





فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد

شماره اول، سال اول، بهار ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: دانشگاه قم - دانشکده علوم اقتصادی و اداری

مدیر مسئول: سید هادی عربی

سر دبیر: سعید فراهانی فرد

عنوان این فصلنامه بر اساس نامه شماره ۱۴۰۳/۱۵۴۴۶ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۰۱ از سوی کارگروه تخصصی علوم انسانی نشریات

علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مورد موافقت قرار گرفته است.

✿ سعید فراهانی فرد (استاد دانشگاه قم)

✿ احمد علی یوسفی (استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)

✿ امیر منصور طهرانچیان (استاد دانشگاه مازندران)

✿ محمد حسن ملکی (استاد دانشگاه قم)

✿ امید علی عادل (دانشیار دانشگاه قم)

✿ محمد جواد توکلی (استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام)

✿ سید هادی عربی (دانشیار دانشگاه قم)

✿ محمد حسین کریم (استاد دانشگاه خوارزمی)

✿ مهدی نادری (دانشیار دانشگاه شیراز)

✿ مهدی حسین زاده یزدی (دانشیار دانشگاه تهران)

✿ محمد ابراهیم شمس ناتری (استاد دانشگاه تهران پردیس فارابی)

✿ هاشم الحسینی (دانشیار دانشگاه کربلا)

✿ دکتر شاکر مجید کاظم (دانشیار دانشگاه بصره)

✿ دکتر محمد یونس صادقی (دانشیار دانشگاه گوهرشاد افغانستان)

✿ دکتر نثار حسین همدانی (استاد، مؤسسه اقتصاد کشمیر، دانشگاه آزاد جامو و کشمیر، مظفرآباد، پاکستان)

مدیر اجرایی: حسین بهرامی

ویراستار علمی و ادبی: ساناز رحیمی

صفحه آرایی: حامد دهقانی

- مسئولیت مطالب هر مقاله برعهده نویسنده آن است و لزوماً دیدگاه فصلنامه نیست.

- فصلنامه در تلخیص، ویرایش و اصلاح مقالات آزاد است.

- نقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ مجاز است.

نشانی: قم، بلوار غدیر، دانشگاه قم

تلفن: ۰۲۵- ۳۲۱۰۳۳۶۱

دورنگار: ۰۲۵۱- ۲۸۵۰۹۵۹

فهرست مقالات

نقش انگاره‌ها در تحلیل اندیشه‌های اقتصادی	۴
مهدی موحدی بکنظر	
نقد و ارزیابی نظریه انتخاب عقلایی از منظر روش‌شناسی علم اقتصاد	۲۶
علی سعیدی	
تحلیل تأثیر تکانه‌های سیاست پولی بر نابرابری درآمد در ایران: کاربرد مدل خودرگرسیون برداری	۴۴
نادر مهرگان، محمد بوشهری، احمد رضا احمدی	
اثر فرار مالیاتی بر مودیان، حسابرسان مالیاتی و شاخص‌های کلان اقتصادی	۷۲
محسن مقری گردرودباری، ایمان داداشی، بهرام محسنی ملکی	
تحولات تجاری ایران و هند در سایه سیاست‌های استعماری بریتانیا (مطالعه موردی دوره پهلوی اول)	۹۳
محسن پریوش	
نقش مالیه عمومی و مخارج دولت بر توزیع درآمد در ایران	۱۱۳
محمد قاسمی ششده، علی نصیری اقدم، عاطفه قربانی	



The Role of Constructs in the Analysis of Economic Thought

Mahdi Movahedi Bknazar¹ 

1. Assistant Professor, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran. Email: M.Movahedi@shahed.ac.ir

Article Info

Article type:
Research

Article history:

Received: 2025/01/15

Received in revised form:
2025/02/16

Accepted: 2025/03/09

Available online: 2025/03/30

Keywords:

history of constructs, history of thought, objectivity of concepts, subjectivity of concepts, economic theories, paradigm.

ABSTRACT

Every imagination, meaning, concept, thought belief or theory can be broken down into more detailed epistemological units called constructs; intertwined epistemological units that, in a constructional network, create the meaning and content of a thought. Constructs find meaning only through connection with surrounding constructs. Therefore, whenever a construct is invoked, in fact, a network of constructs- with direct and indirect relations to other constructs- is invoked. This epistemological and methodological entry into the analysis of concepts, theories, and economic thoughts helps to explain how the verbal commonality of a word such as “market” or “justice” can lead to distinct interpretations, based on different constructual networks. Sometimes, constructs are validated—that is, theorists are sometimes compelled to create or set aside particular constructs in order to achieve coherence in their theory. For example, the construct of “utility” in utilitarian economics or the construct of the “invisible hand” in the works of Adam Smith, after entering different constructual networks, acquire new meanings and become the source of new theories. In addition, the criterion of truth for constructs is considered relative; because the acceptance of each construct is essentially the acceptance of a network of propositions and philosophical, historical, and subjective (inner) presuppositions, which makes possible various readings of reality. In fact, this constructual perspective denies any kind of objectivity or universality in the concepts employed in economic thought. The result is that the historical and context-sensitive analysis of constructs can not only prevent eclectic and abstract understanding of economic theories, but also play a fundamental role in understanding the longitudinal evolution of ideas and in the cross-sectional comparison of competing theories.

Cite this article: Movahedi Bknazar, Mahdi (2025). The Role of Constructs in the Analysis of Economic Thought, *Interdisciplinary Studies in Economics*, 1(1), 4 – 25. <https://doi.org/10.22091/ise.2025.12755.1026>

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

Publisher: University of Qom.

DOI: <https://doi.org/10.22091/ise.2025.12755.1026>



نقش انگاره‌ها در تحلیل اندیشه‌های اقتصادی

مهدی موحدی بکنظر^۱

۱. استادیار دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. رایانامه: M.Movahedi@shahed.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی.	هر تصور، معنا، مفهوم، باور، اندیشه و یا نظریه‌ای را می‌توان به واحدهای معرفت‌شناختی جزئی‌تری به نام «انگاره» شکست؛ واحدهای معرفتی درهم‌تنیده‌ای که در شبکه‌ای انگاره‌ای معنا و مفهوم یک اندیشه را می‌سازند. انگاره‌ها تنها به واسطه پیوند با انگاره‌های پیرامونی معنا می‌یابند. بنابراین، هرگاه انگاره‌ای را فرا می‌خوانیم، در واقع شبکه‌ای از انگاره‌ها با نسبت‌های مستقیم و غیرمستقیم آن با سایر انگاره‌ها فراخوانده می‌شوند. این ورود معرفت‌شناختی و روش‌شناختی به تحلیل مفاهیم، نظریات و اندیشه‌های اقتصادی به این تبیین کمک می‌کند که چگونه اشتراک لفظی یک واژه هم‌چون «بازار» یا «عدالت» می‌تواند به تفسیرهای متمایز، بر اساس شبکه‌های انگاره‌ای متفاوت، بینجامد. انگاره‌ها گاه اعتبار می‌شوند یعنی نظریه‌پردازان، گاه ناگزیر به خلق یا کنار نهادن انگاره‌های خاصی هستند تا به انسجام نظریه خود دست یابند. برای نمونه، انگاره «مطلوبیت» در اقتصاد فایده‌گرا یا انگاره «دست نامرئی» در آثار آدام اسمیت، پس از ورود به شبکه‌های انگاره‌ای متفاوت، معنای تازه‌ای یافته و سرمنشأ نظریه‌های جدید شده‌اند. افزون بر این، معیار صدق انگاره‌ها موضوعی نسبی تلقی می‌شود؛ زیرا پذیرش هر انگاره در واقع پذیرش شبکه‌ای از گزاره‌ها و پیش‌فرض‌های فلسفی، تاریخی، ذهنی (انفسی) است که امکان قرائت‌های گوناگون از واقعیت را فراهم می‌سازد. در واقع این نگاه انگاره‌ای نافی وجود هر گونه عینیت و آفاقتی در مفاهیم به کارگرفته شده در اندیشه‌های اقتصادی است. نتیجه این‌که، تحلیل تاریخی و زمینه‌مند انگاره‌ها نه تنها می‌تواند از درک التقاطی و انتزاعی نظریه‌های اقتصادی جلوگیری کند، بلکه در درک تطور طولی اندیشه‌ها و مقایسه عرضی نظریه‌های رقیب، نقش اساسی ایفا نماید.
تاریخچه مقاله: تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰	
کلیدواژه‌ها: تاریخ انگاره‌ها، تاریخ اندیشه، آفاقت (عینیت) مفاهیم، انفسیت (ذهنیت) مفاهیم، نظریه‌های اقتصادی، پارادایم.	

استناد: موحدی بکنظر، مهدی (۱۴۰۴). نقش انگاره‌ها در تحلیل اندیشه‌های اقتصادی. *مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد*، ۱ (۱)، ۴-۲۵.

<https://doi.org/10.22091/ise.2025.12755.1026>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه قم.

مقدمه

هر تصوّر، معنا، مفهوم، باور، اندیشه و یا نظریه‌ای را می‌توان به واحدهای معرفت‌شناختی جزئی‌تری شکست. نام این واحدها را انگاره می‌گذاریم. هر شبکه‌ای از انگاره‌های اجمالاً مرتبط و دارای نسبت معنایی در کنار یکدیگر است که به خلق تصوّر، معنا، مفهوم، باور، اندیشه و یا نظریه‌ای خاص منجر می‌شود. انگاره‌ها بدون این شبکه انگاره‌ای وجود ندارند و انگاره‌ها اساساً با کمک این شبکه انگاره‌ای معنا و مفهوم می‌یابند. تمایز خاصی را بین «انگاره» و «مفهوم» مراد نمی‌کنیم اما قرارداد می‌کنیم که «مفهوم»، آن معنای متبادر از شبکه انگاره‌ای است. بنابراین، هر گاه از انگاره‌ای سخن می‌گوئیم در واقع از شبکه انگاره‌ای و معنا و مفهوم برخاسته از آن سخن می‌گوئیم.

در این نوشتار برآنیم تا با معرفی نگاه انگاره‌ای، به مثابه یک طرز فکر و سبک اندیشه‌ورزی، به تحلیل اندیشه‌های اقتصادی کمک کنیم. توجه به شبکه انگاره‌ای در بیان تلقی خاصی از مفاهیم بدیل و نزدیک، نه تنها به ادراک هر چه بهتر انگاره‌ها و اندیشه‌ها و چگونگی تطوّر و تمایز آن‌ها در شکل‌دهی به نظریات اقتصادی-اجتماعی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند مانع از درک التقاطی، انتزاعی، متناقض، مشوّش و بریده از زمینه آن انگاره شود. از همین رو درک علوم از جمله علوم اجتماعی از دریچه و منظر شبکه‌های انگاره‌ای، می‌تواند تمایز مفهومی لازم بین نظریه‌ها و اندیشه‌های مختلف را -حداقل در جزئی‌ترین ابعاد معرفت‌شناختی آنها یعنی انگاره‌های مستتر در شبکه‌های انگاره‌ای- نشان دهد.

مطالعه تطوّر تاریخی و زمینه‌مند انگاره‌هایی که مفاهیم، اندیشه‌ها و نظریه‌های اقتصادی بر آن استوار است، ضمن حکایت از سیالیت اندیشه‌ها و باورها در بستر تاریخ و نفی فرازمانی و فرامکانی بودن باورها، پژوهشگر را به سمت درک و شناخت فضایی هدایت می‌کند که اندیشمند و نظریه‌پرداز اقتصادی در آن قرار داشته و اندیشه و نظریه را در آن فضا پروراند است. شناخت هر چه بهتر این فضا کمک می‌کند تا احتمال زمان‌پیشی^۱ در پژوهش‌های تاریخی و اندیشه‌ای کاهش یابد یعنی مفاهیم و اندیشه‌هایی به نظریه‌پرداز نسبت داده شود که در آن فضا و در نسبت کلیّت اندیشه نظریه‌پرداز معنادار است. حتی این شناخت کمک می‌کند تا اشکالات ناشی از یکسان‌پنداری مفاهیم و انگاره‌ها در بستر تاریخ ضعیف‌تر شود. این نگاه زمینه‌مند به انگاره‌ها در کنار کمک به تحلیل‌های طولی از تطوّر تاریخی انگاره‌ها و اندیشه‌ها، یک مزیت بسیار مهم دیگر نیز دارد؛ کمک به تحلیل‌های عرضی از جمله مقایسه نظریه‌های رقیب با تکیه بر میزان تمایز مفاهیم و انگاره‌های آنها. آنچه در ادامه خواهد آمد شامل معرفی انگاره‌ها، قواعد حاکم بر انگاره‌ها، معیار صدق انگاره‌ها و آثار تصدیق انگاره‌ها در نظریه‌های اقتصادی خواهد بود.

پیشینه پژوهش

در این بخش، برای نشان دادن جایگاه نگاه انگاره‌ای در برخی مطالعات فلسفی به‌خصوص فلسفه علم به معرفی برخی از مهم‌ترین آثار مرتبط پرداخته و سپس به نوآوری مقاله حاضر اشاره خواهیم داشت. شایان ذکر است که هرچند این آثار مستقیماً بر «انگاره‌ها» (به معنای طرح‌شده در این مقاله) متمرکز نبوده‌اند، اما از نظر روش‌شناختی و مفهومی قربات یا تأثیرگذاری محسوسی بر این رویکرد داشته‌اند.

لودویگ فِلِک^۲ در کتاب سال ۱۹۳۵ خود با عنوان «پیدایش و توسعه واقعیت‌های علمی» با طرح ایده «جمع‌های فکری»^۱ و «سبک‌های فکری»^۲، بیان کرد که شکل‌گیری مفاهیم علمی، محصول تعاملات اجتماعی و پیش‌فرض‌های مشترک در درون یک

1. Anachronism
2. Ludwik Fleck

جامعه علمی است. این ایده با تأکید بر بافت اجتماعی-شناختی تولید علم، به رویکرد «نگاه انگاره‌ای» نزدیک است. مقاله حاضر با تمرکز بر انگاره‌ها به منزله واحدهای معرفتی، در راستای دیدگاه فلیک به بررسی چگونگی شکل‌گیری و کاربست «مفاهیم» در شبکه‌های گوناگون دانش اقتصاد می‌پردازد.

آرتور لاجوی^۳ در سال ۱۹۳۶ در کتاب خود با نام «زنجیره هستی: سلسله‌مراتب وجود» مفهومی به نام «واحد-انگاره»^۴ را معرفی کرد و نشان داد که تاریخ اندیشه‌ها را می‌توان با ردیابی واحد-انگاره‌هایی مشترک در آثار فلاسفه و متفکران، بازنویسی کرد. رویکرد او در «تاریخ اندیشه‌ها» بر تشریح تحولات معنایی و مفهومی ایده‌های بنیادین استوار است. مقاله پیش رو، با پذیرش این ایده که هر نظریه متکی بر واحدهای معرفتی پایه (انگاره‌ها) است، درواقع ادامه منطقی «واحد-انگاره» لاجوی در حوزه تحلیل اندیشه‌های اقتصادی محسوب می‌شود.

لودویگ ویتگنشتاین^۵ در سال ۱۹۵۳ در کتاب خود به نام «پژوهش‌های فلسفی» (۱۹۵۳) با طرح نظریه «بازی‌های زبانی» و اهمیت بافت^۶ در معنا، پیوندی وثیق با ایده «شبکه‌های مفهومی» دارد. تمرکز این مقاله بر نقش «شبکه انگاره‌ای» در تکوین معنا، با رویکرد بافت‌گرایی ویتگنشتاین شباهت دارد؛ زیرا هر انگاره در پیوند با انگاره‌های پیرامونی معنا می‌یابد. دقیقاً نظیر کارکرد واژگان در بستر بازی‌های زبانی.

توماس کوهن^۷ در سال ۱۹۶۲ در کتاب خود به نام «ساختار انقلاب‌های علمی» با طرح مفهوم «پارادایم»، نشان داد که دانشمندان در چارچوب الگوهای فکری-معرفتی مشترک عمل می‌کنند و تغییر پارادایم، دگرگونی در مبانی و مفاهیم بنیادی علم را به‌دنبال دارد. نگاه انگاره‌ای، همانند پارادایم کوهنی، بر این باور است که پذیرش هر نظریه، در گرو پذیرش مجموعه‌ای از انگاره‌های پیوسته و درهم‌تنیده است و تغییر در این انگاره‌ها می‌تواند سبب تحولات بنیادین در نظریه‌های اقتصادی شود.

میشل فوکو^۸ در سال ۱۹۶۹ در کتاب خود به نام «تبارشناسی دانش» با مفهوم «صورت‌بندی گفتمانی»^۹ نشان داد که دانش در شبکه‌ای از مفاهیم، قواعد و نهادهای اجتماعی سازمان می‌یابد و همین شبکه، حدود و ثغور معنا را تعیین می‌کند. هرچند اصطلاح «انگاره» در آثار فوکو به کار نرفته، اما تأکید وی بر ساختار گفتمان و درهم‌تنیدگی مفاهیم با شرایط تاریخی-اجتماعی، بسیار نزدیک به ایده شبکه‌های انگاره‌ای در این مقاله است.

برونو لاتور^{۱۰} در سال ۱۹۸۷ در کتاب خود به نام «علم در عمل» در سنت «کنشگر-شبکه»^{۱۱} نشان داد که شکل‌گیری مفاهیم و حقایق علمی در فرآیندی شبکه‌ای متشکل از انسان‌ها، ابزارها، نظریه‌ها و نهادها صورت می‌پذیرد و هیچ مفهومی مستقل از این شبکه قابل فهم نیست. رویکرد «انگاره‌ای» در اقتصاد نیز بر این است که مفاهیم اقتصادی به تنهایی هویت ندارند و باید در شبکه‌ای از انگاره‌های پیرامونی و تعاملات نهادی فهمیده شوند.

1. Thought Collectives
2. Thought Styles
3. Arthur Lovejoy
4. Unit-Idea
5. Ludwig Wittgenstein
6. Context
7. Thomas Kuhn
8. Paul Michel Foucault
9. Discursive Formation
10. Bruno Latour
11. Actor-Network

جان لاو^۱ در سال ۲۰۰۴ در کتاب خود به نام «در جستجوی روش: سردرگمی در پژوهش علوم اجتماعی» معتقد است شناخت اجتماعی-علمی سرشتی سیال و آشفته دارد و روش‌های سنتی توان آشکارسازی این سیالیت را ندارند. او با تأکید بر «واقعیت‌های چندگانه»، تلاش می‌کند تا نشان دهد چگونه چارچوب‌های مفهومی بر ساخته شدن حقیقت‌ها اثر می‌گذارند. مقاله حاضر نیز با معرفی شبکه‌های انگاره‌ای و تغییر و تطور آنها در نظریه‌های اقتصادی، نشان می‌دهد که واقعیت اقتصادی، محصول قرائت‌های چندگانه‌ای است که هر یک بر انگاره‌های مختار خود متکی‌اند.

مقاله حاضر، هرچند وام‌دار اندیشه‌های پیشگامانی چون لاجوی، کوهن و فوکو است، اما دو جنبه نوآورانه عمده دارد: نخست این که، بر سطح خردانگاره^۲ تأکید دارد. در واقع، برخلاف نظریه‌های کلانی نظیر «پارادایم» یا «گفتمان»، این مقاله واحد تحلیل خود را «انگاره‌ها» قرار می‌دهد؛ واحدهایی خرد و درهم‌تنیده که پایه‌های شکل‌گیری نظریه‌های اقتصادی را می‌سازند. و جنبه نوآورانه دوم کاربست مشخص آن در دانش اقتصاد است. در واقع آثار فوق عمدتاً در فلسفه علم، جامعه‌شناسی معرفت و تاریخ اندیشه متمرکز بودند. نوآوری اصلی این نوشتار در آن است که با عینک «انگاره‌ای»، تحولات نظریه‌های اقتصادی را تحلیل می‌کند و بدین ترتیب، مفاهیمی مانند «بازار» یا «عدالت» را به مثابه انگاره‌هایی می‌نگرد که در شبکه‌های متفاوت، معانی متفاوتی می‌یابند. این مقاله بر آن است تا نشان دهد چگونه رویکرد خردانگاره «انگاره‌محور» در تحلیل اندیشه‌های اقتصادی، افزون بر اجتناب از کلی‌گویی، ابزاری قدرتمند برای مقایسه‌ی تطور تاریخی و زمینه‌ای نظریه‌ها فراهم می‌آورد.

انگاره‌ها در نظریه‌های اقتصادی

هر ساختار دانش، هر گزاره واجد معرفت و یا حتی هر مفهومی، متشکل از واحدهایی به نام انگاره در یک شبکه انگاره‌ای است. آنچه به هر یک از این انگاره‌ها معنا می‌بخشد، شبکه‌ای متشکل، نسبتاً منسجم و به هم مرتبط از واحدهای درهم‌تنیده‌ای از انگاره‌هاست که به اتکای چینی خاص و ربط و نسبت‌های شکل گرفته در این شبکه انگاره‌ای، آن معنا و مفهوم خاص را می‌رساند (گرامی، ۱۳۹۶). از این رو هر گاه انگاره‌ای به منظور شناسایی فراخوانده می‌شود، در واقع شبکه‌ای از انگاره‌ها همراه با ربط و نسبت‌های مستقیم و غیرمستقیم از آن‌ها فراخوانده شده و به اتکای این ربط و نسبت‌ها با سایر انگاره‌های پیرامونی است که واجد معنا و مفهوم خواهد شد. در صورت عدم وجود انگاره‌های پیرامونی و ربط و نسبت‌های معنا بخش بین آن‌ها، انگاره‌ای-مرکزی و واجد معنا-اساساً وجود نخواهند داشت.

چنین نگاهی به واکاوی و واسازی^۳ مفاهیم، گزاره‌ها و دانش‌ها، دلالت‌های بسیار مهمی را در شناخت اندیشه‌ها و مقایسه آنها با یکدیگر خواهد داشت. بررسی تطوّر و تفاوت شبکه‌های انگاره‌ای نه تنها امکان مقایسه انگاره‌ها در برهه‌های زمانی مختلف را فراهم می‌آورد، بلکه امکان مقایسه انگاره‌های نزدیک در یک زمان را نیز فراهم می‌آورد. عدم توجه به شبکه انگاره‌ای در بیان تلقی خاصی از واژه خاص، ممکن است موجبات درک التقاطی، انتزاعی، متناقض، مشوّش و بریده از زمینه از آن انگاره‌ها را به وجود آورد. از همین رو، درک علوم از جمله علوم اجتماعی-اقتصادی بدون توجه و التفات به شبکه‌های انگاره‌ای، نمی‌تواند تمایز مفهومی لازم بین نظریات مختلف را-حداقل در جزئی‌ترین ابعاد معرفت‌شناختی آنها- نشان دهد.

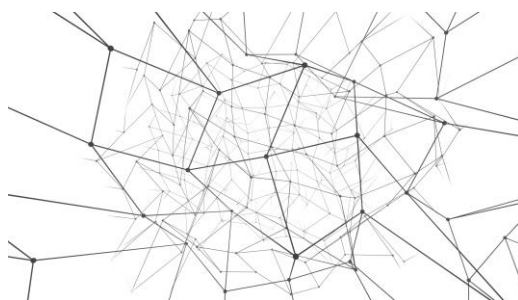
طرح‌واره نمایش داده شده در شکل (۱) می‌تواند حاکی از نگاه به یک شبکه انگاره‌ای باشد. در این طرح‌واره هر کدام از گره‌ها معرف انگاره‌ای است بر ساخته از چینی خاص با ارتباط‌های معنایی مستقیم و غیرمستقیم با سایر گره‌ها (انگاره‌ها). در این شبکه انگاره‌ای،

1. John Law

2. Micro-Unit

3. Deconstruction

آنچه به هر یک از این گره‌ها (به عنوان معرّف انگاره‌ها) معنا می‌دهد، معنایی است برخاسته از ربط و نسبت سایر انگاره‌های پیرامونی. بنابراین، هر انگاره‌ای که از این شبکه فراخوانده شود، به خاطر عدم تغییر در ربط و نسبت‌های معنابخش مستتر در این شبکه انگاره‌ای، معنایی منبعث و متأثر از سایر انگاره‌های پیرامونی این شبکه انگاره‌ای را متجلی خواهد ساخت. به عبارت دیگر هر انگاره از این شبکه انگاره‌ای، معنایی منبعث و متأثر از این شبکه انگاره‌ای را منتقل خواهد کرد.



شکل ۱. طرح‌واره‌ای از یک شبکه انگاره‌ای

در ادامه در قالب دو مثال به مقایسه انگاره‌های بازار و عدالت در شبکه‌های انگاره‌ای مختلف خواهیم پرداخت. این شبکه‌های انگاره‌ای می‌توانند از نظریات اقتصادی خاصی نمایندگی کنند.

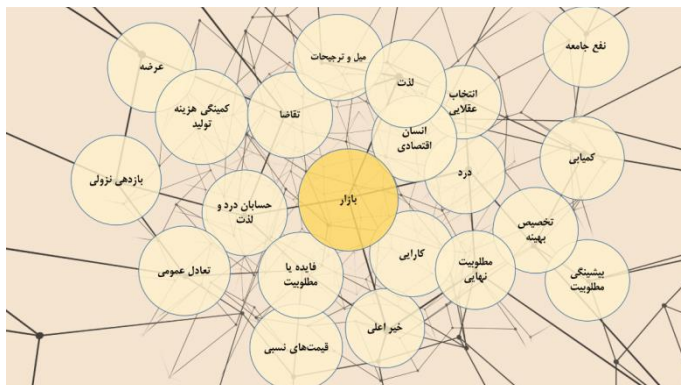
انگاره بازار در دو شبکه انگاره‌ای مختلف

انگاره بازار^۱ مانند بسیاری از انگاره‌های اقتصادی در نظریات مختلف اقتصادی دارای معنا و مفهومی یکسان فرض می‌شود (زربیاف و ناسخیان، ۱۳۹۲). در اینجا قصد داریم به عنوان یک مثال ساده، به تبیین انگاره بازار در شبکه انگاره‌ای اقتصاد نئوکلاسیکی بپردازیم. بدیهی است این تبیین و ترسیم از شبکه انگاره‌ای، تبیین و ترسیم از انگاره بازار با تمسک به انگاره‌هایی محدود است که می‌تواند از جهت بهره‌گیری از انگاره‌های پیرامونی، قبض و بسط پیدا کند. اگر بخواهیم شبکه انگاره‌ای خاصی را که انگاره بازار به قرائت نئوکلاسیک‌ها به واسطه آن معنا می‌یابد را ترسیم کنیم با ارتباط خاصی از انگاره‌هایی از این دست روبرو خواهیم بود: نفع عمومی جامعه زمانی محقق می‌شود که انسان اقتصادی در حیثیت مصرف‌کننده (تقاضاکننده) و تولیدکننده (عرضه‌کننده) با تمسک به اصل فایده (مطلوبیت) به عنوان یک معیار اخلاقی، حسابان درد و لذت را معیار انتخاب عقلایی و اخلاقی خود قرار دهد. میل و ترجیحات مبتنی بر بیشینه‌سازی مطلوبیت انسان‌های اقتصادی در حیثیت مصرف‌کننده با توجه به کمیابی کالای مورد نظر در فضایی رقابتی، میزان تقاضای افراد جامعه را با توجه به قدرت خرید آنها شکل خواهد داد. برای آنکه مطلوبیت حاصل از مصرف کالاها بیشینه شود لازم است درآمد به‌نحوی بین کالاها (برای مثال کالاهای x و y) تخصیص یابد که نسبت مطلوبیت نهایی (Mu_x یا Mu_y) به مطلوبیت آخرین واحد پولی که صرف خرید کالاها می‌شود با هم برابر باشد. به عبارت دیگر ارزش نسبی دو کالا با توجه به ترجیحات مصرف‌کننده با قیمت نسبی دو کالا در بازار برابر باشد.

$$\frac{Mu_x}{p_x} = \frac{Mu_y}{p_y} \Rightarrow \frac{Mu_x}{Mu_y} = \frac{p_x}{p_y} \quad (۱)$$

از سوی دیگر بیشینه‌سازی سود و کمینه‌سازی هزینه تولید به عنوان مصداق حسابان لذت و درد انسان‌های اقتصادی در حیثیت تولیدکنندگی با توجه به قانون بازدهی نزولی، عرضه را شکل خواهد داد. در نهایت از تلاقی عرضه و تقاضای به‌دست آمده در این بازار

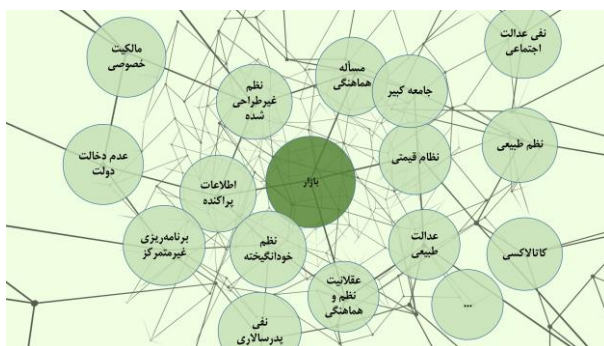
طرحواره‌ای ساده از شبکهٔ انگاره‌ای بازار از منظر نئوکلاسیک‌ها را می‌توان در شکل مشاهده کرد.



شکل ۲. طرح‌واره‌ای از شبکه‌انگاره‌ای بازار از منظر نئوکلاسیک‌ها

در اینجا لازم است به مقایسه این انگاره با انگاره بازار از منظر مکتب اقتصاد اتریشی (بنا به تعبیر نویسنده) بپردازیم. انگاره بازار از منظر مکتب اتریش، علی‌رغم داشتن شباهت، تفاوت‌های قابل توجهی با انگاره بازار از منظر نئوکلاسیک‌ها دارد. مکتب اتریش بر سازمان‌یابی خودانگیخته کنش‌های فرد فرد افراد مبتنی بر اطلاعات پراکنده و ارزش‌گذاری‌های انفسی مصرف‌کنندگان آنها از کالاها و خدمات و هزینه فرصت تولیدکنندگان و نیز قضاوت‌ها و انتخاب‌های دلخواه این افراد بر اساس سازوکار قیمت‌ها تأکید دارد (فردگرایی و انفسی‌گرایی روش‌شناسانه). در این بین تأثیر مصرف‌کنندگان بر تقاضای مؤثر کالاها و خدمات - از طریق قیمت‌های شکل گرفته در بازارهای رقابتی آزاد، بر برنامه‌های تولیدی تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران اثر می‌گذارد البته تنها با اجتناب کامل از دخالت دولتی در بازارها و نیز اجتناب از ایجاد محدودیت بر آزادی فروشندگان و خریداران نسبت به اتخاذ تصمیم افراد در مورد کمیت‌ها، کیفیت‌ها، و قیمت‌های محصولات و خدمات قابل دستیابی.

طرح‌واره‌ای از شبکه انگاره‌ای بازار از منظر اقتصاد اتریشی را می‌توان در شکل ۳ مشاهده کرد.



شکل ۳. طرح‌واره‌ای از شبکه‌انگاره‌ای بازار از منظر اقتصاد اتریشی

این دو مثال از طرح‌واره شبکه انگاره‌ای بازار، به خوبی نشان می‌دهد، علی‌رغم شباهت واژگانی یک انگاره در دو نظام معرفتی، آنچه معنا و مفهوم منبعث از این انگاره‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، میزان تفاوت و تأکید یا عدم تأکید بر انگاره‌های پیرامونی و نیز نوع ارتباط مستقیم و غیرمستقیم آنها با سایر انگاره‌های پیرامونی است.

با همین الگو نه تنها می‌توان تفاوت اجمالی انگاره‌ای مثل بازار در مکاتب مختلف اقتصادی را نشان داد، بلکه می‌توان تطوّر مفهومی انگاره بازار در طول تاریخ یک مکتب مثل مکتب کاپیتالسم نئوکلاسیک را نیز به نمایش گذاشت.

انگاره عدالت در سه شبکه انگاره‌ای مختلف

اجازه دهید برای نشان دادن انگاره عدالت از یک معمای اخلاقی^۱ بهره بگیریم (سن^۲، ۱۲-۱۵، ۲۰۰۹). فرض کنید با دعوی سه کودک بر سر تصاحب یک فلوت مواجه‌ایم:

کودک اول به اذعان دو کودک دیگر فاقد هر گونه اسباب بازی است و تمایل زیادی به تصاحب این فلوت دارد و اگر به آن نرسد اصلاً بعید نیست به واسطه افسردگی ناشی از نداشتن حتی این اسباب بازی نسبتاً ساده و ارزان، بلایی سر خود آورد. دو کودک دیگر کلکسیونی از انواع و اقسام اسباب‌بازی‌ها و فلوت‌های مختلف دارند.

کودک دوم به اذعان دو کودک دیگر، تنها کودکی است که بعد از پیدا کردن یک تکه چوب بامبو، با تلاش و صرف وقت -البته هر چند اندک- این فلوت را ساخته است. فلوت ساخته شده علی‌رغم سادگی، ثمره کار و تلاش این کودک است.

کودک سوم به اذعان دو کودک دیگر، تنها کودکی است که می‌تواند با این فلوت، انواع و اقسام ملودی‌های موسیقایی را با زیبایی هر چه تمام‌تر بنوازد. در حالی که، دو کودک دیگر حداکثر می‌توانند در آن بدمند و صداهایی عجیب و غریب تولید کنند و یا اصلاً از آن به عنوان ابزاری برای سایر سرگرمی‌ها استفاده کنند. حال 'عدالت' حکم می‌کند فلوت را به کدام کودک بدهیم؟

در پاسخ به صدور حکم عادلانه، هر سه پاسخ متصور امکان شنیده شدن دارد. اما بعد از این که دلایل انتخاب هر یک از پاسخ‌دهندگان مورد کنکاش قرار می‌گیرد، برخی افراد ممکن است با تمسک به دلایلی از جمله 'عقل'، 'فطرت'، 'شهود' و 'وجدان' از عادلانه بودن حکم خود دفاع کنند و با این کار بر این امر تأکید دارند که 'عدالت بماه‌ی عدالت' همین را حکم می‌کند؛ اما چگونه می‌توان از قیل پاسخ‌های نسبتاً متعارضی که همگی به عقل و جوهره 'عدالت بماه‌ی عدالت' مستند شده‌اند، حکم‌کنندگان به عدالت را پیدا کرد؟ به زبان تمثیل، کدامیک از مدعیان بیرون از تاریک‌خانه به درکی مولاناوار از فیل عدالت نائل آمده‌اند؟

باید دقت داشت که انتخاب هر گزینه‌ای ولو با ادعای تمسک به 'عدالت بماه‌ی عدالت' مستلزم چند نکته خواهد بود:

- (۱) صدور هر حکمی ناظر به عدالت و کیفیت عادلانه بودن هر انتخابی، آگاهانه یا ناآگاهانه متضمن مجموعه دلایل خاصی است که تسامحاً آن را نظریه مختار آن فرد در عرصه عدالت ساخته ولو به زعم برخی 'عدالت بماه‌ی عدالت' خوانده شود.
- (۲) بدون اتخاذ نظریه مختار عدالت، نمی‌توان ناظر به عدالت و کیفیت عادلانه بودن یک عمل، حکمی صادر کرد.
- (۳) هر انتخاب واضح و بی‌نی به زعم ما، حاکی از اتخاذ آگاهانه یا ناآگاهانه پیشینی نظریه‌ای از نظریات عدالت برای صدور این حکم است. و

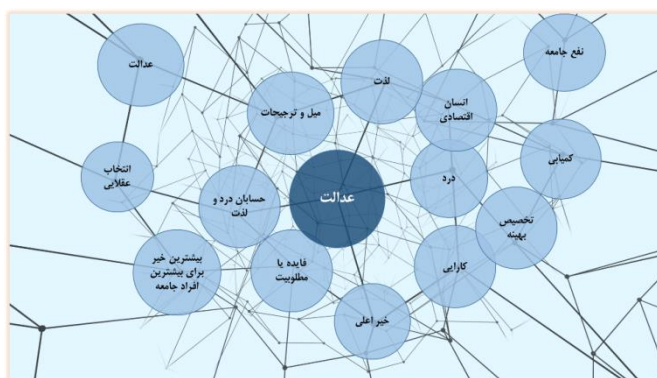
(۴) ابهام در پاسخ‌گویی به هر معمای حوزه عدالت - همچون معمای فلوت و سه کودک - به این دلیل است که هنوز نظریه‌ای برای صدور حکم نداریم.

حال برای درک ممیزه یا ممیزات عقلی، فطری، شهودی، وجدانی، فرااجتماعی، فراتاریخی، فراستانی، فراپارادایمی و جهان‌شمول از 'عدالت بماه‌ی عدالت' اجازه می‌خواهیم تا در ادامه از منظری انگاره‌ای به بررسی پاسخ‌های پیش فرض به معمای «فلوت و سه کودک» بپردازیم:

1. Moral dilemma

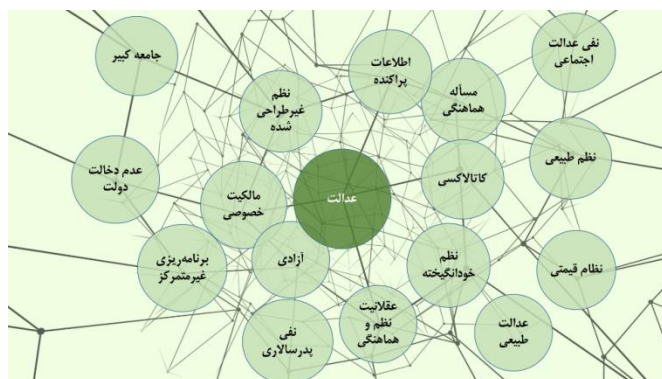
2. Sen

کسانی که فلوت را از آن کودک اول می‌دانند، آگاهانه یا ناآگاهانه، می‌توانند مبنایی شبیه به نظریه عدالت فایده‌گرایانه و شبکه انگاره‌ای آن را برگزیده باشند. نظریه‌ای که -به تعبیر نویسنده- هر تصمیم عادلانه را از طریق حسابان درد و لذت و در نتیجه با معیار بیشترین لذت خالص برای بیشترین افراد متأثر از هر تصمیم اتخاذ می‌کند. در اینجا با دو تصمیم مواجهیم: دادن فلوت به کودک اول و یا دادن فلوت به یکی از دو کودک دیگر. دادن این فلوت نسبتاً ارزان و ساده به کودک فقیر، لذت و شادکامی زایدالوصفی را در او ایجاد خواهد کرد در صورتی که گرفتن آن از دو کودک دیگر (به خاطر برخورداری از مجموعه‌ای فلوت‌های مختلف) درد زیادی را در آنها ایجاد نمی‌کند. اما گرفتن این فلوت از کودک اول در مقابل لذت اندک ناشی از دادن این فلوت به آن دو کودک، صدمات روحی شدیدتری را برای وی در مقایسه با لذت اندک آن برای دو کودک وارد خواهد ساخت (برای نمونه طرح‌واره‌ای از شبکه انگاره‌ای عدالت از منظر فایده‌گرایان کلاسیک را می‌توان در شکل ۴ مشاهده کرد).



شکل ۴. طرح‌واره‌ای از شبکه انگاره‌ای عدالت از منظر فایده‌گرایان کلاسیک

کسانی که فلوت را از آن کودک دوم می‌دانند، آگاهانه یا ناآگاهانه، می‌توانند مبنایی شبیه به نظریه عدالت اختیارگرایانه و شبکه انگاره‌ای آن را برگزیده باشند. نظریه‌ای که -به تعبیر نویسنده- هر تصمیم عادلانه را معطوف به آزادی انسان‌ها و در نتیجه عدم تعرض به مالکیت خصوصی آنها تعریف می‌کند. بنابراین هر عملی در نقض مالکیت سازنده فلوت، ناعادلانه است (برای نمونه طرح‌واره‌ای از شبکه انگاره‌ای عدالت از منظر اختیارگرایان اتریشی را می‌توان در شکل ۵ مشاهده کرد).



شکل ۵. طرح‌واره‌ای از شبکه انگاره‌ای عدالت از منظر اختیارگرایان اتریشی

کسانی که فلوت را از آن کودک سوم می‌دانند، آگاهانه یا ناآگاهانه، می‌توانند مبنایی شبیه به نظریه عدالت فضیلت‌گرایانه و شبکه انگاره‌ای آن را برگزیده باشند. نظریه‌ای که -به تعبیر نویسنده- هر تصمیم عادلانه را معطوف به فاعل و ایجاد خیر درونی ناشی از مهارت یافتن وی تعریف می‌کند. فلوت برای نواختن است و تنها کسی که می‌تواند فلوت را در راستای غایت فلوت بودن فعلیت

ملکه شدن

اخلاق

فصلیت گرا

حکمت عملی

کمال گرایی

حدوسط دو

و نظریه

تربیت یعنی

عادت دادن

فصلیت

مهارت

خبر پیروزی

زندگی خوب

خبر پیروزی

غایت

خبر پیروزی

تعمین و

فصلیت

عزت

۲) ساحت تحقق انگاره‌ها لزوماً ساحت زبان نیست، بلکه انگاره‌ها ممکن است در سایر ساحت‌ها از جمله نقاشی، موسیقی، معماری و امثال آن‌ها نیز تحقق یابند. زبان می‌تواند یکی از محارای مهم تجلّی، تعریف، تشریح و انتقال انگاره‌ها باشد.

۳) اگر انگاره در ساحت زبان تحقق یابد، هر کلمه و واژه‌ای - به‌عنوان معرّف یک انگاره - بدون شبکه انگاره‌ای که طبیعتاً متشکل از ربط و نسبت‌های ملحوظ و مختار از چندین انگاره با یکدیگر است، کلمه و واژه‌ای بی‌معنا و بی‌مصادق است. برای مثال کلمه‌ای - به‌عنوان معرّف یک انگاره - در یک دایره‌المعارف را در نظر بگیرید که هیچ واژه و کلمه‌ای و یا به عبارت بهتر هیچ انگاره‌ای برای تشریح و تعریف آن وجود ندارد.

۴) انگاره‌ها و شبکه‌های انگاره‌ای در طول زمان قابل تغییر و تطوّر است. همه آن عواملی که در خلق و جعل و اعتبار یک انگاره مؤثر است، در تغییر و تطوّر انگاره‌ها نیز اثرگذار است. اگر انگاره‌های پیرامونی و ربط و نسبت آنها با یکدیگر و میزان تأکید و عدم تأکید بر برخی انگاره‌های پیرامونی به هر شکلی و به هر اندازه‌ای تغییر کند، انگاره مورد نظر تغییر پیدا خواهد کرد.

۵) به واسطه منظر‌مندی یک انگاره که متأثر و منبعث از ویژگی‌های شناختی منحصربه‌فرد یک فاعل شناساست، شبکه‌های انگاره‌ای یک فرد در شناخت امور نیز می‌تواند به شبکه‌هایی منحصربه‌فرد و متفاوت از شبکه‌های انگاره‌ای دیگری - در شناخت 'همان' امور - تبدیل شود.

۶) شناخت و تاریخ‌نگاری انگاره‌ها به‌عنوان یک پدیده اجتماعی - تاریخی، زمانی ممکن خواهد بود که از طریق مجاری ممکن همچون زبان و هنر از ساحت فردی - انفسی به ساحت اجتماعی اندیشه وارد شده باشد.

۷) برخی انگاره‌ها، تا اندازه‌ای و به‌طور نسبی قابل انتقال، اشتراک‌گذاری، عرفی‌شدن و اجتماعی شدن هستند. انتقال یک انگاره به معنی انتقال معنای شبکه انگاره‌ای با جمیع انگاره‌های پیرامونی و با همه تأکیدات و عدم تأکیدات ضمنی و مصرّح آن است. پذیرش نسبی این انگاره مستلزم دو اتفاق است: قابلیت انتقال از یک سو و از سوی دیگر قابلیت ادراک و پذیرش فرد پذیرنده. برای مثال نظریه‌پردازی را تصور کنید که تمام تلاش خود را در انتقال دانش خود (شبکه‌های انگاره‌ای) در یک یا چند کتاب به‌کار می‌برد اما بسیار سخت می‌تواند همه آنچه را که باید، در ساحت زبان متجلی کند و یا نظریه‌پردازی را تصور کنید که انگاره‌های ارائه شده وی به دلایلی چون وجوه متفاوت ویژگی‌های شناختی مخاطبانش و یا عدم بضاعت دانشی لازم آنها سخت مورد پذیرش قرار می‌گیرد. مثل پیامبری در مقام دعوت یا معلّمی در مقام آموزش که تمام توان خود را در انتقال مطالب بکار می‌برد اما زمینه‌های شناختی قوم یا بضاعت دانشی دانشجو اجازه انتقال معنا را نمی‌دهد.

۸) همانطور که وجود یک انگاره پیرامونی اثر خود را در چگونگی شناخت امور نشان می‌دهد، فقدان آگاهانه یا ناآگاهانه انگاره یا انگاره‌های پیرامونی نیز بر این شناخت مؤثر خواهد بود.

برای روشن‌تر شدن بهتر بحث لازم است تا با ذکر مثال‌هایی به بیان الگوی اعتبار انگاره‌ها در نظریات اقتصادی بپردازیم.

اعتبار انگاره جدید

در مروری تاریخی بر شکل‌گیری انگاره‌های مورد بحث در نظریه‌ها در می‌یابیم که برخی انگاره‌ها توسط یک نظریه‌پرداز به‌کار می‌رود در حالی که پیش از وی و حتی در آن زمینه مطالعاتی خاص به‌کار نرفته است. منظور از به‌کار رفتن و به‌کار نرفتن آن، به کار رفتن تنها یک «واژه» نیست، بلکه انگاره و یا شبکه‌ای از انگاره‌هاست که با چینش، ارتباط و جایگاهی خاصی که در کنار یکدیگر دارند معنایی خاص و متفاوت از گذشته به آن داده می‌شود. به عبارت دیگر، در این‌گونه از موارد هیچ یک از نظریه‌پردازان پیشین اگر هم از چنین واژه‌ای (به‌عنوان معرّف اصلی این انگاره) استفاده کرده‌اند آن را برای این معنا مراد نکرده‌اند.

در واقع، این نظریه‌پرداز است که برای کامل کردن شبکه انگاره‌ای خود به اعتبار یک انگاره (چه بسا به زعم نظریه‌پرداز، تبیینی از واقعیت پیرامونی) دست می‌زند. برای درک بهتر این‌گونه اعتبار انگاره‌های جدید، به ارائه چند مثال می‌پردازیم:

برای مثال خلق، وضع، جعل یا اعتبار انگاره مطلوبیت یا فایده^۱ توسط جرمی بنتام^۲، از این سنخ انگاره‌هاست. هر چند این واژه و مشتقات آن از قرن ۱۴ میلادی دارای کاربرد بودند، اما به‌کارگیری این انگاره با واژه Utility برای شکل‌دهی به یک نظریه اخلاقی به نام فایده‌گرایی^۳ توسط جرمی بنتام در ابتدای قرن نوزدهم و تلاش بنتام برای پیوند این انگاره اعتبار شده با انگاره‌های اقتصاد سیاسی (همچون نظریه اخلاقی انتخاب انسان اقتصادی) معنایی جدید از این واژه را خلق کرد. انگاره مطلوبیت یا فایده به‌کار رفته در مکتب فایده‌گرایی مورد نظر بنتام، یک انگاره اعتبار و انتزاع شده برای تشریح واقعیتهای به‌زعم بنتام است.

انگاره دست نامرئی^۴ توسط آدام اسمیت^۵ در نشان دادن سازوکار ایجاد منفعت عمومی با تکیه بر منفعت‌طلبی شخصی افراد، انگاره تعادل مبتنی بر مفهوم نهایی^۶ توسط اقتصاددانان نهایی‌گرای نئوکلاسیک، انگاره چسبندگی قیمتی و دستمزدی و بیکاری غیرارادی^۷ توسط کینز^۸، انگاره بازی^۹ توسط نظریه‌پردازان اولیه نظریه بازی‌ها، انگاره ارزش اضافی^۱ توسط مارکس^۲، انگاره نظم خودانگیخته^۳

1. Utility

2. Jeremy Bentham (1748–1832)

3. Utilitarianism

۴. دست نامرئی (Invisible Hand) اصطلاحی است که آدام اسمیت از آن به‌عنوان نظام هماهنگ‌کننده منافع شخصی و منافع اجتماعی و توصیف‌گر تحقق خودکار منافع اجتماعی ناشی از اقدامات منفعت‌طلبانه فردی استفاده کرد. این عبارت فقط سه بار در نوشته‌های اسمیت استفاده شده است. وی اولین بار «دست نامرئی ژوپیتِر» را در بند ۲ از بخش III رساله «تاریخ علم نجوم» در نقد اسطوره و خرافه استفاده کرد. اسمیت برای بار دوم این عبارت در سال ۱۷۵۹ در کتاب نظریه احساسات اخلاقی و برای توصیف توزیع درآمد استفاده نمود. بعد از آن اسمیت در سال ۱۷۷۶ و در کتاب ثروت ملل از عبارت «دست نامرئی» در کتاب چهارم ثروت ملل، فصل ۲ ذیل عنوان «محدودیت بر واردات از کشورهای خارجی برای محصولات که می‌توان در خانه تولید کرد» استفاده کرد. ایده دست نامرئی ناظر به مبانی طبیعت‌گرایانه، آزادی‌مداری و پیگیری نفع شخصی، توجیه محوری‌ترین موضوع اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک یعنی فلسفه اقتصادی بازار آزاد است.

5. Adam Smith

۶. اقتصاددانان نئوکلاسیک، اصل نهایی یا حدی (Thinking at the Margin) را که ریکاردو در نظریه رانت خود به آن اشاره کرده بود را به تمام نظریه اقتصاد تعمیم داده‌اند. بهره‌گیری از انگاره‌هایی هم‌چون هزینه نهایی (marginal cost)، تولید نهایی (marginal product) و مطلوبیت نهایی (marginal utility) در تحلیل‌ها، متکی به قبول این اصل می‌باشد. در واقع، چارچوب تحلیل اقتصاددانان نئوکلاسیک نهایی‌گرا این‌گونه معنا می‌یابد: خریداران تلاش می‌کنند تا نفع‌شان از به‌دست آوردن کالاها را به حداکثر برسانند و این کار را با افزایش خریدهای خود از یک کالا تا جایی انجام می‌دهند که آنچه آن‌ها از یک واحد اضافه به‌دست می‌آورند با آنچه آن‌ها باید از آن صرف‌نظر کنند تا آن را به‌دست آورند، به تعادل برسد. بدین طریق آن‌ها «مطلوبیت» خود را با تکیه بر انگاره مطلوبیت نهایی به حداکثر می‌رسانند. به همین ترتیب، افراد برای بنگاه‌هایی که می‌خواهند آنها را استخدام نمایند، نیروی کار خود را به اندازه‌ای عرضه می‌کنند که منافع حاصل از ارائه واحد نهایی خدمات‌شان (دستمزدی که به‌دست خواهند آورد) با عدم مطلوبیت ناشی از عرضه نیروی کار (یعنی از دست رفتن فراغت) به موازنه و تعادل برسد. به این ترتیب، افراد انتخاب‌هایشان را در وضعیت نهایی، انجام می‌دهند. از سوی دیگر تولیدکنندگان تلاش می‌کنند که واحدها کالای خود را به‌گونه‌ای تولید کنند که هزینه تولید واحد نهایی با درآمد حاصله از آن‌ها موازنه شود. به این ترتیب، آن‌ها سود خود را با تکیه بر هزینه نهایی و تولید نهایی به حداکثر می‌رسانند. با تکیه بر این انگاره‌ها بنگاه‌ها نیز تا جایی نیروی کار استخدام می‌کنند که هزینه استخدام اضافی آن‌ها با ارزش محصولی که نیروی کار اضافی تولید می‌کند، برابر شود.

۷. در اندیشه نئوکلاسیک قیمت‌ها در کل اقتصاد، بسیار انعطاف‌پذیر هستند، به‌طوری‌که همواره شرایط برای ایجاد یک تعادل جدید وجود دارد. برای مثال، شوک‌های پولی با توجه به انعطاف لازم در قیمت‌های اسمی، منجر به تغییرات در سطح قیمت‌های اسمی می‌شوند. اما کینز نخستین بار در سال ۱۹۳۶ در کتاب خود «نظریه عمومی اشتغال، بهره‌وری و پول» استدلال کرد که دستمزد اسمی (قیمت و دستمزد اسمی)، چسبندگی رو به پایین دارد، به این معنی که، کارگران مخالف قبول کردن کاهش‌های دستمزدهای اسمی هستند. در واقع، بازارها برای مثال در زمانی که قیمت‌ها با افت تقاضا روبه‌رو می‌شوند به سرعت و به‌طور کامل موفق به تسویه بازار نمی‌شوند. این عامل برخلاف ادعای نئوکلاسیک‌ها درباره وجود بیکاری ارادی در بازار می‌تواند منجر به بیکاری غیرارادی شود، زیرا به‌واسطه وجود چسبندگی دستمزدها زمان می‌برد تا با حالت تعادل تنظیم شوند. چسبندگی اسمی (چسبندگی قیمتی و دستمزدی) بعد از کینز به قسمتی مهم از نظریه اقتصاد کلان تبدیل شده است چرا که می‌تواند توضیح دهد چرا بازارها نمی‌توانند در کوتاه‌مدت یا حتی در بلندمدت به تعادل دست پیدا کنند.

8. Keynes

۹. با مروری گذرا بر تاریخ انگاره شکل گرفته از بازی در نظریه بازی‌ها می‌توان دریافت که تلقی عرفی از معنای رویارویی در «بازی»‌هایی چون شطرنج، حداقل در فرهنگ آلمانی اوایل قرن بیستم بعضاً موجب به‌کارگیری استعاری آن از «نبرد و رودررویی در عرصه اجتماعی» شده بود و از دلالت‌های به‌کارگیری آن تعبیر به «علم مبارزه» می‌شد (لئونارد، ۲۰۱۰: ۱۲) و این فضای گفتمانی، جان فون نویمان آشنا با فرهنگ آلمانی را آماده کرد (لئونارد، ۲۰۱۰: ۲۹) تا از «بازی‌های

توسط مایکل پولانی^۴ و هابک^۵ از این قبیل اعتبار انگاره‌های جدید در اقتصاد است که پیش از خلق و اعتبار، جایگاه خاصی در شبکه انگاره‌ای اندیشه‌های اقتصادی نداشتند.

در برخی از موارد، نظریه‌پردازان علی‌رغم بهره‌گیری از انگاره‌های جدید یا شبکه‌های انگاره‌ای جدید، لازم نمی‌دانند تا به استخدام واژگان جدید دست بزنند، بلکه ممکن است برای انسجام بخشی به نظریه خود، واژگان به‌کارگرفته شده در شاخه‌های مطالعاتی دیگر و یا حتی نظریات رقیب را به عاریت گرفته و در نظریه خود به‌کار گیرند. در واقع نظریه‌پردازان در برخی موارد اساساً نیازی به تغییر واژگانی انگاره‌مورد نظر و تغییر آن به یک واژه جدید دیگر نمی‌بینند. اما نکته قابل توجه در این‌گونه اعتبارهایی این است که قرار گرفتن یک واژه پیشتر به‌کار گرفته شده (به‌عنوان معرف اصلی این انگاره) در چینش، ارتباط و جایگاه خاص جدید، معنا و مفهومی جدید را متجلی ساخته و علی‌رغم اشتراک لفظی در واژه مورد استفاده ولی دچار تغییری محتوایی و معنایی گشته‌اند. برای مثال انگاره‌هایی چون بازار، پول^۶، بانک^۱، و بحران اقتصادی^۲ از این دست انگاره‌هایی هستند.

استراتژی «به‌عنوان ابزاری برای تبیین «رفتارهای [تعاملی] اقتصادی» استفاده کند (نویمن و مورگنسترن، ۲۰۰۷ [۱۹۵۳]، ۲). این نگاه باعث می‌شود تا نظریه‌پردازانی امثال میرسن، عنوان فرعی کتاب «نظریه بازی‌ها» و به‌عبارتی نام دیگر نظریه بازی‌ها را «تحلیل نزاع» بگذارند (میرسن، ۱۹۹۱: ۱). حال می‌بینیم که استعاره «بازی» اکنون تنها به زعم نظریه‌پردازان بازی، یک استعاره نیست بلکه انگاره‌ای است محوری در یک شبکه انگاره‌ای منسجم از استراتژی، نزاع، انتخاب، پیامد و امثال آن که به تفسیر و انتزاع از نوعی رابطه در واقعیت می‌پردازد.

۱. مارکس نظریه‌ی ارزش اضافی را مهم‌ترین دست‌آورد خود در جهت پیشرفت تحلیل اقتصادی به حساب می‌آورد. نظریه‌ی طبقات مارکس، بر پایه‌ی تشخیص این امر استوار است که در هر جامعه‌ی طبقاتی، بخشی از جامعه یعنی طبقه‌ی مسلط، تولید اضافی اجتماعی را تصاحب می‌کند. اما این تولید اضافی اساساً می‌تواند سه شکل متفاوت یا ترکیبی از آن‌ها به خود بگیرد. در شکل اول، تولید اضافی می‌تواند شکل کار اضافی مستقیماً پرداخت نشده را بگیرد که نمونه‌ی آن شیوه‌ی تولید برده‌داری، فئودالیسم اولیه یا برخی بخش‌های تولید آسیایی (بیگاری بدون پرداخت مزد برای امپراتوری) است. در شکل دوم، تولید اضافی می‌تواند شکل کالاهای تصاحب‌شده توسط طبقه‌ی حاکم را به‌صورت ارزش‌های مصرفی ناب و ساده (محصولات کار اضافی) بگیرد، همان‌طور که در فئودالیسم بهره‌ی مالکانه‌ی فئودالی در مقدار معینی محصول (بهره‌ی مالکانه‌ی محصول) یا در بقایای جدیدتر آن مانند مزارعه‌کاری پرداخت می‌شود. در شکل سوم، تولید اضافی شکل پولی به خود می‌گیرد مانند بهره‌ی مالکانه‌ی پولی در مراحل نهایی فئودالیسم و سوده‌های سرمایه‌دار. اساساً ارزش اضافی همین است: شکل پولی محصول اجتماعی اضافی یا معادل با آن، محصول پولی کار اضافی. بنابراین، ارزش اضافی دارای ریشه‌ی مشترک با تمام اشکال دیگر محصول اضافی است یعنی کار پرداخت نشده. یعنی، نظریه‌ی ارزش اضافی مارکس اساساً استنتاج (یا چکیده‌ی) از نظریه‌ی درآمدهای طبقات حاکم است. دقیقاً همان‌طور که کل محصولات کشاورزی توسط دهقانان برداشت می‌گردد، کل تولید اجتماعی (درآمد خالص ملی) نیز طی فرایند تولید ساخته می‌شود. آنچه در بازار (یا از طریق تصاحب محصول) اتفاق می‌افتد توزیع (یا بازتوزیع) چیزی است که قبلاً ساخته شده است. محصول اضافی و بنابراین شکل پولی آن، ارزش اضافی، مازاد این محصول اجتماعی (خالص) جدید (درآمد) است که پس از آن که طبقات تولیدکننده پاداش خود را دریافت کردند (در نظام سرمایه داری: دستمزدها) باقی می‌ماند. بنابراین، این نظریه‌ی استنتاجی از درآمدهای طبقات حاکم عملاً خود یک نظریه‌ی بهره‌کشی، نه به معنای اخلاقی کلمه - گرچه مارکس و انگلس به‌وضوح بارها از لحاظ اخلاقی خشم قابل‌ادراکی را در برابر سرنوشت تمامی استثمارشوندگان در سراسر تاریخ و خصوصاً سرنوشت پرولتاریای مدرن ابراز کرده‌اند - بلکه به معنای اقتصادی آن است. در تحلیل نهایی، همواره درآمدهای طبقات حاکم به محصول کار پرداخت نشده خلاصه می‌گردد که این نکته قلب نظریه‌ی بهره‌کشی مارکس است.

2. Marx

۳. نظم خودجوش یا نظم خودانگیخته (Spontaneous Order) انگاره‌ای است که نخستین بار مایکل پولانی آن را طرح کرد و البته هابک به بسط آن پرداخت. به اعتقاد هابک نظم جامعه براساس نظم خودانگیخته پدید آمده است، نه به موجب طرح و نقشه‌ای پیشینی، عقلانی و متمرکز. در نظم خود انگیخته مردم در چارچوب قواعد تسهیل‌کننده همکاری که در طول قرن‌ها به محک تجربه خورده‌اند و به سنت تبدیل شده‌اند هدف‌های خویش را دنبال می‌کنند. در نظم خودانگیخته قواعد چون از پایه‌ای تکاملی برخاسته‌اند، سطح همکاری اجتماعی در آنها به مراتب ظریف‌تر و پرمایه‌تر از همکاری در حد قواعد اختراعی و طراحی‌شده حاکمان یا روشنفکران است. در خلاصه‌ترین شکل ممکن، نتایج مفید اقتصاد بازار «نتیجه کنش‌های انسان‌ها است ولی نتیجه طراحی انسان نیست.»

4. Michael Polanyi

5. Hayek

۶. براساس نظریات کلاسیک‌ها پول در درازمدت خنثی بوده و گردش آن در اقتصاد تأثیری بر روی متغیرهای بخش حقیقی اقتصاد ندارد. تغییرات حجم پول در بلندمدت تنها قیمت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کینزین‌ها اعتقاد به تأثیرگذاری سیاست‌های پولی و ناخنمایی آن دارند. پولیون بر خلاف کینزی‌ها منشاء

عدم اعتبار وجود انگاره‌های آشنا

اگر از این منظر به انگاره‌های مورد استفاده یک نظریه نگاه کنیم می‌بینیم که نظریه‌پرداز جهت انسجام بیشتر نظریه خود در برخی اوقات برخی انگاره‌ها را- خودآگاه یا ناخودآگاه- از دایره نظریه‌پردازی خود کنار می‌گذارد. این اعتبار عدم وجود انگاره به دو شکل می‌تواند رخ دهد. نخست این که ممکن است به‌طور خودآگاه برخی از این انگاره‌ها کنار گذاشته شود. چرا که عملاً التزام نظریه‌پرداز به چنین اعتباری، اولاً ممکن است از انسجام و دقت نظریه وی بکاهد و ثانیاً مبتنی بر پیش‌فرض‌های بنیادین و فلسفی اختیار شده توسط نظریه‌پرداز، در نظر گرفتن این انگاره‌ها غیرممکن باشد. برای مثال با توجه به حاکمیت بنیان اخلاقی عقلایی اصل فایده (مطلوبیت) در انتخاب انسان اقتصادی هم‌چون «انتخاب مبتنی بر مطلوبیت‌گرایی»، «انتخاب مبتنی بر ارضاء ترجیحات» و «پیگیری منافع شخصی و غیر شخصی» و امثال آن، لحاظ انگاره‌هایی چون حق، نیت، تکلیف، قرب، رشد، ایمان، فضیلت، ایثار و فداکاری در تحلیل تصمیم اقتصادی امری بلاموضوع خواهد بود. عدم بهره‌گیری کینز از انگاره «مطلوبیت/فایده» و یا عدم بهره‌گیری هایک از انگاره «عدالت اجتماعی» از دیگر مصداق چنین انگاره‌زدایی‌هایی است.

معیار صدق انگاره‌ها در نظریه‌های اقتصادی

در اقتصاد خرد (اقتصاد نئوکلاسیک) به عنوان جریان غالب علم اقتصاد با انگاره‌هایی چون تقاضا، تعادل، کارایی، ترجیحات، مطلوبیت نهایی کاهنده، انتخاب، بازار رقابت کامل، بازار انحصاری، ترجیحات آشکار شده، قیمت‌های نسبی، قیمت، رفاه مصرف‌کننده، عرضه، هزینه تولید، بنگاه، سود، انحصار، انحصار چندجانبه، رفاه، اثرات خارجی، شکست بازار و کالاهای عمومی و

بی‌ثباتی در اقتصاد را سیاست‌های پولی و مالی دولت می‌دانند. فریدمن به‌عنوان سردمدار پولیون، به اثرگذاری سیاست‌های پولی در کوتاه‌مدت و به خنثایی آن در بلندمدت اعتقاد دارد. اقتصاددانان پولی از سیاست قاعده پولی در مقابل تشخیص یا مصلحت‌گرایی حمایت می‌کنند. نئوکلاسیک‌ها (کلاسیک‌های جدید) با توجه به فرضیات اصلی انتظارات عقلایی، تسویه مداوم بازارها، بستگی تغییر در میزان عرضه به قیمت‌های نسبی و نه قیمت‌های مطلق معتقدند سیاست‌های پولی سیستماتیک و منظم (پیش‌بینی شده) قادر به تغییر مسیر تولید و اشتغال نبوده و فقط بر ارزش‌های اسمی تأثیرگذارند، اما سیاست‌های پولی پیش‌بینی نشده در کوتاه مدت اثرگذار خواهند بود. اقتصاددانان مکتب ادوار تجاری حقیقی معتقدند سیاست‌های پولی چه به‌صورت پیش‌بینی شده و چه به‌صورت پیش‌بینی نشده خنثی هستند. پساکینزین‌ها به پول به‌عنوان یک پدیده درون‌زا می‌نگرند. از منظر آنان رشد حجم پول در پاسخ به تبیین رابطه بین پول و تورم است و نه نتیجه آن. دیدگاه پساکینزین‌ها برعکس نظریه کلاسیک‌ها است. آنها رشد پول را پاسخی به تورم می‌دانند و نه علت آن. در این بین کینزین‌های جدید با اعتقاد به شکل‌گیری عقلایی انتظارات، معتقد به تأثیرگذاری سیاست‌های پولی هستند. آنها دلیل اصلی ناخنشایی در کوتاه‌مدت را در وجود چسبندگی‌های قیمتی و دستمزدی در اقتصاد، اطلاعات ناقص می‌دانند.

۱. نهاد بانک نیز هم‌چون هر نهاد دیگری به انکاء شبکه انگاره‌ای مرتبط با آن ممکن است علی‌رغم اشتراک لفظی در به‌کارگیری از بانک، از منظر مکاتب مختلف، نهادی با ویژگی‌های خاص تعریف شود. برای مثال از منظر نگاه متعارف اقتصادی بانک صرفاً یک نهاد واسطه مالی تعریف می‌شود؛ نهادی که به‌دنبال ضرورت وجود کارآفرینی و کارایی مورد نظر در اقتصاد، از یک سو به‌دنبال تجهیز و تجمیع منابع مالی خرد از افراد عموماً ریسک‌گریز است تا با تجمیع این منابع مالی، آنها را به افراد کارآفرینی تخصیص دهد که ریسک‌پذیری قابل مشاهده در عاملان موفق اقتصادی را دارا می‌باشند و با این نگاه موجبات کارایی اقتصادی را فراهم آورند. از سوی دیگر نهاد بانک در نگاه عموماً پساکینزی، نهادی اساساً با کارکرد خلق پول است.

۲. «بحران» از منظر هر مکتب و نظریه اقتصادی می‌تواند متفاوت ارزیابی شود. برای مثال، هریک از نظریات اقتصادی منبعت از مکاتب اقتصادی، همچون «نئوکلاسیک»، «مارکسیستی»، «کینزی»، «کینزی جدید»، «کلاسیک جدید»، «اقتصاد ادوار تجاری حقیقی» و «اقتصاد اتریشی»، بسته به اتخاذ مبانی مختلفی همچون بی‌ثباتی ذاتی اقتصاد و نااطمینانی حاکم بر آن (کینزی)، خنثایی و ابرخنثایی پول (نئوکلاسیک‌های پول‌گرا، نئوکلاسیک و اقتصاددانان ادوار تجاری حقیقی)، چسبندگی دستمزد و قیمت (کینزی) یا انعطاف‌پذیری کامل پیوسته آنها (کلاسیک جدید)، وجود توهم پولی و عقلانیت کامل عاملان اقتصادی (نئوکلاسیک) یا فقدان آن و همچنین وجود بیکاری ارادی یا غیرارادی و... تلقی نسبتاً متفاوتی از «ماهیت بحران» و «علل بروز بحران» خواهند داشت؛ به‌گونه‌ای که ممکن است یکی، اساساً وضعیت اقتصادی را بحرانی نبیند و در قالب ادوار تجاری حقیقی و به‌مثابه امری طبیعی و ناشی از شوک‌های تکنولوژی با آن برخورد کند و دیگری آن را بحرانی در نتیجه دخالت دولت یا اتخاذ نکردن سیاست‌های تثبیتی مالی و پولی (بایسته) دولت به‌عنوان کنش‌گر اقتصادی تفسیر کند.

امثال این‌ها مواجهیم. ارتباط این انگاره‌ها با واقعیت چیست؟ ارتباط این انگاره‌ها با واقعیات قابل ادراک یک نظریه‌پرداز اقتصادی چیست؟ درک این انگاره‌ها چه نقشی در فهم مشاهدات و نظریات مورد استناد نظریه‌پردازان اقتصاد خرد (اقتصاد نئوکلاسیک) دارد؟ در تلقی متعارف از علم، نظریه‌پرداز گویی کاری نمی‌کند جز این‌که با بهره‌گیری از 'روش‌های علمی' به کشف واقعیت پیرامونی خویش می‌پردازد و - هم‌چون باستان‌شناسی که در زیر خاک‌ها به دنبال کشف آثار باستانی است - به کشف «آنچه هست» این امور، قواعد و روابط بین پدیده‌ها می‌پردازد. هرگاه در مباحث متعارف فلسفه علم، بحث از واقعیات یا تمیز علم از غیر علم به‌عنوان تمیز واقعیات از ناواقعیات به میان می‌آید، معمولاً از «Objectivity» - که در زبان فارسی به اشتباه از آن تعبیر به 'عینیت' می‌کنند - خواسته می‌شود تا به‌عنوان قاضی بی‌طرفی در این میان دآوری کند. در تلقی متعارف از علم، تنها امور objective اموری علمی و ناظر به واقع تلقی می‌شوند، بنابراین، اموری که چنین مشخصه‌ای را نداشته باشند باید از دایره علم (به‌عنوان امور دقیقاً منطبق با واقع) خارج و در دایره امور ایدئولوژیک، ارزشی و وهمی (به‌عنوان امور غیرمنطبق با واقع) قرار گیرند. حال اگر همان معنای برخاسته از ترجمه فارسی آن یعنی 'عینیت' را در نظر بگیریم، آنچه معمولاً از این معنا یعنی از امور عینی مراد می‌شود آن چیزی است که به محض بهره‌گیری فرد بی‌طرف از قوای ادراکی (از جمله قوای ادراکی پنجگانه) و تصوّر مستقیم و ادراک بلاواسطه وی از آن پدیده، به‌عنوان ادراکی ناظر به واقع و حقیقی از آن پدیده توسط وی تصدیق می‌شود. اما عینی بودن انگاره‌ها (برای مثال انگاره‌های اقتصادی) به چه معناست؟

آیا این حقایق ادعا شده را می‌توان با چشم سر رؤیت کرده و یا با انکاء به سایر قوای ادراکی، حس کرد؟

در تلقی معمول و متعارف از علم این‌گونه تصوّر می‌شود که حس بینایی در پژوهش‌های علمی طبیعی مثل فیزیک و شیمی به‌طور گسترده‌ای بیشتر از حواس دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد و از این رو به‌طور معمول ناظر به واقع بودن امور قابل مشاهده با چشم و رؤیت عینی، به جهت ایجاد ادراک همگانی بهتر و بیشتر، مورد استناد قرار می‌گیرد. در مباحث مربوط به نظریه بار بودن مشاهدات، ادراک اموری که حتی به رؤیت چشم سر هم می‌رسند (حتی بدون در نظر گرفتن خطاهای دیداری-شناختی) چنان وابسته به تجارب بینایی، ادراکی، معرفتی، نظری و انتظارات مشاهده‌گرند که نمی‌توان آنها را ادراکی لزوماً واحد از آن امور برای همگان تصوّر کرد. برای مثال تجارب بینایی ما در تشخیص تصاویر سه بعدی ترسیم شده بر روی صفحات دو بعدی در مقایسه با عدم تشخیص این نکته توسط بومیان آفریقایی؛ تجربه ادراکی ما در حل معماهای تصاویر پنهان در مقایسه با کسی که آن را صرفاً یک تصویر معمولی می‌بیند؛ تجارب معرفتی ما به‌عنوان یک متخصص برای کمک به تفسیر عکس رادیولوژی، حرکات باکتریایی زیر میکروسکوپ، یا حرکات سیارات و ستارگان پشت تلسکوپ در مقایسه با عدم توانایی تفسیر افراد غیرمتخصص؛ تجارب نظری ما در شناخت یک تکه گچ که چقدر می‌تواند متکی به پذیرش نظریات شیمیایی باشد؛ و انتظارات ما در درک آنچه مورد انتظار ماست، عملاً مانع از این خواهد بود که همگان حتی با فرض رهایی از تعصب و غرض‌ورزی و خطا، لزوماً ادراک واحدی از یک پدیده پیدا کنند. (چالمرز، ۱۳۹۴: فصل سوم).

هر فرد نظاره‌گر به جهان پیرامون، در عین آگاهی مزعوم به برخی از حقایق، پدیده‌ها، ربط‌ها، رابطه‌ها، تأثیرها، تأثرها، پیچیدگی‌ها و عینیت‌ها، با آشفتگی و آشوبی از بی‌ربطی‌ها روبه‌روست (لاو، ۲۰۰۴). زمانی که یک نظریه‌پرداز به‌عنوان یک فاعل شناسا، با آشوبی از بی‌ربطی‌ها روبه‌روست یا تفسیری از این پدیده‌های آشفته در اختیار ندارد و یا تفسیر دیگر نظریه‌پردازان اقتصادی نمی‌تواند از نظر وی، تفسیری درست، منطبق با واقع، سازگار، منسجم و یا کارآمد باشد. اما ممکن است از منظر یک نظریه‌پرداز به واسطه اختیار یک نظریه یا شبکه انگاره‌ای، طرحی سامان‌یافته از ربط و نسبت‌ها نمایان شود. یک نظریه‌پرداز

اقتصادی هم‌چون هر نظریه‌پرداز دیگری به این پدیده‌های 'واقعی' - حداقل واقعیت‌های مزعومی که وی مدعی است ادراک می‌کند - نظر افکنده و به دنبال صدور ادراک و تفسیر خود از آن چیزی است که واقعیت می‌نامد.

به نظر می‌رسد محصول کار یک نظریه‌پرداز در راستای نظریه‌پردازی و انسجام‌بخشی نظری به پدیده‌ها، فارغ از این که به زعم وی «واقعیت مطابق با حاقّ واقع» باشد یا خیر، تمسک نظریه‌پرداز به انگاره‌هایی است که بر اساس آن‌ها به ارائه تفسیری از واقعیتی را که خود ادراک می‌کند بپردازد. در واقع نظریه‌پرداز در مسیر نظریه‌پردازی خود به اتخاذ و اعتبار انگاره‌ها (همراه با شبکه انگاره‌ای آن‌ها) دست می‌زند. در اینجا ممکن است گفته شود، «اعتبار» مفهومی است که هیچ ارتباطی به واقع ندارد و قائل شدن و جایگاه دادن به مفهوم «اعتبار» به معنی افتادن در نسبی‌انگاری، عدم توجه به واقع، سوفسطایی‌گری و امثال آن است. اما برای جلوگیری از این خلط معنایی، لازم است به این نکته اشاره کنیم که ذکر کلمه «اعتبار»، شاید جعل اموری دل‌خواهانه و یا قبول اختیاری و ارادی خلاف آنچه ادراک می‌کند نباشد، بلکه اتفاقاً اعتبار، تمسک به انگاره‌هایی (همراه با شبکه انگاره‌ای آن‌ها) برای فهم و درک پدیده‌ای است که فرد آن پدیده را واقعی دانسته و لازم می‌داند چنین انگاره یا انگاره‌هایی را برای تفسیر واقعیت مزعوم خود، خلق و اعتبار کند. نظریه‌پرداز از مجرای به‌کارگیری این قبیل انگاره‌ها و استمرار و استعمال مکرر این شبکه انگاره‌ای و فراگیرشدنش، مخاطب را در چگونگی نگرش خاص خود به پدیده‌های پیرامونی شریک می‌سازد؛ نگرشی که زائیده انگاره‌های به‌کار گرفته شده توسط وی است. استمرار و کثرت استعمال این انگاره‌ها با دلالت‌هایش، می‌تواند با همراه ساختن مخاطبین بیشتر، گفتمان شکل گرفته را تا سر حد یک پارادایم پیش برد و باعث شود تا همه افراد مشمول این پارادایم با یک عینک واحد یعنی با قبول همین شبکه انگاره‌ای، پدیده‌ها را تفسیر کنند.

آثار تصدیق انگاره‌ها در نظریه‌های اقتصادی

معمولاً در اولین جلسات کلاس اقتصاد خرد، تصدیق گزاره «مصرف سیب برای من دارای مطلوبیت نهایی کاهنده است» به‌عنوان یکی از گزاره‌های بنیادین اقتصاد خرد (اقتصاد نئوکلاسیک) به کمک شهود دانشجویان اقتصادی انجام می‌گیرد تا مبنایی باشد برای آموزش سایر آموزه‌های اقتصاد خرد. آیا این گزاره - با فرض صادق بودن - به‌عنوان یکی از اولین آموزه‌های قابل انتقال، متکی به قوای ادراکی و تصوّر مستقیم و بلاواسطه افراد آشنا یا ناآشنا به علم اقتصاد، تصدیق می‌شود؟ آثار تصدیق آن چیست؟

برای گرفتن تصدیق آن، لازم است تا این گزاره را از کسی که اقتصاد نخوانده جویا شوید تا به این نکته برسید که این تصدیق آن چنان که ادعا می‌شود مستقیم و بلاواسطه نیست. پر واضح است که مخاطب ناآشنا به اقتصاد برای پاسخ به این پرسش، با تعجب از شما معنای انگاره‌هایی را که چه بسا برای اولین بار با آن‌ها برخورد کرده، مطالبه خواهد کرد؛ انگاره‌هایی چون «مطلوبیت^۱»، «نهایی بودن مطلوبیت^۲» و «کاهنده بودن مطلوبیت نهایی^۳». برای درک محل نزاع، این مسأله را در مثالی خیالی، تصوّر کنید: در این مثال خیالی، مواجهه افرادی چون آدام اسمیت، دیوید ریکاردو^۴، ژان باتیست سی^۵ و کارل مارکس، به‌عنوان اقتصاددانان کلاسیک برجسته با این گزاره، احتمالاً جالب خواهد بود. آن‌ها نیز احتمالاً واکنشی متفاوت از مخاطبان امروزمین ناآشنا به اقتصاد نخواهند داشت و شبیه به آن‌ها معنای این انگاره‌های جدید را مطالبه خواهند کرد.

1. Utility
2. Marginal Utility
3. Diminishing Marginal Utility
4. David Ricardo
5. Jean - Baptiste Say

توجیه اول: شاید عده‌ای برای پاسخ به اشکال وارد شده بگویند چنین واکنشی از سوی این دو دسته مخاطب (دانشجویان و اقتصاددانان کلاسیک) کاملاً قابل انتظار و بدیهی است چرا که دانشجویان ناآشنا اساساً با این قبیل انگاره‌ها، آشنا نیستند و به محض آشنایی با این قبیل انگاره‌ها و همراه شدن با تبیین این گزاره، با شما موافقت کرده و این گزاره را تصدیق می‌کنند و دسته دوم نیز اقتصاددانانی هستند که اساساً با انگاره‌هایی از این دست سروکار نداشته‌اند و بهره‌گیری از این انگاره‌ها بعد از آنها توسط اقتصاددانان دیگری صورت گرفته است از این رو برای گرفتن تصدیق این گزاره از آن‌ها، لازم است همان‌طور که دانشجویان ناآشنا را با این انگاره‌ها آشنا ساختیم، این اقتصاددانان را نیز به مباحثی که در زمانه‌ای بعد از آنها به‌عنوان گزاره‌های اقتصادی جا افتاده آشنا کنیم.

توجیه دوم: شاید در دفاع از بلاواسطه بودن درک این گزاره‌ها، گفته شود بیان توضیحاتی ابتدایی از این انگاره‌ها، تذکر و توجیهی است که برای دریافت تصدیق هر 'ناظر بی‌طرفی' نیاز است.

به نظر می‌رسد این توضیحات فراتر از یک تذکر و توجه ساده باشد و بیشتر شبیه به تبیین، تشریح و اساساً آموزش یک بحث جدید در اقتصاد خرد (اقتصاد نئوکلاسیک) است. گویی آن دانشجویان ناآشنا همراه با بزرگان اقتصاد کلاسیک سر درس اقتصاد خرد حاضر می‌شوند تا پیام‌وزد انسان اقتصادی مدنظر اقتصاد نئوکلاسیک، چگونه دست به انتخاب می‌زند. حال اگر بخواهیم این فرآیند آموزش و همراهی‌سازی را شروع کنیم می‌توانیم در مقام توضیح اولیه این عبارت چنین بگوئیم:

مصرف هر کالایی برای فرد مصرف‌کننده دارای مطلوبیتی است. مطلوبیت نهایی کالایی مثل سیب، تغییر در مطلوبیت کل در ازای یک واحد اضافی سیب در هر واحد زمان است و مطلوبیت نهایی کاهشی یک کالا مثل سیب به این معناست که به ازای مصرف هر واحد اضافی از کالایی مثل سیب (با ثبات سایر شرایط و در هر واحد زمان) مطلوبیت واحد آخر مصرف شده نسبت به مطلوبیت مصرف واحد قبلی، کاهش پیدا می‌کند. برای مثال اگر فرد از مصرف یک سیب ۱۰۰ واحد مطلوبیت کسب نماید، بعد از مصرف سیب اول، مطلوبیت نهایی او از مصرف دومین سیب ۷۰ واحد و برای مصرف سیب سوم ۳۰ واحد مطلوبیت است.

حال چند سؤال مطرح می‌شود نخست این که، آیا این قبیل انگاره‌ها می‌تواند بلاواسطه توسط یک فرد بی‌غرض منصف درک شود؟ سؤال دوم این که تصدیق و قبول این قبیل انگاره‌ها، چه دلالت‌هایی را به دنبال خواهد داشت؟ حال پاسخ به این دو سؤال را برای مثال اول پی می‌گیریم.

اجازه دهید تصور انگاره مطلوبیت/فایده را بررسی کنیم. انگاره «مطلوبیت/فایده» را که ترجمه‌ای برای واژه «Utility» در مطالعات اقتصادی فارسی است در نظر بگیرید. «Utility» واژه‌ای دارای ریشه لاتین است که همراه با مشتقات مختلف خود حداقل از قرون ۱۴ میلادی به بعد دارای کاربردهایی در معانی «فایده»، «فایده‌مندی»، «مفید بودن» و «ابزار مفید» بوده است اما نه به معنای آن انگاره خاصی که در ادامه، جرمی بنتام (۱۷۸۹)^۱ و جان استیوارت میل (۱۸۶۳)^۲، به‌عنوان یک نظریه اخلاق هنجاری به پیوند آن با انگاره‌های اقتصاد سیاسی پرداختند. از این رو می‌توان انگاره «Utility» برگرفته از مکتب «فایده‌گرایی»^۳ را یک انگاره اعتبارشده توسط بنتام دید؛ انگاره‌ای که نه پیش از وی در این معنا استفاده شده و نه اساساً 'واقعیت' اقتصادی و اجتماعی انسان، پیش از این نوآوری با این انگاره تفسیر می‌شده است. اما بعد از اعتبار این انگاره توسط بنتام (۱۷۸۹)، معنایی جدید در اقتصاد سیاسی قرن نوزدهم متولد

1. Bentham

2. Mill

3. Utilitarianism

شد. تأثیر فلسفه بنتام بر اکثر اقتصاددانان سیاسی کلاسیک بعدی نیز غیر قابل انکار است به گونه‌ای که برای مثال اقتصاددانان کلاسیکی چون ژان باتیست سی، جیمز میل^۱ و یا جان استوارت میل را تابعین وی می‌خوانند.

هر چند کم و بیش در آثار اقتصادی این اقتصاددانان کلاسیک پیش از بنتام، واژه «Utility»، به کار می‌رفت اما اولین کسی که رسماً انگاره «Utility» به معنای بنتامی آن را در قالب جدید «Marginal Utility» و در ارتباط با قیمت و ارزش کالا وارد ادبیات اقتصادی کرد، ویلیام استنلی جیونز (۱۸۷۱)^۲ بود که همراه کارل منگر (۱۸۷۱)^۳ و لئو والراس (۱۸۷۴)^۴ به پایه‌گذاران اقتصاد نئوکلاسیک خوانده می‌شوند. جیونز معتقد بود «نظریه اقتصاد بنای خود را کاملاً بر محاسبه لذت و درد قرار داده است و هدف اقتصاد، چیزی جز این نیست؛ حداکثر ساختن شادکامی به وسیله خرید لذت و یا با پرداخت کمترین هزینه از جنس درد. من هیچ تردیدی در قبول نظریه اخلاقی فایده‌گرایی ندارم؛ نظریه‌ای که تأثیر بر شادکامی انسان را معیاری برای آنچه درست و نادرست است می‌داند (جیونز، ۱۸۸۸: ۲۳)». وی در جای دیگر می‌گوید: «بی شک لذت و درد اهداف غایی حسابان علم اقتصاد هستند و ... بیشینه ساختن لذت مسئله اصلی علم اقتصاد است (جیونز، ۱۸۸۸: ۳۷)». جیونز تمام سعی خود را این قرار داد تا انگاره «مطلوبیت/فایده» بنتامی را -که بر دو پایه درد^۵ و لذت^۶ استوار است- در راستای اصلاح انگاره نفع شخصی^۷ اسمیت به عنوان واحد تحلیل رفتار و انتخاب اخلاقی و عقلایی عاملان اقتصادی تحت عنوان «مکانیک مطلوبیت و نفع شخصی»^۸ معرفی کند (جیونز، ۱۸۸۸: ۲۱).

بعد از اسمیت اکثر اقتصاددانان پس از وی پذیرفته بودند که پیگیری نفع شخصی افراد، محرک جامعه و اقتصاد به سمت نفع عموم است. از این رو جیونز از سویی با تمسک به فلسفه خودگرایی «ثروت ملل» و از سوی دیگر با تغییر فایده‌گرایی بنتام به نفع خود، اصل دیگری را به دنیای اقتصاد جدید معرفی کرد. این اصل لازم نبود به جمع لذت‌ها و دردها جامعه بپردازد چرا که جامعه خود به نفع خود می‌رسید اگر هر فرد به خودی خود به بیشینه‌سازی لذت خود بپردازد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که فلسفه اخلاق جیونز در معیار درستی و نادرستی یک انتخاب، تصمیم و رفتار، یک «فلسفه خودگروانه لذت‌گرا»^۹ است نه «خودگروانه» همچون اسمیت و نه «فایده‌گرایانه» همچون بنتام.

در انگاره مورد نظر جیونز، مطلوبیت‌گرایی فردگرایانه نفع عموم مورد نظر اسمیت را به‌دنبال خواهد داشت. اما یک تفاوت فاحش بین فایده‌گرایی بنتام و نظریه جیونز وجود دارد و آن اینکه جیونز -آن گونه که مراد بنتام بود- هیچگاه از شادکامی گروه، جامعه، اجتماع یا افراد نام نمی‌برد، بلکه معیار جیونز و آنچه وی به آن اصالت می‌داد شادکامی فرد بود نه کل جامعه. در واقع پذیرش فایده‌گرایی بنتام به‌طور تام و تمام چه بسا باعث شود تا در جهت افزایش شادکامی جامعه، شادکامی برخی از افراد کاهش یابد و تأکید بر این موضوع، نظریه جیونز را دچار عدم انسجام درونی خواهد کرد چرا که این بدان معناست که لذت و درد افراد دارای ارزش ذاتی نیست و این مخالف تلقی اولیه جیونز است (اسلام‌لوییان، ۱۳۸۳: ۱۱). این مسئله که آیا تلقی جیونز از فایده‌گرایی بنتام چنین بوده و یا به اقتضای

1. James Mill

2. William Stanley Jevons

3. Carl Menger

4. Leon Walras

5. Pain

6. Pleasure

7. Self interest

8. The Mechanics of Utility and Self interest

9. Egoistic Hedonistic philosophy

نظریه و محدودیت‌های ریاضی مجبور شده تا تعریفی فردمدار از این فایده‌گرایی ارائه دهد، خود سؤالی است که در اینجا مجال پاسخ آن نیست.

در نتیجه تلاش جونز در ترسیم فضای جدید در اقتصاد، علاوه بر بنیان‌گذاران مکتب نئوکلاسیک اقتصاد، اقتصاددانان دیگری به‌طور خاص با این نوع نگاه به نظریه‌پردازی در اقتصاد پرداختند. در واقع، این کارهای ویلفردو پارتو^۱، فرانسیس اجورث^۲، اروینگ فیشر^۳ و اوگن اسلاتسکی^۴ در دهه‌های ابتدایی قرن بیستم بود که تفسیر متعارف از مطلوبیت را از مطلوبیت کاردینال سنتی اقتصاد نئوکلاسیک جدا ساخته و آن را با تفسیری اوردینال و برای استخراج نمودارهای تقاضا ارائه دادند. استفاده از واژه کاردینال^۵ و اوردینال^۶ برای اولین بار توسط هیکس^۷ و آلن^۸ در سال ۱۹۳۴ مطرح شد (آلن و هیکس، ۱۹۳۴: ۵۴-۵۵). مطلوبیت کاردینال، مطلوبیتی است ناظر به جنبه‌های روان‌شناختی، تجربی و محاسبه‌پذیر شدت ترجیحات که به‌نوعی محصول نگاه اقتصاد نئوکلاسیکی متقدم به مطلوبیت بود، اما تقریباً در قرون ابتدایی قرن بیستم به تدریج این تفسیر جای خود را به تفسیر اوردینال داد.

تصدیق هر انگاره به معنای قبول واقعیتی متفاوت

نتیجه اینکه شناخت و ادراک انگاره‌ای چون Utility در هر برهه از تاریخ، از منظر هر نظریه‌پرداز و در هر متن و نظریه فلسفی، اخلاقی و یا اقتصادی، مستلزم شناخت شبکه انگاره‌ای با همه انگاره‌های پیرامونی مربوط به آن است. بدون این شبکه انگاره‌ای، Utility تنها واژه‌ای خواهد بود حاصل کنار هم قرار گرفتن چند حرف. نکته قابل توجه، 'واقعیتی' است که از مجرای استخدام و اعتبار هر کدام از شبکه‌های انگاره‌ای، تفسیری متفاوت از دیگری پدیدار می‌شود. یکی از مهم‌ترین دلالت‌های بهره‌گیری از رویکرد تاریخی برای تحلیل انگاره‌های اجتماعی و اقتصادی، فارغ از رهگیری‌های تاریخی اندیشه‌ها این نکته است که هر یک از نظریه‌پردازان و یا هر یک از قائلان به نظریه‌های اقتصادی با توجه به تفاوت انگاره‌ای و مشخصه‌هایی که انگاره‌ها از آن برخوردارند، تا سطح تحلیل‌های فردی، قابل تفرق و تشعب‌اند. از این رو هر روایت و قرائت از علم اقتصاد و یا هر شبکه انگاره‌ای منتسب به یک نظریه‌پرداز یا اقتصاددان، از واقعیتی متفاوت از دیگری سخن می‌گوید؛ جایی که بحث از صدق و کذب انگاره‌ها و گزاره‌ها صرفاً برای فرد یا گروهی موضوعیت دارد که آن را موجه می‌دانند.

تصدیق هر انگاره به معنای تصدیق شبکه انگاره‌ای

یکی از مهم‌ترین دلالت‌های التزامی پذیرش انگاره مطلوبیت نهایی کاهنده در مثال قبل به معنای تصدیق معانی و مفاهیم مستتر در شبکه انگاره‌ای مرتبط با آن است. بنابراین، قبول گزاره‌ای مثل «مصرف سیب برای من دارای مطلوبیت نهایی کاهنده است» تنها به مثابه قبول یک گزاره نیست، بلکه به معنای قبول شبکه‌ای از انگاره‌های مختلفی است که با لحاظ ربط و نسبت‌های حاکم بین انگاره‌های پیرامونی پیدا و پنهان آن در کنار یکدیگر واجد گزاره‌های واجد معرفت فراوانی است. قبول این گزاره به معنای پذیرش و اعتبار انگاره‌هایی مطرح در علوم فلسفه، اخلاق، ریاضیات و اقتصاد از قبیل مطلوبیت، درد، لذت، میل، کمبایی، ترجیحات، انتخاب،

1. Vilfredo Pareto
2. Francis Edgeworth
3. Irving Fischer
4. Eugene Slutsky
5. Cardinal Utility
6. Ordinal Utility
7. Hicks
8. Allen

انسان اقتصادی، اخلاق، عقلانیت، عدالت، تقاضا، قیمت، عرضه، بازار، مطلوبیت نهایی، حداکثرسازی مطلوبیت نهایی، رفاه مصرف‌کننده، مبادله، تعادل و امثال آن در ارتباط با یکدیگر است.

اگر فردی این تک گزاره را بپذیرد، درواقع درهم‌تنیدگی‌های معنایی موجود در این شبکه انگاره‌ای را نیز پذیرفته است و ملتفت به این درهم‌تنیدگی‌ها و ارتباطات مفهومی مستتر در این شبکه انگاره‌ای خواهد بود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نوشته حاضر با تأکید بر رویکردی موسوم به رویکرد «انگاره‌ای» در پی آن است تا نشان دهد هر نظریه و اندیشه اقتصادی، بر بستری از انگاره‌هایی شکل گرفته است که معنا و هویت آن نظریه را می‌سازد. این انگاره‌ها، کوچک‌ترین واحدهای معرفتی درهم‌تنیده و مرتبط با یکدیگرند؛ به‌گونه‌ای که هیچ انگاره‌ای بدون شبکه انگاره‌ای پیرامونی خود، واجد معنا نخواهد بود. از همین رو، هرگاه نظریه‌پردازی از انگاره‌ای خاص سخن می‌گوید، در واقع به شبکه‌ای از پیش‌فرض‌ها و گزاره‌های پشتیبان نیز اشاره دارد که گاه تصریح نمی‌شوند اما در فرایند فهم آن نظریه، نقش کلیدی ایفا می‌کنند.

بر اساس این دیدگاه، نمی‌توان واژگانی نظیر «بازار»، «عدالت» یا «مطلوبیت» را بدون در نظر گرفتن شبکه‌ای از انگاره‌ها و مفاهیم جانبی توضیح داد. برای مثال، مفهوم «بازار» در مکتب نئوکلاسیک عمدتاً بر اصل رقابت کامل، تعیین قیمت نسبی کالاها و حداکثرسازی مطلوبیت استوار است؛ حال آن‌که همان واژه در مکتب اتریشی، ناظر بر فرایندی خودانگیخته و جریان آزاد اطلاعات پراکنده در میان کنش‌گران فردگراست. این تفاوت، نشان می‌دهد اشتراک لفظی یک واژه، لزوماً به معنای اشتراک معنایی نیست؛ بلکه معنا از دل شبکه انگاره‌ای پنهان یا آشکار هر مکتب بیرون می‌آید.

علاوه بر این، نگاه انگاره‌ای بر این نکته اشاره دارد که انگاره‌ها تجلی مواجهه انفسی یک فاعل شناسا در شناخت از امور - با عمقی از دانش، سطحی از تجربه، مشحون از حیثیات فرهنگی، اجتماعی و تاریخی و منبعث از علائق شخصی شامل تمایلات، تمیّات، تعلّقات و تلقّیات منظرمند اوست. بنابراین انگاره‌ها محصول خلق، جعل و اعتبار این فاعل شناساست. از این رو هر نظریه‌پرداز ممکن است انگاره‌هایی را وارد دستگاه فکری خود کند که پیش از او وجود نداشته یا در بافتار پیشین، معنایی دیگر داشته‌اند. انگاره‌ها از منظر تاریخی در حال تطوّر و تغییر هستند. شناخت و تاریخ‌نگاری انگاره‌ها به‌عنوان یک پدیده اجتماعی-تاریخی، زمانی ممکن خواهد بود که از طریق مجاری ممکن هم‌چون زبان و هنر از ساحت فردی- انفسی به ساحت اجتماعی اندیشه وارد شده باشد. برای نمونه، خلق انگاره «مطلوبیت» (Utility) توسط جرمی بنتام و سپس دگردیسی آن نزد اقتصاددانانی نظیر کارل منگر یا ویلیام استنلی چوّنز، حاکی از آن است که اعتبار دادن به یک انگاره جدید، می‌تواند کل دستگاه نظریه اقتصادی را دچار تحول سازد. همین انگاره در طول زمان، از برداشت کاردینال بنتامی به برداشت اُردینال فیشر و پارتو دگرگون شد و مبنای تفسیرهای متفاوتی از رفتار مصرف‌کنندگان را فراهم آورد.

بدین ترتیب، تصدیق یک انگاره نه‌تنها پذیرش یک کلمه یا اصطلاح تازه را در پی دارد، بلکه مستلزم پذیرش شبکه‌ای از معانی پشتیبان است که ممکن است در فلسفه اخلاق، معرفت‌شناسی، تاریخ اندیشه و حتی زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی ریشه داشته باشند. برای مثال، وقتی اقتصاد نئوکلاسیک گزاره «مصرف سیب، دارای مطلوبیت نهایی کاهنده است» را اصل می‌گیرد و می‌پذیرد، مفاهیمی همچون درد و لذت، ترجیحات، انتخاب عقلایی، کمیابی، قیمت نسبی و تعادل بازار نیز به صورت ضمنی پذیرفته می‌شوند؛ بنابراین تک‌گزاره‌ای که ظاهراً «عینی» و «علمی» به نظر می‌رسد، واجد لایه‌های مختلفی از پیش‌فرض‌های فلسفی و تاریخی است.

از منظر روش‌شناسی، رویکرد انگاره‌ای امکان مطالعات تطبیقی طولی و عرضی را فراهم می‌کند. از بُعد تاریخی، می‌توان تصور و سیالیت مفاهیم اقتصادی را در هر مکتب یا هر نظریه‌پرداز مشاهده و زمینه‌های تحول آنها را به خوبی تبیین کرد. از بُعد تطبیقی نیز می‌توان نظریه‌های رقیب را بر اساس تفاوت یا شباهت انگاره‌های کلیدی‌شان سنجید و نشان داد که چرا دو نظریه ممکن است در مواجهه با یک پدیده اقتصادی، نتایج و توصیه‌های متفاوتی ارائه دهند.

در نهایت، نگاه انگاره‌ای با روشن‌ساختن بستر معرفت‌شناختی و تاریخی انگاره‌ها، از بروز خطاهایی هم‌چون زمان‌پریشی یا یکسان‌پنداری نابه‌جا جلوگیری می‌کند و مانع از آن می‌شود که مفاهیم و انگاره‌های مکتب یا نظریه‌ای را جدا از زمینه اصلی‌شان به کار ببریم. نتیجه آن‌که، پژوهشگران و نظریه‌پردازان اقتصاد و علوم اجتماعی، با آشنایی عمیق با ساختار و تحول شبکه‌های انگاره‌ای، هم تحلیل‌های دقیق‌تری از اندیشه‌های گذشته و حال خواهند داشت و هم در خلق انگاره‌های نو و بسط نظریه‌های آینده، راهی روشن‌تر را پیش روی خود خواهند دید. این نگاه، در عین گشودن افق‌های تازه برای بررسی نظام‌های اقتصادی رقیب، می‌تواند بر میزان انسجام نظری و قدرت تبیین ما از واقعیت‌های پیچیده اقتصادی و اجتماعی بیفزاید.

منابع

- اسلام‌لوییان، ک. (۱۳۸۳). مکانیک مطلوبیت و نفع شخصی نگرشی دوباره به دکترین فایده‌گری جیونز. تحقیقات اقتصادی، ۶۴، ۱-۲۸.
- چالمرز، آلن. اف. (۱۳۹۴). چیستی علم؛ درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی (مترجم: س. زیباکلام). تهران: سمت.
- زربیاف، م؛ ناسخیان، ع. (۱۳۹۲). اعتبار نهادهای اقتصادی مبتنی بر مدل‌های انتزاعی: مطالعه موردی نهاد بازار. پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۲۱ (۶۷)، ۱۰۵-۱۳۰.
- گرامی، م. (۱۳۹۶). مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری انگاره‌ای و اندیشه‌ای. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- Allen, R. G. D., & Hicks, J. R. (1934). *A reconsideration of the theory of value*. *Economica*, 1(1934), 52-76.
- Chalmers, A. F. (2015). *What is this thing called science? An introduction to the philosophy of science* (S. Zibakalam, Trans.). SAMT. (In Persian)
- Eslamloooyan, K. (2004). Utility mechanics and self-interest: A reconsideration of Jevons's doctrine of utility. *Economic Research*, 64, 1-28. (In Persian)
- Fleck, L. (1979). *Genesis and development of a scientific fact* (T. J. Trenn & R. K. Merton, Eds. & Trans.). University of Chicago Press. (Original work published 1935)
- Foucault, M. (1972). *The archaeology of knowledge and the discourse on language* (A. M. Sheridan Smith, Trans.). Pantheon Books. (Original work published 1969)
- Gerami, M. (2017). *An introduction to intellectual and conceptual historiography*. Imam Sadiq University Press. (In Persian)
- Jevons, W. S. (1888). *The theory of political economy* (3rd ed.). Macmillan.
- Kuhn, T. S. (1962). *The structure of scientific revolutions*. University of Chicago Press.
- Latour, B. (1987). *Science in action: How to follow scientists and engineers through society*. Harvard University Press.
- Law, J. (2004). *After method: Mess in social science research*. Psychology Press.

- Leonard, R. (2010). *Von Neumann, Morgenstern, and the creation of game theory: From chess to social science, 1900–1960*. Cambridge University Press.
- Lovejoy, A. O. (2017). *The great chain of being: A study of the history of an idea*. Routledge.
- Myerson, R. B. (1991). *Game theory: Analysis of conflict*. Harvard University Press.
- Neumann, J. von, & Morgenstern, O. (2007). *Theory of games and economic behavior* (60th ed.). Princeton University Press. (Original work published 1953)
- Sen, A. (2009). *The idea of justice*. Harvard University Press.
- Smith, A. (1976a). *An inquiry into the nature and causes of the wealth of nations* (E. Cannan & G. J. Stigler, Eds.). University of Chicago Press.
- Smith, A. (1976b). *The theory of moral sentiments*. Oxford University Press.
- Smith, A. (1980). *Essays on philosophical subjects* (W. P. D. Wightman & J. C. Bryce, Eds.; Vol. 3). Liberty Fund. (Original work published 1795)
- Wittgenstein, L. (1953). *Philosophical investigations* (G. E. M. Anscombe, Trans.). Blackwell.
- Zaribaf, M., & Nasakhian, A. (2013). Validity of economic institutions based on abstract models: A case study of market institutions. *Research and Economic Policies*, 21(67), 105-130. (In Persian)



Criticizing and Evaluating of Rational Choice Theory from an Economics Methodology

Ali Saeedi¹ 

1. Assistant Professor, Department of Islamic Economics, Faculty of Economic and Administrative Sciences, University of Qom, Qom, Iran. Email: a.saeedi@qom.ac.ir

Article Info

Article type:
Research

Article history:

Received: 2024/11/17

Received in revised form:
2025/01/09

Accepted: 2025/03/11

Available online: 2025/03/30

Keywords:

rational choice theory,
methodology, economics,
abstraction, ethics.

ABSTRACT

Rational choice theory is the fundamental theory of mainstream economics which is trying to explain the economic choices made by individuals and firms. According to this theory, if the preferences of individual agents has the conditions of completeness and transitivity, then they are rational preferences and based on them it is possible to derive utility theory, maximizing which will result in demand and supply function which determine the choices of individual demanders and supplier. RCT, firstly, is based on special account of theory which insists on fully abstract nature of scientific theory as well as a priori and deductive methodology with unrealistic assumptions. Secondly it is comprised of controversial presumptions including rational economic man, methodological individualism, economic rationality, consequentialism and free market mechanism. Thirdly, insisting on abstractness, deductiveness, instrumentality and positivity has resulted in major methodological defeat which largely reduces its scientific power. These deficiencies pose the question whether it is really a scientific theory?

Cite this article: Saeedi, Ali (2025). Criticizing and Evaluating of Rational Choice Theory from an Economics Methodology, *Interdisciplinary Studies in Economics*, 1(1), 26 –43. <https://doi.org/10.22091/ise.2025.11677.1009>

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

Publisher: University of Qom.

DOI: <https://doi.org/10.22091/ise.2025.11677.1009>



نقد و ارزیابی نظریه انتخاب عقلایی از منظر روش‌شناسی علم اقتصاد

علی سعیدی^۱

۱. استادیار گروه اقتصاد اسلامی، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: a.saeedi@qom.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی.	نظریه انتخاب عقلایی زیربنای تحلیل رفتارهای فردی برای شکل‌دهی ساختار کلی اقتصاد نئوکلاسیک به‌شمار می‌رود. این نظریه با ارائه تبیینی از رفتار فرد و بنگاه عقلایی، انتخاب‌های او را در قالب ترجیحات کامل و متعددی قرار می‌دهد که مبنای استخراج تابع مطلوبیت و نهایتاً توابع تقاضا و عرضه قرار می‌گیرد. این نظریه اولاً متکی بر تلقی خاصی از نظریه علمی استوار است که نظریه را امری انتزاعی، قیاسی و استدلالی مبتنی بر مفروضات غیرواقعی می‌داند که نهایتاً از جنبه کارایی در پیش‌بینی قابل ارزیابی است. ثانیاً حاوی مفروضات بحث‌برانگیزی است که عبارت‌اند از انتزاع انسان اقتصادی عقلایی، فردگرایی روش‌شناختی، عقلانیت اقتصادی، اخلاق پیامدگرایی فایده‌گرایانه و مکانیسم بازار آزاد رقابتی. ثالثاً تأکید بر انتزاعی‌بودن، قیاسی‌بودن، ابزار‌بودن و اثبات‌گرایی باعث ایجاد شکست‌های مهمی از منظر روش‌شناختی می‌شود که از قوت این به‌شدت نظریه می‌کاهد و این سؤال جدی را مطرح می‌سازد که آیا این نظریه اساساً می‌تواند به‌عنوان «نظریه‌ای علمی» تلقی شود یا خیر.
کلیدواژه‌ها: نظریه انتخاب عقلایی، روش‌شناسی، علم اقتصاد، انتزاع، اخلاق.	
استناد: سعیدی، علی (۱۴۰۴). نقد و ارزیابی نظریه انتخاب عقلایی از منظر روش‌شناسی علم اقتصاد. <i>مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد</i> ، ۱ (۱)، ۲۶-۴۳. https://doi.org/10.22091/ise.2025.11677.1009	
سر: دانشگاه قم.	نویسندگان: ©



مقدمه

نظریه انتخاب عقلایی به عنوان مبنای تحلیل‌های اقتصادی در نظریه اقتصاد نئوکلاسیک پذیرفته شده است. این نظریه به بیان رفتار انسان اقتصادی عقلایی می‌پردازد. تشکیل توابع عرضه و تقاضا و تعیین قیمت‌ها و مقادیر تعادلی در بازارها همگی براساس مفروض گرفتن رفتار عقلایی انتخاب‌گران اقتصادی سامان می‌یابد و دستگاه تحلیلی علم اقتصاد را شکل می‌دهد. در این مقاله بر آنیم تا این نظریه را به بوته نقد بگذاریم. برای مشخص شدن زاویه انتقادات، ابتدا به تبیین زاویه‌های مدنظر در جهت نقد این نظریه می‌پردازیم.

دسته‌بندی سطوح نقد از منظر روش‌شناسی

نقد یک نظریه از منظرگاه‌های متفاوتی می‌تواند صورت بگیرد و بسته به هر منظرگاهی، عمق نقد متفاوت خواهد بود. همچنین، نقد می‌تواند از یک منظر خاص باشد یا این که از مجموعه‌ای از منظرها باشد. این که منتقد از چه منظری وارد نقد شود یک مسئله است و این که کدام منظر برای نقد «بهتر» است، مسئله‌ای دیگر. در این مقاله قصد نداریم درباره منظرگاه‌های نقد نظریه انتخاب عقلایی قضاوت ارزشی بکنیم، بلکه به دنبال مبنایی برای دسته‌بندی انتقادهای وارد شده به این نظریه هستیم. نظریه انتخاب عقلایی با انتقادهای متعددی مواجه شده است. ممکن است کسی به فروض این نظریه اشکال وارد کند و آن‌ها را غیرواقعی بداند؛ و کسی دیگر به منطق درونی این نظریه انتقاد کند و آن را فاقد معیارهایی چون انسجام و هماهنگی بداند؛ دیگری ممکن است کاربرد این نظریه را در عمل زیر سؤال ببرد و مثال‌های نقضی را برای آن ارائه کند؛ و کس دیگری به مبادی روش‌شناختی و معرفت‌شناختی این نظریه یا ماهیت انتزاعی و روش استدلال قیاسی آن خرده بگیرد. در مقابل، ممکن است کسی در مقام دفاع از این نظریه، اساساً منکر لزوم تطابق فروض با واقعیت باشد و معیار نظریه را صرفاً در قدرت تبیینی و صحت پیش‌بینی‌های نظریه بداند، یا این که نظریه را صرفاً ناظر به عرصه سیاست‌گذاری بداند و نه صرفاً تبیین و توصیف واقعیت‌ها، یا این که استدلال‌هایی را بر ترجیح روش قیاسی بر استقرایی اقامه کند. این که کدام یک از این موارد در کانون توجه منتقد قرار بگیرد بسته به نگاه او به ماهیت نظریه و نظریه‌پردازی در علم اقتصاد دارد. کسی که به فقدان تطابق میان فروض نظریه و واقعیت‌های مشاهده‌شده تأکید می‌کند، بر این باور است که فروض نظریه علمی باید مبتنی بر واقع باشد وگرنه آن نظریه هراندازه که پیش‌بینی‌های درستی داشته باشد، فاقد ارزش علمی است. کسی که منطق درونی نظریه را به چالش می‌کشد قائل به معیار انسجام و هماهنگی برای تمییز نظریه علمی از غیر آن است یا کسی که تطابق پیش‌بینی‌های نظریه با واقعیت‌های مشاهده‌شده را زیر سؤال می‌برد، بر این باور است که نظریه علمی باید پیش‌بینی‌های مطابق با واقع داشته باشد. البته ممکن است کسی ترکیبی از این شاخص را برای نظریه علمی قائل باشد و مثلاً تطابق فروض با واقعیت و وجود انسجام در درون نظریه را ملاک علمی بودن نظریه بداند.

بدین ترتیب، در اینجا سعی می‌کنیم با توجه به تعلق ناقدان به دسته‌های معرفت‌شناختی خاص و ناظر به تلقی‌های مختلفی که از نظریه علمی در اقتصاد وجود دارد، ابتدا درباره ماهیت نظریه در علوم اجتماعی به طور عام و در علم اقتصاد به طور خاص بحث کنیم. سپس به بررسی انتقادهای وارد بر نظریه انتخاب عقلایی با توجه به تلقی‌های متفاوتی که از ماهیت نظریه وجود دارد می‌پردازیم. در برخی موارد انتقادهای را عیناً می‌آوریم و در برخی موارد به دلیل تصریح نکردن مبادی معرفت‌شناختی و روش‌شناسی توسط خود ناقد، مجبوریم انتقادهای او را براساس نگاه او به نظریه علمی بازسازی کنیم.

ماهیت نظریه در علوم اجتماعی مدرن

یکی از وجوه مشترک که در میان نه تنها جریان کلاسیک اقتصاد بلکه در اکثر جریان‌های هترودوکس^۱ نیز مشاهده می‌شود، نگاه به اصطلاح «علمی» یا «ساینتیفیک»^۲ به اقتصاد است. این نگاه حتی در جدی‌ترین رقیب جریان رایج اقتصاد یعنی مارکسیسم^۳ نیز وجود دارد و تحت تأثیر این نگاه، مارکس سوسیالیسم^۴ خود را «سوسیالیسم علمی» می‌نامد. البته نگاه علمی به پدیده‌ها منحصر و مختص به اقتصاد نیست، بلکه سراسر فرهنگ و تمدن مدرن را در بر گرفته است. روشن است که مراد از ساینس با آنچه در دوران پیش از مدرنیسم چه در اروپا و چه در دنیای اسلام به عنوان «علم» یا «حکمت» خوانده می‌شد بسیار متفاوت است. لذا به نظر می‌رسد ترجمه ساینس به علم، منشأ خطاهای زیادی در برداشت ما از این پدیده شده است.

در اروپای قرون وسطی به تبع ارسطو و به واسطه حکمای مسلمان، تفکیک علوم عقلی به حکمت نظری و عملی پذیرفته شده بود. حتی در علوم طبیعی نیز متفکران تلاش می‌کردند پدیده‌ها و روابط و تغییرات آن‌ها را در چارچوب تعالیم دینی و جهان‌بینی الهی تفسیر کنند. علوم عملی نیز که مربوط به «تنظیم» امور جامعه بود تماماً بر آموزه‌های دینی و شریعت الهی استوار بود. با این حال، تحولات فرهنگی و اجتماعی در اروپا به تدریج زمینه‌ساز چند رویداد مهم شد که منجر به شکل‌گیری تلقی جدید از علم به عنوان «ساینس» شد. انقلاب علمی قرن هفدهم در اروپا، بسیاری از بنیان‌های نظری در علوم طبیعی را که چند هزار سال سابقه داشت، متزلزل کرد. هیئت خورشیدمرکزی، زمین و به تبع آن، انسان را از محوریت خلقت خارج ساخت. اکتشافات کپلر^۵ و کوپرنیک^۶ و گالیله^۷ و نیوتن^۸ و دیگران، هر کدام به نحوی گزاره‌های علمی «متقن» را که قرون متمادی پذیرفته شده و به تدریج با الهیات ممزوج شده بودند، نقض کردند. هیئت زمین‌مرکزی با الهیاتی که انسان را محور خلقت می‌دانست، تناسب داشت. با فرو ریختن علوم طبیعی رایج و وقوع انقلاب علمی، الهیات کلیسایی نیز در معرض تهدید قرار گرفت. اگرچه اربابان کلیسا تلاش کردند از طریق تفتیش عقاید و با اعمال فشار، جلوی این فروپاشی را بگیرند، اما وقوع جنبش روشنفکری^۹ در قرن هجدهم، زمینه‌ساز شکل‌گیری اروپایی جدید شد.

در عصر روشن‌فکری، اروپایی‌های تحصیل کرده به معنای جدیدی از زندگی آگاهی پیدا کردند. آن‌ها در اثر انقلاب علمی، معنای گسترده‌ای از قدرت و تسلط بر طبیعت و نیز خود را تجربه کرده بودند. اروپایی‌های خسته از دوره‌های بی‌رحمانه بیماری‌های مسری، خشکسالی، زندگی پرمخاطره و مرگ زود هنگام، جنگ ویران‌گر و صلح پردردسر، در سودای عالمی جدید و بهشتی زمینی بودند که متکی بر «عقل»^{۱۰} تکوین یافته باشد. موفقیت‌های علوم طبیعی متفکران اروپایی را به فکر ایجاد بهشت موعود کلیسا در زمین انداخت و لذا در عرصه علوم اجتماعی^{۱۱} یا علوم اخلاقی^{۱۲} با خداحافظی از میراث گذشتگان، با اتکا به عقل که وجه ممیز این دوران با دوران تحت حاکمیت کلیسا بود، درصدد پی‌ریزی «ساینس» برآمدند تا جامعه خود را سامان دهند.

1. Heterodox currents

2. Scientific

3. Marxism

4. Socialism

5. Kepler

6. Copernic

7. Galileo

8. Newton

9. enlightenment movement

10. reason

11. social sciences

12. moral sciences

این جنبش، برنامه پژوهشی خاصی را در دستور کار متفکران اروپایی قرار داد تا ضمن تلاش برای تبیین «روش علمی»، حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی و اخلاقی را به‌گونه‌ای توسعه دهند که تا پیش از آن سابقه نداشت. ساینس به‌دنبال «کشف» قوانین طبیعی حاکم بر روابط و پدیده‌های اجتماعی بود. متفکران جنبش روشنفکری بر این باور بودند که اگر بتوان بینش‌های جدید و دقت جدیدی را به مسائل اخلاقی و سیاسی وارد کرد، فلسفه اخلاق دقیقاً به‌گونه‌ای تحول پیدا خواهد کرد که علوم طبیعی در قرن هفدهم متحول شدند. این متفکران معتقد بودند از آنجا که نظم اخلاقی بازتاب نظم طبیعی است، بهبود جامعه انسانی تنها از طریق هماهنگ‌سازی آن با طبیعت فیزیکی دست‌یافتنی است (اسچاباس^۱، ۲۰۰۵: ۴۳). تعهد به مشاهده و توصیف دقیق پدیده‌ها به‌عنوان نقطه شروع ساینس و سپس موفقیت در تبیین و گزارش قانع‌کننده برای پدیده‌های مشاهده‌شده از طریق روش استقرا، طبیعتاً منجر به توسعه دانش‌های جدید برای حوزه‌های جدید در عصر روشنفکری شد. بسیاری از علوم انسانی و اجتماعی در قرن هجدهم و در فضای روشنفکری ریشه دارند. ظهور علوم جدید با توسعه ابزارهای علمی جدید مانند مدل‌های استدلال احتمالاتی تقویت شد (بريستوو^۲، ۲۰۱۱). هم عقل‌گرایی دکارت^۳ و هم تجربه‌گرایی بیکن^۴ در دایره جنبش روشنفکری تعریف می‌شود و هر یک، رویکردی خاص را به روش علمی نشان می‌دهد.

ماهیت نظریه در علم اقتصاد

تحت تأثیر فضای جنبش روشنفکری، متفکران علم اقتصادسیاسی نیز به‌دنبال کشف قانونمندی‌های حاکم بر پدیده‌های اقتصادی بودند تا با شناخت واقعیت‌های اقتصادی، بتوانند اقتصاد خود را با عقل منفصل و منقطع از دین سامان دهند. در واکنش به نهضت‌های انتقادی در نیمه دوم قرن نوزدهم، بحث و گمانه‌زنی درباره تعریف و روش‌شناسی اقتصادسیاسی به‌ویژه در میان اقتصاددانان انگلیسی بالا گرفت. شاید میل^۵ اولین کسی باشد که مقاله‌ای تحت عنوان «درباره تعریف و روش اقتصادسیاسی» نگاشته است. بعد از او والراس^۶ و جونز^۷ و مارشال^۸ و نوبل کینز^۹ از مشهورترین کسانی هستند که به این مقوله پرداخته‌اند و با کاوش‌های خود، مسیر علم اقتصاد را در قرن بیستم رقم زده‌اند.

میل اقتصاد سیاسی را زیرمجموعه فلسفه اخلاق تعریف می‌کند که مبتنی بر اصول موضوعه خود استدلال و استنتاج می‌کند و راهنمای عمل انسان را مشخص می‌سازد. او وجه ممیز علوم اخلاقی را این می‌داند که «به‌ندرت قادریم در این علوم تجربه کنیم» (میل، ۱۸۴۴: ۴۷). از نگاه او، اقتصادسیاسی لزوماً علمی انتزاعی است و روش آن استدلالی^{۱۰} است. این علم مبتنی بر فروض خود و نه مبتنی بر واقعیت‌ها، استدلال می‌کند و لزوماً باید این‌گونه استدلال کند. درواقع، این علم براساس فرضیه‌ها ساخته می‌شود (میل، ۱۸۴۴: ۴۳). همچنین، میل تصریح می‌کند که اقتصاد سیاسی مبتنی بر قضایای فرضی استدلال می‌کند؛ قضایایی که ممکن است تماماً فاقد مبنایی در واقعیت باشند و در همه موارد مطابق با آن [واقعیت] نباشند. بنابراین، نتایج اقتصاد سیاسی همانند نتایج هندسه، تنها در حالت انتزاعی درست هستند (میل، ۱۸۴۴: ۴۶). میل در تأکید بر روش انتزاعی و استدلال قیاسی در علم اقتصاد سیاسی،

1. Schabas

2. Bristow

3. Descartes Rationalism

4. Baconian Empiricism

5. Mill

6. Walras

7. Jones

8. Marshall

9. Neville Keynes

10. a priori

تصریح می‌کند که «روش استدلالی یا رسیدن از کل به جزء در علم اقتصاد سیاسی و در تمامی شاخه‌های علوم وابسته به اخلاق، تنها روش مشخص و علمی پژوهش است و روش پسینی یا روش آزمایش‌های تجربی خاص، به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به واقعیت در موضوعات اخلاقی کارایی ندارد... [و حتی] دیگر ابزاری برای رسیدن به واقعیت نیست، بلکه تنها ابزاری است در تأیید آن یا کاستن از میزان نااطمینانی‌ها و رساندن آن‌ها به حداقل ممکن» (میل، ۱۸۴۴: ۵۱).

با ظهور به‌اصطلاح انقلاب نهایی‌گرایی، جونز و منگر^۱ در سال ۱۸۷۱ و والراس در سال ۱۸۷۴ آثار خود را منتشر کردند. والراس روش‌شناسی علم اقتصاد محض را به تبع علوم ریاضی فیزیک، روش ریاضی می‌داند. به باور او، روش ریاضی روشی عقلانی است نه تجربی، به این معنا که این علوم مفاهیم نوعی خود را از تجربه می‌گیرند و سپس از مفاهیم نوعی واقعی، مفاهیم نوعی ایدئال را انتزاع و تعریف می‌کنند و بر مبنای این تعاریف، کل چارچوب قضایا و اثبات‌های خود را به‌صورت پیشینی شکل می‌دهند. در نهایت آن‌ها به تجربه بازمی‌گردند اما نه برای تأیید نتایج خود بلکه برای کاربرد آن‌ها (والراس^۲، ۱۸۷۴: ۷۱). به‌همین ترتیب، نظریه اقتصاد محض باید مفاهیم نوعی خاصی را از تجربه اتخاذ کند مثل مبادله، عرضه، تقاضا، بازار، سرمایه، درآمد، محصولات و خدمات مولد. سپس علم اقتصاد محض باید از این مفاهیم واقعی نوعی، مفاهیم نوعی ایدئال را انتزاع و تعریف کند به‌گونه‌ای که استدلال‌های این علم براساس این مفاهیم شکل بگیرد. بازگشت به واقعیت رخ نخواهد داد مگر زمانی که این علم تکمیل شده باشد و آنگاه تنها با نگاهی به کاربردهای عملی بازگشت به واقع اتفاق می‌افتد (والراس، ۱۸۷۴: ۷۱). این روش‌شناسی بسیار شبیه روش‌شناسی پیشینی مبتنی بر اصول موضوعه‌ای است که میل بیان کرده بود، به‌ویژه این که والراس هم مانند میل، ماهیت انتزاعی علم اقتصاد را به هندسه تشبیه می‌کند. با این حال، میل اقتصاد سیاسی را جزء علوم اخلاقی می‌دانست اما والراس آن را علمی جدای از فلسفه اخلاق و چیزی شبیه به علوم طبیعی تلقی می‌کند. البته والراس تصریح می‌کند که علم اقتصاد محض با علم اقتصاد عملی رابطه دارد و همان‌طور که مکانیک محض قطعاً باید مقدم بر مکانیک عملی باشد، نظریه اقتصاد محض نیز باید مقدم بر اقتصاد عملی باشد (والراس، ۱۸۷۴: ۷۲-۷۱).

دیگر اقتصاددان انگلیسی مشهور اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، آلفرد مارشال، نیز بر این باور است که اگرچه اقتصاددان باید به واقعیت‌های مشاهده‌شده حریص باشد، اما «واقعیت‌ها به تنهایی چیزی آموزش نمی‌دهند. تاریخ تنها درباره توالی‌ها و تصادف‌ها سخن می‌گوید، اما تنها عقل می‌تواند آن‌ها را تفسیر کند و از آن‌ها درس‌هایی را استخراج کند. علم اقتصاد حاصل حس مشترکی است که با تجهیزات تحلیل سازمان‌یافته و استدلال عمومی یاری شده است که عمل جمع‌آوری، مرتب‌سازی و استخراج نتایج از واقعیت‌هایی خاص را تسهیل می‌کند» (مارشال، ۱۸۹۰: ۲۹). مارشال در کتاب اصول علم اقتصاد^۳ می‌نویسد که «قوانین اقتصادی تبیین‌هایی مربوط به تمایلات کنش انسانی تحت شرایط معینی است. این قوانین فرضی هستند تنها به همان معنا که قوانین علوم طبیعی فرضی هستند. درواقع قوانین کنش انسانی به‌اندازه قانون جاذبه ساده، تعریف شده یا به‌راحتی تبیین‌پذیر نیستند، اما بسیاری از آن‌ها می‌توانند با قوانین آن دسته از علوم طبیعی که با موضوعات پیچیده سروکار دارند، رتبه‌بندی شوند» (مارشال، ۱۸۹۰: ۲۹).

در همین دوره، جان نویل کینز در کتاب قلمرو و روش اقتصاد سیاسی (۱۹۰۴) تلاش می‌کند ضمن تفکیک حوزه‌های اخلاقی و عملی اقتصاد سیاسی از حوزه پژوهش‌های اثباتی، رابطه این علم را با دیگر علوم از جمله علوم طبیعی، علوم اجتماعی و روان‌شناسی تبیین کند. نویل کینز دو جریان متمایز در اقتصاد سیاسی را شناسایی می‌کند: اقتصاد سیاسی به‌مثابه علم اثباتی (تحقیقی)، انتزاعی و

1. Menger

2. Walras

3. Principles of Economics

قیاسی که عمدتاً در انگلستان جریان دارد. در مقابل، اقتصاد سیاسی به مثابه علم اخلاقی، واقع‌گرا و استقرایی که بیشتر در آلمان رایج است و منتقدان روشنفکری از آن جانبداری می‌کنند (کینز، ۱۹۰۴: ۹-۱۰). نوبل کینز تلاش می‌کند از جریان اول دفاع کند و تلقی ساینتیفیک از اقتصاد سیاسی ارائه دهد. از نگاه او، اقتصاد سیاسی یک ساینس است نه علم عملی یا بخشی از تحقیق اخلاقی. به باور او، این علم باید نسبت به برنامه‌های اجتماعی رقیب بی‌طرف باشد (کینز، ۱۹۰۴: ۱۲-۱۳). البته او اذعان می‌کند که اقتصاددانان باید به کاربردهای عملی علم اقتصاد توجه کنند، اما نه به عنوان اقتصاددان محض، بلکه به عنوان فیلسوف اجتماعی. بنابراین علم اقتصاد عبارت است از بخش متمایز و البته نه کاملاً مستقل از نظریه‌پردازی جامعه‌شناختی (کینز، ۱۹۰۴: ۱۴).

با این حال، آنچه نوبل کینز از علم مراد می‌کند علمی انتزاعی است نه تجربی و برگرفته از تجربه. او تصریح می‌کند که «اقتصاد سیاسی علمی انتزاعی است. برای این که نتایج خود را بر فروض بنیادی محدودی استوار کند، این علم باید بسیاری از شرایط را کنار بگذارد... دیگر انگیزه‌ها به جز تمایل برای ثروت... نادیده گرفته می‌شود، چون تأثیر آن‌ها نامنظم، غیرقطعی و بی‌قاعده است» (کینز، ۱۹۰۴: ۱۵-۱۶).

تلاش این متفکران به مثابه بنیان‌گذاران اقتصاد نئوکلاسیک متعارف نهایتاً منجر به پذیرش و غلبه تلقی اثباتی از اقتصاد سیاسی در قرن بیستم شد و «علم اقتصاد سیاسی»^۱ به «علم اقتصاد محض»^۲ یا به طور خلاصه «اقتصاد اثباتی»^۳ یا «علم اقتصاد»^۴ تغییر نام داد. فریدمن علم اثباتی را «مجموعه‌ای از عمومیت‌های پذیرفته‌شده عینی و عملی درباره پدیده‌ها» می‌داند که «با توجه به نتایج تغییرات شرایط، [می‌تواند] آن پدیده را پیش‌بینی کند» (فریدمن، ۱۹۵۳: ۳۹). همان‌طور که از مرور نظرات این اندیشمندان مشخص می‌شود، آنان علم اقتصاد را به مثابه علمی انتزاعی تلقی می‌کنند که با مفروض گرفتن مفاهیم و ارزش‌ها و دعاوی اخلاقی خاص، به ساخت ایدئال‌هایی ذهنی می‌پردازند و سپس با استفاده از روش پیشینی مبتنی بر استدلال و قیاس، این برساخته‌های ذهنی را تحلیل کرده و نتایجی را از آن به دست می‌آورند.

از آنجاکه هدف نهایی علم اقتصاد، ارائه توصیه‌های سیاستی برای تصمیم‌گیری اقتصادی یا به تعبیری «تنظیم و تدبیر» اقتصاد است، عاری بودن نظریه‌های اقتصادی از مبادی اخلاقی و عملی، اگر اساساً چنین امری ممکن باشد، به معنای نادیده گرفتن غرض اولی از تکوین و توسعه این علم خواهد بود. به تعبیر دیگر، تنظیم و تدبیر امور اقتصادی بدون توجه به ارزش‌های اخلاقی و عملی ممکن نخواهد بود و اصرار اقتصاددانان بر تفکیک حوزه‌های اثباتی از هنجاری نه به خاطر کنار گذاشتن ارزش‌های اخلاقی در تصمیم‌گیری اقتصادی، بلکه به دلیل رها شدن از منازعات بی‌پایان بر سر هنجارها و ایدئولوژی‌ها و پرداختن به پیامدهای ارزش‌های اخلاقی مورد پسند خود از جمله آزادی، رقابت، بازار، منفعت و ثروت مادی در عرصه واقعیت‌های اجتماعی بوده است. در واقع، آن‌طور که فریدمن اعتراف می‌کند «اختلاف‌هایی که در رابطه با سیاست‌های اقتصادی وجود دارد عمدتاً ناشی از پیشگویی‌های نتایج اقتصادی اتخاذ آن سیاست است و نه اختلافات اساسی در ارزش‌های بنیادین» (فریدمن، ۱۹۵۳). از این گفته فریدمن می‌توان این‌گونه برداشت کرد که با پذیرش ارزش‌های سرمایه‌داری لیبرال، برای حل اختلافات در سیاست‌گذاری اقتصادی صرفاً کافی است پیامدهای هر سیاست را با استفاده از علم اقتصاد اثباتی محاسبه کنیم. لذا، آنچه در نظریه‌پردازی اقتصادی عملاً رخ داده است این است که علم اثباتی اقتصاد نه در تقابل با علم هنجاری اقتصاد بلکه به عنوان جزئی از آن و در خدمت آن پیش رفته است.

1. science of political economy

2. pure political economy, pure science of economy

3. positive economics

4. economics

بازسازی و ارزیابی نظریه انتخاب عقلایی رایج

نظریه انتخاب عقلایی، نظریه مبنایی رایج در اقتصاد نئوکلاسیک به‌شمار می‌رود که به تبیین رفتار عاملان اقتصادی می‌پردازد. در این نظریه، براساس ماهیت نظریه‌های اقتصادی، ابتدا موجودی انتزاعی به‌عنوان «انسان اقتصادی عقلایی» فرض می‌شود و سپس با تحلیل رفتارها و انتخاب‌های او در چارچوب مکانیسم بازار و نظریه تعادل عمومی، عمل تخصیص و توزیع را تبیین می‌کند. بنابراین، رفتارها به‌عنوان خروجی انتخاب عقلایی تئوریزه می‌شوند و یک انتخاب براساس این رویکرد، زمانی عقلایی است که نوعی تابع فرضی مانند تابع مطلوبیت یا کمیتی حسابداری مانند سود را حداکثر کند (رووت^۱، ۱۹۹۳: ۱۰۲). اقتصاددانان نوعاً به‌جای «خواسته»^۲ براساس «ترجیحات» و «مطلوبیت» سخن می‌گویند و اغلب صریحاً به باورهای عاملان توجهی ندارند، زیرا فرض می‌کنند که عاملان از دانش کامل برخوردارند و بنابراین باورهای آن‌ها همان چیزی است که واقعیت است. اما این‌ها پیچیدگی‌های کوچکی هستند. اساساً در جریان غالب اقتصاد تبیین‌ها در باب انتخاب افراد با الگوی روانشناسی عرفی^۳ هم‌نوایی دارد. اکثر اقتصاددانان به پیامدهای بازاری انتخاب افراد بیشتر علاقه‌مندند تا به خود انتخاب‌ها، ولی انتخاب‌های افراد واسطه‌های علی هستند که «تکانه‌ها»یی مانند کاهش محصول یا وضع مالیات جدید را به پیامدهای آن‌ها در قیمت‌ها یا مقدار مبادلات، مرتبط می‌کنند (هاسمن و مک‌فرسون، ۲۰۰۶: ۶۰).

نظریه انتخاب عقلایی بحث خود را از ترجیحات افراد به‌عنوان پدیده‌ای مشاهدتی آغاز می‌کند و سپس با تحمیل فروض عقلانیت بر این ترجیحات، تابع مطلوبیت را استخراج می‌کند. فروض عقلانیت تضمین می‌کنند که افراد قادرند میان هر دو گزینه‌ای ساختار ترجیحات را شکل دهند (شرط کامل بودن) و این ترجیحات با هم سازگارند یعنی ترجیح الف بر ب و ب بر ج مستلزم ترجیح الف بر جیم است (شرط تعدی) و نیز این ترجیحات دوطرفه هستند، یعنی ترجیح الف بر ب مستلزم ترجیح ندادن ب بر الف است یا بی تفاوت بودن میان الف و ب با بی تفاوت بودن میان ب و الف یکی است (شرط بازتابی). البته شروط دیگری مانند شرط استقلال نیز در شرایط نا اطمینانی به این فروض اضافه می‌شود. تحمیل این فروض بر ترجیحات، اقتصاددانان را قادر می‌سازد که توابع مطلوبیت خوش رفتاری را بسازند که قابل مشتق‌گیری و بهینه‌سازی است. تابع مطلوبیت رابطه میان ترکیبات کالاها و سطح ترجیحات را بیان می‌کند: هرچه ترجیحات در سطح بالاتری ارضا شوند، مطلوبیت حاصل برای فرد از مصرف کالاها و خدمات بیشتر خواهد بود. بدین ترتیب، با فرض اینکه مصرف‌کننده به دنبال کسب حداکثر مطلوبیت از مصرف کالاهاست (در نتیجه نگاه ابزاری به عقلانیت)، هرچه مصرف او از کالاهای نرمال بیشتر شود، مطلوبیت او نیز افزایش می‌یابد. با این حال، شرط کمیابی در قالب قید بودجه ظاهر می‌شود و حداکثرسازی مطلوبیت را مقید می‌سازد. در نتیجه مصرف‌کننده باید با توجه به محدودیت بودجه خود، آن ترکیبی از کالاها و خدمات را انتخاب کند که بیشترین مطلوبیت را برای او ایجاد می‌کنند. از این طریق، میان درآمد فرد و قیمت کالاها از یک سو و مطلوبیت نهایی حاصل از مصرف کالاها از سوی دیگر رابطه‌ای برقرار می‌شود که مقدار مصرف از کالاها و خدمات را در هر سطح قیمت یا درآمد تعیین می‌کند. بدین ترتیب، معادلات طرف تقاضای بازار تعیین می‌شود. تقاضای کل بازار از «حاصل جمع جبری» تک تک تقاضاهای فردی به‌دست می‌آید. اما در طرف عرضه، با فرض این که بنگاه به دنبال حداکثرسازی سود و حداقل‌سازی هزینه‌های خود است، تابع سود بنگاه که بیانگر تفاضل درآمد کل از هزینه کل در یک تکنولوژی معین است، استخراج می‌شود. درواقع، ساختار هزینه بنگاه توسط

1. Root

2. want

3. folk psychology

تکنولوژی بنگاه و نیز هزینه تولید تعیین می‌شود. بنگاه با حداکثرسازی سود خود در تکنولوژی معین و با قیمت‌های محصول و عوامل معین، رابطه‌ای میان سطح تولید خود و قیمت محصول به‌دست می‌آورد، که طرف دیگر بازار یعنی طرف عرضه را به‌وجود می‌آورد. با جمع جبری توابع عرضه بنگاه‌ها، عرضه کل بازار به‌دست می‌آید. حال با تلاقی عرضه و تقاضا، مقدار و قیمت تعادلی تسویه‌کننده آن بازار در شرایط رقابت کامل به‌دست می‌آید. هماهنگ کردن این تعادل‌های بازارهای منفرد در قالب سیستم معادلات هم‌زمان، می‌تواند تعادل عمومی در اقتصاد را ایجاد کند و در اینجا است که حراج‌گر والراس، عصای جادویی خود را تکان داده و «بهینه‌ترین» تخصیص منابع را انجام می‌دهد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در ضمن این نظریه، مفروضات متعددی وجود دارد که پیش از پرداختن به نقد این نظریه، تلاش می‌کنیم این مفروضات را به‌صورتی صریح بیان کنیم.

انسان اقتصادی عقلایی

هدف اصلی از تبیین رفتارهای فردی مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان توسط اقتصاددانان، شکل‌دهی روابط تقاضا و عرضه و تبیین مکانیسم بازار در جهت تعیین مقادیر و قیمت‌های تعادلی به‌عنوان متغیرهای درون‌زای اقتصادی است. این کار از طریق انتزاع انسان عقلایی اقتصادی به‌عنوان حداکثرکننده مطلوبیت و سپس استخراج توابع عرضه و تقاضا صورت می‌پذیرد. انسان عقلایی اقتصادی حامل متغیرهای اقتصاد رفتاری است و متغیرها زمانی مقادیر صحیح خود را می‌پذیرند که آنچه عامل عقلایی در شرایط خاص انجام می‌دهد، ثبت کنند. یکی از شرایطی که باید باثبات باشد تا پیش‌بینی نظریه‌های اقتصادی محقق شود، آن است که عواملان عقلایی رفتار کنند (هولیس و نل^۱، ۱۹۷۵: ۵۲). درواقع، نظریه اقتصاد نئوکلاسیک به‌دنبال مطالعه رفتار انسان اقتصادی عقلایی است نه انسان به‌طور کلی.

معمولاً در کتاب‌های درسی تصریح مدونی بر ویژگی‌های انسان عقلایی اقتصادی وجود ندارد و کمتر اقتصاددان نئوکلاسیکی طرح‌واره مستقیمی از انسان اقتصادی عقلایی ارائه می‌دهد. این انسان به‌صورت پنهانی و ذره ذره در خلال کتاب‌ها و مقالات نظریه نئوکلاسیک معرفی می‌شود. این انسان، در پس فروزی پنهان می‌شود که راهنمای موجودی مطلع میان داده و ستانده و نیز میان محرک‌ها و واکنش‌هاست. او نه بلند و نه کوتاه، نه چاق و نه لاغر، نه متأهل و نه مجرد است. کسی نمی‌گوید که آیا او سگ خود را دوست دارد یا خیر، همسر خود را کتک می‌زند یا خیر، بازی‌های کودکانه را به شاعری ترجیح می‌دهد یا خیر. ما نمی‌دانیم که او چه می‌خواهد، اما می‌دانیم هر چه بخواهد، بی‌باکانه برای دستیابی به آن حداکثرسازی می‌کند. نمی‌دانیم که او چه می‌خرد اما مطمئن هستیم که وقتی قیمت‌ها کاهش می‌یابد او یا مصرف خود را بازتوزیع می‌کند یا بیشتر می‌خرد. ما نمی‌توانیم شکل سر او را حدس بزنیم، اما می‌دانیم که منحنی‌های بی‌تفاوتی او نسبت به مبدأ مقعر هستند. او فرزند جنبش روشنفکری است و بنابراین فردگرایی خودجوی^۲ نظریه مطلوبیت است. او یک حداکثرکننده است. در مقام تولیدکننده، او سهم بازار یا سود خود را حداکثر می‌کند. در مقام مصرف‌کننده، مطلوبیت خود را از طریق مقایسه تمام و کمال و غیرمحمتمل مقادیر نهایی مثلاً توت فرنگی و سیمان، حداکثر می‌کند. او همواره در آنچه اخذ می‌کند، بهینه است با این باور (هر قدر نادرست) که هر تغییر نهایی وضع او را بدتر خواهد کرد. از بی‌تفاوتی فردی تا تجارت بین‌الملل، او همواره بهترین توازن ذهنی را میان موانع و پاداش‌ها ایجاد می‌کند. این تصویری از محرک اصلی عقلایی اقتصاد نئوکلاسیک است (هولیس و نل، ۱۹۷۵: ۵۴).

1. Hollis & Nell

2. self-seeking

این موجود انتزاعی و درسایه، دو نقش ایفا می‌کند. اول اینکه او نظریه را به واقعیت‌های مشاهده‌شده پیوند می‌دهد. رفتار اوست که پیش‌بینی می‌شود؛ اوست که حامل متغیرهای اقتصادی است. برخلاف انسان‌های موجود در خیابان، انسان اقتصادی عقلایی هیچ گشایشی را از دست نمی‌دهد، هیچ تغییر قیمتی را نادیده نمی‌گیرد، هیچ‌گاه کوتاه‌مدت را بیش‌برآورد نمی‌کند و مقادیر غیرقابل اندازه‌گیری را نادیده می‌گیرد... هر مدلی به پیش‌بینی واکنش‌های عقلایی می‌پردازد. انسان اقتصادی عقلایی، هم میانگین است و هم ایدئال و به کمک فروض کلی درباره تمایلات انسانی، از فروشندگان فعلی در بازار انتزاع می‌شود. باین حال، او یک افسانه محض نیست. تاجای که ارزیابی درجه ناعقلانیت در یک وضعیت بالفعل ممکن باشد، می‌توان انحرافات فعلی از رفتار ایدئال را پیش‌بینی کرد. دانستن اینکه انسان اقتصادی عقلایی چه خواهد کرد، دانستن همان چیزی است که درواقع اتفاق خواهد افتاد اگر «سایر امور برابر» باشند و درجه ناعقلانیت مشخص باشد. دوم این که انسان اقتصادی عقلایی برای نظریه‌ای که پیش‌بینی‌های آن نادرست است، راه فراری را ایجاد می‌کند، حتی اگر «سایر امور» با توجه به شرایط غیراقتصادی «برابر» باشند و (جدای از عقلانیت) مقادیر متغیرها درست باشند. رفتار انسان اقتصاد عقلایی متضمن مقادیر درست متغیرهای اقتصادی رفتاری است. این مقادیر درست، گونه‌ای از مقادیر مشاهده شده بالفعل نیستند، بلکه مقداری هستند که توسط عامل کاملاً عقلایی در وضعیت‌های مشخص شده تمثیل پیدا می‌کنند. بنابراین، اگر عوامل اقتصادی واقعی نتوانند معیارهای [عقلایی] لازم را احراز کنند، پیش‌بینی‌های مربوط به آنچه عقلایی است حتی در وضعیت‌های مشخص شده نیز رد نمی‌شود (هولیس و نل، ۱۹۷۵: ۵۵).

فردگرایی روش‌شناختی

نظریه انتخاب عقلایی، مطلوبیت نهایی یا به تعبیر جونز «درجه نهایی مطلوبیت» را منبع جدید ارزش قرار می‌دهد و تأکید اصلی بر تمایلات ذهنی افرادی که به دنبال حداکثرکردن رضایت خود هستند، قرار می‌گیرد. این نظریه ارزش برعکس علیت کلاسیک‌هاست که منبع ارزش را در زمان کار و شرایط تولید می‌دانستند. درحقیقت در نظریه انتخاب عقلایی، انتخاب ذهنی 'افراد' جانشین دغدغه‌های کلاسیک درباره طبقات اجتماعی اقتصادی و مالکیت انحصاری آن‌ها بر زمین، کار و سرمایه می‌شود و تحلیل طبقاتی جای خود را به تحلیل فردی یا «فردگرایی روش‌شناختی» می‌دهد. به تعبیر دیگر، واحد تحلیل که در لسان اسمیت^۱ و ریکاردو^۲ و میل، طبقات مالک و کارگر و سرمایه‌دار بود، در مباحث ساموئلسن^۳ و فریدمن^۴ به افرادی فروکاسته می‌شود که به دنبال حداکثرکردن مطلوبیت خود هستند. به اعتقاد نئوکلاسیک‌ها، هر فردی می‌تواند هر نوع از عوامل تولید را داشته باشد یا بفروشد. با قرارگرفتن عاملان فردی به عنوان مبنای تحلیل، نظریه انتخاب عقلایی برای رسیدن از انتخاب‌های فردی به انتخاب‌های جمعی و تشکیل توابع تقاضا و عرضه در هر بازار و نیز در کل اقتصاد، از جمع جبری استفاده می‌کنند.

عقلانیت اقتصادی

نظریه انتخاب عقلایی بحث خود را از ترجیحات افراد آغاز می‌کند و سپس با تحمیل فروض عقلانیت بر این ترجیحات، تابع مطلوبیت را استخراج می‌کند. فروکاستن عقلانیت به چند قید فنی یا منطقی برای ترجیحات به‌منظور ارائه نظریه‌ای صوری از عقلانیت که فاقد محتوای هنجاری و ارزشی باشد صورت گرفته است.

1. Smith
2. Ricardo
3. Samuelson
4. Friedman

علاوه بر جنبه صوری بودن، عقلانیت نهفته در نظریه انتخاب عقلایی از نوع عقلانیت ابزاری است. در این تلقی از عقلانیت، کنش زمانی عقلانی محسوب می‌شود که برای رسیدن به هدفی مشخص، بهترین وسیله انتخاب شده باشد. بنابراین، تنها کاری که لازم است انجام داد این است که از میان وسیله‌های مختلف، بتوانیم آن را که «بهینه‌تر» و «کارا تر» است انتخاب کنیم. این نوع عقلانیت مدعی است که درباره هدف‌ها هیچ‌گونه قضاوت ارزشی نمی‌کند. این نظریه از عقلانیت با قراردادن تمامی ارزش‌ها و مباحث ایدئولوژیک در تعیین هدف و قائل شدن به استقلال ابزارها و روش‌ها از هدف، ادعا می‌کند که نظریه‌ای اثباتی و عاری از ارزش ارائه کرده است. به تعبیر دیگر، براساس این نگاه، ارزش‌ها و بینش‌ها صرفاً در تعیین اهداف نقش دارند و درباره اینکه کدام ابزار و چگونه ما را به آن هدف معین می‌رساند، قضاوت‌های ارزشی نباید و نمی‌توانند دخالتی داشته باشند. در این نگاه، وظیفه عقل این نیست که تعیین کند چه اهدافی ارزش دنبال کردن را دارند، بلکه وظیفه عقل کشف چگونگی و روش حداکثر کردن مطلوبیت برای ارضای تمایلات است. به تعبیر دیگر، نگاه ابزاری به عقلانیت و خارج دانستن تعیین و قضاوت درباره اهداف از حیطه وظایف عقل، باعث می‌شود که بهینگی مترادف با «حداکثرسازی» تلقی شود: انتخابی بهینه است که تابع هدف را با توجه به قیود، حداکثر کند. درواقع، در جایی که عقل عملی صرفاً ابزاری پنداشته شود، رفتار معقول، رفتار بیشینه‌ساز خواهد شد، یعنی کارآمدی در تطبیق وسایل به اهداف (لوین^۱، ۱۹۸۱: ۱۰۶).

پیامدگرایی

نظریه انتخاب عقلایی در چارچوب اخلاقیات پیامدگرا قرار دارد. در این نظریه اولاً پیامدهای رفتارها هستند که اهمیت دارند نه فرآیندها و علل رفتارها؛ ثانیاً پیامدهای رفاهی یا 'منافع' حاصل از کنش‌های افراد انتخاب‌گر موضوعیت دارند نه هر پیامدی. البته بسته به نوع تلقی از فایده‌انگاری، منفعت حاصل ممکن است منفعت شخصی باشد یا منفعت عمومی. همچنین، حداکثرسازی مطلوبیت ممکن است تنها از طریق محاسبه پیامدهای رفاهی و انتخاب بیشترین منفعت حاصل شود یا این که از طریق پایبندی به قاعده‌ای که مطلوبیت را در حالت کلی حداکثر می‌سازد.

غالباً فایده‌انگاران حداکثرسازی مطلوبیت و «رسیدن به لذت»^۲ را در گرو دنبال کردن «منفعت شخصی»^۳ می‌دانند و میزان عقلانیت عمل را بر اساس میزان لذت‌آفرینی آن برای اشخاص ارزیابی می‌کنند. آن‌ها، بر اساس اصل روان‌شناختی با عنوان «خود گروهی روان‌شناختی»^۴ به این نظر در باب معیار عقلانیت روی آورده‌اند. بر مبنای خودگروهی روان‌شناختی انسان به‌گونه‌ای ساخته شده است که همواره در پی نفع خویش است و هیچ‌گاه از این انگیزه خالی نیست و نمی‌تواند باشد؛ حتی آنگاه که فکر می‌کند کاری را فقط به خاطر احسان به دیگران انجام می‌دهد و هیچ نفعی برای خود در نظر ندارد. باز هم چون از احسان به دیگران لذت می‌برد یا چون فکر می‌کند با احسان به دیگران خودش نیز به پاداش معنوی یا قرب الهی می‌رسد، چنین می‌کند (فتحعلی، ۱۳۷۴: ۴۶). اگرچه ممکن است کسی ادعا کند که چون نظریه انتخاب عقلایی قضاوتی را درباره هدف مدنظر عامل اقتصادی انجام نمی‌دهد

سازوکار بازار آزاد رقابتی

تبیین رفتارهای عقلایی افراد توسط نظریه انتخاب عقلایی در چارچوب مکانیسم بازار و نظریه تعادل عمومی محقق می‌شود. با جمع جبری عرضه‌ها و تقاضاهای مستخرج از انتخاب‌های فردی، عرضه و تقاضایی شکل می‌گیرد که با تلاقی در 'بازار'، مقدار و

1. Loin

2. pleasure

3. Self-interest

4. Psychological Egoism

قیمت تعادلی تسویه‌کننده آن بازار در شرایط رقابت کامل به دست می‌آید. هماهنگ کردن این تعادل‌های بازارهای منفرد در قالب سیستم معادلات هم‌زمان، می‌تواند تعادل عمومی در اقتصاد را ایجاد کند و در اینجا است که حراج‌گر والراس، عصای جادویی خود را تکان داده و «بهینه‌ترین» تخصیص منابع را انجام می‌دهد. تعهد اقتصاددانان نئوکلاسیک به تبع اسلاف کلاسیک خود به مکانیسم بازار به حدی است که این نهاد را جزء لاینفک تمامی نظریه‌های خود می‌دانند. با این حال، بازار آزاد رقابتی حداقل باید حائز چند شرط مهم باشد: تعداد عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان آن قدر زیاد باشد که هیچ کدام توان اعمال نفوذ بر قیمت‌ها را نداشته باشند؛ بنابراین افراد و بنگاه‌ها گیرنده قیمت باشند؛ ورود و خروج به بازار آزاد باشد؛ همه کالاها همگن باشند و هیچ تفاوتی حتی در بسته‌بندی محصولات یک بازار وجود نداشته باشد؛ هیچ دخالتی در بازار از سوی نهادهای حاکمیتی صورت نپذیرد و صرفاً مکانیسم عرضه و تقاضا تعیین‌کننده قیمت و مقدار تعادلی باشند. در چنین شرایطی، نظریه انتخاب عقلایی به عنوان مبنای تحلیل رفتار افراد و بنگاه‌های عقلایی مطرح می‌شود.

توصیه‌های سیاستی

نظریه انتخاب عقلایی با تحلیل تخصیص و توزیع منابع و کالاها، راهنمای عمل سیاست‌گذاران قرار می‌گیرد تا پیامدهای ناشی از دخالت‌های دولت یا دیگر عوامل خارجی را در اقتصاد نشان می‌دهد. بدین ترتیب، اقتصاددانان نئوکلاسیک به زعم خود توانسته‌اند نظریه‌ای در باب رفتارهای اقتصادی ارائه کنند که قادر است پیامدهای مثبت یا منفی هر سیاست دولتی را بدون قضاوت ارزشی درباره خوب یا بد بودن آن نشان دهد و بدین ترتیب نظریه علمی جهان‌شمولی^۱ را مطرح کنند که در همه چارچوب‌های اخلاقی و هنجاری کاربرد دارد. تعلقات هنجاری و قضاوت‌های ارزشی صرفاً در تعیین اهداف نقش دارند، اما این که چگونه باید از میان گزینه‌های سیاستی پیش رو یکی را انتخاب کرد بستگی به پیامدهای رفاهی هر کدام از سیاست‌ها دارد که محاسبه آن بر عهده نظریات اقتصاد اثباتی است. با این نگاه، نظریه انتخاب عقلایی چارچوبی را در اختیار اقتصاد اثباتی قرار می‌دهد که بتواند با مدل‌سازی رفتارهای اقتصادی افراد، پیامدهای اعمال هر کدام از سیاست‌های مدنظر را بر بازتوزیع منابع در اقتصاد پیش‌بینی و محاسبه کند و سپس با در اختیار قراردادن این محاسبات به تصمیم‌گیران سیاستی، آنان را در انتخاب بهینه‌ترین سیاست یاری رسانند.

آیا نظریه انتخاب عقلایی نظریه‌ای «علمی» است؟

پس از طرح و ارزیابی نظریه انتخاب عقلایی، این سؤال مطرح می‌شود که آیا نظریه انتخاب عقلایی اساساً می‌تواند نظریه‌ای علمی به شمار رود؟ نظریه انتخاب عقلایی در مقام دعوی، بر عاری بودن از هرگونه ارزش و قضاوت اخلاقی تأکید می‌کند. بستر تاریخی شکل‌گیری این نظریه نیز در فضایی بوده است که تفکیک حوزه‌های اثباتی از هنجاری در علم اقتصاد به عنوان باور عمومی پذیرفته شده بود. با این حال، واکاوی فروض این نظریه نشان می‌دهد که این نظریه علی‌رغم ادعای خود، مشحون از مفروضات ارزشی و قضاوت‌های اخلاقی است.

انتزاعی بودن

نظریه انتخاب عقلایی نظریه‌ای انتزاعی است. استدلال‌ها و نتایج این نظریه رابطه و تناظری با واقعیت ندارد. این نظریه به دنبال توصیف و تبیین رفتار اقتصادی انسان نیست بلکه با انتزاع «انسان اقتصادی عقلایی» به تحلیل رفتارهای او می‌پردازد. مدافعان این نظریه ادعایی ندارند که این انسان انتزاعی در عالم واقع وجود داشته باشد. همان‌طور که در بخش «ماهیت نظریه در علم اقتصاد»

اشاره شد، بنیان‌گذاران اقتصاد نئوکلاسیک از جمله میل و والراس و جونز و نویل کینز نه تنها منکر غیرواقعی بودن انسان اقتصادی نمی‌شدند بلکه آن را برای شکل‌گیری علمی مدون ضروری می‌دانستند. استدلال آن‌ها این بود که بدون کنار گذاشتن پیچیدگی‌های واقعی و پرداختن صرف به یک عامل محرک خاص در رفتار اقتصادی، نمی‌توان اقتصاد را به صورت شاخه‌ای 'علمی' مطرح کرد. درواقع به لحاظ تاریخی، این اقتصاددانان متأثر از فضای علوم طبیعی در فضای جنبش روشنفکری، تلاش می‌کردند علوم اجتماعی را به تقلید از علوم طبیعی صورت‌بندی کنند. به عنوان مثال، میل اقتصاد سیاسی را با علم هندسه مقایسه می‌کرد و انتزاعی بودن انسان اقتصادی را با مفاهیم نقطه و خط مقایسه می‌کرد. همچنین، والراس علم اقتصاد محض را با علم مکانیک مقایسه می‌کرد و به تقلید از مفهوم «دما» که شاخصی برای سنجش گرمی و سردی است، با فروکاستن ثروت اجتماعی به «کمیایی» به مفهومی کمی و قابل اندازه‌گیری دست یابد که توسط زبان ریاضیات تبیین‌پذیر باشد.

اقتصاددانان تقریباً هیچ استدلال مدونی ارائه نمی‌کنند که چرا علم اقتصاد باید از علوم طبیعی و به‌ویژه علم فیزیک تقلید کند و چرا اساساً علم اقتصاد باید مانند فیزیک، به دنبال تبیین و پیش‌بینی باشد و چرا باید از روش‌های فیزیک در اقتصاد استفاده کرد و چرا باید موضوعات علم اقتصاد را به گونه‌ای بازسازی کرد که بتوان آن را به زبان ریاضیات بیان کرد. عمده استدلال آن‌ها این است که علم اقتصاد باید از علوم طبیعی تقلید کند! با نگاه تاریخی و جامعه‌شناختی می‌توان دلایلی را برای این گرایش به علوم طبیعی پیدا کرد. مهم‌ترین عامل، اکتشافات و اختراعات علوم طبیعی بود که به انقلاب علمی قرن هفدهم و انقلاب صنعتی قرن هجدهم و نوزدهم منتهی شد. این اکتشافات و اختراعات نگاه دیگری را به جهان و انسان ترویج کرد که بسیار متفاوت از آن چیزی بود که هزاران سال رواج داشت. نمونه آن کنارزدن هیئت زمین‌مرکزی با هیئت خورشیدمرکزی بود. متزلزل ساختن یقینات در علوم طبیعی، باعث تزلزل در یقینات در سایر حوزه‌ها معرفتی و به‌ویژه باورها و عقاید مذهبی کلیسایی شد و چون کلیسا از یک سو قادر نبود از اعتقادات خود دفاع کند و به تبع آن، از سوی دیگر علیه دگراندیشان به خشونت روی آورد، انزجار عمومی از مذهب تشدید و فراگیر شد. درنتیجه، در جنبش روشنفکری قرن هجدهم، تمامی آموزه‌های دینی و عقلی و کلامی گذشته که عهده‌دار تنظیم امور اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بود کنار گذاشته شد و الگوی ظاهراً موفق علوم طبیعی در پیش روی فیلسوفان و متفکران علوم اجتماعی قرار گرفت. بنابراین گرایش فیلسوفان و متفکران علوم اجتماعی به علوم طبیعی و روش‌های این علوم صرفاً زائیده تحولات تاریخی و تغییرات فکری و فرهنگی در اروپای قرن هجدهم و نوزدهم بود نه حاصل تتبع در روش‌های مختلف و گزینش روش علوم طبیعی.

یکی از جنبه‌های مهم تفاوت میان علوم طبیعی و علوم اجتماعی، در غایت این علوم نهفته است. دانشمندان علوم طبیعی به خودی خود تمایل دارند پدیده‌های طبیعی را مشاهده، توصیف، تبیین و پیش‌بینی کنند و این فرایند، اگرچه می‌تواند کاربردهای عملی برای کنترل و مدیریت طبیعت را فراهم سازد، فی‌نفسه حائز اهمیت است. باین حال، علوم اجتماعی بدو به دنبال تدبیر و تنظیم امور اجتماعی است و بنابراین تبیین و پیش‌بینی پدیده‌های انسانی در علوم اجتماعی صرفاً طریقت دارند نه موضوعیت یعنی اگر بتوان در جایی بدون نیاز به تبیین و پیش‌بینی وقایع اجتماعی، جامعه را به شیوه دیگری سامان داد، تبیین و پیش‌بینی اساساً منتفی خواهد شد. تفاوت دیگر علوم اجتماعی با علوم طبیعی در موضوع این علوم نهفته است. علوم طبیعی با موجودات بی‌جانی سروکار دارند که محکوم به قوانین جبری طبیعت‌اند و فاقد قوای لازم برای سرپیچی از این قوانین هستند. اما در علوم اجتماعی، سروکار با انسان‌هایی است که «اختیار و اراده» دارند و می‌توانند از قوانین اجتماعی تخلف کنند. به تعبیر دیگر، پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی برآیند اراده‌های انسان‌ها هستند. لذا قوانین اکتشافی در علوم اجتماعی تنها تا زمانی که اراده‌های انسانی در وضعیت کنونی قرار دارند، صادق خواهند بود و این یعنی، قوانین علوم اجتماعی محدود به زمان و مکان مشاهدات هستند و نمی‌توانند تعمیم پیدا کنند و به

دیگر زمان‌ها و مکان‌ها سرایت کنند. اگر قائل باشیم که برآیند اراده‌های انسان‌ها با قوانین جبری ریاضی قابل پیش‌بینی است، آنگاه اختیار و اراده انسان‌ها را به کلی نادیده گرفته‌ایم و انسان‌ها را به مثابه موجوداتی بی‌جان و برنامه‌ریزی‌شده تلقی کرده‌ایم که از حدود قوانین جبری ریاضی تعدی نخواهند کرد. بنابراین، برای ساخت انسان اقتصادی عقلایی که مبتنی بر نگاه ماشین‌وار به انسان ابداع شده است، با اصل آزادی و اختیار انسان در تناقض خواهد بود. با انتزاع انسان اقتصادی عقلایی که با اطلاعات کامل براساس سنجش هزینه‌ها و فایده‌های مادی طبق صورت‌بندی ریاضی انتخاب می‌کند، فرض می‌شود که همه انسان‌ها «هم‌سان» اند و از الگوی «واحدی» برای انتخاب پیروی می‌کنند و در نتیجه همگی «به یک گونه» انتخاب می‌کنند. این هم‌سانی و وحدت رفتاری تنها درباره جامعه رباط‌ها صادق است البته به شرطی که مشخصات فنی یکسانی داشته باشند! بنابراین، میان انسان اقتصادی عقلایی (=ایدئال) و اختیار انسان تناقض جدی وجود دارد.

قیاسی‌بودن

امکان‌ناپذیری فراهم کردن شرایط آزمایشگاهی برای پژوهش‌های اجتماعی، یکی از دلایل اصلی روی آوردن به روش‌های قیاسی و استدلالی^۱ در علم اقتصاد بوده است. با ورود ریاضیات به علم اقتصاد در اواخر قرن نوزدهم توسط والراس و جونز و دیگران، ابزار قدرتمندی در اختیار اقتصاددانان قرار گرفت. والراس روش‌شناسی علم اقتصاد محض را به تبع علوم ریاضی فیزیک، روش ریاضی می‌دانست (والراس، ۱۸۷۴: ۷۱). به باور او، روش ریاضی روشی عقلانی است نه تجربی، به این معنا که این علوم مفاهیم نوعی خود را از تجربه می‌گیرند و سپس از مفاهیم نوعی واقعی، مفاهیم نوعی ایدئال را انتزاع و تعریف می‌کنند و بر مبنای این تعاریف، کل چارچوب قضایا و اثبات‌های خود را به صورت استدلالی شکل می‌دهند. در نهایت آن‌ها به تجربه بازمی‌گردند اما نه برای تأیید نتایج خود بلکه برای کاربرد آن‌ها. به همین ترتیب، نظریه اقتصاد محض باید مفاهیم نوعی خاصی را از تجربه اتخاذ کند مثل مبادله، عرضه، تقاضا، بازار، سرمایه، درآمد، محصولات و خدمات مولد. سپس علم اقتصاد محض باید از این مفاهیم واقعی نوعی، مفاهیم نوعی ایدئال را انتزاع و تعریف کند به گونه‌ای که استدلال‌های این علم براساس این مفاهیم شکل بگیرد. بازگشت به واقعیت رخ نخواهد داد مگر زمانی که این علم تکمیل شده باشد و آنگاه تنها با نگاهی به کاربردهای عملی بازگشت به واقع اتفاق می‌افتد (والراس، ۱۸۷۴: ۷۱). بنابراین، والراس قضایای ریاضی را از نوع قضایای تألیفی^۲ می‌داند نه قضایای تحلیلی^۳. قضایای تألیفی قضایایی هستند که معرفت جدیدی را ارائه می‌دهند که می‌تواند صحیح یا نادرست باشد، اما قضایای تحلیلی صرفاً قضایای این‌همانی هستند و تنها صورت‌بندی جدیدی ارائه می‌دهند، نه معرفت جدید. البته در این که قضایای ریاضی از کدام نوع هستند اختلاف‌نظرهایی وجود دارد اما از آنچه توسط اقتصاددانان استفاده می‌شود این گونه برداشت می‌شود که این قضایا باید از نوع تحلیلی باشند. اقتصاددانان براساس نظریه انتخاب عقلایی، با رتبه‌بندی ترجیحات و تحمیل فروض عقلانیت، تابع مطلوبیتی را استخراج می‌کنند که تابع هدف بهینه‌سازی است. بخش اصلی مسئله این است که این تابع را چگونه صورت‌بندی کنیم. آیا با فرض استقلال مطلق مصرف کالاها از یکدیگر، از توابع خطی استفاده کنیم؟ یا این که صورت‌بندی نمایی و به‌ویژه کابداگلاس را به کار ببریم؟ یا از تابع لئونتیف استفاده کنیم؟ با تعیین هر صورت‌بندی دلخواه، بقیه کار ساده خواهد بود: کافی است تابع لاگرانژ یا همیلتونی را بازنویسی کنیم و عملیات مشتق‌گیری و بررسی شروط مرتبه اول و مرتبه دوم را بررسی کنیم تا توابع تقاضا یا عرضه را استخراج کنیم. مشخص است که پس از تعیین نوع تابع مطلوبیت، بقیه مراحل صرفاً کاربرد تکنیک‌های حساب 'جبر' است و ما صرفاً با انجام این عملیات ریاضی، همان تابع مطلوبیت را

1. a priori

2. synthetic

3. analytic

به صورت تابعی بهینه‌بازنویسی می‌کنیم. پس ریاضیات چیزی به معرفت ما نمی‌افزاید بلکه مفروضات ما را به گونه‌ای دیگر صورت‌بندی می‌کند. بدین ترتیب، روش قیاسی که در علم اقتصاد و در نظریه انتخاب عقلایی به کار می‌رود نمی‌تواند بر انباشت دانش ما چیزی اضافه کند و فروض اولیه ما می‌تواند مستقیماً استنتاج‌های ما را تعیین کند. بنابراین نظریه انتخاب عقلایی نظریه‌ای این‌همانی و توتولوژیک است: اگر انسان‌ها عقلایی رفتار کنند، انتخاب‌های آن‌ها عقلایی خواهد بود!

ابزاری بودن

برخی از اقتصاددانان احتمالاً برای فرار از انتقادات راجع به ماهیت انتزاعی و روش‌شناسی قیاسی علم اقتصاد، رویکردی ابزاری به نظریات اقتصادی را اتخاذ کرده‌اند. فریدمن معتقد است که نظریه با قدرت پیش‌بینی آن سنجیده و قضاوت می‌شود (فریدمن، ۱۹۵۳: ۸). به عقیده او «آزمون نظریه به وسیله فروض آن غیرممکن است. نظریه تنها اگر کارایی عینی داشته باشد پذیرفته می‌شود... هرگاه وضعیت عینی پدیده با فروض طرح‌شده در نظریه، مخالف هم به نظر برسند عده‌ای این مخالفت را با ناکارایی نظریه در عینیت، اشتباه می‌گیرند و به جای آن که به کارایی نظریه توجه کنند به مقایسه فروض آن با عینیت می‌پردازند» (فریدمن، ۱۹۵۳: ۱۷-۱۸). این رویکرد، با پذیرش غیرواقعی بودن فروض و ماهیت انتزاعی نظریه، ملاک ارزیابی نظریه را در «کارایی» می‌داند. بدین ترتیب، نظریه انتخاب عقلایی علی‌رغم فروض غیرواقعی، چنان‌چه بتواند در تبیین و پیش‌بینی رفتارهای اقتصادی تعیین‌یافته کارایی داشته باشد، از منظر فریدمن نظریه‌ای پذیرفته شده است.

اما آیا این نظریه می‌تواند عینیت را تبیین و پیش‌بینی کند؟ در این زمینه پژوهش‌های متعددی به‌ویژه توسط اقتصاددانان رفتاری صورت گرفته است و تناقض‌های این نظریه با مشاهدات عینی آشکار شده است. دو مثال معروف نقض این نظریه در عینیت، تناقض آله و تناقض السبرگ است. نتایج مطالعات تجربی رفتاری بیانگر آن است که مردم براساس پیش‌بینی‌های نظریه انتخاب عقلایی انتخاب نمی‌کنند. البته ممکن است کسی ادعا کند که نظریه انتخاب عقلایی با فرض ثبوت سایر شرایط صادق است و یکی از این شرایط، 'عقلایی' بودن افراد مورد مطالعه است. بدین ترتیب، نظریه انتخاب عقلایی فقط در تبیین رفتار انسان‌های عقلایی به آن معنایی که اقتصاددانان مدنظر دارند، صادق است. اما در بخش قبلی ذکر شد که چنین انسانی اساساً وجود خارجی ندارد!

اثباتی بودن

یکی دیگر از دعاوی مهم نظریه انتخاب عقلایی، اثباتی بودن آن به معنی عاری بودن از هرگونه ارزش و قضاوت اخلاقی است. تأکید بر عقلانیت صوری و واگذار کردن تعیین اهداف به شخص انتخاب‌گر از شواهد اقامه‌شده برای این مدعاست. با این حال، به تعبیر هاسمن و مک‌فرسون^۱ (۲۰۰۶)، عقلانیت می‌تواند همچون اسب تروا الزامات اخلاقی را در دژ مستحکم نظریات اقتصاد اثباتی جریان غالب وارد کند. عقلانیت ماهیتاً نظریه‌ای هنجاری است چرا که اطلاق صفت معقول به یک رفتار یا انتخاب به معنی تأیید آن از منظر اخلاقی است: آنچه معقول است باید انجام شود و از آنچه نامعقول است باید پرهیز شود. مطالعات علم‌پژوهی چند دهه اخیر حاکی از این است که عقلانیت ذاتاً نمی‌تواند عاری از ارزش باشد و تنها می‌تواند در چارچوب باورها و ارزش‌ها و در جهت تمایلات افراد ارزیابی شود (رک: زیباکلام، ۱۳۸۹).

نظریه انتخاب عقلایی تنها در صورتی صادق است که اولاً افراد عاقل باشند، ثانیاً به دنبال نفع شخصی باشند، ثالثاً دارای اطلاعات و آگاهی کامل باشند و رابعاً ترجیحات افراد به شیوه‌های شاذ و نامعمول شکل نگرفته باشد. این پیش‌فرض‌ها اگرچه به

صراحت توسط اقتصاددانان بیان نمی‌شود اما در کنه این نظریه وجود دارد. درواقع نظریه عقلانیت نهفته در نظریه انتخاب عقلایی، الگوی خاصی را برای انتخاب‌های فردی و نیز سیاست‌گذاری اقتصادی پیشنهاد می‌دهد که متکی بر تأیید ارزش‌های آزادی فردی، پیامدگرایی، مکانیسم بازار و رفتار حداکثرسازی است. بنابراین، دعوی عاری بودن این نظریه از ارزش، توهمی بیش نخواهد بود.

جمع‌بندی

با توجه به تلقی خاصی که از 'نظریه' در علم اقتصاد وجود دارد، نظریه انتخاب عقلایی در جریان غالب آن، نظریه‌ای انتزاعی است که با مفروض گرفتن انسان اقتصادی عقلایی، به تبیین و پیش‌بینی رفتار او در عالم ذهن و با استفاده از ابزار ریاضیات و به روش قیاسی و استدلالی می‌پردازد. مفروضات این نظریه (انسان اقتصادی عقلایی، فردگرایی روش‌شناختی، عقلانیت اقتصادی، پیامدگرایی و مکانیسم بازار آزاد رقابتی) صریحاً غیرواقعی است. اقتصاددانان نئوکلاسیک دلیلی نمی‌بینند که این مفروضات تطابق با واقع داشته باشند. آنچه از نظر آنان اهمیت دارد، کارایی نظریه در پیش‌بینی رفتارهاست. در این مقاله تلاش کردیم جنبه‌هایی روش‌شناختی از این نظریه را به بوته نقد بگذاریم.

استدلال کردیم که ماهیت انتزاعی این نظریه که به تقلید از علوم طبیعی و با تمثیل هندسه شکل گرفته است چندان مبنای محکمی ندارد و اگر بپذیریم که علوم طبیعی با استفاده از روش‌های خود 'موفق' بوده‌اند (که برخی از فیلسوفان علم معاصر در این گزاره نیز تردید دارند) علوم اجتماعی لااقل از این جهت که موضوع آن‌ها یعنی انسان، موجودی دارای اراده و اختیار است و می‌تواند از قوانین به اصطلاح طبیعی اقتصادی تعدی کند، نمی‌توان از روش‌های علوم طبیعی استفاده کند. درواقع استفاده از روش‌های علوم طبیعی در علوم اجتماعی برخلاف فرض اولیه آزادی انسان‌هاست و این اولین تناقض در استفاده از روش‌های علوم طبیعی در علوم اجتماعی است.

تأکید بر روش قیاسی و کاربرد ریاضیات در اقتصاد برای مدل‌سازی و تبیین رفتارها در نظریه انتخاب عقلایی به تبع علم اقتصاد، صرفاً به خاطر ناتوانی در ایجاد شرایط آزمایشگاهی برای آزمون‌های تجربی صورت گرفته است. باین حال، قیاس و استدلال مسبوق به مفروضاتی هستند که پذیرش آن‌ها، نتیجه مورد نظر را در همان ابتدای امر به دنبال خواهد داشت چرا که روش استدلال ریاضی که در اقتصاد استفاده می‌شود، صرفاً تحلیلی است نه تألیفی و لذا نمی‌تواند معرفت جدیدی را در حین پیشرفت عملیات جبری ایجاد کند. بنابراین، اقتصاددانان با نوشتن صورت اولیه تابع، نتیجه تمامی مسیر استدلال ریاضی را تعیین می‌کنند.

اگر بپذیریم که فروض نظریه نیازی به تطابق با واقع ندارند، کارایی این نظریه در تبیین رفتارهای واقعی نیز از طریق پژوهش‌های متعدد تجربی زیر سؤال رفته است که مهم‌ترین آن‌ها تناقض آله و السبرگ است.

اگرچه این نظریه مدعی اثباتی بودن و عاری بودن از هرگونه ارزش و قضاوت اخلاقی است، مفروض گرفتن تلقی خاصی از عقلانیت به آن رنگ و بوی هنجاری داده است. اشاره شده که نظریه عقلانیت اساساً نظریه‌ای اخلاقی است و در دهه‌های اخیر پژوهش‌های متعددی توسط فیلسوفان علم صورت گرفته است که به شدت در این که معیار جهان‌شمولی برای عقلانیت علمی وجود دارد تردید کرده‌اند و عقلانیت را در چارچوب سنت‌ها و باورها ارزیابی می‌کنند.

منابع

زیباکلام، سعید (۱۳۸۹)، معرفت‌شناسی اجتماعی: طرح و نقد مکتب ادینبورا، انتشارات سمت.

لوین، اندرو (۱۹۸۱)، طرح و نقد لیبرال دموکراسی، ترجمه سعید زیباکلام، انتشارات سمت.

فریدمن، م. (۱۹۵۳). روش‌شناسی اقتصاد اثباتی. ترجمه حسین رضوی‌پور در فلسفه اقتصاد، مروری بر ادبیات، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، سال ترجمه: ۱۳۹۱.

Arabi, H. (2008). From positive economics to normative economics: The philosophical and value foundations of welfare economics. *Methodology of Humanities*, 57, 29–52. (In Persian)

Arabi, H. (2011). A comparative study of theories of welfare and well-being. *Economic Essays*, 15, 61–88. (In Persian)

Bristow, W. (2011). Enlightenment. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2011 Edition). Retrieved from <http://plato.stanford.edu/archives/sum2011/entries/enlightenment/>

Feldman, A. M., & Serrano, R. (2006). *Welfare economics and social choice theory*. Springer.

Foley, D. (2006/2013). Adam Smith's fallacy: A guide to economic theology (A. Saeedi & H. Maqsoudi, Trans.). Tehran: Imam Sadiq University Press. (Original work published 2006) (In Persian)

Friedman, M. (1953). *Essays in positive economics*. University of Chicago Press.

Friedman, M. (1953/2012). The methodology of positive economics (S. H. Razavipour, Trans.). In *Philosophy of economics: A review of the literature* (pp. xx–xx). Tehran: Imam Sadiq University Press. (Original work published 1953) (In Persian)

Hausman, D. M., & McPherson, M. (2006). *Economic analysis, moral philosophy, and public policy*. Cambridge University Press.

Hollis, M., & Nell, E. J. (1975). *Rational economic man*. Cambridge University Press.

Jevons, W. S. (1871). *The theory of political economy*. Macmillan & Co.

Keynes, John Neville (1904), *The Scope and Method of Political Economy*, MacMillan & Co., 3rd edition.

Marshall, Alfred (1890), *Principles of Economics (8th ed.)*, The Online Library of Liberty.

Mill, J. S. (1844). On the definition and method of political economy. In D. Hausman (Ed.), *The philosophy of economics: An anthology* (2008 ed.). Cambridge University Press.

Mill, J. S. (1948). *The principles of political economy*. [Publisher not specified].

Rahimi, S. (Trans.). (2013). The critique of economic reasoning: Toward a new epistemology of welfare economics. Tehran: Imam Sadiq University Press. (In Persian)

Root, Michael (1993), *Philosophy of Social Sciences*, Oxford, England; Cambridge, Mass.: Blackwell.

Samuelson, P. A. (1965). *Foundations of economic analysis*. Atheneum.

Schabas, M. (2005). *The natural origins of economics*. University of Chicago Press.

Smith, A. (1759). The theory of moral sentiments. The Online Library of Liberty, The Glasgow Edition of the Works and Correspondence of Adam Smith (Vol. I).

Smith, A. (1776). An inquiry into the nature and causes of the wealth of nations. [Publisher not specified].

Walras, L. (1874/1969). *Éléments d'économie politique pure* (W. Jaffé, Trans.). Augustus M. Kelley Publishers.

Zaribaf, M. (2013). An analysis of the development of epistemology and methodology in economic science. Tehran: Imam Sadiq University Press. (In Persian)



Analysis of the Impact of Monetary Policy Shocks on Income Inequality in Iran: Application of the Vector Autoregression Model

Nader Mehregan¹, Mohammad Boushehri², and Ahmadreza Ahmadi³

1. Professor, Department of Economics, Faculty of Economic and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. Email: mehregannader@yahoo.com
2. PhD student, Department of Theoretical Economics, Faculty of Economics, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding author). Email: md.boushehri@ut.ac.ir
3. PhD student in Econometrics, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran. Email: arz_ahmadi@atu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research

Article history:

Received: 2025/01/19

Received in revised form:
2025/02/02

Accepted: 2025/03/06

Available online: 2025/03/30

Keywords:

Monetary Policy, Income
Inequality, Gini Index, VAR,
Iran.

ABSTRACT

Reducing income inequality is recognized one of the vital goals for sustainable development. This study investigates the impact of monetary policy shocks on income inequality in Iran during the period from 1979 to 2022. For this purpose, a Vector Autoregression (VAR) approach and impulse response functions have been used. The results demonstrate (money supply) growth initially reduces income inequality, but, starting from the third period, it leads to a positive (undersirable) reaction in income inequality. Furthermore, the shock to short-term bank deposit rates results in a consistently positive response from income inequality across all periods. On the other hand, a positive shock to the exchange rate is also met with a positive response in income inequality. In contrast the shock resulting from economic growth initially increases income inequality, but after some time, this effect reverses and leads to an improvement in income distribution. These findings highlight the key role monetary policies in income distribution and economic inequality and can serve as a practical guide for economic policymakers to design and implement more effective and targeted monetary policies aimed at reducing inequality and achieving sustainable development.

Cite this article: Mehregan, Nader; Boushehri, Mohammad; Ahmadreza, Ahmadi (2025). Analysis of the Impact of Monetary Policy Shocks on Income Inequality in Iran: Application of the Vector Autoregression Model, *Interdisciplinary Studies in Economics*, 1(1), 44 – 71. <https://doi.org/10.22091/ise.2025.12776.1027>

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

Publisher: University of Qom.

DOI: <https://doi.org/10.22091/ise.2025.12776.1027>



تحلیل تأثیر تکانه‌های سیاست پولی بر نابرابری در آمد در ایران: کاربرد مدل خودرگرسیون برداری

نادر مهرگان^۱، محمد بوشهری^۲، احمد رضا احمدی^۳

۱. استاد گروه اقتصاد، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. رایانامه: mehregannader@yahoo.com
 ۲. دانشجوی دکتری گروه اقتصاد نظری، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: md.boushehri@ut.ac.ir
 ۳. دانشجوی دکتری اقتصادسنجی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: arz_ahmadi@atu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

کاهش نابرابری درآمدی به عنوان یکی از اهداف حیاتی توسعه پایدار شناخته می‌شود. این مطالعه به بررسی تأثیر تکانه‌های سیاست پولی بر نابرابری درآمدی در ایران طی بازه زمانی ۱۳۵۸ تا ۱۴۰۱ می‌پردازد. بدین منظور، از رهیافت خودرگرسیون برداری (VAR) و توابع عکس‌العمل آنی استفاده شده است. نتایج نشان داد که تکانه ناشی از رشد نقدینگی در ابتدا نابرابری درآمد را کاهش داده است، اما از دوره سوم به بعد، منجر به واکنشی مثبت و نامطلوب بر نابرابری درآمدی می‌شود. همچنین، تکانه وارده به نرخ سود بانکی کوتاه‌مدت در تمامی دوره‌ها واکنشی مثبت از سوی نابرابری درآمد داشته است. از سوی دیگر، تکانه مثبت در نرخ ارز نیز با واکنش مثبت در نابرابری درآمد مواجه بوده است. در حالی که، تکانه ناشی از رشد اقتصادی در ابتدا باعث افزایش نابرابری درآمد شده، اما پس از مدتی، این اثر معکوس شده و به بهبود توزیع درآمد منجر می‌گردد. این یافته‌ها نقش کلیدی سیاست‌های پولی را در توزیع درآمد و نابرابری اقتصادی نشان می‌دهند و می‌توانند به عنوان راهنمایی مناسب برای سیاست‌گذاران اقتصادی مورد استفاده قرار گیرند تا با طراحی و اجرای سیاست‌های پولی هدفمند، گام‌های مؤثرتری در جهت کاهش نابرابری و تحقق توسعه پایدار برداشته شود.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی.

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰

کلیدواژه‌ها:

سیاست پولی، نابرابری درآمد،

ضریب جینی، مدل

خودرگرسیون برداری، ایران.

استناد: مهرگان، نادر؛ بوشهری، محمد؛ احمد رضا، احمدی (۱۴۰۴). تحلیل تأثیر تکانه‌های سیاست پولی بر نابرابری درآمد در ایران: کاربرد مدل خودرگرسیون برداری.

مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد، ۱ (۱)، ۷۱-۴۴. <https://doi.org/10.22091/ise.2025.12776.1027>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه قم.

مقدمه

عملکرد اقتصاد کشور در بُعد تحقق عدالت اجتماعی می‌تواند از طریق تحولات توزیع درآمد، فقر و رفاه به صورت شاخص‌های کمی مشخص شود. در دهه‌های اخیر شاهد افزایش نابرابری ثروت و درآمد در کشورهای پیشرفته بوده‌ایم (پیکتی^۱، ۲۰۱۴)، که ممکن است پیامدهای جدی به همراه داشته باشد. نابرابری بیشتر، کارایی تخصیص منابع را بدتر کرده، تقاضای کل و رشد تولید را محدود می‌کند و مصرف و سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد (اوناران و همکاران^۲، ۲۰۱۱؛ مدسن و همکاران^۳، ۲۰۱۸). توزیع نابرابر درآمد همچنین می‌تواند منجر به افزایش بدهی خانوارها، تحریک حباب‌های بازار دارایی و افزایش ناپایداری مالی شود (کومهوف و همکاران^۴، ۲۰۱۵؛ پرگینی و همکاران^۵، ۲۰۱۶؛ کوپیون و همکاران^۶، ۲۰۱۷).

افزایش نابرابری درآمد و ثروت در کشورهای توسعه‌یافته به طور گسترده در ادبیات موضوع مستند شده است. حتی در ژاپن که توزیع درآمد آن در مقایسه با سایر کشورهای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه نسبتاً برابر در نظر گرفته می‌شد، نابرابری درآمدی افزایش یافته است (لیز و همکاران^۷، ۲۰۱۳). این تحولات به یک نگرانی تبدیل شده‌اند، زیرا افزایش نابرابری ممکن است رشد اقتصادی را کاهش دهد، به بی‌ثباتی مالی دامن بزند (بوردو و مایزنر^۸، ۲۰۱۲؛ کومهوف و همکاران، ۲۰۱۵) و منجر به افزایش تنش‌های اجتماعی ناشی از کاهش تحرک اجتماعی شود (ویلکینسون و پیکت^۹، ۲۰۰۹؛ کوراک^{۱۰}، ۲۰۱۳).

عوامل محتمل مختلفی برای نابرابری شناسایی شده‌اند. به عنوان مثال، تغییرات فناوری، جهانی‌سازی تولید و تجارت ممکن است به دلیل تأثیرات جانبدارانه به نفع مهارت‌های خاص در توزیع درآمد اقتصادهای پیشرفته، نابرابری درآمدی را افزایش دهند (مسکی و ویوارلی^{۱۱}، ۲۰۰۹). با این حال، شواهد و نتایج مطالعات در مورد این اثرات یکدست نیستند (ادواردز^{۱۲}، ۱۹۹۷؛ کری^{۱۳}، ۲۰۰۶؛ ژوموت و همکاران^{۱۴}، ۲۰۰۸؛ رویینه و همکاران^{۱۵}، ۲۰۰۹؛ ژیمه و لاگاردی-ساگوت^{۱۶}، ۲۰۱۱؛ الواردو و همکاران^{۱۷}، ۲۰۱۳؛ آستریو و همکاران^{۱۸}، ۲۰۱۴؛ دومانسکی و همکاران^{۱۹}، ۲۰۱۶). علاوه بر این، کاهش میزان اتحادیه‌های کارگری (کارد^{۲۰}، ۲۰۰۱؛ ژوموت و اُسوریو بویترون^{۲۱}، ۲۰۱۵)، پیری جمعیت (هیتکوُت و همکاران^{۲۲}، ۲۰۱۰؛ کاراهان و اُزکان^{۲۳}، ۲۰۱۳)، و نرخ نسبتاً بالای درآمد سرمایه‌ای (پیکتی، ۲۰۱۴) ممکن است نابرابری درآمدی را تشدید کند. باز بودن بازارهای مالی نیز ممکن است نابرابری درآمدی را

1. Piketty
2. Onaran et al
3. Madsen et al
4. Kumhof et al
5. Perugini et al
6. Coibion et al
7. Lise et al
8. Bordo & Meissner
9. Wilkinson & Pickett
10. Corak
11. Meschi & Vivarelli
12. Edwards
13. Kraay
14. Jaumotte et al
15. Roine et al
16. Gimet & Lagoarde-Segot
17. Alvaredo et al
18. Asteriou et al
19. Domanski et al
20. Card
21. Jaumotte & Buitron
22. Heathcote et al
23. Karahan & Ozkan

افزایش دهد. این امر به‌طور نامتناسبی به خانوارهای پردرآمد سود می‌رساند، حتی اگر دسترسی به اعتبار برای خانوارهای کم‌درآمد را تسهیل کند (ژوموت و همکاران^۱، ۲۰۰۸؛ رویینه و همکاران، ۲۰۰۹؛ ژیمه و همکاران، ۲۰۱۱؛ آستریو و همکاران، ۲۰۱۴). افزایش نابرابری درآمدی ممکن است از طریق «اثر گلوله برفی»^۲ به نابرابری ثروت دامن بزند (دومانسکی و همکاران، ۲۰۱۶). از سوی دیگر، تمرکز ثروت ممکن است نابرابری درآمدی را برای بازده‌های مشخص سرمایه و نیروی کار تقویت کند (سائز و زاکمن^۳، ۲۰۱۴). با ظهور سیاست‌های پولی غیرمتعارف در اقتصادهای پیشرفته، سیاست‌گذاران و محققان اخیراً افزایش نابرابری را به تورم قیمت دارایی‌ها مرتبط دانسته‌اند (کور^۴، ۲۰۱۲؛ ولف^۵، ۲۰۱۴؛ دراگی^۶، ۲۰۱۵؛ پلن^۷، ۲۰۱۵). به‌طور کلی، مطالعات پیشین اثر مستقیم سیاست پولی انبساطی بر قیمت دارایی‌ها را نشان می‌دهند (آئوکی و همکاران^۸، ۲۰۰۴؛ ریگوبون و سک^۹، ۲۰۰۴؛ بوردو و لاندون-لین^{۱۰}، ۲۰۱۳). سیاست پولی به‌عنوان عاملی مؤثر بر نابرابری درآمدی مطرح است، به‌ویژه سیاست‌های غیرمتعارف که با افزایش قیمت دارایی‌های مالی ممکن است نابرابری را تشدید کنند. بااین‌حال، اختلاف‌نظرهای قابل‌توجهی درباره میزان این تأثیرگذاری وجود دارد.

سازوکارهای بازتوزیع معمولاً از طریق استدلال‌های اقتصاد سیاسی توصیف می‌شوند که برخی از کانال‌های انتقال بین نابرابری درآمد و رشد اقتصادی را مشخص می‌کنند (عجم‌اوغلو و رایینسون^{۱۱}، ۲۰۰۸؛ بنابو^{۱۲}، ۲۰۰۰؛ موی‌نلو-گالو و روکا-ساگالس^{۱۳}، ۲۰۱۱؛ نوس و سیلوا^{۱۴}، ۲۰۱۴).

در تحلیل‌های اقتصاد سیاسی، بازتوزیع درآمد عمدتاً از طریق سیاست مالی (مالیات و هزینه‌های دولتی) انجام می‌شود، اما سیاست پولی نیز نقش بازتوزیعی ایفا می‌کند. هر دو سیاست بر فعالیت‌های اقتصادی اثرگذارند و با یکدیگر تعامل دارند. اگرچه اهداف اصلی سیاست مالی (افزایش تولید) و پولی (کنترل تورم) متفاوتند، هر دو بر بازتوزیع درآمد تأثیر می‌گذارند. تورم بالا نیز با ایجاد بی‌ثباتی، اختلال در بازارهای مالی و تحریف سیاست‌های اقتصادی، موجب تشدید چالش‌های بازتوزیعی می‌شود (رومر و رومر^{۱۵}، ۲۰۰۴). به گفته بولیر^{۱۶} (۲۰۰۱)، تورم قبلی نابرابری درآمد را در دوره‌های بعدی افزایش می‌دهد. همان‌طور که آلبانسی^{۱۷} (۲۰۰۷) نشان داد، نرخ بالاتر تورم با نابرابری درآمد بیشتر همراه است. بر این اساس، ویلارئال^{۱۸} (۲۰۱۴) نشان داد که سیاست پولی انقباضی نابرابری درآمد را در مکزیك کاهش می‌دهد. برعکس، کوپیون و همکاران (۲۰۱۲) دریافتند که سیاست پولی انقباضی تمایل به افزایش نابرابری در درآمدها را در ایالات متحده دارد. در مطالعات پیشین، تعداد کمی از مقالات به بررسی تأثیر سیاست پولی بر نابرابری درآمد پرداخته‌اند (کوپیون و همکاران، ۲۰۱۲؛ سایکی و فراست^{۱۹}، ۲۰۱۴؛ ویلارئال، ۲۰۱۴). تأثیر بازتوزیعی سیاست مالی در

1. Jaumotte et al
2. Snowball Effect
3. Saez & Zucman
4. Cœuré
5. Wolf
6. Draghi
7. Yellen
8. Aoki et al
9. Rigobon & Sack
10. Bordo & Landon-Lane
11. Acemoglu and Robinson
12. Benabou
13. Muinelo-Gallo and Roca-Sagales
14. Neves and Silva
15. Romer & Romer
16. Bulir
17. Albanesi
18. Villarreal
19. Saiki and Fros

مقالات بیشتر از تأثیر بازتوزیعی سیاست پولی مورد توجه قرار گرفته است (از جمله، آفونسو و همکاران^۱، ۲۰۱۰؛ دورنبرگ و پیچل^۲، ۲۰۱۴؛ ولف و زکریاس^۳، ۲۰۰۷). ادبیات تجربی درباره تأثیر سیاست پولی بر نابرابری درآمد نتایج مختلطی را به همراه داشته است. در حالی که برخی مطالعات نشان می‌دهند که سیاست پولی انقباضی متعارف نابرابری درآمد را افزایش می‌دهد (کوبیون و همکاران، ۲۰۱۷؛ مومتاز و تتوفیل پولو^۴، ۲۰۱۷؛ فورکری و همکاران^۵، ۲۰۱۸)، دیگران نتیجه معکوس را گزارش کرده‌اند (اینوئی و همکاران^۶، ۲۰۱۷؛ کلاین و هورتگن^۷، ۲۰۱۶).

بنابراین، باتوجه به نقش قابل توجه سیاست پولی در اقتصاد کشور در این مطالعه تلاش نگارندگان بر آن است تا اثرگذاری تکانه‌های سیاست پولی بر نابرابری درآمدی در ایران بررسی شود. از این رو، مطالعه‌ی حاضر در پی پاسخگویی به این سؤال است، چگونه شوک یا تکانه‌های سیاست پولی بر نابرابری درآمد در ایران اثر می‌گذارد؟

در این راستا، ساختار مقاله‌ی حاضر بدین صورت سازمان‌دهی شده است که پس از مقدمه، در بخش دوم به ادبیات پژوهش با تأکید بر مباحث نظری و تجربی پرداخته خواهد شد. در بخش سوم، روش پژوهش و توصیف داده‌ها ارائه خواهد شد. سپس، در بخش چهارم مدل با استفاده از داده‌های سری‌زمانی به روش خودرگرسیون برداری برآورد می‌شود و در پایان، نتایج پژوهش و پیشنهادها سیاستی ارائه خواهد شد.

ادبیات نظری

افزایش اخیر نابرابری درآمد و ثروت، بحث‌هایی را در میان بانک‌های مرکزی درباره‌ی آثار بازتوزیعی بالقوه سیاست پولی برانگیخته است. کانتیلون^۸ (۲۰۱۷) در اثر مشهور خود که پس از مرگش منتشر شد، «اثر کانتیلون»^۹ معروف را شرح داد که توضیح می‌دهد چگونه تغییرات در عرضه‌ی پول منجر به تغییر در قیمت‌های نسبی و اقتصاد واقعی می‌شود، که به‌نوبه‌ی خود آثار بازتوزیعی آشکاری را به همراه دارد. با این حال، حتی اگر این آثار سنتاً به‌عنوان یک پیامد جانبی در نظر گرفته می‌شدند، با وقوع رکود بزرگ و اجرای سیاست‌های غیرمتعارف توسط بانک‌های مرکزی بزرگ جهان، آثار توزیعی سیاست پولی به یکی از دغدغه‌های اصلی بانک‌های مرکزی و دانشگاهیان تبدیل شده‌اند.

کوبیون و همکاران (۲۰۱۷) پنج کانال را ذکر کردند که از طریق آنها سیاست پولی بر توزیع درآمد و ثروت تأثیر می‌گذارد. نخست، کانال بازتوزیع پس‌انداز^{۱۰} زمانی پدید می‌آید که سیاست پولی انبساطی غیرمنتظره نرخ بهره را کاهش می‌دهد یا موجب افزایش تورم می‌شود. این وضعیت به نفع ارزش واقعی وام‌گیرندگان (معمولاً خانوارهای فقیرتر) در مقایسه با ارزش واقعی پس‌اندازکنندگان است (ناکاجیما^{۱۱}، ۲۰۱۵؛ دوپکه و اشنایدر^{۱۲}، ۲۰۰۶). دوم، کانال ناهمگنی درآمدی^{۱۳} زمانی ظاهر می‌شود که خانوارهای کم‌درآمدتر احتمال بیشتری دارد که بیکار شوند (حاشیه گسترده) و دستمزدهایشان کاهش یابد (حاشیه فشرده) اگر انقباض پولی به دلیل کاهش

1. Afonso et al
2. Doerrenberg and Peichl
3. Wolff & Zacharias
4. Mumtaz & Theophilopoulou
5. Furceri et al
6. Inui et al
7. Cloyne & Hürtgen
8. Cantillon
9. Cantillon effect
10. The Saving Redistribution Channel
11. Nakajima
12. Doepke & Schneide
13. The Earnings Heterogeneity Channel

تقاضای کل رخ دهد (کارپنتر و راجرز^۱، ۲۰۰۴؛ هیتکوت و همکاران^۲، ۲۰۱۰؛ ممتاز و تئوفیلوپولو^۳، ۲۰۱۷). سوم، کانال تفکیک مالی^۴ بر این فرض استوار است که خانوارهای با درآمد و ثروت بالاتر تمایل دارند بیشتر به بازارهای مالی متصل باشند. بنابراین، تغییرات ناشی از سیاست پولی ممکن است این خانوارها را با شرایط بهتری بهره‌مند سازد (ویلیامسون^۵، ۲۰۰۸؛ فاینر^۶، ۲۰۱۸). چهارم، کانال ترکیب درآمدی^۷ زمانی رخ می‌دهد که ترکیب درآمد در میان خانوارها متفاوت باشد. بنابراین، اگر شوک سیاست پولی انبساطی، درآمد سرمایه را بیشتر از درآمد نیروی کار افزایش دهد و از آنجا که سهم درآمد سرمایه در میان ثروتمندان بالاتر است، این شوک سیاست پولی نابرابری درآمدی را افزایش خواهد داد (گالبریت^۸، ۲۰۰۰؛ کوییون و همکاران، ۲۰۱۷). در نهایت، کانال پورتفولیو^۹ زمانی رخ می‌دهد که اندازه و ترکیب سبد دارایی‌ها در میان خانوارها متفاوت باشد. با این فرض که خانوارهای با درآمد بالاتر نسبت بیشتری از ثروت خود را در دارایی‌ها نگهداری می‌کنند، آن‌ها از سیاست پولی انبساطی که قیمت دارایی‌ها را افزایش می‌دهد، بیشتر بهره‌مند می‌شوند (برونرمایر و سانیکوف^{۱۰}، ۲۰۱۲؛ سایکی و فراست^{۱۱}، ۲۰۱۴؛ آلبرت و همکاران^{۱۲}، ۲۰۱۹).

ادبیات تجربی درباره‌ی تأثیر سیاست پولی بر نابرابری درآمد و ثروت، نتایج متفاوتی به‌دست می‌دهد. از یک سو، کوییون و همکاران (۲۰۱۷) نشان می‌دهند که شوک‌های سیاست پولی انقباضی منجر به افزایش نابرابری درآمدی در ایالات متحده می‌شوند، به‌ویژه از طریق کانال بازتوزیع پس‌انداز و کانال ناهمگنی درآمدی. این نتیجه توسط ممتاز و تئوفیلوپولو^{۱۳} (۲۰۱۷) در بریتانیا، فورسری و همکاران^{۱۴} (۲۰۱۷) برای مجموعه‌ای از ۳۲ کشور پیشرفته و بازارهای نوظهور و اوفارل و همکاران^{۱۵} (۲۰۱۶) برای ایالات متحده و کانادا نیز یافت شده است. با این حال، مطالعات دیگر نشان می‌دهند که سیاست پولی انبساطی می‌تواند نابرابری درآمدی و به‌ویژه نابرابری ثروت را عمدتاً از طریق ترکیب بهینه دارایی‌ها افزایش دهد (دومانسکی و همکاران، ۲۰۱۶؛ اینوبی و همکاران، ۲۰۱۷؛ سایکی و فراست، ۲۰۱۴؛ دولادو و همکاران^{۱۶}، ۲۰۱۸؛ بریشا و همکاران^{۱۷}، ۲۰۱۸).

علاوه بر پنج کانال مذکور، می‌توان به دو کانال دیگر نیز اشاره کرد. کانال نخست، بازار مسکن است. به‌طور خاص، ادبیات تجربی، آثار توزیعی سیاست پولی بر ثروت را از طریق افزایش قیمت مسکن تحلیل کرده است (لنزا و اسلاسالیک^{۱۸}، ۲۰۱۸). از یک سو، همان‌طور که ادبیات مرسوم نشان می‌دهد، سیاست پولی انبساطی ممکن است قیمت مسکن را افزایش دهد (پیاژسی و اشنایدر^{۱۹}، ۲۰۱۶). این واقعیت می‌تواند نابرابری ثروت را کاهش دهد، با این فرض که خانوارهای کم‌درآمدتر سهم بیشتری از ثروت خود را در مسکن نگهداری می‌کنند (وُلَف^{۲۰}، ۲۰۱۶). با این حال، از سوی دیگر، افزایش قیمت مسکن ممکن است به این معنا باشد که برخی گروه‌های آسیب‌پذیر، مانند جوانان، با قیمت‌های بازدارنده برای دسترسی به خرید خانه مواجه شوند. علاوه بر این، این

1. Carpenter and Rodgers
2. Heathcote et al
3. Mumtaz & Theophilopoulou
4. The Financial Segmentation Channel
5. Williamson
6. Finer
7. The Income Composition Channel
8. Galbraith
9. The Portfolio Channel
10. Brunnermeier and Sannikov
11. Saiki and Frost
12. Albert et al
13. Mumtaz & Theophilopoulou
14. Furceri et al
15. O'Farrell et al
16. Dolado et al
17. Berisha et al
18. Lenza and Slacalek
19. Piazzesi & Schneider
20. Wolff

واقعیت می‌تواند درآمدهای اجاره‌ای را افزایش داده و به نفع خانوارهای با درآمد بالاتر باشد که سهم بیشتری از درآمد خود را از این طریق کسب می‌کنند (بونت و همکاران^۱، ۲۰۱۴) و بنابراین، نابرابری درآمدی را تشدید کند.

همچنین باید در نظر گرفت که برای مالکان کم‌درآمد، افزایش قیمت مسکن لزوماً مصرف و رفاه این گروه از خانوارها را افزایش نمی‌دهد. این موضوع به دلیل هزینه‌های معاملاتی بالاتری توضیح داده می‌شود که این خانوارها هنگام فروش املاک خود با آن مواجه می‌شوند. افزون بر این، خانوارهایی که تنها یک ملک دارند، از افزایش قیمت مسکن سود نمی‌برند، زیرا به مکانی برای زندگی نیاز دارند. به‌طور کلی، سیاست پولی از طریق نرخ سود بانکی بر بازار مسکن تأثیر می‌گذارد و این تأثیر به‌نوبه خود می‌تواند نابرابری ثروت و درآمد را تشدید یا کاهش دهد. کاهش نرخ سود بانکی توسط بانک‌های مرکزی، معمولاً منجر به کاهش هزینه‌های وام مسکن می‌شود که تقاضا برای خرید خانه را افزایش می‌دهد و در نتیجه، قیمت مسکن بالا می‌رود. این رابطه‌ی معکوس بین نرخ سود بانکی و قیمت مسکن در مطالعات متعددی تأیید شده است (آدام و فوس^۲، ۲۰۱۰؛ باتیستینی و همکاران^۳، ۲۰۲۲؛ کالزا و همکاران^۴، ۲۰۱۳؛ شیدا^۵، ۲۰۲۲). به‌طور مثال، شیدا (۲۰۲۲) نشان داده است که افزایش یک درصدی در نرخ بهره می‌تواند قیمت مسکن را تا هفت درصد کاهش دهد. این افزایش قیمت مسکن به‌طور نامتناسب به نفع خانوارهایی است که مالک خانه هستند و معمولاً این خانوارها از طبقات بالاتر درآمدی و ثروتی هستند. در مقابل، خانوارهای کم‌درآمد که مستأجر هستند از افزایش قیمت مسکن آسیب می‌بینند، زیرا هزینه اجاره و دسترسی به مسکن برای آنها سخت‌تر می‌شود. بنابراین، سیاست پولی انبساطی که باعث افزایش قیمت مسکن می‌شود، می‌تواند نابرابری ثروت را افزایش دهد. همچنین، حساسیت قیمت مسکن به سیاست پولی در مناطق مختلف متفاوت است. در مناطقی که عرضه‌ی مسکن محدود و زمین گران است، قیمت‌ها نسبت به تغییرات نرخ سود بانکی حساس‌تر هستند و این امر می‌تواند نابرابری منطقه‌ای را تشدید کند (آفریکاز و همکاران^۶، ۲۰۲۴). این موضوع نشان می‌دهد که شرایط عرضه‌ی مسکن نقش مهمی در انتقال اثرات سیاست پولی به اقتصاد واقعی و توزیع درآمد دارد. به‌طور مشخص در ایران، بازار مسکن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بازارهای دارایی و مصرفی شناخته می‌شود که تأثیر مستقیم و غیرمستقیم بر نابرابری درآمد و ثروت دارد. یکی از مهم‌ترین دلایل اهمیت این کانال، نقش آن در انتقال سیاست‌های پولی است. طبق نتایج تحقیقات، تغییرات در نرخ سود بانکی و سیاست‌های پولی منجر به نوسانات قیمتی در بازار مسکن می‌شود که این نوسانات به‌طور قابل توجهی بر خانوارهای مالک مسکن اثر می‌گذارد. خانوارهای ثروتمندتر، که سهم قابل توجهی از دارایی‌های خود را در املاک و مستغلات نگهداری می‌کنند، در اثر افزایش قیمت مسکن، ثروت خود را افزایش می‌دهند، در حالی که خانوارهای کم‌درآمد و مستأجران، در مقابل، فشارهای مالی بیشتری را تجربه می‌کنند (زارعی‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۰؛ احمدزاده و همکاران، ۱۴۰۱).

کانال بعدی، تورم است. تورم یکی از پیامدهای مهم سیاست پولی، به‌ویژه سیاست‌های انبساطی است که می‌تواند اثرات بازتوزیعی قابل توجهی داشته باشد. تورم باعث کاهش ارزش واقعی دارایی‌های اسمی مانند پول نقد و بدهی‌های ثابت می‌شود و این امر به نفع بدهکاران (معمولاً خانوارهای کم‌درآمدتر) و به ضرر طلبکاران (معمولاً پس‌اندازکنندگان ثروتمند) است. مطالعات نشان داده‌اند که حتی تورم متوسط می‌تواند باعث بازتوزیع قابل توجه ثروت شود و این بازتوزیع تأثیرات بلندمدتی بر رفتار اقتصادی خانوارها دارد. به‌عنوان مثال، تورم ارزش واقعی دارایی‌های اسمی را کاهش می‌دهد و این موضوع می‌تواند انگیزه‌های مصرف و سرمایه‌گذاری را

1. Bonnet et al
2. Adams & Füss
3. Battistini et al
4. Calza et al
5. Shida
6. Africa's et al

تغییر دهد. همچنین، اثرات تورم بر رفاه خانوارها متفاوت است و معمولاً خانوارهای کم‌درآمدتر که کمتر امکان حفظ دارایی‌های واقعی دارند، بیشتر آسیب می‌بینند (دوپکه و شنایدر^۱، ۲۰۰۶). از سوی دیگر، تورم می‌تواند قدرت خرید خانوارهای کم‌درآمد را کاهش دهد، زیرا قیمت کالاها و خدمات افزایش می‌یابد و درآمدهای آن‌ها ممکن است به همان نسبت افزایش نیابد. این موضوع به‌ویژه زمانی که تورم انتظاری بالا و کنترل نشده باشد، تشدید می‌شود و نابرابری درآمدی را افزایش می‌دهد (آمپودیا و همکاران^۲، ۲۰۲۳).

لازم به ذکر است تورم در اقتصاد ایران، به دلیل ساختار اقتصادی و سیاست‌های پولی، اغلب ناپایدار است و باعث نوسانات شدید در قیمت‌ها می‌شود. این نوسانات، اثرات نامتقارن بر خانوارها دارد. خانوارهای با درآمد پایین‌تر، که قدرت خرید آن‌ها محدود است، در مواجهه با تورم، فشارهای بیشتری را تحمل می‌کنند و این موضوع نابرابری درآمدی و ثروتی را تشدید می‌کند. همچنین، تورم بالا، هزینه‌های زندگی را افزایش می‌دهد و ممکن است خانوارها را به سمت فعالیت‌های غیررسمی و جرم سوق دهد که این خود منجر به افزایش نابرابری و ناپایداری اجتماعی می‌شود.

مروری بر مطالعات پیشین

در بخش پیشینه تجربی مطالعه حاضر، ابتدا مطالعات داخلی و سپس مطالعات خارجی مرتبط ارائه می‌شود.

داوودی و سرلاب (۱۳۹۸) به بررسی آثار توزیعی سیاست پولی بر توزیع درآمد در ایران به تفکیک مناطق شهری و روستایی و همچنین کل کشور پرداختند. روش پژوهش مورد استفاده، رویکرد نوین الگوسازی کلان به خرد بوده است، به طوری که ابتدا بر اساس یک الگوی اقتصادسنجی کلان ساختاری، به بررسی آثار سیاست پولی بر متغیرهای کلان پرداخته‌شده و در ادامه، در چارچوب الگوهای خرد بودجه خانوار، به آثار توزیعی سیاست پولی پرداخته شده است. سیاست پولی در قالب سه سناریو و شامل افزایش تسهیلات اعطایی به بخش خصوصی، کاهش نرخ ذخایر قانونی و کاهش نرخ ذخایر اضافی در نظر گرفته شد. نتایج نشان داد که سیاست پولی انبساطی در کوتاه‌مدت، توزیع درآمد را بهبود می‌دهد؛ اما در بلندمدت، توزیع درآمد را به دلیل اثر تورمی بدتر می‌کند. افزایش تسهیلات اعطایی در کوتاه‌مدت، ضریب جینی کل و ضریب جینی بخش شهری و روستایی را کاهش می‌دهد، اما در بلندمدت، ضریب جینی کل، شهری و روستایی را افزایش می‌دهد. کاهش نرخ ذخایر قانونی در کوتاه‌مدت، ضرایب جینی را کاهش می‌دهد، اما در بلندمدت ضریب جینی کل را تغییر نداده و ضرایب جینی در بخش شهری و روستایی را افزایش می‌دهد. اثر کاهش نرخ ذخایر اضافی، مانند اثر کاهش نرخ ذخایر قانونی بوده است.

ابوالحسنی و همکاران (۱۳۹۸) به بررسی اثرات غیرخطی تلاطمات نقدینگی بر نابرابری توزیع درآمد در ایران با رویکرد خودرگرسیونی با وقفه‌های توزیعی غیرخطی پرداختند. نتایج نشان داد که نابرابری درآمدی به شوک‌های مثبت و منفی نوسانات نقدینگی، عکس‌العمل معنی‌دار نشان می‌دهد. همچنین نتایج آزمون والد نیز نشان داد که اثر شوک‌های مثبت و منفی نقدینگی بر نابرابری توزیع درآمد متقارن بوده است. سایر نتایج بیان‌گر اثر مثبت نرخ بیکاری و تأثیر منفی تولید ناخالص داخلی بر نابرابری در ایران بوده است.

مهرگان و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهش خود به بررسی تأثیر مالیات بر ارث بر توزیع درآمد ایران طی دوره زمانی زمستان ۱۳۸۵ الی پاییز ۱۳۹۷ پرداختند. بدین منظور از روش اقتصادسنجی ARDL بهره گرفته شده است. بر طبق نتایج این پژوهش، مالیات بر ارث و نرخ رشد اقتصادی می‌تواند ضریب جینی را در بلندمدت کاهش دهد و باعث بهبود توزیع درآمد شود. به علاوه، افزایش مخارج دولتی،

افزایش نرخ تورم، افزایش نرخ رشد جمعیت و نرخ بیکاری می‌تواند در بلندمدت باعث افزایش ضریب جینی و ناعادلانه‌تر شدن توزیع درآمد شود.

تدین و شریفی رنانی (۱۴۰۲) به بررسی تأثیر سیاست پولی در توزیع درآمد ایران با استفاده از روش خودرگرسیون با وقفه‌های گسترده پرداختند. نتایج حاصل از برآوردها نشان داد، بهبود در شاخص توزیع درآمد در اقتصاد ایران یک فرآیند بلندمدت است و سیاست‌های پولی انبساطی در ایران طی دوره مورد مطالعه منجر به نابرابری در شاخص توزیع درآمد شد. از سوی دیگر، نتایج نشان داد سیاست پولی انبساطی در کوتاه‌مدت تأثیر کمتری بر اقتصاد دارد ولی در بلندمدت این تأثیر بزرگ‌تر شده و به میزان بیشتری از برابری درآمد می‌کاهد. همچنین افزایش رشد اقتصادی باعث افزایش در شاخص توزیع شد که ناشی از تورم بالا در این دوره در اقتصاد ایران بود.

بالونزاد نوری و فرهنگ (۱۴۰۲) در مطالعه خود با داده‌های فصلی و روش کوانتایل تعمیم‌یافته، اثرات توزیعی سیاست‌های اعتباری بر نابرابری درآمدی در استان‌های کشور مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان داد که در کوانتایل ابتدایی، اعطای اعتبارات به بخش بازرگانی و خدمات اثر مثبت و معنی‌دار بر نابرابری درآمد و همچنین اعتبارات بخش کشاورزی، مسکن و صنعت و معدن اثر منفی و معنی‌دار بر نابرابری درآمد استان‌ها داشته‌اند. در کوانتایل میانه، اعطای اعتبارات به بخش‌های کشاورزی و بازرگانی دارای اثر منفی و اعطای تسهیلات به بخش مسکن، خدمات و صنعت و معدن اثر مثبت بر نابرابری درآمد بوده است. همچنین در کوانتایل بالایی، تسهیلات اعطایی به بخش‌های کشاورزی، بازرگانی و صنعت و معدن اثر منفی و همچنین اعتبارات بخش‌های مسکن و خدمات اثر مثبت بر نابرابری در استان‌های ایران داشته است. درخصوص اثر سرمایه انسانی و رشد اقتصادی بر نابرابری درآمد نیز نتایج نشان داد که در استان‌های کشور افزایش رشد اقتصادی و سرمایه انسانی به دلیل ایجاد فرصت‌های بیشتر برای افزایش درآمد، موجب کاهش نابرابری درآمد شده است. براساس نتایج تحقیق، در تمامی کوانتایل‌ها، افزایش اثر تورم و موجودی سرمایه موجب نابرابری بیشتر درآمد در استان‌ها شده است.

نصر اصفهانی و همکاران (۱۴۰۴) به بررسی تأثیر ابزارهای سیاست پولی و مالی بر توزیع درآمد در ایران با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری^۱ (VAR) پرداختند. سه متغیر کلیدی برای این منظور در نظر گرفته شد: درآمد مالیاتی به‌عنوان شاخص سیاست مالی، نرخ سود سپرده بانکی به‌عنوان شاخص سیاست پولی و ضریب جینی به‌عنوان شاخص توزیع درآمد. در این پژوهش، ضریب جینی به‌عنوان متغیر وابسته تحلیل شده است. نتایج پژوهش نشان داد که رابطه بین درآمد مالیاتی و ضریب جینی یک به یک نیست و افزایش درآمد مالیاتی تأثیر مثبت و مستقیمی بر ضریب جینی دارد که در بازتوزیع درآمد مؤثر است. از سوی دیگر، درصد سود سپرده بانکی بر نابرابری درآمد تأثیر چندانی ندارد و تغییرات آن به‌طور معنی‌داری در کاهش یا افزایش نابرابری درآمدی مؤثر نیست. نتایج همچنین نشان داد که سیاست‌های مالی، در مقایسه با سیاست‌های پولی، در ایران تأثیرگذارتر است.

ویلازال^۲ (۲۰۱۴) به بررسی رابطه بین سیاست پولی و نابرابری درآمد خانوارها در مکزیک با استفاده از روش خودرگرسیون برداری پرداخت. پاسخ نابرابری درآمد خانوارها و اجزای آن به شوک‌های سیاست پولی نشان داد که افزایش‌های پیش‌بینی‌نشده در نرخ بهره اسمی با کاهش نابرابری درآمد خانوارها در کوتاه‌مدت همبستگی دارد و این اثر در افق دو ساله از بین می‌رود.

1. Vector Autoregression Model

2. Villarreal

داتیان^۱ (۲۰۱۶) به بررسی اثر توزیعی سیاست پولی در ایالات متحده آمریکا پرداخت. در این پژوهش، یک رابطه هم‌انباشتگی میان متغیرهای مورد بررسی تعیین شده و از روش تصحیح خطای برداری برای شناسایی شوک سیاست پولی بهره گرفته شده است. نتایج به‌دست‌آمده نشان داد که سیاست پولی انقباضی، نابرابری درآمدی را در این کشور کاهش می‌دهد.

افارل و راوانویسز^۲ (۲۰۱۷) در پژوهش خود، تأثیرات سیاست پولی بر نابرابری را در طول چرخه‌های تجاری از طریق اثرگذاری بر بازده دارایی‌ها، هزینه خدمات بدهی و قیمت دارایی‌ها در اقتصادهای پیشرفته منتخب تحلیل کردند. نتایج نشان داد که افزایش قیمت مسکن به‌طور کلی نابرابری ثروت خالص را کاهش می‌دهد، در حالی که افزایش قیمت سهام و اوراق قرضه اثر معکوس دارد. آلبرت و همکاران^۳ (۲۰۱۹) اثرات شوک‌های سیاست پولی بر نابرابری درآمد و ثروت را از طریق اندازه‌گیری مستقیم نابرابری و تحلیل چندین کانال انتقالی بررسی شده در ادبیات اخیر ارزیابی کردند. روش‌شناسی اتخاذشده، یک مدل خودرگرسیون برداری بیزی با استفاده از شناسایی فرکانس بالا و مبتنی بر رویکرد ابزارهای خارجی بوده است. نتایج نشان داد که یک شوک سیاست پولی انبساطی به‌دلیل وجود کانال‌های متضاد، تأثیر معنی‌داری بر نابرابری درآمدی ندارد، در حالی که نابرابری ثروت را عمدتاً از طریق ترکیب دارایی‌ها افزایش می‌دهد.

پارک^۴ (۲۰۲۱) در پژوهشی به تحلیل روابط بین سیاست پولی و نابرابری درآمدی در کره جنوبی پرداخت. وی با استفاده از داده‌های بررسی درآمد و هزینه خانوار، ضریب جینی را برای سطوح مختلف درآمد محاسبه کرد و سپس با برآورد یک مدل خودرگرسیون برداری با بلوک برون‌زا (نماینده اقتصاد کره و آمریکا)، اثرات سیاست پولی بر نابرابری درآمدی را بررسی نمود. نتایج نشان داد که پس از یک شوک انقباضی (انبساطی) به اندازه یک انحراف معیار در سیاست پولی، ضریب جینی پس از یک سال به‌طور معنی‌داری افزایش (کاهش) یافته و به اوج می‌رسد، در حالی که تولید ناخالص داخلی و شاخص قیمت مصرف‌کننده به‌ترتیب ۰/۴۸ درصد و ۰/۱۵ درصد کاهش (افزایش) معنی‌داری را تجربه می‌کنند. همچنین نتایج مؤید آن است که سهم شوک‌های سیاست پولی در نابرابری درآمدی، مطابق با تجزیه واریانس، کوچک است. علاوه بر این، کانال ناهمگونی درآمدهای شغلی مهم‌ترین مسیر در میان کانال‌های مختلفی است که سیاست پولی از طریق آن بر نابرابری درآمدی تأثیر می‌گذارد.

باتو و همکاران^۵ (۲۰۲۲) در پژوهشی، به ارزیابی عوامل کلان اقتصادی و نهادی محرک نابرابری درآمدی در آفریقا با استفاده از روش خودرگرسیون برداری ساختاری پرداختند. یافته‌ها حاکی از آن بود که نقش عوامل کلان اقتصادی و نهادی در توضیح نابرابری درآمدی محدود است. همچنین، نتایج نشان داد که اهمیت سیاست‌های مالی، اشتغال، پولی و حاکمیت قانون برای مقابله با نابرابری در اقتصادهای با درآمد بالا حیاتی است، در حالی که این عوامل در نابرابری درآمدهای کم‌درآمد نقش آماری معنی‌داری ندارند.

فلدکرچر و کاکامو^۶ (۲۰۲۲) تأثیرات سیاست پولی بر نابرابری درآمدی در ژاپن را بررسی کردند. بدین منظور، از رویکرد بیزی نوینی استفاده شد که به‌طور همزمان ضریب جینی را بر اساس داده‌های گروه‌بندی‌شده درآمد خانوار و پویایی متغیرهای کلان اقتصادی برآورد می‌کند. نتایج نشان داد که سیاست پولی اثرات متفاوتی بر نابرابری درآمدی در انواع مختلف خانوارها دارد. انقباض پولی نابرابری درآمدی را کاهش می‌دهد، به‌ویژه زمانی که تعریف گسترده‌تری از داده‌های خانوار شامل بیکاران و بازنشستگان در نظر گرفته شود.

1. Davtyan

2. O'Farrell & Rawdanowicz

3. Albert et al

4. Park

5. Batuo et al

6. Feldkircher & Kakamu

افزایش بیکاری و تشدید شرایط استقراض، وضعیت ثروتمندان (شاغلان) را به نسبت بدتر می‌کند. این نتیجه اگر بر خانوارهایی متمرکز شود که سرپرست آنها شاغل است، معکوس می‌شود.

عبدالرحمان و همکاران^۱ (۲۰۲۳) تأثیر سیاست پولی بر کاهش فقر در نیجریه را طی سال‌های ۱۹۸۵ تا ۲۰۱۹، با در نظر گرفتن سایر عوامل مؤثر بر فقر مورد بررسی قرار دادند. عوامل کیفیت نهادی نیز به‌عنوان بخشی از متغیرهای مستقل به مدل وارد شد تا شکاف میان سیاست پولی و کاهش فقر در نیجریه را پوشش دهند. برای برآورد روابط از تکنیک مدل تصحیح خطا استفاده شده. نتایج نشان داد که ارتباط قوی میان سیاست پولی و کاهش فقر وجود دارد و کیفیت نهادی، یکی از عوامل اصلی مؤثر بر فقر در نیجریه است.

ما^۲ (۲۰۲۳) در پژوهش خود کانالی مرتبط با عرضه نیروی کار را در رابطه بین سیاست پولی و نابرابری درآمدی بررسی کرد. برای این منظور، یک مدل کینزی جدید با عامل ناهمگن و نیروی کار غیرقابل تقسیم طراحی شد که در آن کشش‌های عرضه نیروی کار به‌صورت درون‌زا در سطح خرد و کلان ایجاد می‌شوند. نتایج نشان داد که شوک‌های سیاست پولی به دلیل ناهمگنی قابل توجه در کشش عرضه نیروی کار بین خانوارها، پیامدهای توزیعی دارند. همچنین، یک اقتصاد با درجه برابری بیشتر با اثربخشی بالاتر سیاست پولی در زمینه تولید همراه است.

سامارینا و نگویان^۳ (۲۰۲۴) در مقاله‌ای با بهره از روش خودرگرسیون برداری، بررسی کردند که سیاست پولی انبساطی بانک مرکزی اروپا چگونه بر نابرابری درآمدی در ۱۰ کشور منطقه یورو طی دوره ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۴ تأثیر می‌گذارد. یافته‌ها نشان داد که سیاست پولی انبساطی در منطقه یورو نابرابری درآمدی را به‌ویژه در کشورهای پیرامونی این منطقه، کاهش می‌دهد.

روشن‌شناسی پژوهش

مدل خودرگرسیون برداری (VAR)

مدل خودرگرسیونی برداری (VAR) یکی از ابزارهای استاندارد برای پیش‌بینی سری‌های زمانی کلان اقتصادی به شمار می‌رود. بخش عمده دلیل آن به پیش‌بینی‌های پویا و قابل اعتماد این مدل در فرمول‌ها و افق‌های پیش‌بینی مختلف بازمی‌گردد (دوکر، ۲۰۰۵). بنابراین، برای بررسی پاسخ ضریب جینی به‌عنوان شاخصی از نابرابری درآمدی به متغیرهای منتخب (سیاست پولی)، از یک مدل خودرگرسیون برداری بدون محدودیت که توسط سیمز^۴ (۱۹۸۰) پیشنهاد شده است، استفاده می‌شود. مدل VAR به چند دلیل انتخاب شده است، از جمله ناپایداری داده‌های مطالعه و وجود مشاهدات پرت در سال‌های مختلف. مدل VAR چارچوبی چندمتغیره ارائه می‌دهد که در آن، تغییرات یک متغیر خاص به تغییرات وقفه‌های خود و همچنین تغییرات سایر متغیرها و وقفه‌های آن متغیرها مرتبط است.

نکته قابل توجه آن است که در مدل‌های VAR هیچ‌گونه تلاشی جهت حذف پارامترهای موجود در الگو صورت نمی‌گیرد. بدیهی است تعداد پارامترهای مدل VAR بیش از اندازه می‌باشد که در آن، بسیاری از پارامترهای تخمینی از نظر آماری معنی‌دار نخواهند بود، اما هدف از برآورد این مدل‌ها، دستیابی به روابط متقابل اساسی میان متغیرها است، نه لزوماً ارائه پیش‌بینی‌های کوتاه‌مدت.

1. Abdulrahman et al
2. Ma
3. Samarina & Nguyen
4. Sims

همچنین، در این مدل‌ها متغیرهای توضیحی معمولاً دارای هم‌خطی شدیدی هستند، فلذا، آماره t محاسبه شده برای ضرایب، ابزار قابل اتکایی برای حذف یا کاهش متغیرها به شمار نمی‌آید.

فرم کلی مدل VAR با k متغیر و p وقفه (که با نماد $\text{VAR}(p)$ نشان داده می‌شود) را می‌توان به صورت ریاضی به شکل زیر بیان کرد (الکوناین و همکاران^۱، ۲۰۲۴):

$$Y_t \sum_{i=1}^k A_i Y_{t-i} + \epsilon_t = v_0 + A_1 Y_{t-1} + A_2 Y_{t-2} + \dots + A_p Y_{t-p} + \epsilon_t = v_0 + A Y_{t-1}^{t-p} + \epsilon_t \quad (۱)$$

بدین توضیح که؛ Y_t یک بردار $(K \times 1)$ از متغیرهای درون‌زا پژوهش است. v_0 برداری $(K \times 1)$ و نشان‌گر عرض از مبدأ می‌باشد. K وقفه پیشنهادی مدل است و $A_i = A_1, A_2, \dots, A_p$ ماتریسی $(K \times K)$ از ضرایب و وقفه‌های آنان است که باید برآورد شوند. ϵ_t برداری $(K \times 1)$ و نمایانگر فرآیندی از نوع نوفه سفید^۲ است.

ارائه الگوی پژوهش

مطابق با مطالعه ممتاز و توفیلوپولو^۳ (۲۰۱۷)، الگوی کلی مدل VAR جهت بررسی اثر سیاست پولی متعارف بر نابرابری درآمدی در ایران به صورت زیر نمایش داده می‌شود:

$$Z_t = c + \sum_{j=1}^p B_j Z_{t-j} + v_t, \quad v_t \sim N(0, \Sigma) \quad (۲)$$

در این معادله $Z_t = [y_t, \delta_t, i_t, e_t, m_t]$ شامل داده‌های سری زمانی سالانه طی بازه زمانی ۱۳۵۸-۱۴۰۱ است که در آن، y_t بیان‌گر رشد اقتصادی، π_t نرخ تورم، δ_t نشان‌دهنده نابرابری درآمدی (ضریب جینی) i_t نرخ سود بانکی کوتاه‌مدت، e_t نرخ ارز حقیقی مؤثر^۴، m_t نرخ رشد نقدینگی، c یک بردار عرض از مبدأ و B_j ماتریس‌های ضریب خودرگرسیونی هستند. همچنین، p تعداد وقفه‌ها را نشان می‌دهد، v_t یک بردار از باقیمانده‌ها است و $N(0, \Sigma)$ نشان‌دهنده توزیع نرمال چندمتغیره با میانگین برابر با بردار صفر و ماتریس کوواریانس کامل^۵ Σ^1 است.

لازم به ذکر است در حالت کلی می‌توان اذعان داشت که مدل VAR یک مدل آماری است که بر پایه فروض و مبانی آماری قرار دارد و ممکن است هم دارای مبانی تئوریک باشد و هم فاقد آن باشد. بنابراین، هدف از تعریف معادله (۲) تنها بیان واکنش و پراکندگی متغیرها نسبت به یکدیگر است و نه تخمین دقیق پارامترها.

توصیف داده‌های پژوهش

جهت تبیین داده‌ها، میانگین متغیرهای اصلی پژوهش در کل دوره و هفت زیر دوره، همراه با انحراف معیار، کشیدگی و چولگی در جدول (۱) ارائه شده است. بر اساس این جدول، ضریب جینی روندی کاملاً نوسانی طی برنامه‌های توسعه داشته است. بیشترین و کمترین میانگین این ضریب به ترتیب مربوط به زیر دوره‌های ۱۳۵۸-۱۳۶۷ و برنامه پنجم توسعه است. شاخص نرخ ارز حقیقی تا پایان

1. Alkunain et al

2. White Noise Innovation Process

3. Mumtaz and Theophilopoulou

۴. برابر با نسبت نرخ ارز اسمی (معیار ارزش یک ارز در برابر میانگین موزون چند ارز خارجی) به یک شاخص هزینه است. لازم به ذکر است به بیانی دیگر، نرخ ارز حقیقی مؤثر، یک میانگین وزنی از نرخ ارز حقیقی کشور با شرکای اصلی تجاری است که اثر تورم داخلی و خارجی را نیز در نظر می‌گیرد؛ بنابراین، این شاخص نمایان‌گر قدرت رقابتی اقتصاد در سطح بین‌المللی و می‌تواند شاخصی اساسی از نحوه اثرپذیری توزیع درآمد از تحولات بازار ارز باشد؛ که بدین منظور در الگوی پژوهش لحاظ شد.

5. Full Covariance Matrix

برنامه چهارم توسعه روندی نوسانی داشته و پس از آن، روندی افزایشی به خود گرفته است. بیشترین و کمترین میزان نرخ ارز حقیقی مؤثر به ترتیب مربوط به سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۸۳ با رقم‌های ۴۲۴/۴ و ۷۰/۳ بوده است. همچنین، میانگین نرخ رشد اقتصادی در دوره مورد بررسی همواره دارای نوسانات بوده است، به طوری که کمترین میانگین نرخ رشد اقتصادی مربوط به دوران ۱۳۵۸ تا پایان جنگ، با میانگین ۲/۶۳- درصد بوده است. در این زیردوره به دلیل رخدادهایی نظیر انقلاب اسلامی و جنگ، نرخ رشد اقتصادی کشور روند کاهشی را تجربه کرده است. بیشترین میانگین نرخ رشد اقتصادی در دوره مورد بررسی مربوط به برنامه سوم توسعه با نرخ ۵/۸۶ درصد است. مطابق جدول (۱)، رشد نقدینگی تا پایان برنامه سوم توسعه روندی صعودی داشته و پس از آن، تا برنامه پنجم روندی نزولی به خود گرفته است. در نهایت، این شاخص در برنامه ششم به بیشترین میانگین خود طی برنامه‌های توسعه مورد بررسی رسیده است. لازم به ذکر است از برنامه سوم به بعد، میانگین رشد نقدینگی همواره بالاتر از میانگین کل دوره مورد بررسی بوده است. در ارتباط با نرخ سود بانکی نیز می‌توان روندی نزولی را به طور نسبی مشاهده کرد، به طوری که بیشترین و کمترین میانگین نرخ سود بانکی به ترتیب مربوط به برنامه پنجم توسعه و زیردوره ۱۳۵۸-۱۳۶۷ بوده است.

جدول ۱. توصیف آماری متغیرهای پژوهش

زیر دوره	ضریب جینی	نرخ ارز حقیقی مؤثر	رشد اقتصادی	رشد نقدینگی	نرخ سود بانکی کوتاه مدت
۱۳۵۸ تا پایان جنگ	۰/۴۱۷	۲۶۴/۹	-۲/۶۳	۲۰/۳۴	۶/۶
برنامه اول توسعه	۰/۳۹۸	۱۱۵/۱	۵/۴۳	۲۵/۷۳	۷/۱
برنامه دوم توسعه	۰/۴۰۰	۱۵۰/۹	۲/۸۴	۲۵/۸۹	۸
برنامه سوم توسعه	۰/۴۰۶	۱۶۲/۱	۵/۸۶	۲۸/۹۱	۷/۲
برنامه چهارم توسعه	۰/۳۹۵	۸۵	۳/۹۰	۳۷/۷۴	۷/۵
برنامه پنجم توسعه	۰/۳۹۳	۱۰۹/۰۲	۱/۶۳	۳۷/۴۲	۱۲/۸
برنامه ششم توسعه	۰/۳۹۹	۱۷۹/۳	۱/۴۴	۳۱/۲۰	۹/۲
میانگین کل دوره	۰/۴۰۲	۱۶۲/۴۳	۲/۰۸	۲۶/۰۸	۸/۲۱
انحراف معیار	۰/۰۱۶	۹۰/۹۹	۷/۲۸	۷/۸۵	۲/۳۳
چولگی ^۱	۱/۹۲	۱/۰۵	-۰/۳۶	-۰/۰۱	۱/۵۳
کشیدگی ^۲	۷/۵۴	۳/۳۹	۵/۳۷	۲/۶۰	۵/۲۶
منابع آماری	بانک مرکزی	بانک جهانی	بانک جهانی	بانک مرکزی	بانک مرکزی

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

همچنین لازم به ذکر است بیشترین چولگی و کشیدگی را در میان متغیرها، ضریب جینی داراست.

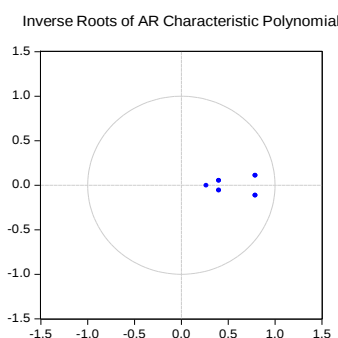
یافته‌های پژوهش

اولین گام در تحلیل داده‌های سری‌زمانی، بررسی مانایی متغیرها است. نتایج آزمون ریشه واحد (ارائه شده در جدول ۱ پیوست) نشان می‌دهد که تمامی متغیرهای پژوهش در سطح ایستا هستند. همچنین، یافته‌های آزمون تعیین وقفه بهینه، انتخاب وقفه یک را

برای برآورد مدل پژوهش با رویکرد خودرگرسیون برداری (VAR) تأیید می‌کند که نتایج آن در جدول (۲) پیوست ارائه شده است. در ادامه، پس از بررسی پایداری مدل، توابع عکس‌العمل آنی و تجزیه واریانس مورد تحلیل قرار گرفتند.

آزمون پایداری مدل خودرگرسیون برداری

گام بعدی در راستای تعیین نكوئی مدل، بررسی پایداری مدل خودرگرسیون برداری است که با استفاده از آزمون Var Stability Test انجام می‌شود (تک‌روستا و همکاران، ۱۳۹۸). نتایج این آزمون در نمودار شماره (۱) نمایش داده شده است. با توجه به نمودار (۱)، مشاهده می‌شود که هیچ ریشه‌ای خارج از دایره واحد قرار ندارد، فلذا، پایداری مدل رد نمی‌گردد. بنابراین، نتایج نشان از برقراری شرط ثبات و پایداری در مدل خودرگرسیون برداری در مطالعه حاضر دارد.



نمودار ۱. آزمون پایداری مدل VAR

(منبع: نتایج حاصل از تحقیق)

بررسی و تجزیه و تحلیل واریانس

تجزیه واریانس به عنوان ابزاری از الگوی نامقید خودرگرسیون برداری، برای بررسی عملکرد پویای کوتاه‌مدت الگو استفاده می‌شود. تجزیه واریانس به اندازه‌گیری اثر هر متغیر بر روی متغیرهای دیگر در طول زمان می‌پردازد، یا به عبارتی دیگر، تجزیه واریانس خطای پیش‌بینی، سهم بی‌ثباتی هر متغیر را در واکنش به شوک وارد شده از سوی یکی از متغیرهای دیگر الگوی پژوهش مشخص می‌شود (کیوانیان و همکاران، ۱۳۹۷). جدول (۲) خروجی تجزیه واریانس مربوط به متغیرهای مدل را نشان می‌دهد.

جدول ۲. تجزیه واریانس ضریب جینی^۱

EXCHANGERATE	LIQUIDITY	INTERESTRATE	EG	GINI	S.E.	Period
0/000000	0/000000	0/000000	0/000000	100/0000	0/007305	1
0/006504	0/008847	4/450270	14/63692	80/89746	0/008622	2
4/401520	0/127074	6/699246	12/70002	76/07214	0/009309	3
5/017012	2/405517	7/476860	12/21777	72/88284	0/009523	4
8/283855	5/065919	7/263734	11/38663	67/99986	0/009865	5
10/58759	6/406385	7/432162	11/15824	64/41562	0/010206	6
11/23903	7/917999	7/952565	10/89848	61/99193	0/010416	7
11/05269	8/664571	8/415905	10/78303	61/08380	0/010505	8
11/28275	8/630350	8/581309	10/73007	60/77552	0/010532	9

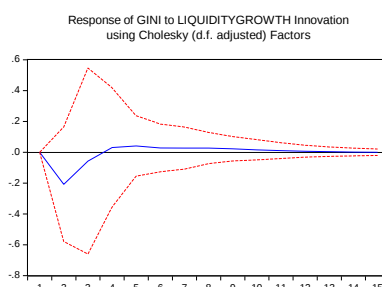
EXCHANGERATE	LIQUIDITY	INTERESTRATE	EG	GINI	S.E.	Period
11/79807	8/798615	8/537433	10/63517	60/23072	0/010580	10

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

همان‌طور که مشخص است، در دوره‌های اولیه، متغیرهای نرخ ارز، رشد اقتصادی، تورم و نرخ سود بانکی درصد پایداری از تغییرات نابرابری درآمد (یا ضریب جینی) را توضیح می‌دهند. اما به‌مرور زمان مشاهده می‌شود که مقدار توضیح‌دهندگی متغیرهای مذکور از تغییرات ضریب جینی رو به افزایش است. به بیان دقیق‌تر، در دوره اول، تمامی تغییرات ضریب جینی توسط خود متغیر توضیح داده شده و سایر متغیرها نقشی در توضیح‌دهندگی ندارند. اما با گذشت زمان و در هر دوره از میزان توضیح‌دهندگی ضریب جینی توسط خودش کم می‌شود.

توابع عکس‌العمل آتی (کنش-واکنش)^۱

در بررسی عکس‌العمل آتی، تأثیر یک انحراف معیار تکانه متغیر بر متغیرهای دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه، خروجی توابع عکس‌العمل نابرابری درآمد (ضریب جینی) نسبت به یک انحراف معیار تکانه در متغیرهای نرخ ارز، رشد اقتصادی، تورم و نرخ سود بانکی کوتاه‌مدت بررسی می‌شود. به عبارتی، نشان داده می‌شود اگر یک تکانه به اندازه یک انحراف معیار در نرخ ارز، رشد اقتصادی، تورم و نرخ سود بانکی ایجاد شود، اثرات آن بر نابرابری درآمد در دوره‌های آتی چگونه خواهد بود.



نمودار ۲. واکنش ضریب جینی به رشد نقدینگی

(منبع: نتایج حاصل از تحقیق)

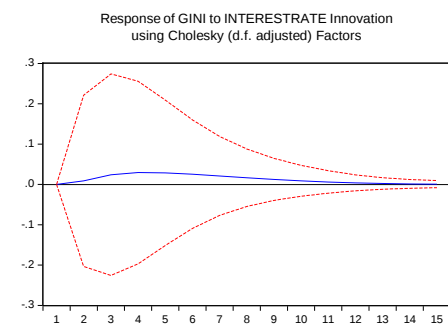
نمودار (۲) اثر یک انحراف معیار تکانه رشد نقدینگی را بر ضریب جینی نشان می‌دهد. بر اساس این نمودار، در ابتدا، تکانه مثبت رشد نقدینگی موجب کاهش نابرابری درآمدی می‌شود، اما از دوره سوم به بعد، این تأثیر معکوس شده و واکنشی مثبت و نامطلوب در نابرابری درآمدی ظاهر می‌شود.

در تبیین این واکنش می‌توان چنین بیان نمود که در ابتدا افزایش نقدینگی باعث کاهش نابرابری می‌شود، زیرا دسترسی به منابع مالی برای اقشار کم‌درآمد افزایش یافته و مصرف و سرمایه‌گذاری آنان تقویت می‌شود. این اثر، به‌ویژه در شرایطی که بازارهای مالی توسعه‌یافته نیستند یا گروه‌های فقیر با محدودیت نقدینگی مواجه‌اند، برجسته‌تر است. کاهش نرخ سود بانکی و تسهیل دسترسی به

منابع مالی، مصرف اقشار کم‌درآمد را نسبت به اقشار ثروتمند بیشتر افزایش می‌دهد و به کاهش شکاف درآمدی منجر می‌شود (هانسن و همکاران^۱، ۲۰۲۰؛ مکای و ولف^۲، ۲۰۲۳).

اما در ادامه، رشد نقدینگی ممکن است باعث افزایش نابرابری شود. این امر به دلیل تمرکز منابع مالی در دست افراد و بنگاه‌های ثروتمند رخ می‌دهد که توانایی بیشتری در بهره‌برداری از فرصت‌های سرمایه‌گذاری دارند. همچنین، شوک‌های بهره‌وری مثبت معمولاً درآمد سرمایه‌داران را بیش از کارگران افزایش می‌دهد، زیرا سود سرمایه و درآمدهای ناشی از فناوری به نفع گروه‌های ثروتمند توزیع می‌شود. این سازوکارها نشان می‌دهند که رشد نقدینگی در بلندمدت، در صورت فقدان سیاست‌های باتوزیعی مناسب، می‌تواند به افزایش نابرابری منجر شود (آگته و همکاران^۳، ۲۰۲۲).

همچنین، رشد نقدینگی معمولاً منجر به افزایش تورم نیز می‌شود. طبق نظریه مقداری پول، چنانچه رشد نقدینگی سریع‌تر از رشد تولید واقعی اقتصاد باشد، سطح عمومی قیمت‌ها افزایش می‌یابد؛ زیرا حجم پول بیشتری در تعقیب مقدار ثابتی از کالاها و خدمات قرار می‌گیرد. این فرآیند به افزایش قیمت‌ها و در نتیجه، رشد تورم می‌شود (دون‌وان^۴، ۲۰۲۰؛ استیلیانو و همکاران^۵، ۲۰۲۴). مطالعات متعددی نیز نشان داده‌اند که افزایش نقدینگی در بلندمدت اثر مثبت و معنی‌داری بر تورم دارد، مگر این‌که عرضه‌ی کالاها و خدمات نیز به همان نسبت افزایش یابد (ابراهیمی، ۱۴۰۲). بنابراین، رشد نقدینگی بدون پشتوانه تولیدی، فشارهای تورمی را در اقتصاد تشدید کرده و از این کانال نیز نابرابری را افزایش می‌دهد.



نمودار ۳. واکنش ضریب جینی به نرخ سود بانکی کوتاه‌مدت

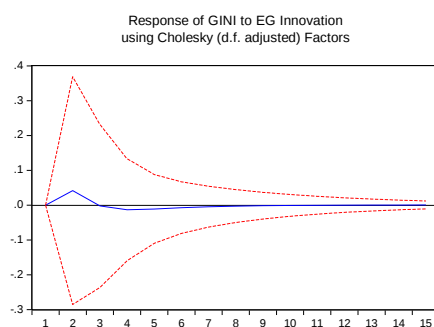
(منبع: نتایج حاصل از تحقیق)

بر اساس نمودار (۳)، تکنانه وارده به نرخ سود بانکی کوتاه‌مدت در تمامی دوره‌ها منجر به واکنش مثبت ضریب جینی شده است و این اثر به مرور زمان میرا (تضعیف) شده است.

اگر نرخ سود بانکی را به عنوان یک عامل تأثیرگذار بر نحوه توزیع درآمد بررسی کنیم، نتیجه می‌گیریم که کارآفرین با استفاده از سرمایه خود سود کسب می‌کند، در حالی که صاحب سرمایه، با اعطای وام، درآمد بهره دریافت می‌کند. انگیزه دارنده سرمایه برای کسب بهره این است که کارآفرین با استفاده از سرمایه قرض گرفته شده، سود خواهد برد. صاحب سرمایه با وام دادن پول خود، از سود، مطلوبیت و لذت ناشی از استفاده فوری از سرمایه خود صرف‌نظر می‌کند. نرخ سود بانکی قیمت این معامله است. نرخ سود

1. Hansen et al
2. McKay & Wolf
3. Agte et al
4. Doan Van
5. Stylianou et al

بانکی با میزان سرمایه‌گذاری مرتبط است و سرمایه‌گذاری در تعیین اندازه تولید و سطح اشتغال اهمیت دارد (دیلیارد^۱، ۲۰۱۸). از سوی دیگر، صدیقی (۲۰۰۲) رویکرد متفاوتی نسبت به بهره‌ارائه می‌دهد. وی استدلال می‌کند که اغلب مطالعات معاصر، ناپایداری‌های سیستم اقتصادی را نادیده گرفته‌اند و در نتیجه، جامعه قادر به تجربه توزیع مؤثر منابع نیست. او اشاره می‌کند که بهره، بار مالی برای کارآفرینان و کارگران است و باید به‌عنوان منبع ثروت برای صاحبان سرمایه در نظر گرفته شود. به دلیل عدم وجود سازوکارهایی برای تحقق عدالت اقتصادی مانند مشارکت در سود و زیان یا توزیع متوازن ریسک و پاداش در این چارچوب، فرآیند توزیع درآمد بین اقشار بالایی و پایینی جامعه منجر به نابرابری جدی درآمدی می‌شود. به‌طور کلی افزایش نرخ سود بانکی سهم درآمد ناشی از سرمایه را افزایش می‌دهد و سهم درآمد حاصل از کار را کاهش می‌دهد. این تغییرات به نفع صاحبان سرمایه و به زیان نیروی کار است و در نهایت موجب افزایش نابرابری درآمدی می‌شود. همچنین، برخی مطالعات نشان داده‌اند که در کشورهایی با نرخ سود بانکی بالا، سهم درآمدی یک درصد بالایی جامعه افزایش یافته است، زیرا بازده سرمایه‌گذاری‌ها بیشتر شده و دسترسی به منابع مالی برای طبقات پایین‌تر محدودتر شده است (فیکس^۲، ۲۰۲۳؛ فاگروستروم^۳، ۲۰۲۲). مطالعات تجربی نیز این نتایج را تأیید کرده‌اند. به‌عنوان مثال، پژوهشی در کشور نیجریه نشان داده است که افزایش نرخ سود بانکی واقعی منجر به کاهش حجم اعتبارات بانکی شده و دسترسی طبقات پایین‌تر به منابع مالی را محدود کرده است. در نتیجه، این امر به تشدید نابرابری درآمدی در آن کشور شده است (آدلیه^۴، ۲۰۲۳). این یافته‌ها نشان‌دهنده نقش کلیدی سیاست‌های پولی در توزیع درآمد و نابرابری اقتصادی هستند.



نمودار ۴. واکنش ضریب جینی به رشد اقتصادی

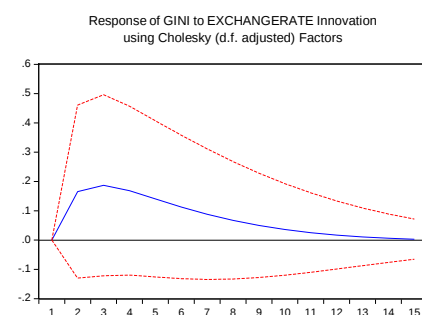
(منبع: نتایج حاصل از تحقیق)

مطابق نمودار (۴)، تکانه ناشی از رشد اقتصادی در ابتدا اثری مثبت بر ضریب جینی دارد، اما در ادامه، اثری منفی (مطلوب) بر جای می‌گذارد. با این حال، شدت این اثر مطلوب به تدریج کاهش یافته و در نهایت، اثر تکانه رشد اقتصادی بر ضریب جینی به آرامی تعدیل می‌شود. نتایج حاصله هم‌راستا با پژوهش مهرگان و همکاران (۱۳۸۷) بوده است.

بدیهی است که رشد اقتصادی می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر کاهش نابرابری درآمدی داشته باشد، اما شدت و جهت این اثر به عوامل مختلفی وابسته است. این اثر معکوس حاصل، عمدتاً از طریق افزایش اشتغال و بهبود دسترسی به فرصت‌های اقتصادی برای اقشار کم‌درآمد صورت می‌گیرد. به‌عنوان مثال، مطالعات صندوق بین‌المللی پول نشان داده‌اند که تغییرات نرخ سود بانکی ناشی از

رشد اقتصادی می‌تواند نابرابری را کاهش دهد، زیرا این تغییرات معمولاً با افزایش سهم درآمدهای کارگری و کاهش وابستگی به سیاست‌های بازتوزیعی همراه است (فورسری و همکاران^۱، ۲۰۱۸).

همچنین، یافته‌های این بخش با نظریه کوزنتس مطابقت دارد. طبق این نظریه، در مراحل اولیه رشد اقتصادی و توسعه، نابرابری درآمدی افزایش می‌یابد، چرا که با صنعتی‌شدن و مهاجرت نیروی کار از بخش کشاورزی با درآمد پایین و نابرابری کمتر به بخش صنعت و خدمات با درآمد بالاتر و نابرابری بیشتر، شکاف درآمدی تشدید می‌شود. اما پس از عبور از یک نقطه عطف و با تداوم رشد اقتصادی، به تدریج سیاست‌های بازتوزیعی، گسترش آموزش و توسعه بخش خدمات موجب کاهش نابرابری می‌گردد و ضریب جینی کاهش می‌یابد.



نمودار ۵. واکنش ضریب جینی به نرخ ارز حقیقی مؤثر

(منبع: نتایج حاصل از تحقیق)

بر اساس نمودار (۵)، یک تکانه مثبت در نرخ ارز حقیقی مؤثر منجر به واکنشی مثبت در ضریب جینی می‌شود. این واکنش تا حدود دوره سوم شدت می‌گیرد، اما از دوره چهارم تا پانزدهم به تدریج میرا شده و در نهایت به سمت صفر همگرا می‌شود. به طور کلی، کاهش ارزش پول ملی سبب تشدید نابرابری درآمدی می‌شود (چوی^۲، ۲۰۰۶). این پدیده را می‌توان این گونه تبیین نمود که کاهش ارزش پول، قیمت کالاهای وارداتی را افزایش می‌دهد که اثر نامتناسبی بر خانوارهای کم‌درآمد می‌گذارد، چرا که سهم بیشتری از درآمد آن‌ها به مصرف کالاهای وارداتی اختصاص می‌یابد. همچنین لازم به ذکر است، کاهش ارزش پول ملی به‌ویژه بر اقشار جامعه با درآمد ثابت مانند کارگران و کارمندان تأثیرات مخرب و ملموسی بر جای می‌گذارد. نتایج مطالعه برگ و نیلسون^۳ (۲۰۱۴) حاکی از آن بوده است که بی‌ثباتی نرخ ارز تأثیر قابل توجهی بر توزیع درآمد دارد. آن‌ها اذعان نمودند که افزایش ارزش پول تأثیر برابری‌کننده بر توزیع درآمد دارد، زیرا اثر تعدیل‌کننده بر قیمت واردات دارد و به خانوارهای فقیرتر امکان می‌دهد مصرف کالاهای وارداتی خود را افزایش دهند. در مقابل، کاهش ارزش پول ملی با کاهش قدرت خرید و افزایش قیمت نهاده‌ها برای بنگاه‌های واردکننده کالا، نابرابری را تشدید می‌کند.

پژوهش دلار و کرای^۴ (۲۰۰۲)، نشان داد که آزادسازی نرخ ارز می‌تواند تأثیرات ناهمگونی بر نابرابری داشته باشد که به چارچوب نهادی و سطح توسعه اقتصادی کشورها بستگی دارد. اثرات منفی نوسانات نرخ ارز بر نابرابری در کشورهایی با نهادهای قوی تا حد زیادی تعدیل می‌شود، در حالی که در کشورهایی با نهادهای ضعیف، کاهش ارزش پول با افزایش هزینه‌های زندگی و کاهش

1. Furceri et al
2. Choi
3. Bergh & Nilsson
4. Dollar & Kraay

دستمزدهای واقعی، نابرابری را تشدید می‌کند. هر چند کاهش ارزش پول ملی می‌تواند به بخش صادرات کمک کرده و در برخی بخش‌های کاربر منجر به افزایش دستمزدها شود. با این حال، این اثر مثبت عموماً تحت الشعاع افزایش قیمت کالاهای وارداتی قرار می‌گیرد که به اقشار کم‌درآمد آسیب بیشتری می‌زند (فروند و پیرولا^۱، ۲۰۱۵). این مسئله به‌ویژه در کشورهایی مانند ایران که وابستگی بالایی به واردات دارند، برجسته‌تر است.

لازم به ذکر است مطالعاتی مانند مطالعه بهمنی اسکویی و بایک^۲ (۲۰۲۱) و نیز چادهری و همکاران^۳ (۲۰۱۶) نشان داده‌اند که نرخ ارز و نوسانات آن در بسیاری از کشورهای در حال توسعه با افزایش نابرابری درآمدی همراه بوده است، زیرا گروه‌های آسیب‌پذیر توان کمتری برای مقابله با افزایش قیمت‌ها دارند و از منافع ارزی نیز بی‌بهره می‌مانند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

موضوع پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل اثرتکانه‌های سیاست پولی (رشد نقدینگی و نرخ سود بانکی کوتاه‌مدت) بر نابرابری درآمد در ایران طی بازه زمانی ۱۳۵۸-۱۴۰۱ است. به‌منظور دستیابی به این هدف، الگوی پژوهش با استفاده از رهیافت خودرگرسیون برداری (VAR) انجام شد. روند حرکتی ضریب جینی، به‌عنوان شاخصی از نابرابری درآمد، حاکی از آن بوده است که این متغیر روندی کاملاً نوسانی طی برنامه‌های توسعه داشته است. بیشترین و کمترین میانگین ضریب جینی به‌ترتیب مربوط به زیردوره‌های ۱۳۶۷-۱۳۵۸ و برنامه پنجم توسعه بوده است. در حالی که رشد نقدینگی تا برنامه سوم توسعه روندی صعودی داشته و پس از آن تا برنامه پنجم روندی نزولی به خود گرفته و در نهایت در برنامه ششم به بالاترین میانگین خود طی برنامه‌های توسعه رسیده است. همچنین، نرخ سود بانکی طی این سال‌ها روندی نزولی را تجربه کرده است.

نتایج حاصل از برآورد مدل خودرگرسیون برداری، شامل توابع واکنش آنی (IRF) و تجزیه واریانس، مؤید آن است که ابتدا تکانه مثبت رشد نقدینگی در ابتدا منجر به کاهش نابرابری درآمدی شده و رابطه‌ای معکوس بین این دو متغیر برقرار است با این حال، از دوره سوم به بعد، واکنش ضریب جینی نسبت به این تکانه مثبت شده (نامطلوب) و نابرابری افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، تکانه وارد به نرخ سود بانکی کوتاه‌مدت در تمام دوره، منجر به واکنش مثبت و نامطلوب در ضریب جینی شده است. علاوه بر بررسی اثر تکانه‌های سیاست پولی، واکنش نابرابری درآمد نسبت به تکانه‌های رشد اقتصادی و نرخ ارز نیز مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد ایجاد یک تکانه مثبت در نرخ ارز با واکنش مثبت در ضریب جینی همراه است. به‌طوری‌که این اثر تقریباً تا دوره سوم تقویت می‌شود و پس از آن به تدریج کاهش یافته و به سمت صفر همگرا می‌شود. در نهایت، واکنش ضریب جینی نسبت به تکانه مثبت رشد اقتصادی به‌گونه‌ای است که در ابتدا اثری افزایشی و نامطلوب بر نابرابری درآمدی دارد اما پس از مدتی این اثر معکوس شده و به بهبود توزیع درآمد منجر می‌گردد. با این حال، شدت این اثر مطلوب رشد اقتصادی بر کاهش نابرابری به تدریج تضعیف شده و در نهایت، اثر این شوک به آرامی تعدیل می‌شود.

از منظر اقتصادی تأثیر تکانه‌های سیاست پولی قابل توجیه است. در ارتباط با نحوه واکنش نابرابری درآمد به رشد نقدینگی می‌توان اظهار کرد که در ابتدا، افزایش نقدینگی باعث کاهش نابرابری می‌شود، زیرا دسترسی به منابع مالی برای اقشار کم‌درآمد افزایش یافته و مصرف و سرمایه‌گذاری آنان تقویت می‌شود. این اثر به‌ویژه در شرایطی که بازارهای مالی توسعه‌یافته نیستند یا افراد

1. Freund & Pierola
2. Bahmani-Oskooee & Baek
3. Chaudhary et al

فقیر با محدودیت نقدینگی مواجه‌اند، برجسته‌تر است. در این میان، کاهش نرخ سود بانکی و تسهیل دسترسی به منابع مالی، مصرف اقشار کم‌درآمد را بیش از اقشار ثروتمند افزایش داده و در نتیجه، به کاهش شکاف نابرابری منجر می‌شود.

اما در ادامه، رشد نقدینگی ممکن است باعث افزایش نابرابری شود. این امر به دلیل تمرکز منابع مالی در دست افراد و شرکت‌های ثروتمند رخ می‌دهد که توانایی بیشتری برای بهره‌برداری از فرصت‌های سرمایه‌گذاری دارند این نوع واکنش و مکانیسم، نشان می‌دهد که رشد نقدینگی در بلندمدت می‌تواند نابرابری را تشدید کند، مگر این که سیاست‌های بازتوزیعی مناسب اجرا شوند. همچنین، در تبیین اقتصادی واکنش مثبت نابرابری درآمد به تکانه‌های نرخ سود بانکی کوتاه‌مدت می‌توان اذعان کرد که به‌طور کلی افزایش نرخ سود بانکی، سهم درآمد ناشی از بهره را افزایش داده و در مقابل، سهم درآمد ناشی از کار را کاهش می‌دهد. این تغییرات به نفع صاحبان سرمایه و به زیان نیروی کار است و در نهایت به افزایش نابرابری درآمدی منتهی می‌شود.

با توجه به نتایج حاصل شده، پیشنهاد می‌شود بانک مرکزی در بلندمدت، رشد نقدینگی را با استفاده از سیاست‌های پولی انقباضی و تعیین سقف متناسب با رشد واقعی اقتصادی، کنترل کند تا از افزایش نابرابری جلوگیری شود. در کوتاه‌مدت نیز استفاده از ابزارهایی نظیر مالیات تصاعدی بر درآمد و ثروت، یارانه‌های هدفمند و هدایت نقدینگی به سرمایه‌گذاری در بخش‌های آموزش، بهداشت و اشتغال‌زایی برای اقشار محروم، می‌تواند اثر کاهشی بر نابرابری داشته باشد. همچنین، نظارت دقیق بر کانال‌های توزیع نقدینگی به‌منظور جلوگیری از تمرکز آن در بخش‌های غیرمولد مانند سفته‌بازی، همراه با ایجاد نهادهای نظارتی مستقل برای ارزیابی مستمر و اصلاح سیاست‌های پولی، امری ضروری است. این مجموعه سیاست‌ها، با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی ایران و در صورت هماهنگی با دستگاه‌های اجرایی، می‌تواند نابرابری درآمدی را به‌طور پایدار کاهش دهد. برای مدیریت تأثیر نرخ سود بانکی کوتاه‌مدت بر نابرابری درآمد پیشنهاد می‌شود که بانک‌های مرکزی در تصمیم‌گیری‌های خود، علاوه بر کنترل تورم، به توزیع درآمد نیز توجه داشته باشند، به‌ویژه در دوره‌های رشد اقتصادی، نرخ‌های بهره را در سطح پایین‌تری نگه دارند تا سبب بهبود رشد دستمزدها و اشتغال برای اقشار کم‌درآمد شود. در راستای مقابله با تشدید نابرابری ناشی از نوسانات نرخ ارز، پیشنهاد می‌شود که بازار ارز با استفاده از شفاف‌سازی در تخصیص منابع ارزی و مبارزه با دلالتی از طریق سازوکارهای بازار رقابتی به ثبات نرخ ارز کمک نماید. در بلندمدت نیز کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، حمایت از تولید داخلی، اصلاح نظام مالیاتی و بهبود فضای کسب‌وکار می‌تواند به تعدیل نابرابری درآمدی منجر شود. ترکیب این سیاست‌ها هم از فقر می‌کاهد و هم رشد اقتصادی پایدار را تقویت می‌کند. در پایان، لازم به ذکر است که مطالعه حاضر با محدودیت‌هایی از جمله ساده‌سازی مدل، محدودیت زمانی داده‌ها و روش تخمین الگومواجه بوده است.

منابع

- آذربایجانی، علیرضا، رحمانی، تیمور، مدنی زاده، سیدعلی، و افروزی، حسن. (۱۴۰۰). نابرابری تورمی و تأثیر واکنش خانوار بر میزان آن: شواهدی از ایران. تحقیقات اقتصادی، ۵۶(۱)، ۲۴-۱.
- ابوالحسنی، اصغر، متقی، سمیرا و ابراهیمی، صلاح. (۱۳۹۸). بررسی اثرات غیرخطی تلاطمات نقدینگی بر نابرابری توزیع درآمد در ایران: رویکرد NARDL. فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد اقتصادی، ۸(۲۹)، ۶۱-۷۹.
- احمدزاده، ک؛ منوچهری، س.؛ خاکسار، م. (۲۰۲۳). تأثیر هزینه‌های مسکن بر نابرابری درآمد و نرخ جرم و جنایت در استان‌های ایران. سیاست‌ها و تحقیقات اقتصادی، ۱(۴)، ۱۰۷-۱۳۸. doi: <https://doi.org/10.34785/J025.2022.029>
- بالونژادنوری، روزبه و فرهنگ، امیرعلی. (۱۴۰۲). اثر سیاست‌های اعتباری بر نابرابری درآمد در ایران: رهیافت رگرسیون پانل کوتاه‌مدت تعمیم‌یافته. فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، ۱۲(۴۵)، ۱۷۷-۲۰۲.

- تدین، ف؛ شریفی رنانی، ح. (۱۴۰۲). تحلیل تأثیر سیاست پولی بر توزیع درآمد واقعی در اقتصاد ایران. اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی، ۱۰(۲)، ۶۲-۷۹.
- تک‌روستا، ا؛ دشتبانی، ی؛ تک‌روستا، م. (۲۰۱۹). تأثیر شوک‌های قیمت نفت بر امنیت ملی کشورهای عضو اوپک بر اقتصاد ایران. اقتصاد دفاع و توسعه پایدار، ۴(۱۳)، ۹۵-۱۲۸.
- داودی، پ؛ سرلاب، م. (۱۳۹۸). بررسی اثر سیاست‌های پولی بر توزیع درآمد در بخش شهری و روستایی. پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، ۱۹(۲)، ۳۵-۵۷.
- نصر اصفهانی، م؛ قائمی اصل، م؛ علی اکبری، ف. (۲۰۲۵). تأثیر ابزارهای سیاست پولی و مالی بر درآمد: نرخ‌های بهره بانکی و سیاست‌های مالیاتی در ایران. مطالعات کشورها، ۳(۲)، ۴۰۵-۴۲۸. doi: 10.22059/jcountst.2025.382224.1213
- زارعی نژاد، سمیرا، سهیلی، کیومرث و فتاحی، شهرام. (۱۴۰۰). کانال‌های انتقال آثار سیاست‌های پولی بر تورم در اقتصاد ایران با رویکرد مارکوف سوئیچینگ خودتوضیح برداری. اقتصاد پولی مالی، ۲۶ (بهار و تابستان ۱۴۰۰)، ۸۷-۱۰۴.
- کیوانیان، شبنم‌السادات، جهانگرد، فاطمه و اشرفی، یکتا. (۱۳۹۷). اثر تغییرات قیمت سکه، نرخ ارز، نفت و شاخص بورس تهران بر میزان تقاضای بیت‌کوین در ایران از طریق مدل خود رگرسیون برداری. فصلنامه اقتصاد دفاع و توسعه پایدار، ۸(۳)، ۱۰۹-۱۲۴.
- مهرگان، نادر، قاسمی، سحر و سرگل‌زایی، علی. (۱۴۰۱). بررسی اثر مالیات بر ارث بر توزیع درآمد در ایران: رهیافت خودرگرسیون با وقفه توزیعی. بررسی مسائل اقتصاد ایران، ۹(۲) (شماره پیاپی ۱۸)، ۲۹۵-۳۲۷.
- مهرگان، نادر، موسایی، میثم، و کیهانی حکمت، رضا. (۱۳۸۷). رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران. رفاه اجتماعی، ۷(۲۸)، ۵۷-۷۷.
- Abdulrahman, I. A., Akanbi, S. A. B., & Oniyide, G. D. (2023). Impact of monetary policy on poverty reduction in Nigeria. *African Journal of Economic Review*, 11(1), 119-101.
- Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2008). Persistence of power, elites, and institutions. *American Economic Review*, 98(1), 293-267.
- Adams, Z., & Füß, R. (2010). Macroeconomic determinants of international housing markets. *Journal of Housing Economics*, 19(1), 50-38.
- Adeleye, B. N. (2021). Unbundling interest rate and bank credit nexus on income inequality: structural break analysis from Nigeria. *Journal of Financial Regulation and Compliance*, 29(1), 78-63.
- Africa's, H., Markets, H., Policy, M., & Walkways, N. W. (2024). *The Economics of Housing*.
- Afonso, A., Schuknecht, L., & Tanzi, V. (2010). Income distribution determinants and public spending efficiency. *The Journal of Economic Inequality*, 8(3), 367-389.
- Agte, P., Bernhardt, A., Field, E. M., Pande, R., & Rigol, N. (2022). *Investing in the next generation: The long-run impacts of a liquidity shock* (No. w29816). National Bureau of Economic Research.
- Ahmadzadeh, K., Manochehri, S., & Khaksar, M. (2023). The impact of housing costs on income inequality and crime rates in the provinces of Iran. *Economic Policies and Research*, 1(4), 138-107. doi: https://doi.org/10.34785/J025.2022.029. (In Persian)
- Albanesi, S. (2007). Inflation and inequality. *Journal of monetary Economics*, 54(4), 1114-1088.
- Albert, J. F., Gómez-Fernández, N., & Ochando, C. (2019). Effects of unconventional monetary policy on income and wealth distribution: Evidence from United States and Eurozone. *Panoeconomicus*, 66(5), 558-538.

- Alkunain, B., Elzaki, R. M., & Al-Mahish, M. (2024). Impact of the total expenditure shocks on food security: VAR model. *Agricultural and Resource Economics: International Scientific E-Journal*, 10(2), 315-290.
- Alvaredo, F., Atkinson, A. B., Piketty, T., & Saez, E. (2013). The top 1 percent in international and historical perspective. *Journal of Economic perspectives*, 27(3), 20-3.
- Ampudia, M., Ehrmann, M., & Strasser, G. (2023). The effect of monetary policy on inflation heterogeneity along the income distribution. European Central Bank.
- Aoki, K., Proudman, J., & Vlieghe, G. (2004). House prices, consumption, and monetary policy: a financial accelerator approach. *Journal of financial intermediation*, 13(4), 435-414.
- Asteriou, D., Dimelis, S., & Moudatsou, A. (2014). Globalization and income inequality: A panel data econometric approach for the EU27 countries. *Economic modelling*, 36, 599-592.
- Azarbaijani, A., Rahmani, T., Madani Zadeh, S. A., & Afroozi, H. (2021). Inflation inequality and the effect of household response on its level: Evidence from Iran. *Economic Research*, 56(1), 24-1. (In Persian)
- Abolhasani, A., Motaghi, S., & Ebrahimi, S. (2019). Investigating the nonlinear effects of liquidity volatility on income distribution inequality in Iran: A NARDL approach. *Economic Strategy Quarterly*, 8(29), 79-61. (In Persian)
- Bahmani-Oskooee, M., & Baek, J. (2021). Exchange rate volatility and domestic investment in G7: are the effects asymmetric? *Empirica*, 48(3), 799-775.
- Battistini, N., Falagiarda, M., Hackmann, A., & Roma, M. (2022). *Navigating the housing channel of monetary policy across euro area regions*. European Central Bank.
- Balonejadnouri, R., & Farhang, A. A. (2023). The effect of credit policies on income inequality in Iran: A generalized quantile panel regression approach. *Iranian Journal of Applied Economic Studies*, 12(45), 202-177. (In Persian)
- Batuo, M. E., Kararach, G., & Malki, I. (2022). The dynamics of income inequality in Africa: An empirical investigation on the role of macroeconomic and institutional forces. *World Development*, 157, 105939.
- Benabou, R. (2000). Unequal societies: Income distribution and the social contract. *American Economic Review*, 91(1), 96-139.
- Bergh, A., & Nilsson, T. (2014). Is globalization reducing absolute poverty? *World Development*, 62, 61-42.
- Berisha, E., Meszaros, J & Olson, E. (2018). Income inequality, equities, household debt, and interest rates: Evidence from a century of data. *Journal of International Money and Finance*, 80, 14-1.
- Bonnet, O., Bono, P. H., de La Chapelle, G. F., & Wasmer, E. (2014). *Does housing capital contribute to inequality? A comment on Thomas Piketty's Capital in the 21st Century*.

- Bordo, M. D., & Landon-Lane, J. (2013). *Does expansionary monetary policy cause asset price booms; some historical and empirical evidence* (No. w19585). National Bureau of Economic Research.
- Bordo, M. D., & Meissner, C. M. (2012). Does inequality lead to a financial crisis? *Journal of International Money and Finance*, 31(8), 2147-2161.
- Brunnermeier, M. K., & Sannikov, Y. (2012). Redistributive monetary policy. In *Jackson hole symposium* (Vol. 1, pp. 331-384). Kansas City, KS: Federal Reserve Bank of Kansas City.
- Bulř, A. (2001). Income inequality: does inflation matter? *IMF Staff papers*, 48(1), 159-139.
- Calza, A., Monacelli, T., & Stracca, L. (2013). Housing finance and monetary policy. *Journal of the European Economic Association*, 11(1), 122-101.
- Cantillon, R. (2017). *Essay on the Nature of Commerce in General*. Routledge.
- Card, D. (2001). The effect of unions on wage inequality in the US labor market. *iLr Review*, 54(2), 296-315.
- Carpenter, S. B., & Rodgers III, W. M. (2004). The disparate labor market impacts of monetary policy. *Journal of Policy Analysis and Management*, 23(4), 830-813.
- Chaudhary, G. M., Hashmi, S. H., & Khan, M. A. (2016). Exchange rate and foreign trade: a comparative study of major South Asian and South-East Asian countries. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 230, 39-85.
- Choi, S. (2006). The effect of exchange rate variability on trade and investment: A comparison of developed and developing countries. *International Economic Journal*, 20(3), 336-321.
- Cloyne, J., & Hürtgen, P. (2016). The macroeconomic effects of monetary policy: a new measure for the United Kingdom. *American Economic Journal: Macroeconomics*, 8(4), 102-75.
- Cœuré, B. (2012). Challenges to the single monetary policy and the ECB's response. *Hampton Roads International Security Quarterly*, 107.
- Coibion, O., Gorodnichenko, Y., Kueng, L., & Silvia, J. (2017). Innocent Bystanders? Monetary policy and inequality. *Journal of Monetary Economics*, 88, 89-70.
- Corak, M. (2013). Income inequality, equality of opportunity, and intergenerational mobility. *Journal of Economic Perspectives*, 27(3), 102-79.
- Davoodi, P., & Sarlab, M. (2019). The Effect of Monetary Policy on the Income Distribution in Urban and Rural Areas of Iran. *QJE*, 19(2), 57-35.
URL: <http://ecor.modares.ac.ir/article-18-15100-fa.html>. (In Persian)
- Davtyan, K. (2016). Income inequality and monetary policy: An analysis on the long run relation. *AQR-Working Papers*, 2016, AQR16/04.
- Dillard, D. (2018). *The economics of John Maynard Keynes: The theory of a monetary economy*. Pickle Partners Publishing.

- Doan Van, D. (2020). Money supply and inflation impact on economic growth. *Journal of Financial Economic Policy*, 12(1), 136-121.
- Doepke, M., & Schneider, M. (2006). Inflation and the redistribution of nominal wealth. *Journal of Political Economy*, 114(6), 1097-1069.
- Dolado, J. J., Motyovszki, G., & Pappa, E. (2021). Monetary policy and inequality under labor market frictions and capital-skill complementarity. *American economic journal: macroeconomics*, 13(2), 292-332.
- Dollar, D & Kraay, A. (2002). Growth is Good for the Poor. *Journal of economic growth*, 7, 225-195.
- Domanski, D., Scatigna, M., & Zabai, A. (2016). Wealth inequality and monetary policy. *BIS Quarterly Review*, 45–64. Bank for International Settlements.
- Doerrenberg, P., & Peichl, A. (2014). The impact of redistributive policies on inequality in OECD countries. *Applied Economics*, 46(17), 2066-2086.
- Draghi, M. (2015). *Structural reforms, inflation and monetary policy*. Speed at the ECB Forum on Central Banking, Sintra, Portugal. European Central Bank.
- Ebrahimi, S. (2023). The Relationship between Liquidity Growth and Inflation: Role of Import in Oil Exporting Countries. *Journal of Economic Research and Policies*, 31(105), 301-277. (In Persian)
- Edwards, S. (1997). Trade policy, growth, and income distribution. *The American Economic Review*, 87(2), 210-205.
- Fagerstrom, M. (2022). *Interest Rates and Inequality: Does the Choice of Inequality Measure Matter?* Available at SSRN 4239796.
- Feldkircher, M., & Kakamu, K. (2022). How does monetary policy affect income inequality in Japan? Evidence from grouped data. *Empirical Economics*, 62(5), 2327-2307.
- Finer, D. A. (2018). What insights do taxi rides offer into Federal Reserve leakage? Chicago Booth: George J. Stigler Center for the Study of the Economy & the State Working Paper, 273, University of Chicago Booth School of Business.
- Fix, B. (2023). How Interest Rates Redistribute Income. *Economics from the Top Down*, 31-1. <https://economicsfromthetopdown.com/2023/04/16/how-interest-rates-redistribute-income/>
- Freund, C., & Pierola, M. D. (2015). Export superstars. *Review of Economics and Statistics*, 97(5), 1032-1023.
- Furceri, D., Loungani, P., & Zdzienicka, A. (2018). The effects of monetary policy shocks on inequality. *Journal of International Money and Finance*, 85, 168-186.
- Galbraith, J. K. (2000). *Created unequal: The crisis in American pay*. University of Chicago Press.
- Gimet, C., & Lagoarde-Segot, T. (2011). A closer look at financial development and income distribution. *Journal of Banking & Finance*, 35(7), 1713-1698.

- Hansen, N. J., Lin, A & Mano, R. C. (2020). Monetary policy for all? inequality and the conduct of monetary policy. *IMF Blog*. Available at: <https://blogs.imf.org/2020/09/30/monetary-policy-for-all-inequality-andthe-conduct-of-monetary-policy>.
- Heathcote, J., Perri, F., & Violante, G. L. (2010). Unequal we stand: An empirical analysis of economic inequality in the United States, 1967–2006. *Review of Economic dynamics*, 13(1), 51-15.
- Inui, M., Sudou, N., & Yamada, T. (2017). *The effects of monetary policy shocks on inequality in Japan*.
- Jaumotte, F., & Buitron, C. O. (2015). Union power and inequality. *VOX-CEPR's policy portal*.
- Jaumotte, F., Papageorgiou, C., & Lall, S. (2008). Rising income inequality: technology, or trade and financial globalization? *IMF Working Paper* ,8(185). International Monetary Fund.
- Karahan, F & Ozkan, S. (2013). On the persistence of income shocks over the life cycle: Evidence, theory, and implications. *Review of Economic Dynamics*, 16(3), 476-452.
- Kraay, A. (2006). When is growth pro-poor? Evidence from a panel of countries. *Journal of development economics*, 80(1), 227-198.
- Kumhof, M., Rancière, R.& Winant, P. (2015). Inequality, leverage, and crises. *American economic review*, 105(3), 1245-1217.
- Keyvanian, Sh., Jahangard, F & Ashrafi, Y. (2018). The effect of fluctuations in gold coin prices, exchange rate, oil prices, and Tehran Stock Exchange index on the demand for Bitcoin in Iran using a vector autoregressive model. *Defense and Sustainable Development Economics Quarterly*, 3(8), 124-109. (In Persian)
- Lenza, M & Slacalek, J. (2024). How does monetary policy affect income and wealth inequality? Evidence from quantitative easing in the euro area. *Journal of Applied Econometrics*, 39(5), 765-746.
- Lise, J., Sudo, N., Suzuki, M., Yamada, K & Yamada, T. (2014). Wage, income and consumption inequality in Japan, 1981–2008: From boom to lost decades. *Review of Economic Dynamics*, 17(4), 612-582.
- Ma, E. (2023). Monetary policy and inequality: how does one affect the other? *International Economic Review*, 64(2), 725-691.
- Madsen, K. R., Holstein, B. E., Damsgaard, M. T., Rayce, S. B., Jespersen, L. N., & Due, P. (2019). Trends in social inequality in loneliness among adolescents 1991–2014. *Journal of Public Health*, 41(2), e133-e140.
- McKay, A., & Wolf, C. K. (2023). Monetary policy and inequality. *Journal of Economic Perspectives*, 37(1), 144-121.
- Meschi, E & Vivarelli, M. (2009). Trade and income inequality in developing countries. *World development*, 37(2), 302-287.

- Mehregan, N., Ghasemi, S & Sargolzaei, A. (2022). Investigating the effect of inheritance tax on income distribution in Iran: An ARDL approach. *Review of Iranian Economic Issues*, 9(2), 327–295. (In Persian)
- Mehregan, N., Mousaei, M & Keyhani Hekmat, R. (2008). Economic growth and income distribution in Iran. *Social Welfare*, 7(28), 77-57. (In Persian)
- Muinelo-Gallo, L & Roca-Sagalés, O. (2011). Economic growth and inequality: the role of fiscal policies. *Australian Economic Papers*, 50(2-3), 97-74.
- Mumtaz, H & Theophilopoulou, A. (2017). The impact of monetary policy on inequality in the UK. An empirical analysis. *European Economic Review*, 98, 423-410.
- Nakajima, M. (2015). The redistributive consequences of monetary policy. *Federal Reserve Bank of Philadelphia Business Review*, 2, 19-9.
- Nasr Esfahani, M., Ghaemi Asl, M & Aliakbari, F. (2025). The impact of monetary and fiscal policy tools on income: Bank interest rates and tax policies in Iran. *Journal of Countries Studies*, 3(2), 425-405. doi: 10.22059/jcountst.2025.382224.1213. (In Persian)
- Neves, P. C., & Silva, S. M. T. (2014). Inequality and growth: Uncovering the main conclusions from the empirics. *Journal of Development Studies*, 50(1), 21-1.
- O'Farrell, R. & Rawdanowicz, L. (2017). Monetary policy and inequality: Financial channels. *International Finance*, 20(2), 188-174.
- O'Farrell, R., Rawdanowicz, L., & Inaba, K. I. (2016). Monetary policy and inequality.
- Park, J. (2021). Monetary policy and income inequality in Korea. *Journal of the Asia Pacific Economy*, 26(4), 793-766.
- Onaran, Ö., Stockhammer, E., & Grafl, L. (2011). Financialisation, income distribution and aggregate demand in the USA. *Cambridge Journal of Economics*, 35(4), 637-661.
- Piazzesi, M., & Schneider, M. (2016). Housing and macroeconomics. *Handbook of macroeconomics*, 2, 1640-1547.
- Piketty, T. (2014). *Capital in the twenty-first century*. Harvard University Press.
- Perugini, C., & Pompei, F. (2016). Labour market institutions and wage inequality within education groups in Europe. In *Varieties of Economic Inequality* (pp. 113-143). Routledge.
- Rigobon, R., & Sack, B. (2004). The impact of monetary policy on asset prices. *Journal of monetary economics*, 51(8), 1575-1553.
- Roine, J., Vlachos, J., & Waldenström, D. (2009). The long-run determinants of inequality: What can we learn from top income data? *Journal of public economics*, 93(7), 988-974.
- Romer, C. D., & Romer, D. H. (2004). A new measure of monetary shocks: Derivation and implications. *American economic review*, 94(4), 1084-1055.
- Zarei Nejad, S., Soheili, K., & Fattahi, Sh. (2021). Transmission channels of monetary policy effects on inflation in Iran's economy using a Markov switching vector autoregression approach. *Monetary and Financial Economics*, 26, 104–78. (In Persian)

- Saez, E. & Zucman, G. (2020). *Trends in US income and wealth inequality: Revising after the revisionists* (No. w27921). National Bureau of Economic Research.
- Saiki, A. & Frost, J. (2014). Does unconventional monetary policy affect inequality? Evidence from Japan. *Applied Economics*, 46(36), 4454-4445.
- Samarina, A. & Nguyen, A. D. (2024). Does monetary policy affect income inequality in the euro area? *Journal of Money, Credit and Banking*, 56(1), 80-35.
- Shida, J. (2022). The macroeconomic determinants of house prices and rents. *Jahrbücher für Nationalökonomie und Statistik*, 242(1), 86-39.
- Siddiqui, M. N. (2002). The wisdom of prohibition of interest. In *LaRiba Annual Conference, Los Angeles, CA*.
- Sims, C. A. (1980). Macroeconomics and reality. *Econometrica: journal of the Econometric Society*, 48-1.
- Stylianou, T., Nasir, R., & Waqas, M. (2024). The relationship between money supply and inflation in Pakistan. *Plos one*, 19(3), e0301257.
<https://doi.org/10.1371/journal.pone.0301257>
- Tadayon, F., & Sharifi-Renani, H. (2024). Analysis of the impact of monetary policy on the distribution of real income in Iran's economy. *Bi-quarterly Journal of development economics and planning*, 2(1), 79-62. (In Persian)
- Takroosta, A., Dashtbani, Y., & Takroosta, M. (2019). The impact of oil price shocks of OPEC countries' national security on Iran's economy. *Journal of Defense Economics and Sustainable Development*, 4(13), 128-95. (In Persian)
- Villarreal, F. G. (2014). Monetary policy and inequality in Mexico. *Munich Personal RePEc Archive (MPRA)*.
- Wilkinson, R. G., & Pickett, K. E. (2009). Income inequality and social dysfunction. *Annual review of sociology*, 35(1), 511- 493.
- Williamson, S. D. (2008). Monetary policy and distribution. *Journal of monetary economics*, 55(6), 1053-1038.
- Wolff, E. N. (2016). *Deconstructing Household Wealth Trends in the United States, 1983-2013* (No. w22704). National Bureau of Economic Research.
- Yellen, J. L. (2015). *Monetary policy and financial stability*. International Monetary Fund.

پیوست

جدول ۱. خروجی آزمون ریشه واحد فیلیپس پرون

متغیرها	آزمون فیلیپس پرون ^۱	
	در سطح	
	آماره آزمون	سطح احتمال
ضریب جینی	-۳/۶۸۷	۰/۰۰۴
نرخ سود بانکی کوتاه‌مدت	-۶/۳۸۳	۰/۰۰۰
نرخ ارز	-۲/۹۰۲	۰/۰۴۷
رشد نقدینگی	-۶/۴۸۷	۰/۰۰۰
رشد اقتصادی	-۴/۴۳۷	۰/۰۰۰

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

جدول ۲. خروجی انتخاب وقفه بهینه مدل VAR

طول وقفه	LogL	LR	FPE	AIC	SIC	HQ
۰	-664/6211	NA	1/06e+08	32/66444	32/87342	32/74054
۱	-605/2821	101/3105*	19986527*	30/98937*	32/24320*	31/44595*
۲	-585/6483	28/73238	27482416	31/25114	33/54983	32/08820
۳	-560/0493	31/21836	31045615	31/22192	34/56547	32/43945

منبع: نتایج حاصل از تحقیق



The effect of tax evasion on taxpayers, tax auditors and macroeconomic indicators

Mohsen Moghri gerdrodbari¹, Iman Dadashi² , and Bahram Mohseni Maleki³

1. PhD in Accounting, Mazandaran Tax Affairs Organization, Sari, Iran. Email: mohsen_moghri1366@yahoo.com
2. Assistant Professor, Department of Accounting, Faculty of Economics Sciences and Administrative, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding author). Email: i.dadashi@qom.ac.ir
3. Assistant Professor of Accounting, Faculty of Economics Sciences and Administrative, university of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: b.mohsenim@umz.ac.ir

Article Info

Article type:
Research

Article history:

Received: 2025/01/13

Received in revised form:
2025/02/09

Accepted: 2025/03/15

Available online: 2025/03/30

Keywords:

tax evasion, economic big
data, taxpayers, tax auditors,
factor analysis approach.

ABSTRACT

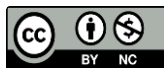
Among the types of government resources, tax as a permanent and predictable resource has always been the concern of statesmen. Also, taxation leads to allocation of resources, redistribution of income, correction of negative externalities and support of small domestic industries. In contrast to one of the most important problems of the tax system in most countries of the world, tax evasion by taxpayers includes any illegal attempt to avoid paying taxes. The upcoming issue is to investigate the consequences of tax evasion of legal taxpayers at the macroeconomic level, taxpayers and tax auditors. In order to answer this problem, first, tax evasion indicators and its consequences were identified using theoretical foundations, research background and indicators used by countries and international organizations. The extracted indicators were provided to tax experts for their opinion and finally consensus was obtained on the key indicators. Finally, a collection including 57 indicators of tax evasion and 36 indicators of the consequences of tax evasion at the macroeconomic levels, taxpayers and tax auditors in a sample of 964 tax files of legal entities of the Mazandaran General Administration of Tax Affairs for the years 2013 to 2020 with a factor analysis approach and It has been analyzed using Smart PLS software. The results of the data analysis showed that tax evasion has a positive and significant effect on the investigated outcomes at all three levels.

Cite this article: Moghri gerdrodbari, Mohsen; Dadashi, Iman; Mohseni Maleki, Bahram (2025). The effect of tax evasion on taxpayers, tax auditors and macroeconomic indicators, *Interdisciplinary Studies in Economics*, 1(1), 72 – 92.
<https://doi.org/10.22091/ise.2025.12736.1025>

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

Publisher: University of Qom.

DOI: <https://doi.org/10.22091/ise.2025.12736.1025>



اثر فرار مالیاتی بر مودیان، حسابرسان مالیاتی و شاخص‌های کلان اقتصادی

محسن مقری گردرودباری^۱، ایمان داداشی^۲، بهرام محسنی ملکی^۳

۱. دکتری حسابداری، اداره کل امور مالیاتی مازندران، ساری، ایران. رایانامه: mohsen_moghri1366@yahoo.com

۲. استادیار گروه حسابداری، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: i.dadashi@gom.ac.ir

۳. استادیار حسابداری، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: b.mohsenim@umz.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی.

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰

کلیدواژه‌ها:

فرار مالیاتی، داده کلان اقتصادی،

مودیان مالیاتی، حسابرسان

مالیاتی، رویکرد تحلیل عاملی.

در بین انواع منابع دولت، مالیات به‌عنوان منبع دائمی و قابل پیش‌بینی، همواره مورد توجه دولت‌مردان بوده است. همچنین، اخذ مالیات به تخصیص منابع، توزیع مجدد درآمد، تصحیح اثرات خارجی منفی و حمایت از صنایع داخلی کوچک منجر می‌گردد. در مقابل، یکی از مهم‌ترین مشکلات نظام مالیاتی در عمده کشورهای دنیا، فرار مالیاتی مودیان شامل هرگونه تلاش غیرقانونی به‌منظور عدم پرداخت مالیات است. مسأله پیش رو، بررسی پیامدهای فرار مالیاتی مودیان حقوقی در سطح کلان اقتصادی، مودیان و حسابرسان مالیاتی است. برای پاسخ به این مسأله ابتدا شاخص‌های فرار مالیاتی و پیامدهای آن با استفاده از مبانی نظری، پیشینه پژوهش و شاخص‌های مورد استفاده توسط کشورها و سازمان‌های بین‌المللی شناسایی گردید. شاخص‌های استخراج شده برای نظرخواهی در اختیار خبرگان مالیاتی قرار داده شده و در نهایت، بر روی شاخص‌های کلیدی اجماع کسب گردید. سرانجام، مجموعه‌ای شامل ۵۷ شاخص فرار مالیاتی و ۳۶ شاخص پیامدهای فرار مالیاتی در سطوح کلان اقتصادی، مودیان مالیاتی و حسابرسان مالیاتی در نمونه‌ای متشکل از ۹۶۴ پرونده مالیاتی اشخاص حقوقی اداره کل امور مالیاتی مازندران برای سال‌های ۱۳۹۱ لغایت ۱۳۹۸ با رویکرد تحلیل عاملی و با استفاده از نرم‌افزار اسمارت پی ال اس مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاصل از بررسی داده‌ها نشان داد که فرار مالیاتی تأثیر مثبت و معناداری بر پیامدهای مورد بررسی در هر سه سطح دارد.

استناد: مقری گردرودباری، محسن؛ داداشی، ایمان؛ محسنی ملکی، بهرام (۱۴۰۴). اثر فرار مالیاتی بر مودیان، حسابرسان مالیاتی و شاخص‌های کلان اقتصادی.

<https://doi.org/10.22091/ise.2025.12736.1025>. ۷۲-۹۲، (۱)، ۱. *مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد*



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه قم.

مقدمه

دولت برای انجام تعهدات خود در جامعه، مجبور به صرف هزینه در بخش‌های اقتصادی است که این موضوع به افزایش مخارج آن‌ها منجر می‌گردد. از این رو، دولت‌ها برای تأمین مالی این هزینه‌ها از ابزار مختلفی استفاده می‌کنند. یکی از مهم‌ترین راه تأمین مخارج دولت جمع‌آوری مالیات^۱ است. مالیات مهم‌ترین منابع مالی برای تأمین درآمدهای عمومی و یکی از مؤثرترین ابزارهای سیاست مالی در دنیاست که دولت به واسطه آن بسیاری از خدمات اجتماعی و رفاهی را در خدمت مردم قرار می‌دهد (یامن^۲، ۲۰۱۸). اتکا به درآمدهای مالیاتی، منبع درآمدی پایدار و درون‌زای ملی را فرا روی دولت قرار می‌دهد. بدیهی است که فرار مالیاتی، یکی از مهم‌ترین موانع پیش روی دولت برای دستیابی کامل به اهداف سه گانه توزیع درآمد، تخصیص منابع و ثبات اقتصادی است (دهقان و همکاران، ۱۳۹۷).

در واقع، یکی از دینفعانی که خود را در سود شرکت‌ها سهیم می‌داند، دولت است. مالیات بخشی از درآمدها یا سودهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی مودیان مالیاتی است که نصیب دولت می‌شود؛ زیرا ابزار و امکانات دستیابی به این درآمدها و سودها را دولت فراهم کرده است (دسای و دارماپالا^۳، ۲۰۰۶). فرار مالیاتی^۴ از جمله مشکلاتی است که از موارد خارج قوانین و مقررات نشأت می‌گیرد و این امر در میان مودیان اشخاص حقوقی (شرکت‌ها) متداول‌تر است. زیرا بخش بزرگی از درآمدهای مالیاتی دولت را تشکیل می‌دهد (خلیل و همکاران^۵، ۲۰۲۰). مدیریت مالیات از جمله تصمیمات مهم مدیریتی بوده که به منظور کاهش میزان مالیات شرکت صورت می‌گیرد. اگر مدیران با مجموعه اقدامات خود در بلندمدت، نرخ مؤثر مالیاتی را کاهش دهند، در واقع با دستیابی به هدف پرداخت کمتر مالیات، مدیریت مالیاتی انجام داده‌اند (پورحیدری و سروسستانی، ۱۳۹۲).

همواره تلاش برای بهره‌گیری از ابزارهایی که سود یا درآمد شرکت را کم و هزینه‌های شرکت را بیش از واقع نمایش می‌دهد، وجود دارد تا مالیات کمتری پرداخت شود (آبدیخیکو^۶، ۲۰۱۷). در مطالعات متفاوتی که روی اقتصاد ایران انجام شده است، میزان فرار مالیاتی بین ۴ تا ۱۴ درصد GDP طی دوره ۱۳۸۸-۱۳۷۰ در نوسان بوده است (میلانی و اکبرپور روشن، ۱۳۹۱). در مطالعه دیگری که توسط صمدی و تابنده (۱۳۹۲) برای دوره زمانی ۱۳۸۶-۱۳۴۹ انجام گرفته است، حاکی از یک فرار مالیاتی ۸ تا ۳۰ درصد GDP بوده است. همچنین، سلطانی و همکاران (۱۳۹۴) به اندازه‌گیری فرار مالیاتی طی دوره ۱۳۹۳-۱۳۵۷ پرداختند و به این نتیجه رسیدند که میزان فرار مالیاتی بین ارقام ۷ درصد تا ۱۷/۳۴ درصد GDP در نوسان بوده است. همچنین، سهم مالیات به تولید ناخالص ملی از ۶/۴ درصد در سال ۱۳۹۴ به ۱۰ درصد در سال ۱۴۰۰ افزایش پیدا کند. در برنامه هفتم توسعه به افزایش نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی توجه شده است. طبق این برنامه نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی کشور از دهه ۸۰ تا کنون روند نزولی را طی کرده که نشان‌دهنده این است توان مالیات ستانی دولت به‌مرور زمان کاسته شده است. در حالی که این نسبت در کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه همواره فزاینده بوده است. نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی که در سال ۱۴۰۱، حدود ۳/۸ درصد بوده در برنامه توسعه هفتم ۱۰ درصد در نظر گرفته شده بود، که البته در لایحه هدف مناسب برای نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی را ۸ درصد در نظر گرفته است. همچنین، نگاهی گذرا به درآمدهای مالیاتی که در سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۲ به ترتیب ۱/۱۸۹/۷۹۹، ۱/۲۷۹/۳۱۹، ۱/۶۱۵/۱۸۶، ۱/۹۲۹/۴۶۶، ۳/۰۵۹/۱۱۹، ۴/۷۱۷/۵۸۴

1. Tax
2. Yamen
3. Desai & Dharmapala
4. Tax evasion
5. Khalil et al.
6. Abdixhiku

و ۸/۰۵۹/۰۲۲ میلیارد ریال بوده است. با توجه به رشد چشم‌گیر درآمدهای مالیاتی در سال‌های اخیر، بنابر اظهارات کارشناسان اقتصادی و مالیاتی، برآورد دقیقی از میزان فرار مالیاتی در ایران وجود ندارد. همچنین، قابل ذکر است بر اساس قانون بودجه ۱۴۰۳ بالغ بر ۹۷ درصد منابع درآمدی استان مازندران به شرح جدول ذیل از محل مالیات است.

جدول ۱. پیش‌بینی منابع عمومی استان مازندران در سال ۱۴۰۳

سرفصل	مبلغ (میلیون ریال)	درصد سهم
درآمدهای مالیاتی	۱۲۵/۳۲۶/۰۰۰	۹۶ درصد
سایر درآمدها	۲۲/۰۶۰/۸۹۰	۴ درصد
جمع درآمدهای عمومی استان	۱۴۷/۳۸۶/۸۹۰	۱۰۰ درصد

منبع: قانون بودجه سال ۱۴۰۳

براساس تئوری برد باخت، چنان‌چه مودی مالیات کمتری پرداخت کند و دارای فرار مالیاتی باشد باعث کاهش توسعه رفاه اجتماعی جامعه و همچنین، اگر مودی بخواهد مالیات واقعی را پرداخت کند باعث کمتر شدن منافع اقتصادی و منابع مالی واحد تجاری خود می‌شود. جلوگیری از فرار مالیاتی چه تغییراتی بر روی منابع اقتصادی کشور برای پیشبرد اهداف، منافع مالی مودیان و میزان فعالیت حسابرسان مالیاتی برای کشف آن بر جای می‌گذارد. به‌همین دلیل، بررسی پیامدهای مثبت و منفی فرار مالیاتی از دیدگاه مالیات‌دهندگان و عموم جامعه هنوز هم به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سؤالات حل نشده در ادبیات موضوع باقیمانده است. به‌همین علت اهمیت، مطالعه در زمینه فرار مالیاتی در طول ۴۰ سال اخیر گسترش یافته و به‌شدت مورد توجه پژوهش‌های داخلی و خارجی قرار گرفته است.

از این رو، هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی پیامدهای فرار مالیاتی اشخاص حقوقی در سه سطح مؤلفه‌های کلان اقتصادی، مودیان و حسابرسان مالیاتی است، که همواره بین آن‌ها تضاد منافع وجود دارد. در این مقاله با استفاده از داده‌های مربوط به پرونده‌های مالیاتی دوره ۱۳۹۱ لغایت ۱۳۹۸، تأثیر کاهش فرار مالیاتی برای عموم جامعه و مودیان مالیاتی و حسابرسان مالیاتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. به‌طور خلاصه، مطالعه حاضر قرار است پیامدهای فرار مالیاتی در سطوح کلان اقتصادی، مودیان مالیاتی و حسابرسان مالیاتی بر اساس ۹۶۴ پرونده مالیاتی اشخاص حقوقی اداره کل امور مالیاتی مازندران مورد بررسی قرار دهد.

ادبیات نظری و پیشینه تحقیق

پیشینه نظری

مالیات یکی از خصوصیات نظام اجتماعی است که پذیرش آن به ویژگی‌های فرهنگی ملت آن کشور بستگی دارد. به‌طور کلی داشتن فرهنگ مالیاتی منجر به پذیرش شکل داوطلبانه آن توسط گروه‌های اجتماعی می‌شود. تغییرات سریع در نظام‌های اقتصادی باعث می‌شود خصوصیات مادی فرهنگ مالیاتی به‌دلیل توسعه تکنولوژی رشد کند، اما بخش معنوی آن به‌دلیل رابطه آن با امور کیفی و تحولات جامعه شناختی به‌کندی رشد می‌کند و در این صورت با عقب ماندگی فرهنگ مالیاتی مواجه هستیم (بلوری و همکاران، ۱۴۰۰).

اسمیت و استالانس^۱ (۱۹۹۱) نشان دادند که اقدامات مثبت و استفاده مناسب از درآمدهای مالیاتی روحیه مالیاتی مالیات‌دهندگان را افزایش می‌دهد، زیرا اقدامات مثبت مالیات‌دهندگان را تشویق می‌کند تا نگرش و تعهدات مثبت نسبت به سیستم مالیاتی داشته باشند.

همچنین، فرار از پرداخت مالیات باعث نارسایی در توزیع عادلانه درآمد و انباشت ثروت برای گروه‌های خاص شده و در نتیجه، منجر به افزایش تنش‌های سیاسی و اجتماعی می‌شود. از سویی دیگر با عدم پرداخت مالیات توسط عده‌ای از شهروندان در جامعه، نقدینگی برای سرمایه‌گذاری در بخش تولید نیز به‌قدر کفایت موجود نخواهد بود. همین امر سبب می‌شود با عدم سرمایه‌گذاری در بخش تولید، معضل بیکاری نیز مرتفع نشده و بدین ترتیب، بخشی از جامعه بدون درآمد یا با درآمد اندک و ناکافی باقی بمانند. به عبارت دیگر، کاهش درآمدهای مالیاتی دولت منجر به اخلال در بودجه‌بندی می‌شود و مانعی برای دستیابی به اهداف دولت به‌شمار می‌رود.

در واقع مالیات، نوعی هزینه اجتماعی است که شهروندان بابت بهای انواع خدمات رفاهی، آموزشی و بهداشتی به دولت می‌پردازند. پرداخت مالیات، مشارکت مردم در تأمین بخشی از هزینه‌های عمومی و مهم‌ترین ابزار سازمان‌دهی اقتصاد هر کشوری است. دولت‌ها با اخذ این مالیات‌ها نوعی درآمد کسب کرده و این درآمد را صرف توزیع عادلانه بین افراد کشور کرده و از این طریق، کشور را به سوی توسعه اقتصادی سوق می‌دهند (عبدی و همکاران، ۱۴۰۱).

مدیران برخی شرکت‌ها با انجام مدیریت مالیاتی مؤثر در فرآیند تصمیم‌گیری شرکتی در راستای بیشینه‌سازی بازده پس از مالیات هستند. مدیریت مالیاتی به‌عنوان توانایی کاهش خروج وجه نقد پرداختی یا پرداختنی بابت مالیات تعریف می‌شود. کریستینا و استالانس^۲ (۲۰۱۰) مدیریت مالیاتی رویکرد چندجانبه دارد که شامل اجتناب مالیاتی، فرار مالیاتی و راهکار جسورانه مالیاتی است و به‌عنوان سازه‌های اصلی چارچوب مالیاتی محسوب می‌شوند. تمام این سازه‌ها در راستای کاهش مالیات پرداختنی هستند (اعتمادی و همکاران، ۱۳۹۶). به‌طور کلی، اکثر شرکت‌ها علاقمندند تا مالیات کمتری پرداخت کنند و ممکن است که به موضوع کاهش مالیات به‌عنوان یک هدف نگاه کنند. زیرا با پرداخت کمتر مالیات، منابع شرکت در اختیار خودش قرار می‌گیرد و می‌تواند از این منابع برای اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت شرکت استفاده نماید. طبق ماده ۱۰۵ قانون مالیات‌های مستقیم، جمع درآمد شرکت‌ها و درآمد ناشی از فعالیت‌های انتفاعی سایر اشخاص حقوقی که از منابع مختلف تحصیل می‌شود، پس از وضع زیان‌های حاصل، مشمول مالیات به نرخ ۲۵ درصد خواهند بود. رعایت قوانین و مقررات مالیاتی توسط شرکت یعنی انطباق هر چه بیشتر مالیات ابرازی (که بر اساس قوانین و مقررات تعیین شده و توسط شرکت در اظهارنامه مالیاتی موضوع ماده ۱۱۰ قانون مالیات‌های مستقیم درج می‌شود) با مالیات قطعی (که از جانب مأموران سازمان امور مالیاتی کشور تشخیص داده شده و قطعی می‌شود) و این همان تمکین مالیاتی شرکتی از سوی مودی است. در سوی دیگر طیف رفتار مودیان، عدم تمکین قرار دارد. مفهوم عدم تمکین مالیاتی شامل یک طیف وسیع از فرار مالیاتی و اجتناب مالیاتی است (قانون مالیات‌های مستقیم، ۱۳۹۴). بر این اساس با توجه به این‌که داده‌های این پژوهش که از مودیان اشخاص حقوقی اداره کل امور مالیاتی استان مازندران احصاء شده در جدول شماره (۲) اختلاف بین کل مالیات ابرازی در اظهارنامه و کل مالیات قطعی توسط مأموران مالیاتی برای مودیان اشخاص حقوقی اداره کل امور مالیاتی مازندران ارائه گردید.

1. Smith & Stalans

2. Kristina & Stalans

جدول ۲. اختلاف بین مالیات ابرازی و مالیات قطعی مودیان اشخاص حقوقی مازندران (مبالغ به هزار ریال)

عملکرد (سال)	تعداد اظهارنامه مالیاتی دریافتی (عملکرد)	مبلغ مالیات ابرازی در اظهارنامه مودیان	مبلغ مالیات در برگ قطعی	نسبت مالیات ابرازی به مالیات قطعی
۱۳۹۲	۹۱۲۶	۱/۰۳۹/۸۵۷/۸۱۵	۲/۷۳۳/۷۶۸/۴۶۵	۳۸ درصد
۱۳۹۳	۸۴۳۲	۸۶۹/۱۷۸/۴۳۹	۲/۸۰۴/۵۶۰/۹۰۷	۳۱ درصد
۱۳۹۴	۹۵۴۵	۱/۲۲۸/۷۰۳/۱۹۷	۲/۴۰۹/۳۷۱/۷۱۱	۵۱ درصد
۱۳۹۵	۸۸۵۱	۹۵۷/۹۱۶/۰۲۷	۲/۹۸۵/۰۵۵/۶۸۱	۳۲ درصد
۱۳۹۶	۸۹۷۱	۷۴۷/۷۲۰/۴۵۹	۲/۵۲۶/۷۶۱/۰۱۸	۳۰ درصد
۱۳۹۷	۱۱۷۱۴	۶۲۷/۲۴۸/۱۳۳	۳/۸۸۶/۱۸۷/۷۲۱	۱۶ درصد
۱۳۹۸	۱۱۳۰۷	۲/۳۹۲/۶۵۱/۵۰۳	۵/۸۹۸/۵۱۸/۷۶۰	۴۰ درصد
۱۳۹۹	۱۱۲۵۱	۷/۷۶۷/۴۴۴/۶۴۴	۱۲/۶۹۱/۹۷۷/۲۷۱	۶۱ درصد

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

از این رو، با توجه به آمار جدول فوق مبنی بر وجود اختلاف بین مالیات ابرازی اظهارنامه مالیاتی و مالیات قطعی شده توسط مأموران مالیاتی می‌توان وجود فرار مالیاتی در بین مودیان اشخاص حقوقی را تأیید نمود.

با توجه به مطالب بیان شده، می‌توان گفت که فرار مالیاتی، پیامدهای مساعد یا نامساعد به همراه خواهد داشت. پیامدهای مساعد فرار مالیاتی را می‌توان برای مودیان مالیاتی در نظر گرفت که با حفظ میزان نقدینگی شرکت برای خرید دارایی‌های جدید و یا انجام سرمایه‌گذاری مجدد و دیگر موارد مورد استفاده قرار می‌دهند. همچنین، پیامدهای نامساعد فرار مالیاتی می‌تواند برای عموم جامعه برای توسعه رفاه اجتماعی جامعه و میزان فعالیت حسابرسان برای کشف آن متصور بود.

انتظار می‌رود که پژوهش حاضر علاوه بر پر کردن خلاءهای تحقیقات در خصوص فرار مالیاتی، ابزار قدرتمندی جهت یافتن تأثیر پیامدهای فرار مالیاتی بر مؤلفه‌های کلان اقتصادی، مودیان مالیاتی و حسابرسان مالیاتی به مأموران مالیاتی، تدوین کنندگان مقررات، استانداردگذاران و سایر ذینفعان معرفی نماید. همچنین، با توجه به جامع بودن این عوامل انتظار می‌رود اندازه‌گیری بهتری از اهمیت پیامدهای فرار مالیاتی مودیان اشخاص حقوقی را فراهم آورد. با توجه به مبانی نظری و پیشینه تجربی، پژوهش حاضر درصدد یافتن پاسخ این سوال است: آیا فرار مالیاتی مودیان حقوقی، پیامدهایی را در سطوح کلان اقتصادی، مودیان مالیاتی و حسابرسان مالیاتی به همراه دارد؟

مروری بر مطالعات پیشین

راینون^۱ (۲۰۲۳) در پژوهشی به بررسی سیاست‌های فرار مالیاتی و تقاضای پول نقد پرداخت. این مقاله رابطه بین فرار مالیاتی و تقاضای پول نقد را با مطالعه اثرات دو اقدام برای مبارزه با فرار مورد تجزیه و تحلیل قرار داد: دسترسی به داده‌های بانکی مالیات‌دهندگان و تعیین آستانه برای پرداخت‌های نقدی. این مقاله اثرات این سیاست‌ها را در ایتالیا مطالعه می‌کند، جایی که نمایان شدن داده‌های بانکی و آستانه‌های نقدی اخیراً افزایش یافته است. نتایج نشان می‌دهد که هر دو به‌طور قابل توجهی بردارایی‌های نقدی که حدود ۱/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی رشد داشته است، تأثیر گذاشتند. با استفاده از داده‌های فرکانس بالا منحصر به فرد در مورد عملیات نقدی و بهره‌برداری از ناهمگونی منطقه‌ای در گرایش فرار مالیاتی، متوجه شد که دسترسی به داده‌های بانکی،

مناطق را که تمایل بیشتری به فرار مالیاتی دارند و سپرده‌های بیشتری را به پول نقد تبدیل می‌کنند، سوق می‌دهد. برعکس، آستانه‌های نقدی بالاتر، میزان نگهداری وجه نقد را در این مناطق افزایش نمی‌دهد.

نجوین^۱ (۲۰۲۲) در پژوهشی به تأثیر عوامل غیراقتصادی بر رفتار تمکین مالیات داوطلبانه در شرکت‌های کوچک و متوسط ویتنام پرداخت. داده‌های مورد استفاده از نتایج نظرسنجی ۳۳۹ حسابدار مالیاتی و مدیران شرکت‌های کوچک و متوسط جمع‌آوری شد. با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ، تحلیل عامل اکتشافی و رگرسیون خطی به بررسی این موضوع پرداخت. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که امکان بازاری و حسابرسی مالیاتی، هنجارهای اجتماعی، دانش مالیاتی، هنجارهای شخصی، درک عادلانه بودن سیستم مالیاتی و کیفیت خدمات مالیاتی تأثیر قابل توجهی بر رفتار تمکین داوطلبانه مالیات شرکت‌های کوچک و متوسط در ویتنام دارد. از این میان امکان بازاری و حسابرسی مالیاتی قوی‌ترین تأثیر را دارد.

بات و همکاران^۲ (۲۰۲۱) برنامه‌ریزی مالیاتی، محدودیت مالی و مدیریت سرمایه‌گذاری را با استفاده از شواهد تجربی از پاکستان در ۲۷۹۹ مشاهده سال - شرکت و در بازه زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ مطالعه کردند. نتایج نشان داد که بین فرار مالیاتی، محدودیت یا عدم محدودیت مالی شرکت و میزان سرمایه‌گذاری ارتباط مثبتی وجود دارد.

اکوندومیس^۳ (۲۰۲۰) با استفاده از مدل نسل‌های هم‌پوشان، تغییرات رفاهی را به کمک سیاست‌های مالیاتی برای دو کشور ایالات متحده و سوئد مورد بررسی قرار داد. نتایج نشان داد که در ایالات متحده، با حرکت از یک نظام مالیات بر درآمد غیرخطی بهینه مستقل از سن، به یک نظام مالیاتی بر درآمد غیرخطی وابسته به سن، رفاه به میزان ۲/۵ درصد از کل تولید افزایش یافت؛ به‌طوری‌که بخشی از این افزایش رفاه ناشی از آثار انباشت سرمایه و بخشی دیگر به دلیل سازگاری محدودیت‌ها بود. نتایج برای سوئد مشابه بود و افزایش رفاه حدوداً ۳/۵ درصد از کل تولید است.

واتاوو و همکاران^۴ (۲۰۱۹) در پژوهشی با استفاده از داده‌های دو دسته کشورهای شرق و غرب اروپا طی دوره ۲۰۱۵-۱۹۹۵ به بررسی ارتباط بین مالیات‌ها و رشد اقتصادی و رفاه پرداختند. آن‌ها با استفاده از علیت گرنجری به این نتیجه رسیدند که بین مالیات و رفاه، رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد. در کشورهای با توسعه انسانی بالا، افزایش مالیات سبب افزایش رفاه می‌شود و در کشورهای با شاخص توسعه انسانی پایین، افزایش مالیات لزوماً رفاه را افزایش نمی‌دهد.

امیری فلهیانی و رحمانی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای، به بررسی وضعیت فعلی و جهت‌گیری آینده فرار مالیاتی در ایران از منظر رویکرد آینده پژوهی پرداختند. در این پژوهش، با بهره‌گیری از روش دلفی و مشارکت ۳۱ متخصص، تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار میک مک انجام شده و عوامل مؤثر بر اساس عدم قطعیت و میزان اهمیت اولویت‌بندی و مهم‌ترین علل مشخص شده است. نتایج بر اساس ماتریس اثرگذاری مستقیم در خروجی این نرم‌افزار حاکی از این است که شاخص ضعف درک اخلاق سازمانی و مسئولیت‌های اجتماعی در تصمیم‌گیری اخلاقی حسابداران حرفه‌ای، ضعف اعتماد به دولت و الزامات قانونی مبتنی بر احتمال تشخیص و مجازات، در رتبه اول تا سوم تأثیرگذاری مستقیم و متغیر عدم گسترش فرهنگ مالیاتی در جامعه در رتبه اول تأثیرگذاری غیرمستقیم قرار گرفته است.

صیام و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله‌ای به بررسی عوامل مؤثر بر فرار مالیاتی در شرکت‌های سخت مالیات‌ده، با استفاده از روش اثرگذاری غیرخطی پرداختند. در بخش نخست، عوامل فرار مالیاتی با استفاده از روش رگرسیون غیرخطی طی دوره زمانی ۱۴۰۰-

1. Nejuvn

2. Butt et al

3. Economides

4. Vatavu et al

۱۳۷۰ بررسی شد. متغیرهای نرخ مؤثر مالیاتی شرکت، اندازه دولت، ابهام قوانین و مقررات و تعداد پرونده‌ها در چرخه دادرسی مالیاتی به‌عنوان متغیرهای اثرگذار در نظر گرفته شدند. نتایج آزمون غیرخطی بودن الگو نشان داد، نرخ مؤثر مالیاتی دارای رابطه غیرخطی با متغیر فرار مالیاتی است.

موسوی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی به طراحی مدل به‌کارگیری داده‌های بزرگ در حوزه مالیات اشخاص حقیقی، به‌منظور جلوگیری از فرار مالیاتی پرداختند. این پژوهش به‌صورت کیفی و از طریق مصاحبه با ۱۹ نفر از متخصصان و افراد شاغل در سازمان امور مالیاتی و مرتبط با حوزه مالیات‌های اشخاص حقیقی انجام شد. نمونه‌گیری تا مرحله اشباع نظری پیش رفت و طی این فرایند، از طریق کدگذاری، تعداد ۳۷۰ کد باز، ۳۳ مفهوم و ۱۷ مقوله و ویژگی‌های آن‌ها استخراج گردید. یافته‌های پژوهش نشان داد، شاخص‌هایی که برای کشف فرار مالیاتی و تقلب به‌کار می‌روند، مجموعه‌ای از داده‌های داخلی و خارجی بزرگ شامل: مشخصات جمعیتی، مشخصات مالیات‌دهندگان یا شرکت‌ها، پرونده‌های قبلی، داده‌های مرکز تماس و تاریخچه حسابرسی می‌باشند.

کریمی و خطیبی (۱۳۹۹) در پژوهشی به بررسی اثر مالیات بر ارزش افزوده بر ثبات اقتصاد بخش عمومی در ایران (با رویکرد ارتقای اخلاق و فرهنگ مالیاتی) پرداختند. نتایج حاصل از برآورد الگوهای پژوهش حکایت از آن دارد که مالیات بر ارزش افزوده از طریق ایجاد کاهش در نوسانات درآمدهای مالیاتی و نوسانات کسری بودجه دولت در ایران در تأمین و ایجاد ثبات در اقتصاد بخش عمومی کشور مؤثر و مفید بوده و این موضوع با تثبیت و گسترش فعالیت‌های بخش عمومی موجب تحقق رفاه بیشتر برای عموم افراد جامعه و همچنین، بهبود فرهنگ و اخلاق مالیاتی در کشور می‌گردد.

روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق از لحاظ هدف، کاربردی؛ از لحاظ ماهیت، توصیفی؛ از نظر زمان اجرا، مقطعی؛ از نظر منطق اجرا، قیاسی - استقرایی و از جهت اجرا، از نوع پس‌رویدادی است. تحقیق از جنبه گردآوری داده‌ها به‌صورت واقعی و عاری از هرگونه دست‌کاری بوده است. برای انجام صحیح پژوهش و دستیابی به نتایج علمی به شکل زیر عمل شده است.

شاخص‌های فرار مالیاتی و پیامدهای آن در سطوح کلان اقتصادی، مودیان و ممیزان مالیاتی از پژوهش مقری و همکاران (۱۴۰۲) اخذ شده است. در ادامه پس از جمع‌آوری داده‌های مربوط به هر یک از سطوح مختلف فرار مالیاتی و پیامدهای آن بر اساس جامعه آماری این پژوهش، برای جمع‌بندی و محاسبات اولیه از نرم‌افزار اکسل استفاده شده است. سپس به‌منظور فراهم کردن زمینه و شرایط لازم جهت نتیجه‌گیری با رویکرد تحلیل عاملی، در نرم‌افزار اسمارت پی ال اس (PLS) استنباط نتایج انجام گردید.

جامعه آماری این پژوهش از مودیان مالیاتی اشخاص حقوقی دارای پرونده در اداره کل امور مالیاتی استان مازندران و دارای ویژگی‌های زیر بهره گرفته شده است:

- بین مالیات ابرازی براساس اظهارنامه و مالیات قطعی رسیدگی شده توسط ممیزان مالیاتی اختلاف وجود داشته باشد.
- پرونده‌های مالیاتی مورد بررسی، از نوع مودیان مالیاتی اشخاص حقوقی بزرگ بوده که دارای ریسک بالایی باشند.
- اظهارنامه مالیاتی عملکرد موضوع ماده ۱۱۰ قانون مالیات‌های مستقیم که حاوی اطلاعات ترازنامه و صورت سود و زیان متکی به دفاتر و اسناد و مدارک خود را در موعد مقرر تسلیم اداره امور مالیاتی محل فعالیت اصلی خود نماید.
- در بازه زمانی ۱۳۹۱-۱۳۹۸ فعالیت داشته باشند. داده‌های پرونده‌های مالیاتی قبل از عملکرد ۱۳۹۱ به‌دلیل امحاء و بعد از عملکرد ۱۳۹۸ به‌دلیل عدم صدور برگ قطعی مالیات قابلیت بررسی ندارند.
- رسیدگی پرونده‌ها منتهی به صدور برگ تشخیص و همچنین برگ قطعی مالیات گردیده باشد.

• موضوع فعالیت اشخاص حقوقی انتخابی بر اساس قانون مالیات‌های مستقیم دارای معافیت یا به نرخ صفر نباشد. بعد از در نظر گرفتن محدودیت‌های فوق، تعداد ۹۶۴ پرونده مالیاتی مودیان بزرگ حقوقی در دوره زمانی ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۸ انتخاب گردید.

در این تحقیق داده‌های مورد نیاز برای سطح کلان اقتصادی بر اساس آمار بانک مرکزی و سالنامه‌های آماری استان مازندران تهیه گردید. داده‌های سطح مودیان مالیاتی و حساب‌برسان مالیاتی براساس اطلاعات موجود در اظهارنامه‌های مالیاتی عملکرد و ارزش افزوده، پرونده‌های مالیاتی مودیان و پرونده‌های پرسنلی حساب‌برسان مالیاتی و غیره استخراج گردید.

متغیرهای پژوهش



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش (منبع: نتایج حاصل از تحقیق)

متغیرهای وابسته پژوهش

متغیر وابسته این مطالعه، شاخص‌های فرار مالیاتی بوده که در سطح کلان اقتصادی (SK) تعداد ۱۰ مورد، سطح مودیان مالیاتی تعداد (SM) تعداد ۲۷ مورد و سطح حساب‌برسان مالیاتی (SH) تعداد ۲۰ مورد شاخص شناسایی و به شرح جدول زیر نحوه محاسبات آن بیان گردید.

جدول ۳. شاخص‌های موثر بر فرار مالیاتی

عنوان گروه	نماد	عنوان متغیر	تعریف عملیاتی متغیر	منابع استخراج داده‌ها
عوامل کلان اقتصادی	Sk01	ضریب جینی	توزیع درآمد (یا ثروت) در یک جمعیت	سایت رسمی بانک مرکزی و مرکز آمار ایران
	Sk02	نرخ تورم سالانه	ارزش ریال در یک مقطع زمانی نسبت به مقطع زمانی دیگر	
	Sk03	و خدمات مصرفی بهای کالا	تغییرات قیمت کالاها و خدمات	
	Sk04	نرخ رشد تولید ناخالص داخلی	سرعت رشد یک اقتصاد در طی یکسال	
	Sk05	نرخ بهره	نرخ بهره پرداختی با اخذ تسهیلات بانکی	
	Sk06	نرخ رشد ارز	نرخ رشد واحد پولی دلار	
	Sk07	قیمت نفت	میانگین سالانه قیمت هر بشکه نفت اوپک به دلار	
	Sk08	قیمت طلا	میانگین سالانه قیمت طلای ۱۸ عیار	
	Sk09	نرخ سود بانکی	نرخ سود دریافتی سپرده‌های بانکی	
	Sk10	تراز تجاری	جریان صادرات و واردات در یک سال	
شاخص‌های مودیان مالیاتی	Sm01	شرکت‌های خانوادگی	در صورت وابستگی اعضای هیات مدیره عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر لحاظ می‌گردد.	داده‌های موجود در اظهارنامه‌های مالیاتی (اعم از عملکرد و ارزش افزوده)، صورت‌های
	Sm02	زیان‌دهی شرکت (نمایش زیان‌های متوالی سالانه در اظهارنامه‌ها با وجود تداوم فعالیت عادی)	در صورت وجود زیان در صورت‌های مالی دو سال متوالی گذشته عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر لحاظ می‌گردد.	

مالی شرکت‌ها و سایر اطلاعات موجود پرونده فیزیکی مودیان مالیاتی	نسبت مبلغ کالای خارجی خریداری شده به کل کالای خریداری شده اعم از داخلی و خارجی	نسبت بهای مواد خارجی	Sm03
	نسبت مبلغ خرید از اشخاص وابسته به کل خرید طی دوره	معامله خرید با اشخاص وابسته	Sm04
	نسبت مبلغ فروش به اشخاص وابسته به کل فروش طی دوره	معامله فروش با اشخاص وابسته	Sm05
	نسبت جاری شرکا به کل دارایی‌ها	نسبت جاری شرکا	Sm06
	نسبت هزینه حقوق کارکنان به مبلغ فروش	نسبت هزینه حقوق	Sm07
	نسبت مواد مصرفی به فروش کالا و خدمات	نسبت مواد مصرفی	Sm09
	نسبت اطلاعات فروش موجود در سامانه ۱۶۹ ق.م.م به کل مبلغ فروش طی دوره	نسبت اطلاعات مالی مربوط به فروش در سامانه ۱۶۹ ق.م.م	Sm10
	نسبت اطلاعات خرید موجود در سامانه ۱۶۹ ق.م.م به مبلغ خرید طی دوره	نسبت اطلاعات مالی مربوط به خرید در سامانه ۱۶۹ ق.م.م	Sm11
	اگر مبلغ مالیات تشخیص شده برای اعضای هیات مدیره یا کارکنان در راستای رسیدگی به پرونده تراکنش‌های مشکوک بانکی رسیدگی و مبلغ آن بیشتر از مالیات تشخیص شده شرکت در زمان رسیدگی عادی عملکرد باشد عدد یک و در غیر صفر لحاظ می‌گردد.	وجود تراکنش بانکی مشکوک	Sm12
	نسبت اعتبار مالیاتی ارزش افزوده (خرید و کالا و خدمات مشمول مالیات) تأیید نشده به اعتبار ابرازی مودی	نسبت اعتبار مالیاتی	Sm13
	نسبت معامله انجام شده (فروش) به نام کارکنان یا اعضای هیات به فروش کل دوره جاری	تنظیم معاملات به نام دیگران	Sm14
	نسبت مبلغ سود سپرده بانکی به مبلغ فروش کالا طی دوره	سود سپرده	Sm15
	نسبت اعتبار مالیاتی ارزش افزوده (بابت خرید کالا و خدمات مشمول مالیات) تأیید شده بابت عرضه به خود به کل اعتبار ابرازی	خودمصرفی کالا	Sm16
	در صورت وجود تبانی در معاملات (خرید و فروش به قیمت کمتر یا بیشتر از ارزش منصفانه) عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر لحاظ می‌گردد.	تبانی در معاملات	Sm17
	نسبت مبلغ خریدهای صوری از شرکت‌های فاقد اعتبار مالیاتی به کل خرید طی دوره	خریدهای صوری	Sm18
	نسبت مبلغ سود ناخالص به مبلغ فروش طی دوره	نسبت سود ناخالص به فروش	Sm19
	نسبت مبلغ سود خالص به مبلغ فروش کالا طی دوره	نسبت سود خالص به فروش	Sm20
	نسبت مبلغ سود خالص به مبلغ جمع دارایی‌ها	نرخ بازده دارایی‌ها	Sm21
	نسبت مبلغ هزینه تبلیغات به مبلغ فروش طی دوره	نسبت هزینه تبلیغات به فروش	Sm22
	نسبت مجموع بدهی‌ها به دارایی‌ها	نسبت اهرم مالی	Sm23
	در صورت انجام تکالیف قانونی در راستای ماده ۹۵ ق م م عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر لحاظ می‌گردد.	انجام تکالیف قانونی مطابق ماده ۹۵ ق م م	Sm24
	در صورتی که براساس سطح اهمیت پرونده مالیاتی رسیدگی آن توسط حداقل دو حسابرس ارشد مالیاتی انجام شود عدد یک و غیر عدد صفر لحاظ می‌شود.	نحوه رسیدگی به پرونده‌های مالیاتی	Sm25
	نسبت استفاده از کارت بازرگانی دیگران برای انجام خریدهای خارجی به کل مبلغ خرید مواد خارجی	استفاده از کارت بازرگانی دیگران	Sm26
	در صورتی که پرونده مذکور در سال مورد رسیدگی جزو صد پرونده بزرگ سطح اداره کل باشد عدد یک و غیر عدد صفر لحاظ می‌شود.	اندازه مودی	Sm27
	در صورتی که صدور برگ تشخیص مالیات عملکرد پرونده مذکور بر اساس سامانه‌های نرم‌افزاری جدید (اریس) انجام گیرد عدد یک و غیر عدد صفر لحاظ می‌گردد.	سامانه صدور برگ تشخیص	Sm28

پرونده پرسنلی حسابرسان مالیاتی، احکام رسیدگی پرونده‌ها و سایر اطلاعات موجود در پرونده‌های فیزیکی مودیان	Sh01	سن سرممیز	سن رئیس گروه حسابرسی مالیاتی در سال مورد رسیدگی
	Sh02	متوسط سن گروه رسیدگی به پرونده مالیاتی	متوسط سن گروه رسیدگی پرونده در سال مورد رسیدگی (شامل رئیس گروه حسابرسی مالیاتی و حسابرسان ارشد مالیاتی)
	Sh03	تجربه سرممیز	سابقه کاری رئیس گروه حسابرسی مالیاتی در سال مورد رسیدگی
	Sh04	تجربه اعضای گروه رسیدگی	متوسط سابقه کاری اعضای گروه در سال مورد رسیدگی (شامل رئیس گروه حسابرسی مالیاتی و حسابرسان ارشد مالیاتی)
	Sh05	وجود حسابرس خانم در گروه رسیدگی	در صورت وجود حسابرس با جنسیت خانم در گروه رسیدگی عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر لحاظ می‌گردد.
	Sh06	تخصص مالی سرممیز	در صورتی که مدرک و رشته تحصیلی رئیس گروه حسابرسی مالیاتی، حسابداری باشد عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر لحاظ می‌گردد.
	Sh07	تخصص مالی اعضای گروه رسیدگی	نسبت اعضای گروه با مدرک حسابداری به کل اعضا (شامل رئیس گروه حسابرسی مالیاتی و حسابرسان ارشد مالیاتی)
	Sh08	حسابرس نخستین	اگر سرممیز بیش از یکسال رسیدگی پرونده مالیاتی شرکت را انجام داده باشد، عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر لحاظ می‌گردد.
	Sh09	کیفیت رسیدگی	نسبت تفاضل مالیات ابرازی از مالیات تشخیصی به تفاضل مالیات قطعی از مالیات تشخیصی
	Sh10	تخصص در صنعت سرممیز	در صورتی که رئیس گروه حسابرسی در سال‌های قبل در صنعت مشابه رسیدگی داشته عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر لحاظ می‌گردد.
	Sh11	رضایت شغلی سرممیز	نسبت سابقه کاری در پست سازمانی رئیس گروه حسابرسی مالیاتی (از تاریخ انتصاب به سمت مذکور) به کل سابقه کاری وی از بدو استخدام
	Sh12	رضایت شغلی حسابرس ارشد اول	نسبت سابقه کاری در پست سازمانی حسابرس ارشد مالیاتی اول (از تاریخ انتصاب به سمت مذکور) به کل سابقه کاری وی از بدو استخدام
	Sh13	رضایت شغلی حسابرس ارشد دوم	نسبت سابقه کاری در پست سازمانی حسابرس ارشد مالیاتی دوم (از تاریخ انتصاب به سمت مذکور) به کل سابقه کاری وی از بدو استخدام
	Sh14	استفاده حسابرسان از اطلاعات فروش از سامانه ۱۶۹ ق.م.م	نسبت بررسی اطلاعات واصله از طرف دوم معاملات (خرید دیگران از شرکت مورد رسیدگی) به کل اطلاعات واصله از سامانه ۱۶۹ ق.م.م <u>میزان بررسی بارهگیری اطلاعات با دفاتر مودی</u> میزان کل اطلاعات دریافت شده
	Sh15	استفاده حسابرسان از اطلاعات خرید از سامانه ۱۶۹ ق.م.م	نسبت بررسی اطلاعات واصله از طرف دوم معاملات (فروش دیگران از شرکت مورد رسیدگی) به کل اطلاعات واصله از سامانه ۱۶۹ ق.م.م
	Sh16	راهبرد حسابرسان مالیاتی (حساب‌ها و اسناد دریافتی)	نسبت حساب‌ها و اسناد دریافتی بررسی شده به کل حساب‌ها و اسناد دریافتی
	Sh17	راهبرد حسابرسان مالیاتی (حساب‌ها و اسناد پرداختی)	نسبت حساب‌ها و اسناد پرداختی بررسی شده به کل حساب‌ها و اسناد پرداختی
	Sh18	دوره تصدی سرممیز	تعداد سال‌های رسیدگی رئیس گروه حسابرسی مالیاتی به پرونده مذکور از سال ۱۳۸۹ تا سال مورد بررسی توسط حسابرس
	Sh19	فشارکاری حسابرس	$WS = \frac{\sum_{i=1}^m \sum_{j=1}^n TA(ij)}{m}$ WS : میانگین فشارکاری حسابرس در پرونده حسابرسی شده ز: لگاریتم طبیعی جمع دارایی‌های شرکت TA : کل شرکت‌های حسابرسی شده به‌وسیله n، به‌وسیله حسابرس : تعداد امضاها حسابرسان بر روی m در سال مالی و i حسابرس : گزارش حسابرسی مالیاتی شرکت
	Sh20	چند هدفی بودن حسابرس	نسبت تعداد نقش‌های اجرا شده به کل نقش‌های موجود توسط رئیس

	رسیدگی هم‌زمان چند منبع مالیاتی مودی (عملکرد، ارزش افزوده، حقوق، تکلیفی و ۱۶۹ ق.م.م) توسط حسابرسان در یکسال	گروه حسابرسی مالیاتی	
--	--	----------------------	--

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

متغیرهای مستقل پژوهش

به این ترتیب بر اساس اطلاعات مندرج در جدول شماره (۳) به شرح ذیل، در گروه متغیرهای سطح کلان اقتصادی (PK) تعداد ۲۳ مورد، گروه متغیرهای سطح مویان مالیاتی (PM) تعداد ۷ مورد و گروه متغیرهای سطح حسابرسان مالیاتی (PH) تعداد ۶ مورد شاخص به شرح ذیل در نظر گرفته شد.

جدول ۴. پیامدهای سطح کلان اقتصادی

عنوان گروه	نماد	عنوان متغیر	منبع استخراج داده‌ها
سطح کلان اقتصادی ^۱	PK01	نرخ بیکاری شهری و روستایی	سازمان برنامه و بودجه
	PK02	نرخ مشارکت اقتصادی شهری و روستا	سازمان برنامه و بودجه
	PK03	نرخ باسوادی - شهری و روستایی	اداره کل آموزش و پرورش
	PK04	سرانه مراکز و مجتمع‌های فرهنگی هنری	اداره کل فرهنگ و ارشاد
	PK05	سرانه زیربنای کتابخانه‌های عمومی به هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت با سواد شهری	نهاد کتابخانه عمومی
	PK06	تعداد مؤسسات درمانی فعال شامل بیمارستان‌ها و زایشگاه‌ها	دانشگاه علوم پزشکی
	PK07	تعداد مراکز توانبخشی	اداره کل بهزیستی
	PK08	تعداد مراکز حمایتی و ارائه‌دهنده خدمات اجتماعی دولتی (شهری و روستایی)	اداره کل بهزیستی
	PK09	تعداد مراکز طرح کاهش طلاق	اداره کل بهزیستی
	PK10	تعداد مراکز دولتی بازتوانی معتادان	اداره کل بهزیستی
	PK11	تعداد کلینیک‌های مددکاری اجتماعی	اداره کل بهزیستی
	PK12	سرانه پایگاه امدادی	هلال احمر
	PK13	سرانه فضای ورزشی به هزار نفر جمعیت	اداره کل ورزش و جوانان
	PK14	درصد جمعیت برخوردار از آب شهری	شرکت آب و فاضلاب
	PK15	درصد جمعیت برق‌دار (تعداد مشترکین برق هزار مشترک)	شرکت توزیع و انتقال نیروی برق
	PK16	تعداد مشترکین برق روشنایی معابر (تعداد مشترکین عمومی)	شرکت توزیع و انتقال نیروی برق
	PK17	طول راه‌های آسفالتی (روستایی و غیرروستایی)	اداره راهداری و حمل و نقل جاده‌ای
	PK18	تعداد پورتهای پرسرعت واگذار شده در شبکه داده‌ها	اداره کل ارتباطات و فناوری اطلاعات
	PK19	ضریب نفوذ تلفن همراه	اداره کل ارتباطات و فناوری اطلاعات
	PK20	ضریب نفوذ تلفن ثابت	اداره کل ارتباطات و فناوری اطلاعات
سطح مودیان	PK21	تعداد ایستگاه‌های جمع‌آوری زباله (تعداد تأسیسات عمومی در شهرها)	شهرداری
	PK22	سرانه فضای سبز	شهرداری
	PK23	تعداد ایستگاه‌های آتش نشانی	شهرداری
	PM01	نسب افزایش حقوق و مزایای مدیران سال جاری با سال قبل	اطه‌ارنامه‌های مالیاتی عملکرد مویان و

۱. قابل ذکر است با توجه به اینکه جامعه آماری این مطالعه مودیان اشخاص حقوقی اداره کل امور مالیاتی مازندران بوده و محل فعالیت قانونی و ثبت آنها در شهرهای مختلف استان بوده، داده‌های شاخص پیامدهای سطح کلان اقتصادی بر اساس ضرایب آن در هر شهرستان استان جمع‌آوری گردید.

عنوان گروه	نماد	عنوان متغیر	منبع استخراج داده‌ها
مالیاتی	PM02	نسبت افزایش موجودی نقد و بانک سال جاری با سال قبل	صورت‌های مالی حسابرسی شده و پرونده مالیاتی مودیان اعم از عملکرد و ارزش افزوده
	PM03	نسبت افزایش سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت سال جاری و سال قبل	
	PM04	نسبت افزایش حقوق صاحبان سهام سال جاری با سال قبل	
	PM05	نسبت افزایش در جاری شرکا سال جاری با سال قبل	
	PM06	نسبت افزایش در دارایی ثابت سال جاری با سال قبل	
	PM07	نسبت افزایش در سود سپرده سال جاری نسبت به سال قبل	
سطح حساب‌برسان مالیاتی	PH01	افزایش حجم کار قبل از صدور تشخیص: فاصله زمانی از تاریخ صدور دعوت‌نامه تا تاریخ صدور برگ تشخیص (تعداد روز)	
	PH02	افزایش حجم کار حساب‌برسان: فاصله زمانی از تاریخ تسلیم اظهارنامه تا تاریخ صدور برگ قطعی (تعداد روز)	
	PH03	افزایش حجم کار حساب‌برسان: فاصله زمانی از تاریخ اعتراض مودی نسبت به برگ تشخیص تا تاریخ صدور برگ قطعی (تعداد روز)	
	PH04	میانگین فاصله زمانی ارجاع پرونده‌ها به هیأت حل اختلاف بدوی تا صدور رای هیأت حل اختلاف بدوی (تعداد روز)	
	PH05	میانگین فاصله زمانی ارجاع پرونده‌ها به هیأت حل اختلاف تجدیدنظر تا صدور رای هیأت حل اختلاف تجدیدنظر (تعداد روز)	
	PH06	افزایش کار حساب‌برسان: نسبت مالیات متمم به مالیات قطعی	

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

یافته‌های پژوهش

برای بررسی سوال پژوهش و برازش مدل مربوطه در ۳ بخش انجام می‌شود:

- بخش اول: برازش مدل‌های اندازه‌گیری

- بخش دوم: برازش مدل ساختاری

- بخش سوم: برازش مدل کلی

بخش اول: برازش مدل‌های اندازه‌گیری

برای بررسی برازش مدل‌های اندازه‌گیری سه معیار پایایی (ضرایب بارهای عاملی، ضرایب آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی)، روایی همگرا و روایی واگرا مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بارهای عاملی از طریق محاسبه مقدار همبستگی شاخص‌های یک سازه با آن سازه محاسبه می‌شوند. اگر مقدار بارهای عاملی بیشتر از ۰/۴ باشد، مؤید این مطلب است که واریانس بین سازه و شاخص‌های آن از واریانس خطای اندازه‌گیری آن سازه بیشتر بوده و پایایی در مورد آن مدل اندازه‌گیری قابل قبول است (هولند، ۱۹۹۹). در این پژوهش پس از بررسی بارهای عاملی در هر سازه متغیرهایی که دارای بار عاملی بالاتر از ۰/۴ بوده‌اند انتخاب و مابقی حذف شدند. در نهایت، تعداد متغیرهای باقی مانده از هر سازه به شرح جدول زیر می‌باشند:

جدول ۵. متغیرهای باقی مانده پس از بررسی بارهای عاملی

سازه‌ها	متغیرهای پنهان	تعداد شاخص‌های
---------	----------------	----------------

باقی مانده		
۸	سطح کلان اقتصادی	فرار مالیاتی
۱۱	سطح مودیان مالیاتی	
۴	سطح حسابرسان مالیاتی	
۹	سطح کلان اقتصادی	پیامدهای فرار مالیاتی
۴	سطح مودیان مالیاتی	
۳	سطح حسابرسان مالیاتی	

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

همچنین، یکی دیگر از معیارهای پایایی، آلفای کرونباخ است که معیاری کلاسیک برای سنجش پایایی و سنج‌ای مناسب برای ارزیابی پایداری درونی (سازگاری درونی) محسوب می‌شود. پایداری درونی نشان‌گر میزان همبستگی بین یک سازه و شاخص‌های مربوط به آن است. مقدار آلفای کرونباخ بالاتر از ۰/۷ نشان‌گر پایایی قابل قبول است (کرونباخ، ۱۹۸۱). البته برخی از پژوهشگران مانند ماس و همکاران^۲ (۱۹۸۱) مقدار ۰/۶ را نیز به عنوان سرحد ضریب آلفای کرونباخ معرفی کرده‌اند. نتایج آلفای کرونباخ به شرح جدول زیر است:

جدول ۶. آلفای کرونباخ

پیامدهای فرار مالیاتی			شاخص‌های فرار مالیاتی			سطح کل
۰/۹۵۸			۰/۹۴۶			نتایج
سطح حسابرسان مالیاتی	سطح مودیان مالیاتی	سطح کلان اقتصادی	سطح حسابرسان مالیاتی	سطح مودیان مالیاتی	سطح کلان اقتصادی	سطح اجزاء
۰/۹۰۲	۰/۷۲۱	۰/۹۴۰	۰/۸۰۱	۰/۹۳۵	۰/۹۰۲	نتایج

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

نتایج جدول فوق بیان‌گر مناسب بودن پایداری درونی مدل است.

از آنجایی که معیار آلفای کرونباخ یک معیار سنتی برای تعیین پایایی سازه‌ها است، معیار مدرن‌تری نسبت به آلفا به نام پایایی ترکیبی مورد استفاده قرار می‌گیرد. برتری این معیار که توسط ورتس و همکاران^۳ (۱۹۷۴) معرفی شد، نسبت به آلفای کرونباخ این است که پایایی سازه‌ها نه به صورت مطلق بلکه با توجه به همبستگی سازه‌هایشان با یکدیگر محاسبه می‌شود. در صورتی که مقدار این آماره بالای ۰/۷ شود، نشان از پایداری درونی مناسب برای مدل‌های اندازه‌گیری دارد و مقدار کمتر از ۰/۶ عدم وجود پایایی را نشان می‌دهد (نانونالی^۴، ۱۹۷۸). نتایج پایایی ترکیبی به شرح جدول زیر است:

جدول ۷. پایایی ترکیبی

پیامدهای فرار مالیاتی			شاخص‌های فرار مالیاتی			سطح کل
۰/۹۶۴			۰/۹۵۳			نتایج
سطح حسابرسان	سطح مودیان	سطح کلان	سطح حسابرسان	سطح مودیان	سطح کلان	سطح اجزاء

1. Cronbach
2. Mas et al
3. Werts et al
4. Nunnally

نتایج	اقتصادی	مالیاتی	مالیاتی	اقتصادی	مالیاتی	مالیاتی
۰/۹۲۶	۰/۹۴۵	۰/۸۶۱	۰/۹۵۳	۰/۸۲۸	۰/۹۳۹	

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

نتایج جدول فوق بیان‌گر مناسب بودن پایداری درونی مدل است.

روایی همگرا دومین معیاری است که برای برازش مدل‌های اندازه‌گیری در روش PLS به کار برده می‌شود. برای محاسبه روایی همگرا از معیار میانگین واریانس استخراج شده (AVE) استفاده شده است. AVE میزان همبستگی یک سازه با شاخص‌های خود را نشان می‌دهد که هر چه این همبستگی بیشتر باشد، برازش نیز بهتر است (بروکلی و همکاران، ۱۹۹۵). فونر و لاکر (۱۹۸۱) مقدار مناسب AVE را ۰/۵ به بالا معرفی کرده‌اند. منجر و همکاران (۱۹۹۶) مقدار AVE بالای ۰/۴ را کافی دانستند. نتیجه بررسی روایی همگرا به شرح جدول زیر است:

جدول ۸. روایی همگرا

سطح کل	فرار مالیاتی			پیامدهای فرار مالیاتی		
نتایج	۰/۴۸۱			۰/۶۴۱		
سطح اجزاء	سطح کلان	سطح مودیان مالیاتی	سطح حساب‌برسان مالیاتی	سطح کلان	سطح مودیان مالیاتی	سطح حساب‌برسان مالیاتی
نتایج	۰/۶۲۲	۰/۶۱۳	۰/۶۰۹	۰/۷۰۶	۰/۵۵۲	۰/۸۳۷

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

روایی واگرا سومین معیار بررسی برازش مدل‌های اندازه‌گیری است که دو موضوع را پوشش می‌دهد: الف) مقایسه میزان همبستگی بین شاخص‌های یک سازه با آن سازه در مقابل همبستگی آن شاخص‌ها با سازه‌های دیگر ب) مقایسه میزان همبستگی یک سازه با شاخص‌هایش در مقابل همبستگی آن سازه با سایر سازه‌ها برای بررسی روایی واگرا از طریق مقایسه میزان همبستگی یک سازه با شاخص‌هایش در مقابل همبستگی آن سازه‌ها با سایر سازه‌ها از روش فورنل و لاکر استفاده شده است. نتایج این بررسی در جدول زیر خلاصه شده است:

جدول ۹. روایی واگرا (روش فورنل و لاکر)

سطوح	فرار مالیاتی	سطح کلان	سطح مودیان مالیاتی	سطح حساب‌برسان مالیاتی	پیامدهای فرار مالیاتی	پیامد کلان اقتصادی	پیامد مودیان مالیاتی	پیامد حساب‌برسان مالیاتی
فرار مالیاتی	۰/۶۹۴							
سطح کلان اقتصادی	۰/۹۱۳	۰/۷۸۹						
سطح مودیان مالیاتی	۰/۹۳۱	۰/۷۳۳	۰/۷۸۳					
سطح حساب‌برسان مالیاتی	۰/۷۳۶	۰/۶۲۹	۰/۵۷۱	۰/۷۸۰				
پیامدها	۰/۳۵۱	۰/۴۲۲	۰/۲۴۴	۰/۲۵۶	۰/۸۰۱			
پیامد کلان اقتصادی	۰/۳۴۸	۰/۴۱۸	۰/۲۳۶	۰/۲۶۹	۰/۹۹۳	۰/۸۴۰		

1. Barclay et al
2. Fornell & Larcker
3. Magner et al

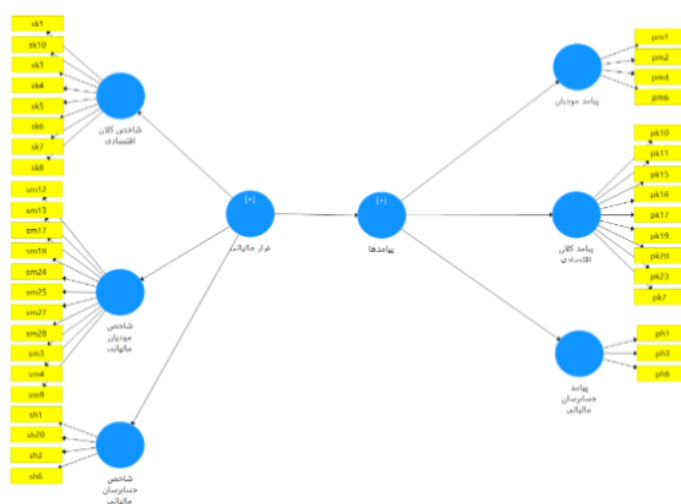
پیامد مودیان مالیاتی	۰/۲۷۴	۰/۳۵۸	۰/۱۸۵	۰/۱۴۵	۰/۹۲۶	۰/۹۲۶	۰/۷۴۳
پیامد حسابرسان مالیاتی	۰/۳۳۴	۰/۳۸۳	۰/۲۴۷	۰/۲۴۸	۰/۹۱۸	۰/۸۸۰	۰/۷۷۶
	۰/۹۱۵						

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

قطر اصلی جدول فوق، حاوی جذر مقادیر AVE انواع سازه‌ها است. نتایج نشان می‌دهد مقدار جذر AVE هر سازه از مقدار همبستگی سایر سازه بیشتر است. بنابراین، می‌توان بیان کرد در مدل مدنظر، سازه‌ها در مدل تعامل بیشتری با شاخص‌های خود دارند تا با سازه‌های دیگر. به عبارتی دیگر روایی و اگرایی مدل تأیید می‌شود.

بخش دوم: برازش مدل ساختاری

در بخش برازش مدل ساختاری ضریب تعیین مدل بررسی شده است. ضریب تعیین معیاری است که نشان از تأثیر یک متغیر برون‌زا بر یک متغیر درون‌زا دارد. ضریب تعیین مدل ۵۲ درصد است و بیان‌گر این است که ۵۲ درصد از تغییرات پیامدها از طریق متغیر فرار مالیاتی و شاخص‌های آن قابل توجیه است. همچنین، در بخش برازش مدل ساختاری، مدل نهایی پس از حذف برخی از شاخص‌ها نیز به شرح زیر است:



شکل ۲. مدل ساختاری فرضیه

(منبع: نتایج حاصل از تحقیق)

بخش سوم: برازش مدل کلی

برای بررسی برازش مدل کلی نیز، از یک معیار به نام GOF استفاده می‌شود. این معیار توسط تننهوس و همکاران (۲۰۰۴) مطرح گردید. سپس وتزلز و همکاران (۲۰۰۹)، سه مقدار ۰/۰۱، ۰/۲۵ و ۰/۳۶ را به عنوان مقادیر ضعیف، متوسط و قوی برای این معیار مشخص کردند. این معیار از طریق فرمول زیر محاسبه می‌شود:

$$GOF = \sqrt{Communitites * R^2} = \sqrt{0/6568 * 0/725} = 0/۶۹۰۰ \quad (۱)$$

منظور از *Communitities* میانگین مقادیر اشتراکی متغیرهای پنهان مرتبه اول و R^2 میانگین ضریب تعیین تمامی متغیرهای پنهان دورن‌زای مدل اعم از مرتبه اول و دوم است. با توجه به نتیجه به‌دست آمده می‌توان این‌گونه برداشت کرد که برازش مدل فرضیه دوم در سطح قوی است.

آزمون فرضیه پژوهش

پس از بررسی برازش مدل‌های اندازه‌گیری، مدل ساختاری و مدل کلی، در نهایت به بررسی و آزمون فرضیه پژوهش پرداخته شده است. این بخش شامل دو قسمت زیر است:

الف) بررسی ضرایب معناداری مربوط به هر یک از فرضیه‌ها

ب) بررسی ضرایب استاندارد شده بار عاملی مربوط به مسیرهای هر فرضیه که بیان‌گر شدت تأثیر متغیرها بر یکدیگر با استفاده از ضرایب استاندارد شده مسیرهاست. نتایج این ضرایب به شرح جدول زیر است:

جدول ۱۰. بررسی ضرایب معناداری و ضرایب استاندارد شده بار عاملی هر شاخص با سازه خود

پیامدهای فرار مالیاتی			فرار مالیاتی		
ضرایب استاندارد شده بار عاملی	ضرایب معناداری	ابعاد	ضرایب استاندارد شده بار عاملی	ضرایب معناداری	ابعاد
۰/۹۹۳	۳۱/۰۳۸	شاخص کلان اقتصادی	۰/۹۱۴	۲۳/۶۹۵	شاخص کلان اقتصادی
۰/۹۳۹	۲۳/۴۵۴	شاخص مودیان مالیاتی	۰/۹۳۱	۴۹/۱۸۱	شاخص مودیان مالیاتی
۰/۹۱۸	۳۲/۸۰۲	شاخص حساب‌رسان مالیاتی	۰/۷۳۷	۸۶/۸۶۵	شاخص حساب‌رسان مالیاتی

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

نتایج جدول فوق نشان‌دهنده تأثیر مثبت و معنادار هر شاخص با سازه خود است. در نهایت نتایج نهایی فرضیه اول به شرح زیر است:

جدول ۱۱. بررسی سوال

نتیجه آزمون	معناداری	T آماره	ضریب مسیر	سوال پژوهش
پذیرش	۰/۰۰۰	۱۱/۷۵۵	۰/۳۵۲	فرار مالیاتی مودیان حقوقی بر شاخص‌های کلان اقتصادی، مودیان و حساب‌رسان مالیاتی تأثیر معناداری دارد.

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

نتیجه بررسی سوال نشان‌دهنده، تأثیر مثبت و معنادار فرار مالیاتی بر پیامدهای آن است. به عبارتی دیگر، مطابق مبانی نظری مطرح شده در فصل دوم، با افزایش فرار مالیاتی، پیامدهای آن افزایش می‌یابد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مالیات، یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی دولت‌ها به‌شمار می‌آید. افزایش درآمد مالیاتی دولت‌ها، توانایی خدمت‌رسانی اجتماعی را تقویت نموده و به تحقق اهداف دولت‌ها کمک فراوانی می‌کند. لذا دولت‌ها به‌دنبال راهکارهایی هستند که درآمد مالیاتی را افزایش دهند. از طرفی، شرکت‌ها که سهم قابل توجهی در وصولی مالیات‌های کشور دارند، با اتخاذ روش‌هایی سعی دارند که مالیات کمتری

پیدازند. برای این منظور، مدیران این شرکت‌ها، استراتژی‌های را برای مالیات کمتر در نظر می‌گیرند. به‌طور قطع، هدف اصلی از اجرای سیاست‌های مالیاتی و جلوگیری از فرار مالیاتی، افزایش درآمدهای مالیاتی و بالطبع رسیدن به اهداف دولت و افزایش رفاه اجتماعی است.

در این پژوهش با الگوسازی مفهومی و شناسایی شاخص‌های فرار مالیاتی و پیامدهای آن با رویکرد تحلیل عاملی، تأثیر فرار مالیاتی بر پیامدهای آن مورد بررسی قرار گرفته است. برای این منظور، از شاخص‌های سطح کلان اقتصادی، مودیان مالیاتی و حسابرسان مالیاتی برای فرار مالیاتی و پیامدهای آن به‌طور جداگانه بهره گرفته شد. یافته‌های این پژوهش نشان‌دهنده تأثیر مثبت و معنادار فرار مالیاتی بر پیامدهای آن است. به‌عبارتی دیگر، با افزایش فرار مالیاتی، پیامدهای آن افزایش می‌یابد.

با توجه به این که عمده منابع سالانه دولت از محل مالیات بوده، فرار مالیاتی مهم‌ترین مانع دولت برای انجام تعهدات خود در جامعه است. بر اساس نتایج به‌دست آمده، می‌توان گفت فرار از پرداخت مالیات باعث کاهش توانایی دولت در ارائه کالاهای مناسب دولتی (جدول شماره ۴) و همچنین، موجب وابستگی بودجه دولت به نفت می‌شود. در حال کلی، بیان‌گر ضعف سیستم مالیاتی ستانی کشور است. وجود فرار مالیاتی به مسئولین و صاحب‌نظران حوزه مالیاتی متذکر می‌شود که همواره باید به پیامدهای فرار مالیاتی توجه کنند.

یافته‌های پژوهش حاضر به لحاظ مقایسه‌ای از دو جنبه قابل بحث است:

اول: این که یافته‌ها و دستاورد نهایی پژوهش حاضر، الگوی نسبتاً جامع و کامل بر اساس ویژگی‌های سیستم مالیاتی کشور است و از سایر الگوهای ارائه شده توسط صاحب‌نظران با توجه به این که برای جوامع غیرمالیاتی تدوین شده‌اند، مناسب‌تر است.

دوم: این الگو به‌دست آمده از نظر ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های به‌دست آمده، جامعیت بیشتری را نشان می‌دهد. این موضوع با برخی از پژوهش‌های داخلی و خارجی مقایسه شده است که ضمن برخورداری الگوی پژوهش حاضر از اکثر مؤلفه‌ها و شاخص‌های آن‌ها، تعدادی مؤلفه و شاخص جدید شناسایی و احصاء نموده است که نقطه قوتی برای پژوهش حاضر است.

با توجه به اینکه پرونده‌های مالیاتی تقریباً با میانگین دو سال تأخیر از تاریخ صورت‌های مالی، قطعی می‌شوند و در زمان انجام این تحقیق تقریباً عمده پرونده‌های عملکرد ۱۳۹۸ اطلاعات مالیات قطعی آن در دسترس بود، امکان بسط دوره نمونه به بعد از سال ۱۳۹۸ امکان‌پذیر نبوده است و این سال به‌عنوان سال پایانی منظور شد. این مسأله از جمله از محدودیت‌های این تحقیق به‌شمار می‌رود و انتظار می‌رود با افزایش سرعت در رسیدگی و دادرسی پرونده‌های مالیاتی فرآیند قطعی‌سازی زودتر انجام تا وصول مالیات با اصول انجام شود. همچنین، این محدودیت‌های آماری در انجام چنین تحقیقاتی برطرف شود. به سایر پژوهشگران پیشنهاد می‌گردد با توجه به کلاس‌بندی منتخب در این پژوهش، داده‌های سایر استان‌های کشور را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و نتایج را جهت بررسی جامعیت نتایج مقایسه نمایند.

منابع

اعتمادی، ح.، ساری، م.، و سپاسی، س. (۱۳۹۶). ارزیابی ریسک سیاست‌های کمینه‌سازی مالیات شرکت‌ها. مطالعات تجربی حسابداری مالی، ۱۴(۵۴)، ۶-۲۴.

امیری، م. ر.، رحمانی، ش. (۱۴۰۲). وضعیت فعلی و جهت‌گیری آینده فرار مالیاتی در ایران از منظر رویکرد آینده‌پژوهی. سیاست‌های مالی و اقتصادی، ۱۱(۴۴)، ۲۱۶-۱۸۹.

- بلوری، ا.، مرادی، م.، یزدانی، ح. ر. (۱۴۰۰). طراحی مدل تحلیل تفسیر ساختاری عوامل مؤثر بر فرار مالیات بر درآمد اشخاص حقوقی. پژوهش‌نامه مالیاتی، ۲۹(۴۹)، ۸۳-۱۰۸.
- پورحیدری، ا.، سروستانی، ا. (۱۳۹۲). شناسایی و تبیین عوامل مؤثر بر مدیریت مالیات، دانش حسابداری، ۴(۱۲)، ۸۹-۱۱۰.
- دهقان، س.، موسوی جهرمی، ی.، و عبدلی، ق. (۱۳۹۷). تئوری چشم‌انداز؛ رهیافتی نوین در توضیح پدیده فرار مالیاتی. تحقیقات اقتصادی (پژوهش‌های اقتصادی)، ۵۳(۱)، ۱-۲۳.
- سلطانی، ف.، بزازان، ف. و موسوی، م. (۱۳۹۴). عوامل مؤثر بر فرار مالیاتی در ایران، پایان‌نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهراء(س).
- صیام، ه.، امین‌رشتی، ن.، محرابیان، آ.، سیفی‌پور، ر. (۱۴۰۲). بررسی عوامل مؤثر بر فرار مالیاتی در شرکت‌های سخت مالیات‌ده با استفاده از روش اثرگذاری غیرخطی. اقتصاد کاربردی، ۴۴(۱۳)، ۱۹-۳۵.
- عبدی، م.، حسینی، ع.، غلام‌ابری، ا. (۱۴۰۱). مدل‌سازی شوک متغیرهای اثرگذار بر پیش‌بینی بازده سهام رویکرد هیبریدی مدل‌های BMA-BVAR. مدل‌سازی اقتصادی، ۵۹(۱۶)، ۸۷-۱۱۲.
- کریمی، س.، خطیبی، ی. (۱۳۹۹). اثر مالیات بر ارزش‌افزوده بر ثبات اقتصاد بخش عمومی در ایران (با رویکرد ارتقای اخلاق و فرهنگ مالیاتی). اخلاق در علوم و فناوری، ۱۵(۲)، ۷۰-۷۵.
- مقری‌گردودباری، م.، داداشی، ع.، محسنی‌ملکی، ب.، ذیحی، ع. (۱۴۰۲). پیش‌بینی فرار مالیاتی مؤدیان حقوقی با تأکید بر مؤلفه‌های اقتصادی، مؤدیان و حساب‌رسان مالیاتی؛ با تکیه بر هوش مصنوعی. فصلنامه پژوهش‌نامه مالیاتی، ۳۱(۵۸)، ۱۶۴-۱۳۱.
- میلانی، ع.، اکبرپور روشن، ن. (۱۳۹۱). فرار مالیاتی ناشی از اقتصاد غیررسمی در ایران. پژوهش‌نامه مالیات، ۲۰(۱۳): ۱۴۱-۱۶۸.
- Abdixhiku, I., Krasniqi, B., Pugh, G., & Hashi, I. (2017). Firm-level Determinants of Tax Evasion in Transition Economies. *Economic Systems*, 41(3): 354-366.
- Abdi, M., Hosseini, A., & Gholam Abri, A. (2022). Shock modeling of variables affecting stock return forecasting using a hybrid approach of (BMA-BVAR) models. *Economic Modeling*, 59(16), 87-112. (in persian)
- Amiri, M R., & Rahmani, S. (2024). The current situation and the future direction of tax evasion in Iran from the perspective of future studies. *qjfe*; 11(44): 189-216. (in persian).
- Bolouri, A., Moradi, M., & Yazdani, H Y. (2021). Designing a Model for Analyzing Structural Interpretation of Factors Affecting Income Tax Evasion of Legal Persons. *J Tax Res*; 29(49): 83-108. (in persian).
- Barclay, D. W. Higgins, C. & Thompson, R. (1995). The Partial Last Squares (PLS) Approach to Causal Modelling, Personal Computer Adoption and Use as an Illustration. *Technology Studies*, 2(2): 285-309.
- Butt, M. N., Malik, Q. A., Waheed, A., & Tabassum, A. H. (2021). Tax Planning, Financial Constraints and Investment Management: Empirical Evidence from Pakistan. *The Journal of Asian Finance, Economics and Business*, 8(12), 129-139.
- Cronbach LJ, Shavelson RJ. My current thoughts on coefficient alpha and successor procedures. (2004). *Educational and Psychological Measurement*. 64(3): 391-418.
- Desai, M.A., & Dharmapala, D. (2006). Corporate Tax Avoidance and High Powered Incentives. *Journal of Financial Economics*, 79(1): 145-179.

- Desai, M.A., & Dharmapala, D. (2006). Earnings management, corporate tax shelters, and booktax alignment. *National Tax Journal*, 62, 169-186.
- dehghan, S., Mousavi Jahromi, Y., & abdoli, G. (2018). Prospect Theory; New Approach in Explaining Tax Evasion Phenomenon. *Journal of Economic Research (Tahghighat- E- Eghtesadi)*, 53(1), 1-23. (in persian)
- Direct Tax Law, (2015). Research Center of the Islamic Consultative Assembly.
<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/91488>.
- Fornell, C. & Larcker, D. (1981). Structural Equation Models with Unobservable Variables and Measurement Error. *Journal of Marketing Research*, 18(1): 39-50.
- Graham, J., & Tucker, A. (2006). Tax shelters and corporate debt policy. *Journal of Financial and Economic*, 81(3): 563-594.
- Hulland, J. (1999). Use of partial least squares (PLS) in strategic management research: a review of four recent studies. *Strategic management journal*, 20, 195-204.
- Khalil, S. and Sidani, Y. (2020). The Influence of Religiosity on Tax Evasion Attitudes in Lebanon. *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*. 40: 220-235.
- Moghri Gardroudbari, M., Dadashi, I., Mohseni Malek, B. I., & Zabihi, A. (2023). Predicting Tax Evasion of Legal Taxpayers with an Emphasis on Economic Components, Taxpayers and Auditors Characteristics; Relying on Artificial Intelligence. *J Tax Res*; 31(58): 131-164. (in persian)
- Magner, N. Welker, R. B. & Campbell, T. L. (1996). Testing a Model of Cognitive Budgetary Participation Processes in a Latent Variable Structural Equations Framework. *Accounting and Business Research*, 27(1): 41-50.
- Moosavi, R., aghaei chadegani, A., & Kamali, E. (2024). Designing a model for using big data in the field of taxation of natural persons in order to prevent tax evasion. *Governmental Accounting*, 10(1), 207-224. (in persian)
- Nunnally, J. C. (1978). *Psychometric theory* (2nd ed.). New York: McGraw-Hill
- Nguyen, T. H. (2022). The Impact of non-economic factors on voluntary tax compliance behavior: a case study of small and medium enterprises in Vietnam. *Economies*, 10(8), 163-179.
- Rainone, E. (2023). Tax evasion policies and the demand for cash. *Journal of Macroeconomics*, 35-76. (in persian)
- Sayam, H., Amin Rashti, N., Mehrabian, A., & Seifipour, R. (2023). Investigating the factors affecting tax evasion in high-tax companies using the nonlinear impact method. *Applied Economics*, 44(13), 19-35. (in persian)
- Smith, KW., & Stalans, LJ. (1991) Encouraging tax compliance with positive incentives: a conceptual framework and research directions. *Law Soc.* 13, 35-53.

- Taghinezhad, V., & Nikpoor, M. (2014). Underground Economy and its causes: a Case Study of Iran. *Journal of Applied Economics Studies in Iran*, 2(8), 53-72. (in persian)
- Tenenhaus, M., Amato, S., & Esposito Vinzi, V. (2004). A global goodness-of-fit index for PLS structural equation modeling, *Proceedings of the XLII SIS Scientific Meeting, Contributed Papers*, CLEUP, Padova, 739-742.
- Vatavu, S, Lobont, Oana-R, Stefea, P, Brindescue-Olaru, D. (2019). How taxes relate to potential welfare gain and appreciable economic growth. *Sustainability*, 11: 1-16.
- Wetzels, A. (2009). Using pls Path Modeling for Assessing Hierarchical Construct Models. *MIS Quarterly*, 33: 177-195.
- Yamen, A., Amir, E., Ahmad, B., & Ali, U. (2018). Impact of Institutional Environment Quality on Tax Evasion: A Comparative Investigation of Old Versus New EU Members. *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, 32: 17-29.
- Zimmerman, J. (1983). Taxes and Firm Size. *Journal of Accounting & Economic*, 5, 119–149



Commercial Relations between Iran and India under British Colonial Policies (A Case Study of the First Pahlavi Era)

Mohsen Parvish¹ 

1. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Social Sciences University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
Email: mohsen.parvish@uma.ac.ir

Article Info

Article type:
Research

Article history:

Received: 2025/01/05

Received in revised form:
2025/01/30

Accepted: 2025/02/27

Available online: 2025/03/30

Keywords:

Trade relations, Iran, India,
First Pahlavi era, Exports and
Imports.

ABSTRACT

This research adopts a historical-analytical approach to examine the impact of British colonial policies on Iran-India trade relations during the First Pahlavi era (1925–1941). It focuses on three keys aspects: 1) British mechanisms of influence in the commercial structure of both countries, 2) Institutional barriers to the development of trade relations and 3) Strategies of non-state actors. Through analysis of archival documents, periodicals, and library resources, the findings reveal that Britain systematically diminished Iran's share in the Indian market by controlling trade routes, imposing discriminatory tariffs, and monopolizing affiliated companies. In response, the Parsi community and local merchants formed independent unions to resist these measures. The study concludes that British policies reconfigured the economic relationship within a colonial division of labor, positioning India as a "manufacturing hub" and Iran as a "raw material supplier." The absence of autonomous trade institutions further exacerbated structural challenges in bilateral relations.

Cite this article: Parvish, Mohsen (2025). Commercial Relations between Iran and India under British Colonial Policies (A Case Study of the First Pahlavi Era), *Interdisciplinary Studies in Economics*, 1(1), 93 – 112.
<https://doi.org/10.22091/ise.2025.12681.1023>

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

Publisher: University of Qom.

DOI: <https://doi.org/10.22091/ise.2025.12681.1023>



تحولات تجاری ایران و هند در سایه سیاست‌های استعماری بریتانیا (مطالعه موردی دوره پهلوی اول)

محسن پرویش^۱

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. رایانامه: H.daliri@gu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی. تاریخچه مقاله: تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰	این پژوهش با رویکرد تاریخی-تحلیلی به بررسی تأثیر سیاست‌های استعماری بریتانیا بر روابط تجاری ایران و هند در دوره پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش) می‌پردازد و سه محور را دنبال می‌کند: (۱) سازوکارهای نفوذ بریتانیا در ساختار تجاری دو کشور، (۲) موانع نهادی توسعه مبادلات و (۳) راهبردهای بازیگران غیردولتی. با تحلیل اسناد آرشیوی، مطبوعات دوره و منابع کتابخانه‌ای، یافته‌ها نشان می‌دهد که بریتانیا از طریق کنترل راه‌های تجاری، اعمال مقررات گمرکی تبعیض‌آمیز و انحصار شرکت‌های وابسته، سهم ایران در بازار هند را کاهش داد. در مقابل، پارسیان هند و تجار محلی با تشکیل اتحادیه‌های مستقل به مقابله پرداختند. نتیجه‌گیری کلیدی حاکی از آن است که سیاست‌های بریتانیا با تبدیل هند به «کارگاه تولیدی» و ایران به «تأمین‌کننده مواد خام»، ساختار تجاری دو کشور را در چارچوب تقسیم کار استعماری بازتعریف کرد و فقدان نهادهای تجاری مستقل، توسعه روابط دوجانبه را با چالش‌های ساختاری مواجه ساخت.
کلیدواژه‌ها: روابط تجاری، ایران، هندوستان، پهلوی اول، صادرات و واردات.	
استناد: پرویش، محسن (۱۴۰۴). تحولات تجاری ایران و هند در سایه سیاست‌های استعماری بریتانیا با تکیه بر عصر پهلوی اول. <i>مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد</i>، ۱ (۱)، ۹۳-۱۱۲. https://doi.org/10.22091/ise.2025.12681.1023	
ناشر: دانشگاه قم.	© نویسندگان.



مقدمه

روابط تجاری ایران و هند به‌عنوان دو تمدن کهن آسیایی، سابقه‌ای طولانی و پرتحول دارد. این روابط در دوره‌های مختلف تاریخی تحت تأثیر عوامل گوناگون سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی قرار گرفته است. در دوران معاصر، به ویژه در دوره پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۲۰ خورشیدی)، مناسبات اقتصادی ایران و هند در سایه سیاست‌های استعماری بریتانیا دستخوش تغییرات اساسی شد. بریتانیا به‌عنوان قدرت مسلط در شبه قاره هند و نفوذگذار در ایران، نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌دهی به روابط تجاری این دو کشور ایفا می‌کرد. با تثبیت حکومت رضاشاه و تلاش‌های او برای مدرنیزاسیون و تمرکزگرایی، ایران کوشید تا روابط اقتصادی خود با کشورهای دیگر از جمله، هند را بر اساس منافع ملی خود تنظیم کند. با این حال، حضور پررنگ بریتانیا در هند و سیاست‌های اقتصادی استعماری آن، همواره به‌عنوان عاملی محدودکننده در تحقق اهداف تجاری ایران عمل می‌کرد. از سوی دیگر، هند تحت استعمار بریتانیا به بازاری مهم برای کالاهای ایرانی تبدیل شده بود، اما ساختار تجاری این رابطه عمدتاً یک‌سویه و در خدمت منافع بریتانیا بود.

این پژوهش به بررسی تحولات تجاری ایران و هند در دوره پهلوی اول می‌پردازد و با رویکردی تحلیلی-تاریخی، تأثیر سیاست‌های استعماری بریتانیا را بر این روابط مورد مطالعه قرار می‌دهد. پرسش اصلی این است که چگونه سیاست‌های اقتصادی بریتانیا در هند، روابط بازرگانی ایران و هند را در این دوره تحت تأثیر قرار داد؟ برای پاسخ به این پرسش، با استفاده از اسناد تاریخی، گزارش‌های تجاری و پژوهش‌های موجود، به تحلیل نقش بریتانیا در شکل‌دهی به مناسبات اقتصادی دو کشور پرداخته خواهد شد.

مروری کوتاه بر تاریخچه روابط تجاری ایران و هند

روابط تجاری ایران و هند به عهد باستان می‌رسد. با ظهور هخامنشیان در قرن ششم پیش از میلاد، روابط ایران و شبه قاره هند شکل گرفت. کوروش کبیر با لشکرکشی به ماورای سند، این منطقه را به قلمرو ایران افزود و پایه‌های همسایگی مستحکمی بین دو تمدن بنا نهاد. داریوش اول با گسترش قلمرو هخامنشی، ایالات پنجاب^۱ و شمال هند را ضمیمه امپراتوری کرد. این اقدام نه تنها روابط سیاسی را تقویت نمود، بلکه باعث نفوذ آیین زرتشت و خط آرامی به هند شد. هند به‌عنوان بیستمین ساتراپی هخامنشی، خراجی سنگین‌تر از دیگر مناطق می‌پرداخت. این روابط اقتصادی، بستری برای تبادلات فرهنگی شد. تمدن هخامنشی تأثیرات گسترده‌ای بر فرهنگ و معماری هندوستان گذاشت، به‌طوری‌که حتی نظام سیاسی هند از الگوی ایرانی اقتباس شد. این نفوذ در معماری نیز آشکار است، چنان‌که کاخ‌های سلسله موربان هند با الهام از طرح‌های تخت‌جمشید ساخته شدند و نمونه‌هایی مانند تالار سرستون‌دار پاتالیپوترا^۲، با ستون‌های سنگی مشابه تخت‌جمشید، این تأثیر را به‌وضوح نشان می‌دهند (بیات، ۱۳۶۵: ۱۰۱).

پادشاهان سلوکی جهت تسهیل در روابط تجاری با هندوستان اقدام به توسعه جاده‌های بزرگ بازرگانی میان آسیا و اروپا و آفریقا نمودند که این امر موجبات روابط تجاری آسان را فراهم می‌نمود (گیرشمن^۳، ۲۳۵: ۱۳۹۸). در دوره اشکانی روابط بازرگانی پر رونقی میان دو کشور برقرار گردید و جاده ابریشم از رونق زیادی برخوردار شد (کیانی راد، ۱۳۹۰: ۶۵). سکه‌های به‌جامانده از عصر اشکانیان، گنجینه‌ای ارزشمند برای درک ابعاد مختلف این تمدن کهن محسوب می‌شوند. پراکندگی جغرافیایی این سکه‌ها - از

۱. Panjab States

۲. Pataliputra

۳. Ghirshman

شبه‌قاره هند تا دشت‌های روسیه - تصویری زنده از شبکه پیچیده بازرگانی اشکانیان ترسیم می‌کند که همچون رگ‌های حیاتی، ثروت و کالا را در پهنه وسیعی از آسیا جریان می‌داد (بروسیوس^۱، ۱۳۸۸: ۱۱۴).

حکمرانان اشکانی با درایت خاصی، شاهراه‌های تجاری زمینی به شرق را در انحصار خود گرفته بودند و به‌عنوان دروازه‌بانان جاده ابریشم، مانع از نفوذ رقیبان رومی و یونانی به این عرصه می‌شدند. در این میان، تجار عرب به‌عنوان حلقه واسطه، پیوند تجاری میان سواحل ایرانی خلیج فارس و بنادر هند را برقرار می‌ساختند (مشکور، ۱۳۶۹: ۸۳). منابع رومی از اشکانیان به‌عنوان سد راه طلایی یاد می‌کنند که با کنترل سه مسیر استراتژیک (راه دریایی از خلیج فارس، مسیر دریای سرخ و راه زمینی جاده ابریشم) جریان ثروت میان شرق و غرب را مدیریت می‌کردند. این موقعیت منحصر به فرد تجاری، ایران اشکانی را به بازیگری کلیدی در صحنه اقتصاد جهانی عصر باستان تبدیل کرده بود.

از دوران ساسانیان کشتی‌هایی از خلیج فارس و دریای سرخ به بندرهای بازرگانی ساحلی هند میان بمبئی^۲ و گوآ^۳ امروزی رفت و آمد می‌کردند و روابط بازرگانی میان ایران و هند از راه دریا رونق زیادی گرفت. دوران ساسانیان به‌عنوان عصر طلایی تجارت بین‌المللی در خاورمیانه شناخته می‌شد، چرا که این امپراتوری با تسلط استراتژیک بر دو شاهراه حیاتی تجارت جهانی - جاده ابریشم به‌عنوان مسیر زمینی و جاده ادویه به‌عنوان مسیر دریایی - نقش واسطه انکارناپذیری در مبادلات شرق و غرب ایفا می‌کرد. موقعیت جغرافیایی بی‌نظیر ایران ساسانی، آن را به چهار راه اصلی تبادلات تجاری بین هند، چین، امپراتوری روم و آفریقا تبدیل کرده بود، به‌طوری‌که بازرگانان ساسانی از بنادر خلیج فارس تا کرانه‌های کرمان، شبکه‌ای گسترده از مراکز تجاری ایجاد کرده بودند (دریایی، ۱۳۸۷: ۴۷).

هرچند در اواخر این دوره، جنگ‌های ایران و بیزانس و تغییر مسیرهای تجاری، جریان مبادلات را دچار نوسان کرد، اما میراث تجاری ساسانیان به‌عنوان پل ارتباطی تمدن‌های شرق و غرب، تأثیری ماندگار بر تاریخ اقتصاد جهانی بر جای گذاشت. در دوره ساسانی، شبکه گسترده تجارت دریایی به یکی از ارکان اصلی اقتصاد تبدیل شده بود، به‌گونه‌ای که بنادر فارس به‌عنوان مبادلات بین‌المللی میان شرق و غرب مبدل گشتند. بازرگانان ایرانی با مهارت خاصی از این بنادر تا سواحل دوردست چین کشتیرانی می‌کردند، در حالی که رقبای بیزانسی نیز در پی دستیابی به ابریشم، مسیرهای دریایی از عدن تا مالابار و چین را درنوردیدند. (دریایی، ۱۳۸۷: ۵۱) این تجارت پررونق نه‌تنها شامل واردات ابریشم از هند و چین می‌شد، بلکه صادرات صنایع دستی ایرانی مانند فرش‌های بابل، جواهرات سوری، پارچه‌های مصری و ادویه‌جات را نیز در بر می‌گرفت. پیشرفت چشم‌گیر صنعت نساجی در این دوره، همراه با جریان مستمر کاروان‌ها در مسیرهای زمینی آسیای مرکزی (هوار، ۱۳۶۳: ۱۶۱) نشان‌دهنده شکوفایی بی‌سابقه اقتصادی بود که رفاه نسبی را برای فعالان این شبکه تجاری به ارمغان آورده بود. در دوره اسلامی رابطه مناسبی بین دو کشور برقرار نبود چرا که غزنویان هند را مورد غارت خود قرار دادند، اما با پایان دوره مغول و تیموری روابط میان ایران و هند بار دیگر برقرار شد.

در دوره صفوی بازرگانان زیادی به ایران به‌خصوص هرمز وارد می‌شدند که در آن‌جا به تجارت مشغول بودند (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۸۱: ۹۵). به گفته الاسلام در دوره صفوی نزدیک به ۱۲۰۰۰ بازرگان هندی در شهرهای اصفهان و بندرعباس به تجارت مشغول بوده‌اند (الاسلام، ۱۳۷۳: ۱۷۱). بازرگانان هندی در تجارت با ایران به‌ویژه از راه خلیج فارس سهم مهمی داشتند. شمار زیادی از تجار

۱. Berusseus

۲. Bombay

۳. Goa

هندی در شهرهایی مثل شیراز، اصفهان، تبریز و ... به تجارت می‌پرداختند (تاورنیه^۱، ۱۳۶۳: ۵۱۳). تجارت هندی در اصفهان مکان‌های تجاری مخصوصی را داشتند. از جمله کاروان‌سرای مولتانیان^۲ که مخصوص تجارت مولتان بود (شاردن^۳، ۱۳۳۵: ۱۳۲). روابط ایران و هند در دوره افشاریه، تحت تأثیر حملات نادر به هندوستان قرار گرفت، اما در دوران زندیه روابط ایران و هند، بسیار دوستانه و بیشتر مبتنی بر مناسبات بازرگانی بود (تاریخ سفارت حاجی خلیل خان و محمد نبی خان به هندوستان، ۱۳۷۹: ۱۹). کریم‌خان زند حتی کاروان‌سرای مخصوص برای بازرگانان هندی احداث نمود. از اواخر قرن هجدهم، محور سیاست‌های بریتانیا در آسیا حفظ سلطه خود بر شبه‌قاره هند بود. از این رو مجاورت ایران با هندوستان آن را تبدیل به منطقه‌ای استراتژیک و حیاتی برای حفظ شبه‌قاره هند کرد. این مسائل باعث می‌شد که انگلستان کنترل شدیدتری بر روابط ایران و هند داشته باشد. انگلیسی‌ها با ایجاد وزارت هند و انتصاب حکمران انگلیسی در این سرزمین فصل تازه‌ای را در فعالیت‌های خود در منطقه آغاز نمود (جناب، ۱۳۵۶: ۱۹).

سیاست‌های انگلستان در مهار تجارت ایران و هند

در اواخر قرن هجدهم، روابط ایران و انگلیس که پیش‌تر محدود به مبادلات تجاری در جنوب ایران بود، با ظهور دو تهدید استراتژیک برای هند - از سوی احمدشاه درانی از شرق و ناپلئون بناپارت از غرب - دگرگون شد. این تحول، انگلیس را وادار به اتخاذ سیاستی فعالانه در قبال ایران کرد. ابتدا با اعزام مهدی علیخان در ۱۲۱۲ ه.ق/ ۱۷۹۷ م، تلاش کردند با عرضه کالاهای اروپایی به قیمت‌های نازل (تا ۲۰ درصد زیر قیمت واقعی)، هم بازار ایران را از رقبای روسی خالی کنند و هم حسن نیت سیاسی کسب نمایند. سپس با انتخاب جزیره قشم به‌جای خارک به‌عنوان پایگاه تجاری-نظامی (به‌دلیل موقعیت استراتژیک آن در مدخل خلیج فارس)، سیستمی از کنترل را ایجاد کردند که شامل استقرار ۵۰۰ سرباز هندی و دو کشتی جنگی می‌شد (رایت^۴، ۱۳۶۴: ۴۱).

این تحولات نشان‌گر گذار انگلیس از رویکرد تجاری محض به استراتژی تمام عیار ژئوپلیتیک بود که هند در کانون تمامی محاسبات آن قرار داشت. سیاست‌های انگلستان برای مهار تجارت ایران و هند، مبتنی بر استراتژی چندجانبه‌ای بود که هم مسیرهای تجاری و هم ساختارهای اقتصادی منطقه را هدف قرار می‌داد. با تثبیت سلطه بر هندوستان، انگلیسی‌ها به‌تدریج مسیرهای سنتی تجاری ایران با شبه‌قاره را مختل کردند. آن‌ها با انحصارگری در کشتیرانی اقیانوس هند و خلیج فارس، جایگزین تجار ایرانی و عرب شدند و بنادر مهمی مانند بمبئی و کلکته^۵ را به مراکز تجاری خود تبدیل نمودند. هم‌زمان، انگلیس با اعمال فشارهای دیپلماتیک بر ایران، قراردادهای نابرابری مانند عهدنامه پاریس (۱۸۵۷) و قرارداد گمرکی (۱۸۹۰) را تحمیل کرد که حقوق گمرکی کالاهای انگلیسی را به حداقل می‌رساند و صنایع دستی ایرانی را در معرض رقابت ناعادلانه قرار می‌داد. این سیاست‌ها به‌تدریج ایران را از موقعیت تاریخی‌اش به‌عنوان پل ارتباطی شرق و غرب محروم ساخت و اقتصاد آن را به بازاری برای کالاهای صنعتی انگلیس تبدیل کرد.

بنابراین انگلیس با ظاهری دوستانه، در پی اهداف استعماری عمیق‌تری در قبال ایران بود. علاوه بر ایجاد منطقه حائل برای محافظت از هند، تلاش می‌کرد ایران را با مسائل داخلی مشغول نگه دارد تا از هرگونه تمایل به گسترش نفوذ به سمت هند جلوگیری کند. تشکیل افغانستان مستقل به‌عنوان دیوار دفاعی در برابر ایران، بخشی از این طرح بود تا دسترسی ایران به مرزهای هند را قطع

۱. Tavernier

۲. Multani

۳. Chardin

۴. Right

۵. Calcutta

کند. هم‌زمان، نگرانی عمیق انگلیس از نفوذ فرهنگی ایران در هند - که بیش از هشت قرن زبان فارسی، فرهنگ و تمدن ایرانی در شبه‌قاره جریان داشت - آن‌ها را وادار به اقدامات پیشگیرانه کرد. این نفوذ، سلطه فرهنگی و سیاسی بریتانیا بر هند را تهدید می‌کرد. بنابراین، سیاست انگلیس ترکیبی از مهار جغرافیایی و مقابله با تأثیرات فرهنگی ایران بود تا هند را به‌طور کامل در اختیار بگیرد (نفیسی، ۱۳۴۴: ۷۸).

تجارت ایران در دوره قاجاریه بیشتر از حوزه خلیج فارس صورت می‌گرفت، چرا که در سال‌های ابتدایی حکومت قاجار تسهیلات اعتباری در بوشهر در نظر گرفته شد. این امر بر گسترش علاقه تجار ایرانی نسبت به تجارت با هند موثر واقع شد (گرومون^۱، ۱۳۷۸: ۱۳۱). سال‌های نخستین حکومت قاجار مهم‌ترین شریک تجاری ایران هندوستان بود، که از طریق بندر بوشهر کالاهای زیادی به هند صادر می‌شد. حجم بالای صادرات به هند نشان‌دهنده علاقه بیشتر تجار به فعالیت‌های تجاری با هندوستان و نیز تلاش زیاد نمایندگان کمپانی هند شرقی در خلیج فارس به‌ویژه بندر بوشهر بوده است (سعیدی نیا، ۱۳۹۰: ۳۹۵). از مهم‌ترین کالاهای صادراتی ایران به هند می‌توان به مروارید و گلاب و... اشاره کرد (ادوارد اسکات^۲، ۱۸۰۷: ۷۷).

در اواخر دوره قاجار مهم‌ترین کالاهای وارداتی ایران از هند نیز عبارت بودند از: چوب، منسوجات، اجناس خرازی، ساعت، کاغذ، پوست، چرم و اشیای گلی (مجله فلاح و تجارت، ۱۲۹۷: ۴۳۱). در دوره مظفری تجارت خانه‌های زیادی از زرتشتیان و پارسیان ایرانی تأمین می‌شدند به‌طوری‌که در دوره رضاشاه هم چندین کرسی مشاغل حساس در اختیار این گروه قرار گرفت (شهمردان، ۱۳۳۰: ۵۱). در دوران پهلوی اول نیز نگرانی‌های انگلستان در مورد هندوستان تاحدودی، ادامه یافت (شفق سرخ، ۱۳۱۱: ۱) به‌گونه‌ای که عده‌ای یکی از علل روی کار آمدن رضاخان توسط بریتانیا را همین نگرانی می‌دانند. دولت انگلیس، هندوستان را دره التاج امپراتوری خود می‌دانست و تا جایی‌که که امکان داشت در محافظت راه‌های دریایی و خشکی آن می‌کوشید (حبل‌المتین، ۱۳۰۹: ۷). همچنین، در این دوره هم روابط تجاری و بازرگانی نسبتاً خوبی با توجه به فرصت‌ها و ظرفیت‌های دو کشور ایران و هندوستان برقرار بود. پس از استقلال هند در دوره پهلوی دوم روابط تجاری از رونق خاصی برخوردار گردید.

عناصر زیربنایی و نقش آن‌ها در تجارت دو کشور

در اوایل قرن بیستم، تمایل مردم هندوستان به دوری از کالاهای خارجی و به‌ویژه محصولات غربی افزایش یافت. این گرایش ضداستعماری نه تنها به یک جنبش اجتماعی تبدیل شد، بلکه به ترویج صنایع محلی و تقویت روابط تجاری با کشورهای شرقی انجامید (اشیدری، ۲۵۳۵: ۱۱۲). هندی‌ها معتقد بودند که دولت محلی نه تنها از توسعه صنایع داخلی حمایت نمی‌کند، بلکه با بی‌توجهی، هنر و صنایع دستی سنتی را نیز تضعیف کرده است (اطلاعات، ۱۳۱۰: ۱). این نگرش باعث شد تا تمایل آن‌ها به همکاری‌های علمی، ادبی، صنعتی و به‌ویژه تجاری با ملل شرق، به‌ویژه ایران، روزبه‌روز بیش‌تر شود. ایران از نظر تجاری برای هندوستان اهمیت ویژه‌ای داشت. اولاً حجم مبادلات بین دو کشور قابل توجه بود. ثانیاً بخش عمده تجارت جنوب ایران و سواحل خلیج فارس با هند انجام می‌شد و بسیاری از تجار ایرانی در شهرهای مهم هند نمایندگی و تجارت‌خانه داشتند (رستاخیز، ۱۳۳۵: ۱۱). علاوه بر این، پارسیان هند که نقشی کلیدی در اقتصاد این کشور ایفا می‌کردند و در پروژه‌های بزرگی مانند راه آهن و صنایع سرمایه‌گذاری کرده بودند، تمایل داشتند روابط خود با ایران را گسترش دهند (اشیدری، ۲۵۳۵: ۱۱۲). آن‌ها ترجیح می‌دادند به‌جای واردات کالا از اروپا، نیازهای هند را از ایران تأمین کنند تا پیوندهای خود با سرزمین اجدادی را حفظ نمایند (اطلاعات، ۱۳۱۰: ۱).

۱. Grousset

۲. Edward scott

بنابراین، تمام عوامل لازم برای گسترش روابط تجاری بین ایران و هند در دوره پهلوی اول فراهم بود و بازرگانان ایرانی می‌توانستند دامنه مبادلات خود را گسترش دهند (اشیدری، ۲۵۳۵: ۱۱۲). همچنین، زمینه‌های مناسبی ایجاد شده بود تا تجار ایرانی بتوانند کالاهای ساخت ایران را به هند صادر کنند و در مقابل، محصولات مورد نیاز ایران را از هند وارد نمایند. با وجود این شرایط مساعد، روابط تجاری پرونقی میان دو کشور تا اواسط حکومت پهلوی اول شکل نگرفت. با این حال، مهم‌ترین مؤلفه‌های روابط تجاری ایران و هند در این دوره عبارت بودند از:

۱. مسیرهای تجاری

یکی از مؤلفه‌های کلیدی در رونق تجارت بین‌المللی، وجود راه‌های ارتباطی کارآمد و سیستم حمل و نقل مناسب است، که به‌عنوان شریان اصلی مبادلات اقتصادی عمل می‌کند (نامه راه، ۱۳۱۹: ۳۳). در دوره پهلوی اول، ایران عمدتاً از طریق مسیرهای دریایی خلیج فارس با هندوستان ارتباط تجاری داشت. با این حال، سلطه شرکت‌های کشتیرانی خارجی بر این مسیر و تعیین نرخ‌های ناعادلانه کرایه دریایی، صادرات ایران را با چالش‌های جدی مواجه کرده بود. ضعف زیرساخت‌های دریایی ایران در آن دوره به حدی بود که کشور قادر به تأسیس یک شرکت کشتیرانی رقابتی در برابر شرکت‌های اروپایی نبود. در نتیجه، دولت تلاش کرد با تشویق تجار ایرانی مقیم هند و شرکت‌های کشتیرانی هندی، تعداد کشتی‌های فعال در این مسیر را افزایش دهد تا حجم صادرات ایران بهبود یابد. اما این اقدامات نیز به دلیل محدودیت‌های مالی و فنی، آن‌چنان که انتظار می‌رفت موفقیت‌آمیز نبود (نامه راه، ۱۳۱۹: ۳۴). این مشکلات حمل و نقلی نشان می‌دهد که علی‌رغم وجود پتانسیل‌های تجاری بین ایران و هند، نبود زیرساخت‌های مستقل و کارآمد، یکی از موانع اصلی در توسعه روابط اقتصادی بین دو کشور در دوره پهلوی اول محسوب می‌شد. این امر لزوم سرمایه‌گذاری بیشتر در بخش لجستیک و حمل و نقل را برای کاهش وابستگی به شرکت‌های خارجی آشکار می‌ساخت.

یکی از مهم‌ترین راه‌های تجاری ایران و هند در دوره پهلوی اول، مسیر زاهدان (دزداب قدیم) بود که با احداث راه آهن به هندوستان تحت سیاست‌های انگلیس ایجاد شد. این مسیر موجب رونق تجاری زاهدان گردید، به‌طوری‌که در ابتدای حکومت رضا شاه، بخش عمده تجارت منطقه در اختیار تجار هندی بود. توسعه این راه همچنین، موجبات مهاجرت تعداد زیادی از سیک‌های هندی به ایران را فراهم آورد که بسیاری از آنها در شرکت نفت انگلیس و ایران مشغول به کار شدند. با این حال، این امر با اعتراضات رسمی مقامات ایرانی همراه بود، چرا که شرکت نفت به جای استخدام نیروهای ایرانی، کارگران هندی را با مزایای بیشتر به کار می‌گرفت (ریاحی، ۱۳۹۰، ص ۳۳). علاوه بر نقش تجاری، حضور کارگران هندی تأثیرات اجتماعی و سیاسی نیز داشت. در سال ۱۳۰۸ شمسی بیش از ۱۰ هزار کارگر هندی در پالایشگاه آبادان مشغول به کار بودند (فرریر^۱، ۱۹۸۲: ۶۵۹). این کارگران در اعتصابات کارگری اوایل دوره پهلوی نقش فعالی ایفا کردند و خواستار افزایش دستمزد بودند که در نهایت منجر به اخراج حدود ۲۰۰ نفر از آنها و بازگشتشان به هندوستان شد (ساتون^۲، ۱۹۹۵: ۱۶۹-۱۶۸). بدین ترتیب، اگرچه راه زاهدان بستر مناسبی برای توسعه روابط تجاری فراهم کرده بود، اما پیامدهای اجتماعی و اقتصادی آن نیازمند مدیریت دقیق‌تر از سوی دولت ایران بود.

در دوره پهلوی اول، کلیه کالاهای صادراتی ایران که از مسیر زاهدان و از طریق راه آهن شمال غرب هند به این کشور وارد می‌شدند، از پرداخت حقوق گمرکی معاف بودند. این مزیت تجاری باعث شد تا صادرکنندگان ایرانی کالاهای گران‌قیمتی مانند فرش، مغز بادام، انگور خشک و سایر محصولات با ارزش را عمدتاً از این مسیر و به‌ویژه به مقصد بمبئی ارسال نمایند. این معافیت گمرکی

۱. Ferrier

۲. Sutton

به‌طور قابل توجهی هزینه‌های تجاری را کاهش می‌داد و مزیت رقابتی مهمی برای بازرگانان ایرانی محسوب می‌شد. یکی از مهم‌ترین کالاهای مبادله شده از این مسیر چای بود که از وضعیت ویژه برخوردار بود. در سال ۱۳۱۲ شمسی، دولت هندوستان با تصویب قانونی، صادرات چای به خارج را به ۳۲۵ میلیون رطل محدود و برای آن دو نرخ متفاوت تعیین کرد: نرخ ارزان‌تر برای مصرف داخلی و نرخ گران‌تر برای صادرات. با این حال، چای ارسالی به ایران از طریق زاهدان از این قانون مستثنی بود و در حکم مصرف داخلی شمال غرب هند محسوب می‌شد. این استثنا به دلیل سهمیه ۴ میلیون رطل چای اختصاص یافته به منطقه شمال غرب هند بود که زاهدان نیز می‌توانست از آن استفاده کند (اطلاق تجارت، ۱۳۱۲: ۲۰). این سیاست خاص، مسیر زاهدان را به یکی از مهم‌ترین مقرون به صرفه‌ترین راه‌های تجاری بین ایران و هند تبدیل کرده بود.

در این راستا دولت هندوستان مقررات سرحدی وضع کرده بود. به‌عنوان مثال در بند الف مقررات سال ۱۳۱۸ شمسی مقرر شده بود که در نوك كندی برای دریافت حقوق گمرکی از مال التجاره‌هایی که از راه خشکی از خاك ایران وارد می‌شوند، اداره گمرک تأسیس شود. همچنین، مقرر شده بود راهی را که از زاهدان به نوك كندی یا به اداره گمرکی نوك كندی می‌رسد، تنها راهی شناخته شود که مال التجاره‌های ایرانی مشمول گمرکی اجازه داشته باشند، با راه آهن یا از طریق شوسه به این راه وارد شوند. در این مقررات ذکر شده بود که از طرف اداره عایدات مرکزی مقرر است که واردکنندگان مال التجاره برای تعیین نوع اموالی که از سرحدات ارضی خارجی یعنی ایران به ناحیه فوق وارد می‌کنند، در هر مورد می‌بایست جوازی در دست داشته باشند. به موجب تبصره يك و دو و ماده ۵ مال التجاره‌های ایرانی که مشمول پرداخت حقوق گمرکی نیستند از این قانون مستثنی بودند (نامه بازرگان، ۱۳۱۷: ۱۹).

در دوره پهلوی اول، سیاست‌های گمرکی هند تأثیرات عمیقی بر تجارت مرزی ایران به‌ویژه در منطقه زاهدان گذاشت. این شهر که پیش‌تر به‌عنوان کانون اصلی مبادلات تجاری ایران و هند شناخته می‌شد و بخش عمده صادرات ایران از این مسیر انجام می‌گرفت، با تغییر مقررات گمرکی هند دچار بحران شدید اقتصادی شد. این تغییرات به‌حدی جدی بود که کفیل اداره کل تجارت ایران، آقای وثیقی، در نام‌های به نمایندگی تجاری ایران در شرق، خواستار بررسی دقیق دلایل این تغییر سیاست‌ها و یافتن راه‌کارهای مناسب برای بهبود وضعیت شد (ساکما: ۱۸۲۹۲/۲۴۰). این بحران تجاری نشان‌دهنده وابستگی شدید اقتصاد منطق‌های به سیاست‌های خارجی و لزوم اتخاذ راهبردهای مستقل تجاری بود. دولت ایران در پی یافتن راه‌حلی‌هایی مانند مذاکره با مقامات هندی، تنوع بخشیدن به مسیرهای تجاری و حمایت از بازرگانان محلی درآمد تا از تبعات منفی این تغییرات بر اقتصاد منطقه بکاهد.

یکی از عوامل مؤثر در رکود تجاری مسیر زاهدان، گسترش قاچاق کالاهای غیرایرانی و تقلبی توسط تجار ایرانی و هندی بود که واکنش شدید دولت هند را برانگیخت و به موقت مسدود شدن این راه انجامید. با این حال، با پیگیری‌های دیپلماتیک دولت ایران، این مسیر تجاری بار دیگر احیا شد و روابط بازرگانی دو کشور از سر گرفته شد (ساکما: ۱۷۹۵۱/۲۴۰). در همین دوره، تجارت‌خانه حاج علی محمد خویی کلکته‌چی با ارسال پیشنهادی به وزارت دربار، خواستار اعطای امتیاز انحصاری ۲۵ ساله برای واردات چای از هند و دیگر کشورها شد. این پیشنهاد که شامل تأسیس یک شرکت سهامی برای نظارت بر تجارت چای نیز می‌شد، نشان‌گر تلاش بخش خصوصی برای سامان‌دهی بازار و مقابله با قاچاق این کالای استراتژیک بود (اسنادی از ارز و انحصار تجارت خارجی در دوره رضا شاه، ۱۳۸۰: ۲۸۶-۲۸۵). چنین طرح‌هایی بیان‌گر چالش‌های ساختاری تجارت خارجی ایران و تلاش برای ایجاد نظم در مبادلات بازرگانی بود.

یکی دیگر از مسیرهای مهم تجاری ایران با هندوستان، مسیر دریایی از طریق خلیج فارس و به‌ویژه بندر بوشهر بود. این بندر که در دوره قاجار به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بنادر تجاری ایران شناخته می‌شد (لوریمر^۱، ۱۳۷۹: ۱۷۰)، در اوایل حکومت پهلوی نیز نقش کلیدی خود را در مبادلات بازرگانی حفظ کرد. با این تفاوت که در این دوره صادرات ایران از طریق بوشهر بر واردات پیشی گرفت. این تحول مرهون مشارکت گسترده‌تر تجار داخلی و خارجی در فعالیتهای تجاری این بندر و تمایل بازرگانان به استفاده از این مسیر برای مبادله کالا بین ایران، هند و انگلیس بود. در این میان، هندوستان به‌عنوان مهم‌ترین شریک تجاری ایران از طریق بندر بوشهر محسوب می‌شد. منطقه موسلپیتان در هند از جمله مهم‌ترین نواحی تجاری بود که روابط اقتصادی مستحکمی با بوشهر برقرار کرده بود (سعیدی‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۰۷). پارچه‌های کتان گل‌دار از جمله کالاهای عمده وارداتی از این منطقه به بوشهر بودند. این روابط تجاری هر چند تحت تأثیر سیاست‌های انگلیس در خلیج فارس قرار داشت، اما نشان‌دهنده ظرفیت بالای بوشهر به‌عنوان یک کانون تجاری منطقه‌ای و نقش حیاتی آن در ارتباطات اقتصادی ایران با شبه قاره هند بود.

۲. نقش تجار و عناصر فعال در بازرگانی دو کشور

اطاق تجارت ایرانیان بمبئی

تشکیل اتاق تجارت ایرانیان در بمبئی از مهم‌ترین اقدامات دولت پهلوی اول برای سامان‌دهی روابط بازرگانی با هند بود. این نهاد به‌عنوان حلقه ارتباطی میان بازرگانان ایرانی و مقامات دو کشور عمل می‌کرد و وظایف مهمی مانند جمع‌آوری آمارهای تجاری، ارائه مشاوره‌های تخصصی و تسهیل مبادلات بازرگانی را بر عهده داشت. گزارش روزنامه اطلاعات در تیر ۱۳۱۱ از تجدید انتخابات هیأت مدیره این اتاق حکایت از فعالیت منظم و ساختاریافته آن دارد (اطلاعات، ۱۳۱۱: ۱). تشکیل چنین نهادی نشان‌گر تحول در رویکردهای تجاری ایران و تلاش برای نظام‌مندسازی روابط اقتصادی با شرکای خارجی بود. اتاق تجارت بمبئی علاوه بر نقش اطلاعاتی و مشورتی، به‌عنوان نماینده منافع تجار ایرانی در هند نیز عمل می‌کرد.

این نهاد با رصد دقیق بازارهای هندی و ارائه تحلیل‌های کارشناسی، به دولت ایران در اتخاذ تصمیم‌های تجاری کمک می‌رساند. توجه ویژه به تشکیل چنین نهادی در بمبئی - که یکی از مهم‌ترین مراکز تجاری هند بود - نشان‌دهنده اهمیت راهبردی این شهر در مناسبات اقتصادی ایران محسوب می‌شد. مکاتبات بین اداره کل تجارت ایران و اتاق تجارت ایرانیان در بمبئی درباره صادرات انقوزه (انگور خشک) و برگ گاوزبان، منجر به تشویق و حمایت اداره کل تجارت از فعالیتهای این نهاد شد. بر این اساس، اداره کل تجارت به‌منظور توسعه صادرات این محصولات به بازار هند، دستور تشکیل شرکتی را صادر کرد که تجارت انقوزه را به‌طور کامل در اختیار تجار ایرانی قرار دهد. این اقدام باعث شد تا کالاهای صادراتی ایران مستقیماً توسط بازرگانان ایرانی به بازارهای هند عرضه شود (اطلاعات، ۱۳۱۱: ۲). این تصمیم گام مهمی در جهت کاهش واسطه‌ها و افزایش سود تجار ایرانی محسوب می‌شد. اعضای اطاق تجارت ایرانیان بمبئی در سال ۱۳۱۳ این گونه بود: (اطاق تجارت، ۱۳۱۳: ۲۰) محمدتقی افشار (رئیس)، حاجی محمد صادق شوشتری (نائب رئیس)، حاجی میرزا محمدابراهیم دهدشتی (عضو هیئت عامله)، حاجی محمدرضا بوشهری (عضو هیئت عامله)، عبدالله مولد (عضو هیئت عامله)، عبدالحسین آزاد (منشی)، شهریار اهرستانی (عضو هیئت عامله) و فریدن زردشتی زاده (منشی).

شرکت‌های تجاری و تجارت‌خانه‌های ایرانی در هندوستان

در قرن نوزدهم، رونق اقتصادی بمبئی به‌ویژه در حوزه نساجی و صنایع سنگین، این شهر را به مقصدی جذاب برای ایرانیان تبدیل کرد. این تحولات اقتصادی موجب شد پارسیان هند که عمدتاً ریشه ایرانی داشتند، در کنار حفظ پیوندهای فرهنگی با سرزمین اجدادی خود، به نقش فعالی در توسعه صنعتی ایران بپردازند. دولت پهلوی اول با درک این پتانسیل، تلاش کرد از سرمایه‌گذاری و تخصص پارسیان هند در پروژه‌های زیربنایی مانند راه‌آهن بهره‌برداری کند. رضا شاه در گفت‌وگوهای خود با جامعه پارسی، بر جنبه‌های سودآور اقتصادی و همچنین مسئولیت ملی آنان در قبال سرزمین مادری تأکید داشت (مرعشی، ۲۰۲۰: ۲۱۹). این رویکرد منجر به مشارکت فزاینده پارسیان در پروژه‌های توسعه‌ای ایران شد. دولت پهلوی اول با درک اهمیت سرمایه‌گذاری پارسیان هند در توسعه اقتصادی ایران، سیاست‌های تشویقی گسترده‌ای را برای جذب این جامعه به اجرا گذاشت. این اقدامات شامل ارائه معافیت‌های گمرکی به مهاجران بازگشتی، ایجاد زیرساخت‌های تجاری مناسب مانند راه‌سازی و اصلاح بنادر و تضمین امنیت اقتصادی و اجتماعی برای سرمایه‌گذاران پارسی بود (ساکما، ۱۰۵۴۵-۱). در سال ۱۳۰۹ شمسی، تصویب قانون معافیت مهاجران از پرداخت حقوق گمرکی و عوارض مرتبط، گامی مؤثر در ترغیب پارسیان هند به بازگشت و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های صنعتی و تجاری ایران محسوب می‌شد (ساکما، ۱۰۹۶-۴: ۳۱۰-۱۰: ۷۹۶).

از طرف پارسیان شرکتی در هندوستان تشکیل گردید به اسم شرکت صنعتی و تجارتی پارسیان در ایران. سرمایه این شرکت دو میلیون روپیه تعیین شده بود و پس از جمع‌آوری سرمایه تشریفات رسمی ثبت شرکت نیز به‌عمل آمده و کلیه مراحل قانونی آن طی گردیده بود. شخصی به نام رستم مسانی به نمایندگی از طرف این شرکت با مهندسين و متخصصين به طرف ایران حرکت کردند، که منظور پارسیان را نسبت به نزدیکی با ایران به مرحله اجرا درآوردند. این شرکت با تجار خراسان روابط تجاری مهمی برقرار کرده بود. ارتباط شرکت پارسیان بمبئی با تجار خراسان سبب شده بود که روز به روز روابط تجاری و معنوی تجار ایران با زردشتیان و پارسیان هندوستان زیاد شود. بدیهی است منافع بزرگی برای طرفین دربرداشت، چرا که هندوستان بازار بزرگی برای خشکبار ایران بود. همان‌طور که ایران بازار خوبی برای بسیاری از امتعه هندوستان به شمار می‌رفت. از سویی دیگر، پارسیان از هندوستان عازم آبادان شدند و در آن‌جا به کشاورزی مشغول شدند، زیرا که هم زمین مرغوب فراوان بود و هم آب به‌قدر کافی وجود داشت. بنابراین، محصولات فروانی برداشت می‌کردند که این امر با موانع و مشکلاتی از سوی انگلیس‌ها برای آنان همراه بود (افتخاری، ۱۳۷۰: ۳۳). دولت پهلوی اول با وجود تلاش‌های گسترده برای جذب سرمایه‌گذاری پارسیان هند، با چالش‌های جدی مواجه شد. منابع تاریخی نشان می‌دهد که سیاست‌مداران انگلیسی مستقر در هند به‌صورت فعالانه با بازگشت پارسیان به ایران مخالفت می‌کردند (حبل‌المتین کلکته، ۱۳۳۳). این مخالفت‌ها از طریق رسانه‌های وابسته به انگلیس، از جمله روزنامه‌های فارسی‌زبان و خبرگزاری رویت‌ر، با تبلیغات منفی درباره ناامنی‌ها و تبعیض‌های مذهبی در ایران تشدید می‌شد. در مقابل، روشنفکران ایرانی مقیم هند، مانند مدیران نشریه حبل‌المتین کلکته، با انتشار مقالات تحلیلی از پارسیان می‌خواستند تحت تأثیر این تبلیغات قرار نگیرند و با سفر به ایران، واقعیت‌های کشور را از نزدیک مشاهده کنند.

دولت پهلوی اول با برنامه‌ریزی دقیق، طرحی بلندپروازانه برای بازگرداندن پارسیان ثروتمند هند را به ایران تدوین کرد. مقامات ایرانی قصد داشتند با اختصاص هزار هکتار زمین در خوزستان به بیست تن از میلیونرهای پارسی که مجموعاً دارای هفتاد میلیون لیره ثروت بودند، آنان را ترغیب به بازگشت کنند (نوری اسفندیاری، ۱۳۹۱: ۷۱۴). این طرح که حدود هفتاد هزار پارسی هند را تحت پوشش قرار می‌داد، با تشکیل کمیته‌ای به رهبری دین‌شاه در بمبئی و همکاری کنسول‌گری‌های ایران در هند دنبال می‌شد. محافل

تجاری ایران از این طرح استقبال می‌کردند، چرا که معتقد بودند سرمایه‌گذاری پارسیان در صنایع محلی می‌تواند به رشد اقتصادی کشور کمک شایانی کند. با این حال، مخالفت‌های نظام استعماری بریتانیا به عنوان مانع اصلی اجرای این طرح ظاهر شد. سیاستمداران انگلیسی در هند که نمی‌خواستند سرمایه‌های کلان پارسیان از مهم‌ترین مستعمره آنها خارج شود، از طریق تبلیغات منفی و ایجاد تردید در میان پارسیان درباره مزایای بازگشت به ایران، تلاش گسترده‌ای برای خنثی کردن این طرح انجام دادند.

با این وجود در دوره پهلوی اول، حضور تجار هندی در شهرهای جنوبی ایران مانند بندرعباس، کرمان و میناب چشم‌گیر بود. این بازرگانان که سرمایه‌های خود را به ایران منتقل کرده بودند، با چالش‌های مالی و بانکی مواجه می‌شدند. همان‌گونه که در تلگرافی به وزارت دربار اشاره شده، آنها از توقف خرید و فروش بروات خارجی توسط بانک‌ها و تجار ایرانی گلایه داشتند: «بسیاری از کالاهایی که باید در مقابل برات خارجه خریداری و به کراچی و بمبئی رسانیده که بارنامه‌های اموال مذکور از بانک اخذ و پس از رسیدن اموال خود را از گمرک خارج نماییم. اینک بانک و کلیه تجار خرید و فروش بروات خارجه را موقوف داشته‌اند...» (افتخاری، ۱۳۷۰: ۱۰۱).

این محدودیت‌های مالی، فعالیت‌های تجاری آنها را با مشکل مواجه ساخته بود. تجار هندی در نامه خود به وزارت دربار، با لحنی احترام‌آمیز اما اضطرابی درخواست کرده بودند: «مستدعی است که اسباب تسهیل کارها فراهم فرموده که آبروی ما حفظ و پیش از این خسارت سود ارضیه و عوارض دیگر بر ماها وارد نشده و برای آتیه نیز دستوراتی که موجب آسایش ما باشد صادر فرمایید» (همان).

وضعیت صادرات و واردات ایران با هند

بدون شك میزان ترقی و تعالی هر کشوری بستگی به وسعت تجارت و کثرت صادرات آن کشور دارد. در سال ۱۳۰۹ شمسی صادرات ایران از راه دریا به هندوستان غیر از نفت نزدیک شش میلیون و نیم روپیه بوده در صورتی که در سال ۱۳۰۸ شمسی قریب هفت میلیون و هشتصد هزار روپیه بوده است. از طرف دیگر واردات از هند به ایران در اوایل سال‌های حکومت سلطنت پهلوی قریب شانزده میلیون روپیه بوده است. مهم‌ترین مال التجاره‌های صادره از ایران به هندوستان در اوایل سال ۱۳۰۹ ش خشکبار، مواد خام و قالی بود که روی هم رفته غیر از انقوزه در صادرات سایر اجناس از راه دریا تنزل دیده می‌شود. در اوایل سال ۱۳۱۰ ش بازار امتعه ایران خوب بود، اما رفته رفته به واسطه تنزل نقره و پول ایران بازار امتعه رو به رکود گذاشت، تا آن که بالاخره انقلاب هند شکل گرفت.

این امر باعث شد نه فقط مال التجاره‌های ایران در هندوستان بازاری نداشته باشد، بلکه هرگونه جنس خارجی در آنجا از درجه اهمیت و ارزش بیفتد. به همین سبب تجار به مراکز خود اعلام می‌کردند که در حمل اجناس دست نگه دارند. با این وجود کالاهایی همچون پنبه و انقوزه را همیشه می‌خریدند. در همین راستا، راه دزداب اهمیت فوق‌العاده‌ای یافت. چون این راه برای کمک به راه آهن سیستان از کلیه عوارض گمرکی معاف بود و بسیاری از مال التجاره‌های ایران از راه دزداب وارد هند می‌شدند و روز به روز بر اهمیت آن افزوده می‌شد. مبالغ زیادی خشکبار و بادام از راه دزداب صادر می‌شد، که در پنجاب و سایر نقاط به فروش می‌رسید (اطاق تجارت، ۱۳۰۹: ۱۰).

یکی دیگر از مسائلی که در صادرات ایران با هند باعث امیدواری ایرانیان مقیم بمبئی شده بود، قانونی راجع به صدور مال التجاره ایران بود، که دولت برای به دست آوردن برات خارجی مقرر کرده بود که نصف قیمت مال التجاره‌هایی که خارج می‌شود، برات آن را به بانک ملی بفروشند تا بدین طریق جای برواتی که تاکنون صادر نموده است را پر نمایند. برای عملی شدن این کار مقرر گردیده بود که مال التجاره ایران باید قبلاً به فروش برسد و وجه آن پرداخته شود، سپس به خارج حمل نمایند. این امر سبب می‌شد که تجار به واسطه نبودن وسائل حمل و نقل سریع معمولاً مال التجاره‌های خود را کم کم به بنادر ایران می‌فرستادند و از آنجا نیز بدون آنکه از بمبئی یا سایر نقاط سفارش شده باشد و یا طرف احتیاج معامله باشد به هندوستان حمل شود (اطاق تجارت، ۱۳۰۹: ۱۰).

صادرات ایران به هندوستان

کالاهای مبادلاتی فراوانی میان ایران و هند در این زمان در گردش بوده است. از جمله محصولاتی که صدور آن به هندوستان در دوره زمانی مورد بحث حائز اهمیت بود عبارت است از: بادام، قالی و قالیچه، کنیرا و انقوزه، حبوبات، طبی، پوست و روده، زیره و دواجات نباتی، پنبه خام، ابریشم ساخته شده و پشم و... یکی از محصولاتی که از صادرات مخصوص ایران به هندوستان محسوب می‌گردد «انقوزه»^۱ بود. انقوزه به عنوان یکی از کالاهای استراتژیک صادراتی ایران به هندوستان، نقش مهمی در روابط تجاری دو کشور ایفا می‌کرد. این محصول که در بمبئی بازار گرمی داشت، توسط تجار متخصص هندی خریداری می‌شد که به خوبی می‌توانستند تفاوت انواع آن را تشخیص دهند و با افزودن صمغ و ادویه، آن را برای بازار هند آماده کنند (اطاق تجارت، ۱۳۱۰: ۲۰). با این حال، سودآوری این تجارت با مشکلاتی مواجه شد. کاهش شدید قیمت از ۳۳ به ۵ روپیه به دلیل تقلب در کیفیت محصول و مخلوط کردن آن با مواد خارجی، ضربه بزرگی به صادرات ایران وارد کرد. از سوی دیگر، مقررات سخت گیرانه راه‌آهن هند در مورد بسته‌بندی این محصول (استفاده از قوطی حلبی یا گونی دولایه) بر پیچیدگی‌های تجارت می‌افزود. دولت ایران نیز برای این که از کاهش قیمت انقوزه و از دست دادن بازار این کالا در هندوستان جلوگیری نماید، درصدد برآمد که برای بهبودی صادرات آن شرکتی تأسیس نماید به نام «شرکت سهامی انقوزه ایران محدود» تا به وضعیت ترویج تجارت و ازدیاد انواع انقوزه ایران و تسهیل صدور آن به هندوستان بپردازد (نامه بازرگان، ۱۳۱۷: ۴۰). به همین خاطر، برای اتخاذ تصمیمی مناسب در جریان تجارت خارجی هیئت وزراء در جلسه ۱۷ آذر ۱۳۱۴ مواد ذیل را تصویب کردند:

۱. صدور کلیه انقوزه شیرین و تلخ ایران تحت نظر و مراقبت بانک فلاحی و صنعتی به شرکت سهامی انقوزه ایران واگذار می‌شود که با علامت مخصوص شرکت اقدام به صدور آن نمایند.
۲. صدور متاع مذکور از طرف صادرکنندگان متفرقه از تاریخ ۱۰ دی ۱۳۱۴ ممنون و ادارات گمرک مکلفند از این تاریخ از صدور انقوزه شیرین و تلخ به وسیله اشخاص یا مؤسسات متفرقه جلوگیری نمایند (مجله گمرکات ایران، ۱۳۱۴: ۳). آمار صادرات انقوزه به هندوستان در دوره پهلوی این گونه بود:

جدول ۱- آمار صادرات انقوزه به هندوستان در دوره پهلوی (منبع: مجله گمرکات ایران، ۱۳۱۴: ۳)

سال	۱۳۱۱-۱۳۱۰	۱۳۱۲-۱۳۱۱	۱۳۱۳-۱۳۱۲	۱۳۱۴-۱۳۱۳	۱۳۱۵-۱۳۱۴	۱۳۱۶-۱۳۱۵
وزن به کیلو	۴۶۱۰۷۸۱	۲۶۵۰۴۷	۱۹۹۵۶۰	۴۳۸۸۴۳	۵۴۹۰۲۳	۱۱۵۹۳۲
قیمت به ریال	۵۸۶۹۸۲۰	۱۶۱۲۰۸۴	۱۰۸۲۰۰۵	۱۷۵۰۰۸۷	۲۱۲۲۱۱	۶۲۷۲۹۵

هندوستان یکی از ممالك عمده مصرف کننده مغز بادام ایران بود. مغز بادام ایران باید با مغز بادام ایتالیا رقابت می‌کرد. اگر چه مغز بادام ایتالیا طعم شیرین مغز ایران را نداشت، اما همیشه یکی دو روپیه گران تر از جنس ایرانی بود. دلیل آن هم این بود که مغز بادام ایتالیا با تلخ مخلوط نبود و دانه‌های شکسته هم داخل آن وجود نداشت، اما مغز بادام ایران با تلخ مخلوط بود. نزدیک به سالی ۲۵۰۰۰ عدل مغز بادام ایران در هندوستان به مصرف می‌رسید. این مغزها به کراچی می‌رسید و تجار هندی از آنجا خرید می‌کردند و به سایر شهرها می‌بردند. کراچی یکی از شهرهای مهمی بود که برای تجارت ایران از اهمیت خاصی برخوردار بود. زیرا که کرایه حمل اجناس از کراچی به اروپا به نسبت حمل از بمبئی مناسب تر تمام می‌شد. به عنوان مثال انبارهایی که محل نگهداری اموال بودند، چنانچه يك انبار در حدود ۵ هزار عدل ظرفیت داشته باشد در کراچی ماهی ۱۰۰ روپیه کرایه داشت. در صورتی که، همین انبار در بمبئی کمتر از

۱. انقوزه صمغی است که از یک نوع گیاه خودرو که در صحراهای شرقی و جنوب شرقی ایران می‌روید. (نامه بازرگان، ۱۳۱۷: ۲۸)

۲۵۰ روپیه پیدا نمی‌شد. از لحاظ آب و هوایی هم کراچی از اهمیت خاصی برخوردار بود. مسأله مهم دیگری که بر اهمیت کراچی برای تجارت ایران تأکید دارد، این است که فروش کالاها در آنجا باصرفه‌تر بود. اول از طریق بنادر دریایی به کراچی و دوم از راه زاهدان و نوك كندی با راه آهن هر دو به کراچی نزدیک بود (اطاق تجارت، ۱۳۱۵: ۱۰) اما یکی از نواقص عمده تجار ایران که در مغز بادام تأثیر گذاشته بود، عدم اتحاد تجار ایرانی در خارج و فقدان تشکیلات تجارتنی آنهاست. در بمبئی هندی‌ها با ژاپنی‌ها و اروپائی‌ها از هر صنف و طبقه اتحادیه‌ای داشتند که منافع خود را حفظ می‌کردند و برای معاملات اجناس خود قواعدی تصویب می‌کردند. این امر باعث می‌شد که تحت تأثیر آلت دست مشتری‌ها قرار نگیرند، اما این روح اراده و اتحاد با کالبد تجار ایرانی آشنائی نداشت (اطاق تجارت، ۱۳۰۹: ۱۵).

یکی از کالاهای دیگری که به هندوستان صادر می‌شد حنا بود که از بنادر جنوب صادر می‌گردید. اما بعد از مدتی حکومت هند خود اقدام به زراعت حنا نمود و بازار حنا ایران در هند از رونق افتاد. یکی دیگر از محصولات صادراتی به هند زعفران بود. در هندوستان روغن زعفران را به جای عطریات مصرف می‌نمودند (اطاق تجارت، ۱۳۱۵: ۱۵۹) هندوستان در قسمت واردات از بهترین بازارهای دنیا برای فروش میوه جات تر و خشك بود، زیرا علاوه بر این که در هند به عمل نمی‌آمد و آنچه هم به عمل می‌آمد خیلی کم و نامرغوب بود. به واسطه این که هندوها عموماً بر حسب دستور مذهبی از خوردن گوشت ممنوع بودند، بنابراین، غذای غالب آنها محصولات نباتی تر و خشك بود و به واسطه احتیاجی که داشتند به قیمت خوب و به مقدار زیاد خریداری می‌نمودند. سابق براین که هرات هم جزو ایران بود، یکی از تجارت‌های عمده ایران با هندوستان همین فروش خشکبار بود، ولی از وقتی که آنجا سر و سامانی به خود گرفت این تجارت هم از دست ایرانی خارج شد و خود افغان‌ها از هم‌جواری استفاده کرده، تجارت خشکبار هندوستان را تقریباً در دست گرفته‌اند (اطاق تجارت، ۱۳۱۵: ۲۳) صادرات خشکبار ایران به هند صورت خوبی نداشت، زیرا صادرکنندگان بدون این که استعداد طبیعی و وضعیت جوی هندوستان را در نظر بگیرند، اقدام به صادرات می‌کردند. مثلاً کشمش را که باید برای آب و هوای گرم تدارک نمایند که در اندک مدتی فاسد نشود، صادراتی به هند می‌فرستادند که قبل از ورود به مقصد خراب و فاسد می‌شد.

پنبه یکی از محصولات مهم صادراتی ایران به هندوستان بود. پنبه ایران در دوره قاجار بیشتر به روسیه و هندوستان فرستاده می‌شد (جمالزاده، ۱۳۶۲: ۱۷). اما از جنگ جهانی اول به بعد تولید و تجارت پنبه کاهش یافت که این امر نیز خود ناشی از کمبود مواد غذایی و خسارت‌های ناشی از جنگ بود. اما این محصول در دوره پهلوی بار دیگر رونق نسبی یافت و به کشورهای مثل هندوستان صادر می‌شد. به عنوان مثال از طریق بندر چاب‌بهار کشتی‌های زیادی به هند می‌رفتند که حجم وسیعی از کالاهای آنان اختصاص به پنبه داشت (ساکما^۱: ش سند ۳۷۹۱۹/۲۴۰، ش بازیابی ۳۷۹۱۹/۱/۱۳). اطاق تجارت ایران در بمبئی راجع به محصولات صادراتی ایران به هندوستان و موانع موجود در این راه به خصوص صادرات پنبه گزارشاتی تهیه می‌نمود. به عنوان مثال اطاق تجارت ضمن راپرت مشروحي که راجع به تجارت پنبه ایران به هندوستان ارسال گردیده است، می‌نویسد که پنبه ایران یکی از صادرات مهم ایران است و اگر اندک توجهی نسبت به تهیه آن بشود، قابل استفاده شایان خواهد بود. در گزارش اطاق تجارت در باب صادرات پنبه و مشکلات پنبه ایران مطالبی بیان می‌شود. از نظر اطاق تجارت پنبه ایران دارای چندین نقص بزرگ است که به واسطه وجود این نقایص غالباً صدور آن برای تجار مقرون به صرفه نیست در صورتی که با مختصر توجهی می‌توان تجارت آن را به میزان قابل توجهی ترقی داد و البته اقدامات دولت برای عملی کردن این منظور در وهله اول ضروری است. یکی از نقایص پنبه ایران مخصوصاً

محصول رفسنجان و کرمان برگ‌های خشک و بوته پنبه است که در موقع خارج کردن پنبه از قوزه و همچنین، در موقع برداشت محصول طبعاً مخلوط با پنبه شده و مال را به حالت فعلی درآورده باعث نامرغوبی آن گردیده است.

اطاق تجارت موانع رفع این مشکل را چنین عنوان می‌کند: «برای رفع این نقیصه علاج قطعی تبدیل بذر فعلی به بذر آمریکایی و مصری که گذشته از این که پنبه آن فی حد ذاته در بازار دنیا مرغوب و مطلوب و دارای قیمت بهتر و بالاتری است. وضعیت طبیعی آن طوری است که پس از رسیدن محصول به خودی خود پنبه از پوست خارج گردیده و اگر جمع‌آوری نشود بر زمین ریخته به کلی از بین می‌رود و زارع مجبور است به طوری که محصول تدریجاً می‌رسد جمع‌آوری نمود و طبعاً موجب تمیزی و پاکیزگی محصول خواهد بود. بر خلاف تخم‌های ایرانی که این خاصیت در آن‌ها نیست و پس از رسیدن محصول می‌ماند تا تمام محصول برسد و یک‌دفعه جمع‌آوری شود. این عمل باعث خلط کثافت پنبه می‌گردد. لازم است کلاکین و زارعین را به وسایل مقتضی تشویق به کاشتن بذر مصری و آمریکایی و ترک بذر قدیم بنمایند که در آینده این نقیصه بزرگ مرتفع گردد» (اطاق تجارت، ۱۳۱۱: ۳۲) یکی دیگر از کالاهای صادراتی ایران به هند پشم خراسان بود که حدود ۴۶۰۰ خروار به هندوستان حمل می‌شد (اطاق تجارت، ۱۳۱۱: ۵۰) در سال ۱۳۱۰ شمسی جواز صدور گندم به هندوستان و واردات کیسه خالی مشروط به عدم اخذ جواز ورود و عوارض گمرکی از کیسه‌ها صادر شد (ساکما: شناسه سند ۵۱۸۰/۲۴۰ شناسه بازاریابی ۵۱۷۴/۱۳/۱).

علاوه بر انواع خشکبار، تخم خشخاش، زیره و سایر انواع صادرات ایران، اساساً هندوستان، مشتری مهم پارچه‌های ابریشمی ساخت ایران بود که در خراسان و یزد بافته می‌شد. از این رو نمایندگی تجارتی در بمبئی تأسیس شد. تجار هندی که مهم‌ترین خریدار امتعه ایران به حساب می‌آمدند، معتقد بودند که هرگاه شرکت‌های انحصاری داخلی ایران به نمایندگان تجار هندی مقیم ایران کلیه اجناس مورد احتیاج بازارهای مختلف هندوستان را در مقابل منفعت عادلانه اجازه صدور بدهند، یا این که راساً اجناس طبقه‌بندی شده را به آن‌ها به قیمت‌های عادلانه بفروشند خیلی برای طرفین بهتر خواهد بود، از این که خود این شرکت‌های انحصاری مستقیماً اقدام به فروش اجناس در يك یا ده نقطه بنمایند. زیرا اولاً اجناس محموله در يك یا دو نقطه متراکم شده و موقعی که خریدارهای آن اجناس ملتفت شدند فلان مقدار اجناس در انبارها موجود است، هم‌دست شده و مظنه را پایین خواهند آورد و این طریق را دائماً خریدارها در خارجه معمول داشته و تجار ایرانی که با خارج سر و کار دارند، البته از این رویه بی اطلاع نیستند. ثانیاً مصرف جنس در هندوستان در يك یا دو نقطه نبوده بلکه در شهرها و قصبه‌ها می‌باشد که فاصله زیاد است و هرگاه لازم شد اولاً جنس را در يك مرکز انبار نموده و مجدداً از آن جا به شمال یا جنوب هندوستان حمل نمایند، مخارج زیاد به آن تعلق گرفته و گران‌تر تمام می‌شود (اطاق تجارت، ۱۳۱۵: ۱۱)

سیگار یکی دیگر از کالاهای صادراتی ایران به هند بود. در گزارشی که از کنسول‌گری ایران در بمبئی به وزارت خارجه ارسال گردید، در مورد صدور توتون و سیگار ایرانی به هند اشاراتی شده است. در بخشی از این گزارش آمده است «توتون‌های ایرانی که مخصوص هندوستان فرستاده می‌شوند، باید کاملاً گرم و گیرنده باشند تا با طبع آنان جور درآید. بنابراین، هرگاه توتون‌های ارسالی به هندوستان از توتون‌های ملایم باشد، احدی به آن اقبال نخواهد کرد. دوم این که، به دلیل بارش و رطوبت زیاد در هند باید سیگارهای ما طوری محکم پیچیده شوند که هنگام باران خراب نشود و رنگ سیگار تغییر نکند. در این گزارش تجارت خانه‌های شاه، یزدانی و شاپور به عنوان مهم‌ترین کمپانی‌های فروش سیگار در بمبئی یاد شده است. گزارش گر به تجار ایرانی توصیه می‌کند تجار ایرانی باید در ابتدای کار تحمل یک ضرری را به خود هموار کنند تا به تدریج بازاری در هند و بمبئی به دست آورده و ترتیب تهیه و جعبه‌بندی و غیره را خوب ملتفت شوند (ساکما: ۲۴۶۲۶/۲۴۰). ظاهراً تجارت خانه برادران گرجی در سال ۱۳۱۱ در کویته بلوچستان

درصد ترویج سیگارت ایرانی در هند برآمد و از کنسول‌گری ایران خواست با ورود ۲۰۰ هزار قوطی مقوایی لفافه سیگار از برلن به ایران موافقت و همکاری کند تا این لفافه در طهران با توتون پر شده و از طریق زاهدان به هندوستان صادر گردد (ساکما: ۲۴۰/۰۲۰۷۱۶). در همین راستا، تجارت‌خانه متحدین در سال ۱۳۱۲ شمسی تقاضایی راجع به حمل توتون رشت به هندوستان در حدود مقررات انجام داده بود تا بتواند سریع‌تر و آسان‌تر این توتون‌ها را به هندوستان صادر نمایند (ساکما: شماره سند ۲۴۰/۴۳۱۴۶/شناسه بازایی ۱۳/۱/۴۳۱۴۶).

یکی از صادرات ایران به هند در دوره پهلوی اول خشخاش بود. خشخاش ایران از دو راه وارد هندوستان می‌شد یکی از راه دزداب و دیگری از راه خلیج فارس. اصولاً خشخاش‌هایی که در سیستان و خراسان تولید می‌شد، تمیزتر و دارای مشتری بیشتری بود و این به علت زمین‌های آنجا بود که خاک رس کم دارد. این موارد در بمبئی و کراچی با مقرراتی که مجمع تجار وضع می‌کرد به فروش می‌رسید (عصرحدید، ۱۳۰۸: ۱۹) یکی دیگر از کالاهای صادراتی ایران به هند گل قرمز در بندرعباس است. این کالا در هندوستان مصرف کلی دارد. نمایندگی فروش گل قرمز در اختیار تجارت‌خانه‌ها بود. چرا که گل قرمز در هندوستان مشتری زیادی داشت و مورد احتیاج بسیاری از تجارت‌خانه‌ها و کمپانی‌های مهم بود (ساکما: ۲۴۰/۹۹۷۰۷).

البته در کنار این مواد صادراتی یکی از مسائلی که موجب نگرانی حکومت شده بود و معضلاتی را برای کشور به وجود آورده بود، شیوع قاچاق در سیستان و قاینات و زاهدان و خروج مسکوکات از ایران به هندوستان در سال ۱۳۱۱ بود (ساکما: ۲۴۰/۲۴۶۲۶). به همین خاطر در این سال مقرراتی برای جلوگیری از حمل قاچاق مسکوکات نقره از مرز زاهدان به هندوستان وضع شد (ساکما: شناسه سند ۲۴۰/۱۷۷۸۶/شناسه بازایی ۱۳/۱/۱۷۶۴۴).

جدول ۲. مهم‌ترین کالاهای صادراتی و نرخ کالاهای بازارهای هندوستان در اواسط حکومت پهلوی

نوع جنس	وزن	بها به رویه	نوع جنس	وزن	بها به رویه
آلو بخارا	یکمن کراچی	۲۰	مغز بادام اصفهان	من کراچی	۸۸
انقوزه شیرین	"	۲۰۰	پوست گوسفند	۲۲ جلد	۷
مغز بادام	"	۸۲	بادام کاغذی	"	۵۰
پسته	"	۶۰	گل سرخ	"	۱۰
خرمای زاهدی	"	۳	قیصی	"	۱۷
زعفران اعلی	رطل	۳۰	مغز گردو	"	۱۳
مغز هسته شیرین	من کراچی	۴۰	گل گاوزبان	"	۸۰
زیره سیاه	"	۶۰	کشمش سبز	"	۱۵

منبع: اطاق تجارت، ۱۳۱۷: ۱۲

واردات ایران از هندوستان

در مقابل صادرات کالاهای ایرانی به هند حجم بسیار بالایی از کالاهای هندی نیز وارد ایران می‌شد. عموماً از طریق سیستان و خلیج فارس، همه ساله مواد غذایی و محصولات هندی وارد ایران می‌شد. آردکراچی و بمبئی که هر دو قسم از هندوستان وارد می‌شد و به مصرف کاج، چای و بیسکویت می‌رسید. همچنین قیمت متوسط آن خرواری چهل تومان بود. برنج هندی که خود چندین رقم داشت از جمله برنج عنبربو و برنج هوره کلکته خرواری پنجاه تومان، برنج بلم خرواری چهل و دو تومان و برنج حلوا خرواری سی و دو تومان. روغن که از هند وارد می‌شد و خرواری یکصد شصت تومان بود. از جمله واردات دیگر می‌توان به ادویه جات و حبوبات اشاره

کرد. مثل نخود و لپه که قیمت متوسط آن خرواری چهل و پنج تومان بود و عدس و لپه بی پوست که قیمت متوسط آن خرواری پنجاه تومان بود. یکی دیگر از محصولات وارداتی گندم بود که از راه مسجد سلیمان وارد ایران می‌شد (ساکما: شناسه سند ۲۴۰/۱۲۶۹۹ شناسه بازبایی ۱۳/۱/۱۲۶۸۷).

یکی از اقلام مهم وارداتی از هندوستان چای بود. تجار هندی و ایرانی از راه افغانستان چای هند را وارد ایران می‌کردند که این یک‌سری مشکلاتی را هم به همراه داشت و راهی برای ورود قاچاق به ایران باز می‌شد. البته این امر نیز مورد اعتراض دولت هند قرار گرفت و کاهش صادرات چای به ایران را به دنبال داشت. چرا که آنان بر این گمان بودند، چای‌های که از هند وارد می‌شود به روسیه حمل می‌شود. منع حمل چای از هندوستان سالی یک میلیون روپیه به ایران خسارت وارد می‌آورد (ساکما: ۲۴۰/۹۹۷۰۷). البته بعد از مدتی این مانع نیز برطرف شد و واردات چای از هندوستان، جهت تعدیل قیمت آن در داخل کشور در سال ۱۳۱۶ از سوی دولت نیز در همین راستا انجام شد (ساکما: شناسه سند ۲۴۰/۱۳۸۴۴ شناسه بازبایی ۱۳/۱/۱۳۷۰۴). یکی از کالاهایی که از هند وارد می‌شد، قند بود. در سال ۱۳۰۹ شمسی به علت مشکلات تجارتي با دولت شوروی بر میزان واردات قند از هندوستان اضافه شده بود (اطاق تجارت، س ۲، ش ۱۳، ص ۱۹). ورود لوازم برق و ابنیه از هندوستان نیز از جمله این کالاها بود (ساکما: شناسه سند ۲۴۰/۱۲۳۰ شناسه بازبایی ۱۳/۱/۱۲۳۰).

جدول ۳. وضعیت واردات و صادرات ایران و هند بین سالهای ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۰ شمسی

سال	واردات	صادرات ایران	تفاوت
۱۳۰۸	۱۴۷۹۵۵۰۰۰	۳۹۸۷۷۰۰۰	۱۰۸۰۷۸۰۰۰
۱۳۰۹	۱۲۲۲۱۷۰۰۰	۳۸۵۷۹۰۰۰	۸۳۶۳۸۰۰۰
۱۳۱۰	۱۱۰۳۲۳۰۰۰	۸۷۱۴۸۰۰۰	۲۳۱۷۴۰۰۰

منبع: اطاق تجارت، ۱۳۱۱: ۹۵

از ارقام فوق معلوم می‌شود صادرات هند به ایران کمتر از واردات این کشور از ایران بوده است. تجارت وارداتی و صادراتی بین ایران و هند در دست جماعتی از تجار بود که فقط نفع شخصی خود را در نظر می‌گرفتند و چندان اعتنایی به مرغوب بودن و ترویج امتعه کشور نمی‌کردند. چنان که مقدار کلی از اجناس صادراتی و محصول ایران با وضع خیلی تأسف باری به بمبئی و کراچی حمل شده و پس از تهیه و تنظیمات لازمه از آن بنادر به داخل هند یا به ممالک خارجی دیگر صادر می‌گردید. بنادر بمبئی و کراچی حکم یک مرکز ترانزیتی برای محصولات ایران داشتند که پس از آن که شخص هندی و یا ایرانی جنس خود را از ایران به قیمت بخس خرید می‌کرد، آن را پس از طبقه‌بندی و نظیف به بنادر اروپا می‌فروخت و قیمت‌های بیشتری به دست می‌آورد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با بررسی تحولات تجاری ایران و هند در دوره پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش) نشان می‌دهد که سیاست‌های استعماری بریتانیا که از دوره قاجار شکل گرفته است، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به روابط اقتصادی دو کشور داشته است. بریتانیا با کنترل راه‌های تجاری، اعمال مقررات گمرکی تبعیض‌آمیز و انحصار شرکت‌های وابسته، سعی در کاهش سهم ایران در بازار هند و تثبیت موقعیت خود به عنوان قدرت مسلط منطقه داشته است. این سیاست‌ها منجر به بازتعریف ساختار تجاری دو کشور در چارچوب تقسیم کار استعماری شده است، به طوری که هند به عنوان «کارگاه تولیدی» و ایران به عنوان «تأمین‌کننده مواد خام» عمل کرده است.

با وجود این چالش‌ها، بازیگران غیردولتی مانند پارسیان هند و تجار محلی با تشکیل اتحادیه‌های مستقل و تلاش برای توسعه مبادلات، نقش مؤثری در مقابله با سیاست‌های استعماری ایفا کردند. همچنین، راه‌های تجاری مانند خلیج فارس و مسیر زاهدان، اگرچه تحت نفوذ بریتانیا بودند، به کانون‌های مهم مبادلات تبدیل شدند. این تجربه تاریخی حاوی درس‌های مهمی برای روابط فعلی ایران و هند است. امروزه با توجه به تحولات ژئوپلیتیک منطقه و ظهور هند به عنوان قدرت اقتصادی جهانی، ایران می‌تواند با تنوع بخشیدن به سبب صادراتی، تقویت نهادهای تجاری مشترک و بهره‌گیری از کریدورهای جدید حمل و نقل، الگوی وابستگی تاریخی را دگرگون سازد. توسعه همکاری‌های فناورانه و صنعتی، به جای تکیه صرف بر مبادلات مواد خام، می‌تواند زمینه‌ساز رابطه‌ای متوازن و سودمند برای هر دو کشور در قرن بیست و یکم باشد.

منابع

الف) اسناد

اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما):

۲۴۰/۴۳۱۴۶ شناسه بازایی ۱۳/۱/۴۳۱۴۶

۲۴۰/۱۷۷۸۶ شناسه بازایی ۱۳/۱/۱۷۶۴۴

۲۴۰/۱۲۳۰ شناسه بازایی ۱۳/۱/۱۲۳۰

۲۴۰/۱۲۶۹۹ شناسه بازایی ۱۳/۱/۱۲۶۸۷

۲۴۰/۱۳۸۴۴ شناسه بازایی ۱۳/۱/۱۳۷۰۴

۲۴۰/۵۱۸۰ شناسه بازایی ۱۳/۱/۵۱۷۴

۳۷۹۱۹/۲۴۰، ش بازایی ۳۷۹۱۹/۱/۱۳

ب) روزنامه‌ها و مجلات

۱. - اطاق تجارت. (۱۳۰۹). س. ۱. ش. ۱.

۱. (۱۳۰۹). س. ۱. ش. ۱۱.

۲. (۱۳۰۹). س. ۲. ش. ۱۳.

۲. (۱۳۱۰). س. ۲. ش. ۱۹.

۲. (۱۳۱۰). س. ۲. ش. ۲۱.

۳. (۱۳۱۱). س. ۳. ش. ۴۵.

۴. (۱۳۱۱). س. ۴. ش. ۵۹ و ۶۰.

۴. (۱۳۱۲). س. ۴. ش. ۷۰.

۴. (۱۳۱۲). س. ۴. ش. ۷۸.

۵. (۱۳۱۳). س. ۵. ش. ۸۷.

۷. (۱۳۱۵). س. ۷. ش. ۱۲۷.

۷. (۱۳۱۵). س. ۷. ش. ۱۳۳.

۷. (۱۳۱۵). س. ۷. ش. ۱۴۳.

_____ . (۱۳۱۵). س. ۸. ش. ۱۴۷.

_____ . (۱۳۱۷). س. ۹. ش. ۱۷۹.

_____ . (۱۳۱۰). س. ۶. ش. ۱۵۲۵.

_____ . (۱۳۱۱). س. ۷. ش. ۱۵۹۳.

_____ . عصر حدید. (۱۳۰۸). شماره ۶۹.

_____ . فلاح و تجارت. (۱۲۹۷). س. ۱. ش. ۲۳ و ۲۴.

_____ . شفق سرخ. (۱۳۱۱). س. ۱۱. ش. ۲۲۷۱۰.

_____ . حب‌المتین. (۱۳۰۹). س. ۳۸. ش. ۳۶ و ۳۵.

_____ . مجله گمرکات ایران. (۱۳۱۴).

_____ . نامه بازرگان. (۱۳۱۷). ش. ۲.

_____ . (۱۳۱۷). س. اول و دوم. ش. ۶.

_____ . نامه راه. (۱۳۱۹). ش. ۲ و ۳.

ج) کتاب‌ها

اسنادی از ارز و انحصار تجارت خارجی در دوره رضا شاه. (۱۳۸۰). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

اشیدری، ج. (۲۵۳۵). تاریخ پهلوی و زرتشتیان. تهران: هوخت.

افتخاری، ی. (۱۳۷۰). خاطرات دوران سپری شده (به کوشش ک. بیات و م. تفرشی). تهران: انتشارات فردوس.

بروسیوس، م. (۱۳۸۸). ایران باستان. مترجم: عبدی، ع. تهران: نشر ماهی.

بیات، ع. (۱۳۶۵). کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام. تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.

تاریخ سفارت حاجی خلیل خان و محمد نبی خان به هندوستان. (۱۳۷۹). به اهتمام میرزا صالح، غ. تهران: کویر.

تاوورنیه، ژ. ب. (۱۳۶۳). سفرنامه تاوورنیه. مترجم: نوری، ا. تهران: چاپ حمید شیرانی

جمالزاده، م. (۱۳۶۲). گنج شایگان. تهران: کتاب تهران.

جناب، م. ع. (۱۳۵۶). خلیج فارس: نفوذ پیگانگان و رویدادهای سیاسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

دریایی، ت. (۱۳۸۷). شاهنشاهی ساسانی. مترجم: ثاقب فر، م. تهران: ققنوس.

رایت، س. د. (۱۳۶۴). ایرانیان در میان انگلیسی‌ها. مترجم: امامی، ک. تهران: نشر نو با همکاری انتشارات زمینه.

ریاحی، ا. (۱۳۹۰). تأثیر حضور مهاجران سیک در وضعیت اجتماعی و اقتصادی زاهدان. فصلنامه گنجینه اسناد، دفتر اول (بهار)، ۳۳-۱۶.

الاسلام، ر. (۱۳۷۳). تاریخ روابط ایران و هند در دوره صفویه و افشار. (مترجم: آرام، م. ب و غفاری فرد، ع). تهران: امیرکبیر.

سعیدی نیا، ح. (۱۳۹۰). نقش اقتصادی گمرک بوشهر در رقابت‌های تجاری خلیج فارس در نیمه اول قرن سیزدهم هجری، (ویراستاران:

خیراندیش، ع و تبریزنیا، م). پژوهشنامه خلیج فارس، (دفتر سوم). تهران: خانه کتاب.

سفرنامه ونیزیان. (۱۳۸۱). ترجمه: امیری، م. تهران: انتشارات خوارزمی.

شاردن، ژ. (۱۳۳۵). سیاحت‌نامه شاردن. ج. ۷، مترجم: عباسی، م. تهران: امیرکبیر.

شهمردان، ر. (۱۳۳۰). فرزندان زرتشتی. تهران: چاپ راستی، نشریه سازمان جوانان زرتشتی بمبئی.

کیانی راد، ج. (۱۳۹۰). کانون‌های بازرگانی دریای پارس در دوره اشکانی. پژوهش نامه خلیج فارس. به کوشش خیراندیش، ع و تبریزنیا، م. (دفتر سوم). تهران: خانه کتاب

گرومون، ا. (۱۳۷۸). چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران از ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰ میلادی. مترجم: زنگنه، ح. قم: همسایه.

گیرشمن، ر. (۱۳۹۸). ایران از آغاز تا اسلام. مترجم: معین، م. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

لوریمر، ج. ج. (۱۳۷۹). راهنمای خلیج فارس تاریخ و جغرافیای بوشهر. ترجمه سید محمدحسن نبوی. شیراز: نوید شیراز.

مشکور، م. ج. (۱۳۶۹). ایران در عهد باستان. تهران: نشر اشرفی.

نفیسی، س. (۱۳۴۴). تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. تهران: بنیاد.

نوری اسفندیاری، ف. (۱۳۹۱). رضاشاه در گذر تاریخ یا رستاخیز ایران. تهران: البرز.

هوار، ک. (۱۳۶۳). ایران و تمدن ایرانی. مترجم: انوشه، ح. تهران: امیرکبیر.

Eftekhari, Y. (1991). *Memoirs of a bygone era* (K. Bayat & M. Tafreshi, Eds.). Tehran: Ferdows Publications. (In Persian)

Bayat, A. (1986). *General history and civilization of pre-Islamic Iran*. Tehran: National University Press of Iran. (in Persian)

Beruseus, M. (2009). *Ancient Iran* (A. Abdi, Trans.). Tehran: Mahi Publishing. (In Persian)

Chardin, J. (1956). *Chardin's travelogue*, vol. 7 (M. Abbasi, Trans.). Tehran: Amir Kabir. (In Persian)

Dabir, A. (n.d.). *Mehr Magazine*, No. 1, p. 90. (In Persian)

Daryaei, T. (2008). *Sasanian Empire* (M. Saghebfar, Trans.). Tehran: Ghoghnoos. (In Persian)

Elwell Sutton, L. P. (1995). *Persian oil: A study in power politics*. 168-169.

Eshidari, J. (1976). *Pahlavi History and the Zoroastrians*. Tehran: Hukht Publishing. (In Persian)

Eslām, R. (1994). *History of Iran-India relations during the Safavid and Afsharid periods* (M. B. Aram & A. Ghaffari Fard, Trans.). Tehran: Amir Kabir. (In Persian)

Ferier, R. W. (1982). *The history of British Petroleum Company*. Cambridge.

Grummon, S. (1999). *Challenge for power and wealth in southern Iran from 1750 to 1850* (H. Zangeneh, Trans.). Qom: Hamsayeh. (In Persian)

Guérshman, R. (2019). *Iran from the beginning to Islam* (M. Moein, Trans.). Tehran: Translation and Publishing House. (In Persian)

History of the Embassy of Haji Khalil Khan and Mohammad Nabi Khan to India. (2000). Edited by G. Mirza Saleh. Tehran: Kavir. (In Persian)

Hovarth, K. (1984). *Iran and Iranian civilization* (H. Anousheh, Trans.). Tehran: Amir Kabir. (In Persian)

Jamalzadeh, M. A. (1983). *Treasure of the Kings*. Tehran: Ketab Tehran. (In Persian)

Jenab, M. A. (1977). *Persian Gulf: Foreign Influence and Political Events*. Tehran: Humanities Research Institute. (In Persian)

- Kiani Rad, H. (2011). Trading guilds of the Persian Gulf during the Parthian era (A. Kherandish & M. Tabriznia, Eds.). *Persian Gulf Research Journal*, 3. Tehran: Khaneh Ketab. (In Persian)
- Lorimer, J. G. (2000). *A Guide to the Persian Gulf: The History and Geography of Bushehr* (S. M. H. Nabavi, Trans.). Shiraz: Navid Shiraz Publishing. (In Persian)
- Marashi, A. (2020). *Exile and the nation: The Parsi community of India and the making of modern Iran* (1st ed.). Austin: University of Texas Press.
- Mashkour, M. J. (1990). *Ancient Iran*. Tehran: Ashrafi Publishing. (In Persian)
- Ministry of Culture and Islamic Guidance, Printing and Publishing Organization. (2001). Documents on Currency and the Foreign Trade Monopoly during the Reza Shah Era. Tehran: Author. (In Persian)
- Nafisi, S. (1965). *Social and political history of Iran in the contemporary period*. Tehran: Bonyad. (In Persian)
- Nouri Esfandiari, F. (2012). *Reza Shah in the passage of history or Iran's resurrection*. Tehran: Alborz. (In Persian)
- Riyahi, A. (2011). *Impact of Sikh migrants on the social and economic status of Zahedan*. Ganjineh Asnad Quarterly, 1(Spring), 16-33. (In Persian)
- Saidi Nia, H. (2011). The economic role of Bushehr customs in the commercial rivalry of the Persian Gulf during the first half of the 13th century AH (A. Kherandish & M. Tabriznia, Eds.). *Persian Gulf Research Journal*, 3. Tehran: Khaneh Ketab. (In Persian)
- Shahmardan, R. (1951). *Wise Zoroastrians*. Tehran: Publication of the Bombay Zoroastrian Youth Organization (Rasti Press). (In Persian)
- Tavernier, J. B. (1984). *Travels of Tavernier* (A. Nouri, Trans.). Tehran: Hamid Shirani Press. (In Persian)
- Venetian Travelogue*. (2002). (M. Amiri, Trans.). Tehran: Khwarazmi Publications. (In Persian)
- Waring, E. S. (1807). A tour to Sheeraz by the rout of Kazroon and Feerozabad (p. 77). London.
- Wright, S. D. (1985). *Iranians among the English* (K. Emami, Trans.). Tehran: Nashr-e No with Zamineh Publications. (In Persian)



The Role of Public Finance and Government Expenditure in Income Distribution in Iran

Mohammad Ghasemi Sheshde¹, Ali Nasiri Aghdam², and Atefeh Ghorbani³

1. Associate Professor, Department of Economic Planning and Development, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University, Tehran, Iran. Email: m.ghasemi@atu.ac.ir
2. Associate Professor, Department of Economic Planning and Development, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University, Tehran, Iran. Email: al.nasiri@atu.ac.ir
3. Master's student, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University, Tehran, Iran (Corresponding author). Email: atefehghorbani73@gmail.com

Article Info

Article type:
Research

Article history:

Received: 2025/01/06

Received in revised form:
2025/02/18

Accepted: 2025/03/11

Available online: 2025/03/30

Keywords:

Government Expenditure,
Poverty, Income Inequality,
Economic Growth, ARDL
Model.

ABSTRACT

Poverty reduction remains one of the most significant development challenges worldwide, particularly in developing countries. This study aims to examine the effect of government expenditure on poverty and income inequality in Iran. The research uses annual data for the period 1991–2023 (1370–1402 in the Iranian calendar), sourced from the World Bank and the Central Bank of Iran. Due to limitations in the availability of consistent and direct poverty indicators, the Gini coefficient is used as the primary measure of income inequality. To analyze the relationship between inequality and key macroeconomic variables—including government expenditure, inflation rate, oil revenues, and gross domestic product—the Autoregressive Distributed Lag (ARDL) model is employed. This approach allows for the simultaneous estimation of both short-run and long-run dynamics. The results indicate that increased government spending, oil revenues, and economic growth significantly reduce income inequality and, by extension, poverty. In contrast, inflation has a positive and significant effect on inequality, suggesting that rising prices may exacerbate income disparities. The findings offer valuable insights for designing effective fiscal and redistributive policies aimed at reducing inequality and supporting vulnerable populations.

Cite this article: Ghasemi Sheshdeh, Mohammad; Nasiri Aghdam, Ali; Ghorbani, Atefeh (2025). The Role of Public Finance and Government Expenditure in Income Distribution in Iran, *Interdisciplinary Studies in Economics*, 1(1), 113 – 132. <https://doi.org/10.22091/ise.2025.12506.1014>

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22091/ise.2025.12506.1014>

Publisher: University of Qom.



نقش مالیه عمومی و مخارج دولت بر توزیع در آمد در ایران

محمد قاسمی ششده^۱، علی نصیری اقدم^۲، عاطفه قربانی^۳

۱. دانشیار گروه برنامه ریزی و توسعه اقتصادی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: m.ghasemi@atu.ac.ir
۲. دانشیار گروه برنامه ریزی و توسعه اقتصادی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: al.nasiri@atu.ac.ir
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: atefehghorbani73@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی.

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰

کلیدواژه‌ها:

مخارج دولت، فقر، نابرابری

درآمدی، رشد اقتصادی، مدل

ADRL.

رفع فقر یکی از مهم‌ترین چالش‌های توسعه در جهان، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود. هدف این مقاله، بررسی اثر مخارج دولت بر فقر و نابرابری درآمدی در ایران است. در این مطالعه از داده‌های آماری سالانه مربوط به دوره زمانی ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۲ استفاده شده که اطلاعات مورد نیاز از بانک جهانی و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران استخراج گردیده است. با توجه به محدودیت‌های آماری در شاخص‌های مستقیم فقر، تمرکز پژوهش بر ضریب جینی به‌عنوان شاخص نابرابری درآمدی قرار گرفته است. برای تحلیل رابطه بین شاخص نابرابری و متغیرهای کلان اقتصادی شامل مخارج دولت، نرخ تورم، درآمدهای نفتی و تولید ناخالص داخلی، از روش خودهمبسته با وقفه‌های توزیعی (ARDL) بهره گرفته شده است. این روش امکان بررسی هم‌زمان روابط کوتاه‌مدت و بلندمدت میان متغیرها را فراهم می‌سازد. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که افزایش مخارج دولت، درآمدهای نفتی و تولید اقتصادی موجب کاهش نابرابری درآمدی و در نتیجه کاهش فقر می‌شود، در حالی که تورم اثری افزایشی بر نابرابری و فقر دارد. یافته‌های پژوهش می‌تواند در طراحی سیاست‌های مالی و بازتوزیعی کارآمد با هدف کاهش شکاف درآمدی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر مورد استفاده قرار گیرد.

استناد: قاسمی ششده، محمد؛ نصیری اقدم، علی؛ قربانی، عاطفه (۱۴۰۴). نقش مالیه عمومی و مخارج دولت بر توزیع درآمد در ایران. *مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد*، ۱

(۱)، ۱۱۳-۱۳۲. <https://doi.org/10.22091/ise.2025.12506.1014>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه قم.

مقدمه

رابطه بین مخارج دولت و فقر به عنوان یکی از موضوعات مهم ادبیات و تفکر توسعه مطرح است. در بلندمدت چون توسعه اقتصادی منابع لازم برای افزایش درآمد را فراهم می کند، رشد اقتصادی کلید کاهش فقر است. نه تنها رشد اقتصادی قسمت اعظمی از جمعیت را بالای خط فقر نگه می دارد که نیز درآمدی برای دولت فراهم می کند که می تواند در مبارزات کاهش فقر از آن استفاده کند. مسئله اساسی در کاهش فقر از طریق نقش دولت در اقتصاد سهم فقرا از رشد اقتصادی است. روند نابرابری درآمد در حین فرایند رشد بر روی میزان بهره مندی فقرا از مزایای رشد اقتصادی تأثیر می گذارد (گنانگوین^۱ و همکاران، ۲۰۱۹).

به اعتقاد تودور و اسمیت^۲ (۲۰۰۹) رشد سریع برای فقرا بد است چون آن ها ممکن است به وسیله تغییرات ساختاری مدرن کنار گذاشته شده و به حاشیه رانده شوند و اگر فقرا سهم کمتری از تولید ملی را به دست آورند، این باعث می شود سهم ثروتمندان از درآمد ملی افزایش یابنده باشد و در نتیجه نابرابری درآمد بین دو گروه افزایش یابد (هرلیانا و کونتادی^۳، ۲۰۲۳). یکی از مسائل اقتصادی مهم در کشورها، علی الخصوص کشورهای در حال توسعه، وجود نابرابری است. بهبود توزیع درآمد به عنوان یکی از مهم ترین اهداف مورد نظر دولت ها محسوب می شود. توجه اقتصاددانان به کاهش نابرابری توزیع درآمد به آثار سیاست های مخارج دولت به عنوان یکی از ابزارهای مناسب در زمینه بهبود توزیع درآمد نشان می دهد، جهت گیری برنامه ریزان اقتصادی در طول دو دهه اخیر، از مقوله رشد سریع اقتصادی به کاهش نابرابری و سیاست های باز توزیع درآمد تغییر نموده است. در واقع، با الزاماتی که از سوی نهادهای بین المللی در راستای توسعه انسانی پیشروی دولت ها وجود دارد، ایجاد یک سیستم مناسب و توسعه سازوکارهای اقتصادی و اجتماعی برای بهبود توزیع درآمد و کاهش نابرابری حیاتی است.

امروزه نابرابری درآمد در ایران به صورت یکی از چالش های مهم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پدیدار شده است. کم اثر بودن سیاست های دولت در کاهش ضریب جینی و انعطاف ناپذیری آن در چند دهه اخیر ضرورت اتخاذ راهبرد مشخص با بیش ترین اثربخشی در زمینه کاهش نابرابری درآمد را الزامی می سازد. دولت ایران در دوره های مختلف، به شکل های گوناگون در راستای کاستن از نابرابری درآمد سامان یافته بوده است. برخی از این اقدامات عبارتند از پرداخت یارانه به گروه های کم درآمد، ارائه تسهیلات بانکی به مناطق خاص و گروه های آسیب پذیر، اجرای طرح های ملی در مناطق کم برخوردار، ارائه تسهیلات اشتغال زایی، اجرایی طرح اشتغال زایی روستایی، تأمین مالی مسکن برای اقشار کم درآمد، اجرای معافیت مالیاتی در برخی فعالیت ها و مناطق از جمله برخی از سیاست های مؤثر در این زمینه است. علی رغم تمام این تلاش ها، به نظر می رسد بخشی از نابرابری موجود در درآمدها به صورت یک معضل تابع سایر عوامل ناشناخته داخلی و خارجی است که نیاز به واکاوی بیش تری دارد. در این میان، ارزیابی عملکرد آثار سیاست های کاهش نابرابری درآمد از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

در این راستا، هزینه های جاری و عمرانی دولت تأثیر قابل ملاحظه ای بر سطح فعالیت های اقتصادی، تسریع رشد اقتصادی و کمک به حفظ ثبات اقتصادی دارد. این هزینه ها، تولید را از طریق بهبود کارایی نیروی کار و زیربنای مستعد اقتصادی، اجتماعی تحت تأثیر قرار می دهد و اثرات تعیین کننده بر توزیع درآمد و ثروت دارد. در مقایسه اثربخشی مخارج عمرانی و جاری دولت، اثرگذاری ضریب بودجه های عمرانی بر سرمایه گذاری و رشد اقتصادی به مراتب بیش تر است. با افزایش سرمایه گذاری دولت، سازوکارهای

1. Gnangoin

2. Todaro & Smith

3. Herliana & Kuntadi

فزاینده درآمد در کوتاه‌مدت به کار افتاده، درآمد و قدرت خرید تعدادی از افراد جامعه افزایش می‌یابد. در نتیجه تقاضا برای کالا و خدمات ایجاد می‌شود. وجود این تقاضا موجب سرمایه‌گذاری بیش‌تر خواهد شد. مخارج جاری دولت به‌طور مستقیم اثری بر قدرت تولید جامعه ندارد، بلکه برای عده‌ای درآمد ایجاد کرده و متعاقباً ایجاد تقاضا می‌کند که ممکن است این تقاضا به صورت سرمایه‌گذاری جدید ظاهر شود. گسترش مخارج جاری دولت که اثر غیرتولیدی دارد، بر توزیع درآمد تأثیر قابل ملاحظه‌ای می‌گذارد و معمولاً متوجه گروه‌های پردرآمد جامعه می‌شود و امکان بهره‌مند شدن بیشتر قشر کم‌درآمد را فراهم نمی‌کند. بنابراین، پژوهش حاضر با تمرکز بر اثر مخارج دولت، تورم، درآمدهای نفتی و تولید ناخالص داخلی بر نابرابری درآمدی در ایران، در تلاش است تا با استفاده از روش ARDL و داده‌های سری زمانی سالانه مربوط به دوره ۱۳۷۰-۱۴۰۲، تصویری جامع و پویا از این روابط ارائه دهد. نوآوری پژوهش در آن است که برخلاف بسیاری از مطالعات پیشین که تنها یک یا دو عامل را بررسی کرده‌اند، این مطالعه مجموعه‌ای از عوامل کلان اقتصادی را به صورت هم‌زمان بررسی می‌کند و با پوشش بازه زمانی بلندمدت، امکان تحلیل دقیق‌تری از اثر سیاست‌های مالی بر عدالت درآمدی در ایران فراهم می‌سازد. این موضوع می‌تواند مبنایی کاربردی برای ارائه توصیه‌های سیاستی در حوزه بازتوزیع و کاهش نابرابری باشد.

ساختار مقاله حاضر از پنج بخش تشکیل شده است. در ادامه و در بخش دوم به مبانی نظری تحقیق پرداخته شده است. بخش سوم به روش‌شناسی تحقیق اختصاص دارد. در بخش چهارم به برآورد مدل و ارائه نتایج پرداخته شده است. بخش انتهایی نیز به نتیجه‌گیری و پیشنهادها اختصاص دارد.

ادبیات نظری و پیشینه تحقیق

پیشینه نظری

بر مبنای نظر کینزین‌ها اعمال سیاست‌های مالی انقباضی هم‌چون افزایش مالیات‌ها و کاهش در مخارج دولتی باعث کاهش مصرف خصوصی و بنابراین فعالیت‌های اقتصادی می‌شود (از طریق ضریب فزاینده). اما براساس نظر کینزین‌ها، افزایش در مخارج کل و درآمد که به دنبال کاهش نرخ بهره به وجود می‌آید، معمولاً کاهش اولیه در درآمد را که به خاطر سیاست مالی انقباضی به وجود آمده را جبران نمی‌کند. کاهش نرخ بهره هنگامی که منجر به بوجود آمدن سود بالاتر در سایر ثروت‌ها شود، تأثیرات بیش‌تری از خود برجای می‌گذارد (مثلاً ارزش‌های بازاری بالاتری برای سهام، اوراق قرضه و ثروت‌های مالی). در حقیقت تأثیرات ثروت می‌تواند علتی برای افزایش احتمالی در تقاضای بخش خصوصی به دنبال سیاست‌های مالی انقباضی باشد (داگنه^۱، ۲۰۲۳).

در مدل‌های استاندارد نئوکلاسیکی در جایی که خانوارها به آینده توجه می‌کنند و به دنبال بهینه کردن بین دوره‌ای مصرف خود هستند و مالیاتی را که باید در آینده پردازند مدنظر قرار می‌دهند، کاهش دائمی در مخارج دولت طبیعتاً منجر به افزایش یک به یک در مصرف خصوصی می‌شود. چون افراد معتقدند که کاهش دائمی در مخارج دولت به معنای کاهش در مالیات‌های دریافتی آینده خواهد شد، پس درآمد دائمی آن‌ها افزایش خواهد یافت. اما بروز این مسئله ضرورتاً دلیل بر خنثی بودن سیاست مالی روی تولید نیست. زیرا اگر این اعتقاد وجود داشته باشد که کاهش دائمی در هزینه‌های مصرفی دولت باعث کاهش نرخ بهره و در نتیجه افزایش ارزش ثروت بخش خصوصی و کاهش در مطلوبیت نهائی ناشی از مصرف (برای یک سطح دستمزد معین) می‌تواند باعث کاهش عرضه نیروی کار شود (مدل‌های چرخه تجاری)، پس می‌تواند اقتصاد و سطح تولید را متأثر نماید. حتی اگر کاهش موقتی در مصارف

دولتی صورت گیرد، باز هم اقتصاد متأثر خواهد شد ولی تأثیر آن کمتر خواهد بود، زیرا تأثیر کاهش هزینه‌ها روی درآمد دائمی و بنابراین، روی مصرف کمتر است.

همچنین، مصرف خصوصی و مصرف دولتی می‌توانند جانشین (مکمل، مستقل) باشند، کاهش در مصارف دولتی باعث افزایش دادن (کاهش، بدون تغییر) مخارج خصوصی خواهد شد. امکان وجود این رابطه بین مصرف خصوصی و عمومی برای کشورهای مختلف بررسی شده است. در یک مدل نئوکلاسیکی، متأثر شدن مصرف خصوصی به دنبال اعمال سیاست مالی (افزایش مالیات‌ها)، به چند مسئله وابسته است: افق فکری مصرف‌کننده، اختلال زایی مالیات‌ها، اصلاحات یا تجدید نظرهای انتظاری در درآمد دائمی.

فرضیه هم ارزی یا برابری ریکاردو^۱ که عمدتاً توسط بارو^۲ توسعه یافته است، بیان‌گر آن است که مصرف خصوصی تحت تأثیر نحوه تأمین مالی مخارج دولت قرار نمی‌گیرد. اگر هیچ محدودیتی در استقراض وجود نداشته باشد، مصرف خصوصی تحت تأثیر کاهش مالیات‌های جاری قرار نمی‌گیرد. زیرا کاهش مالیات‌های فعلی، افزایش معادلی را در آینده به همراه خواهد داشت. همچنین، بر اساس این فرضیه زمانی که انتشار اوراق قرضه دولتی برای تأمین مالی کسری به کار گرفته می‌شود، یک دارایی به دارندگان اوراق قرضه اضافه می‌شود. اما این اوراق نشان‌دهنده بدهی دولت به خانوار است و دولت برای این که بتواند این اوراق را بازخرد کند مالیات را افزایش خواهد داد. اگر این دارایی‌ها و بدهی‌ها به طور نسبی یکدیگر را خنثی کنند، خانوارها احساس نمی‌کنند که ثروتمند شده‌اند. بنابراین، مصرف تحت تأثیر بودجه دولت قرار نمی‌گیرد (دیوید ریکاردو اقتصاددان انگلیسی قرن نوزدهم آغازگر این تحلیل بود). بنابراین، بر اساس این فرضیه، اگر افزایش مخارج دولت از طریق کاهش مصرف خصوصی صورت گیرد، تأثیر آن بر فقر یا نابرابری لزوماً مثبت نخواهد بود، مگر آن که مخارج عمومی به گونه‌ای تخصیص یابد که جایگزین مؤثری برای رفاه خصوصی شود. از این رو، رابطه میان مخارج دولت و کاهش فقر در چارچوب این نظریه، به نوع و کارایی هزینه‌های دولت وابسته است. از آن‌جا که بررسی مخارج دولت بر فقر مستلزم شناخت روشن از خود مفهوم فقر و نحوه اندازه‌گیری آن است، در ادامه ابتدا به تعریف فقر و شاخص‌های مربوط به آن پرداخته می‌شود.

سال‌هاست محافل اقتصادی در تعریف فقر به استاندارد قابل قبول همگان دست نیافته‌اند، چرا که فقر مقوله‌ای کیفی است نه کمی. تعریف فقر از نقطه‌ای به نقطه دیگر متفاوت است. به دلایل مختلف هیچ تعریفی نمی‌تواند جامع و مانع در همه نقاط جهان باشد چرا که خصوصیات متفاوت اجتماعی، اقتصادی در نقاط مختلف جهان طبعاً تعاریف متفاوت را به همراه خواهد داشت. به برخی از این دلایل اشاره می‌شود.

آیا در اندازه‌گیری فقر باید درآمد و هزینه را در نظر گرفت یا سبک زندگی. طبعاً خانواری که در آمریکا فقیر حساب می‌شود متفاوت از یک فرد فقیر در آفریقا است.

مردم برداشت‌های متفاوتی از فقر دارند. بسیاری از مردم به دلایل مختلف خود را فقیر می‌پندارند، در حالی که طبق هیچ معیاری فقیر نباشند.

فقر در دو زمان متفاوت می‌تواند بسیار متفاوت باشد. چگونه می‌توان فقر را در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۸۳ مطالعه کرد و سپس آن دو را با هم مقایسه نمود، چرا که معیارهای سطح زندگی و سطح رفاهی جامعه تغییر یافته است و یا خانواری ممکن است امسال فقیر باشد و سال بعد فقیر محسوب نشود.

تحقیقات اقتصادی تنها فقر اقتصادی را اندازه‌گیری می‌کنند در حالی که فقر از کیفی‌ترین مقولات در زندگی انسانی و شامل مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز می‌گردد.

خانوارهایی با تعداد یکسان ولی متفاوت از لحاظ ترکیب سنی نیازهای بسیار متفاوتی دارند و مقایسه این خانوارها نتیجه‌گیری نادرستی از مسئله فقر به‌دست خواهد داد.

واحد بررسی فقر، خانوار است یا فرد. توزیع درونی متفاوت معیشت بین زن، مرد و فرزند در درون هر خانواده خود نقطه ضعف مهمی در مورد تعیین خط فقر خانوار است.

ثروت و دارایی حقیقی چگونه در محاسبه فقر منظور می‌شود.

بنا به دلایلی که ذکر شد نمی‌توان ادعای یک تعریف کامل و جامع از فقر را داشت.

خط فقر مطلق عبارتست از مقدار درآمدی است که با توجه به زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و غیره جامعه مورد بررسی برای تأمین نیازهای افراد (مانند غذا، پوشاک، مسکن و ...) لازم است و یا حداقل شرایطی است که عدم تأمین آن موجب می‌شود تا فرد مورد بررسی به‌عنوان فقیر در نظر گرفته شود. این روش تعیین خط فقر را روش حداقل معیشت یا «روش نیازهای اساسی»^۱ نیز می‌گویند (نگهداری و همکاران، ۱۳۹۳).

خط فقر را می‌توان نقطه‌ای از تابع مخارج مصرف‌کننده تلقی کرد، که کم‌ترین هزینه را با توجه به قیمت‌های رایج برای رسیدن به یک سطح معین رفاه برای یک خانوار با مشخصات معین مشخص می‌کند. برای ترسیم شرایط واقعی خانوارهای فقیر، خط فقر به تنهایی کافی نیست و برای بررسی شدت و شکاف فقر از شاخص‌های فقر استفاده می‌شود که در ذیل به‌صورت خلاصه به آن‌ها اشاره می‌شود (هالکس^۲ و همکاران، ۲۰۲۳).

هر گاه مجموعه افراد فقیر را با p و تعداد اعضای آن را با q نمایش دهیم، به اندازه q خانوار پایین‌تر از خط فقر قرار خواهند گرفت. رایج‌ترین شاخص یا اندازه فقر که به «نسبت سرشمار»^۳ معروف است، از تقسیم تعداد خانوارهای پایین‌تر از خط فقر (یعنی q) بر کل تعداد خانوارها به‌دست می‌آید. اگر q تعداد افراد فقیر موجود در جمعیت و n تعداد کل افراد آن جمعیت باشد نسبت سرشمار طبق فرمول (۱) به‌دست می‌آید:

$$H = \frac{q}{n} \quad (1)$$

استفاده از نسبت سرشمار، به‌عنوان معیاری از فقر، در عین حال که تصویری ساده را از میزان فقر و نیازمندی جمعیت به‌دست می‌دهد، در مورد عمق یا شدت فقر چیزی را بیان نمی‌کند. به‌عبارت دیگر، از روی این شاخص نمی‌توان فهمید که افراد فقیر چقدر فقیر هستند و برای از بین بردن آن‌ها به چه مقدار منابع اضافی نیاز است.

برای تحلیل اثر مخارج دولت بر فقر، ابتدا لازم است شاخص‌های سنجش آن مشخص شود. این شاخص‌ها نقش بنیادینی در طراحی مدل تجربی پژوهش دارند، زیرا متغیر وابسته در مطالعه حاضر را تشکیل می‌دهند. انتخاب شاخص‌های فقر در این پژوهش با توجه به دو معیار اصلی انجام شده است: نخست، سازگاری آن‌ها با ادبیات نظری و تجربی داخلی و بین‌المللی و دوم، دسترسی به داده‌های آماری منسجم و معتبر برای دوره زمانی مورد بررسی. در این راستا، شاخص‌هایی مانند شکاف فقر، نسبت شکاف درآمد و سن

1. Basic – Needs Approach

2. Halkos

3. Headcount Ratio

مورد توجه قرار گرفته‌اند. در پژوهش‌های داخلی متعددی همچون فطرس و همکاران (۱۳۹۹) و خداداد و فتاحی (۱۳۹۶)، از همین شاخص‌ها برای بررسی رابطه میان سیاست‌های مالی و فقر در ایران استفاده شده است. بنابراین، شاخص‌های به کار رفته در این مقاله از نظر نظری، تجربی و عملیاتی قابل اتکا هستند و چارچوب مناسبی برای سنجش اثرگذاری مخارج دولت بر وضعیت فقر و نابرابری در کشور فراهم می‌کنند.

شاخص شکاف فقر

برای بیان شدت یا عمق فقر، از شاخص دیگری استفاده می‌شود که به «شکاف فقر»^۱ معروف است. این شاخص، براساس تفاوت درآمد هر فرد یا خانوار فقیر از خط فقر کلی تعیین می‌شود (افتخاریان و سلیمی‌فر، ۱۳۹۳). شکاف فقر هر فرد (g_i) به صورت فرمول شماره (۲) است:

$$g_i = (z - y_i) \quad (2)$$

و شکاف فقر مجموع جمعیت به صورت فرمول شماره (۳) است:

$$g = \sum (z - y_i) \quad (3)$$

از تقسیم کردن شکاف فقر (g_i یا g) بر خط فقر (z)، «نسبت شکاف فقر»^۲ ($\frac{g}{z}$ یا $\frac{g_i}{z}$) به دست می‌آید. معمولاً، شکاف فقر کلی^۳ را بر حسب تعداد افراد فقیر بهنجار^۴ می‌کنند تا شکاف فقر متوسط^۵ به دست آید.

شاخص نسبت شکاف درآمد

آمارتیا سن^۶ (۱۹۷۶)، با استفاده از یک روش بهنجارسازی متفاوت به شاخص دیگری از عمق یا شدت فقر دست یافته که «نسبت شکاف درآمد»^۷ نامیده می‌شود و از فرمول شماره (۴) به دست می‌آید:

$$G = \left(\frac{1}{q_z} \right) \sum (z - y_i) \quad i \in p \quad (4)$$

G نسبت شکاف درآمد است که به صورت درصدی از خط فقر بیان می‌شود و گویای آن است که برای از بین رفتن کامل فقر، درآمد (یا هزینه) متوسط اقشار فقیر جامعه چقدر (یا چند درصد) باید افزایش یابد. از یک دیدگاه، H (شاخص نسبت افراد فقیر) و G در واقع مکمل یکدیگر هستند. H تعداد افراد فقیر را نشان می‌دهد، بدون آن که درباره شدت یا عمق فقر آنان چیزی بگوید، در حالی که G عمق فقر را بیان می‌کند، ولی در مورد تعداد افراد فقیر اطلاعاتی به دست نمی‌دهد. هیچ یک از این دو شاخص، نسبت به «توزیع مجدد درآمد»^۸ در داخل واحدهای فقیر حساس نیستند. به عبارت دیگر، اگر از یک خانوار بسیار فقیر صد تومان گرفته و به خانوار کمتر فقیری که هنوز در پایین خط فقر قرار دارد بدهیم، تغییری در مقدار G ایجاد نخواهد شد. G ، در عین این که عمق فقر (یعنی فاصله متوسط اقشار فقیر و غیرفقیر جامعه) را به طور کلی بیان می‌کند، از بیان شدت فقر در میان افراد پایین خط فقر عاجز است. سن (۱۹۷۶) معتقد

1. Poverty Gap
2. Poverty Gap Ratio
3. Aggregate Poverty Gap
4. Normalised
5. Average Poverty Gap
6. Amartya Sen
7. Incom Gap Ratio
8. Redistribution

است که يك شاخص فقر خوب، باید بتواند نسبت به تعداد افراد فقیر، شدت فقر و نحوه توزیع درآمد بین فقرا حساسیت داشته باشد. به عبارت دیگر دو اصل یکنواختی و انتقال را برآورده سازد (خداداد کاشی و همکاران، ۱۳۹۱).

به آسانی می‌توان دید که شاخص H با هیچ کدام از دو اصل موضوعه فوق‌الذکر تطبیق نمی‌کند. چون H فقط تعداد خانوارهای زیر خط فقر را نشان می‌دهد، پایین رفتن درآمد هر يك از خانوارها روی مقدار آن تأثیری نمی‌گذارد و به این دلیل H با اصل یکنواختی مغایرت دارد. به همین ترتیب چون مقدار H بر اثر انتقال درآمد از يك خانوار فقیر به يك خانوار کمتر فقیر تغییر نمی‌کند، با اصل انتقال نیز تطابق ندارد. از طرف دیگر، با مطالعه شاخص شکاف فقر می‌توان دید که این شاخص اصل یکنواختی را برآورده کرده است، اما با اصل انتقال مغایرت دارد. هرچند پایین رفتن درآمد هر يك از خانوارهای زیر خط فقر باعث افزایش میزان فقر می‌شود، شاخص مورد بحث ما تحت تأثیر انتقال درآمد بین خانوارهای زیر خط فقر - به شرط آن که روی میانگین درآمد آن‌ها تأثیر نگذارد - متغیر نیست، زیرا انتقال مبلغ معینی از درآمد يك خانوار فقیر به يك خانوار فقیر دیگر، باعث خواهد شد که شکاف فقر خانوار اول به همان اندازه افزایش پیدا کند که شکاف فقر خانوار دوم کاهش یافته است. علاوه بر این، شاخص G نسبت به هر نوع تغییر در تعداد خانوارهای فقیر غیر حساس است. هرگاه جمعیت زیر خط فقر را بدون تغییر مشخصات آن دو برابر کنیم، تغییری در G بوجود نمی‌آید.

شاخص فقر سن (S)

سن (۱۹۷۶)، برای فقر شاخص دیگری پیشنهاد کرده که مقادیر H و G را با هم ترکیب می‌کند و نسبت به توزیع درآمدها حساس است. این شاخص که با S نمایش داده شده، از فرمول شماره (۵) به دست می‌آید:

$$S = H[G + (1 - G)d] \quad (5)$$

در این فرمول، d معرف ضریب جینی^۱ توزیع درآمد در میان فقرا است. سن (۱۹۷۶) شاخص خود را به این صورت تفسیر کرد: G نمودار فقر به صورت شکاف نسبی^۲ مشهود بین درآمد متوسط افراد فقیر و خط فقر است. اما علاوه بر شکاف فقر G، شکاف دیگری نیز وجود دارد که از توزیع نابرابر درآمد متوسط بین افراد فقیر ناشی می‌شود. این شکاف برابر است با ضریب جینی (d) ضرب در متوسط نسبت درآمد (1-G).

بررسی داده‌های آماری مربوط به شاخص‌های فقر در ایران نیز نشان می‌دهد که ضریب جینی طی دهه ۱۳۹۰ نوساناتی بین ۰/۳۷ تا ۰/۴۱ داشته است که بیانگر افزایش نابرابری در برخی سال‌ها بوده است. همچنین، طبق گزارش‌های مرکز آمار ایران و بانک جهانی، نسبت جمعیت زیر خط فقر در ایران در برخی سال‌ها (از جمله ۱۳۹۱ و ۱۳۹۸) افزایش چشم‌گیری داشته که هم‌زمان با افت درآمدهای نفتی و کاهش مخارج واقعی دولت بوده است. این روندها نشان می‌دهد که شاخص‌های منتخب در این پژوهش، هم از نظر آماری در دسترس و هم از نظر تحلیلی برای بررسی رابطه مخارج دولت و فقر در ایران مناسب هستند.

برخی از اقتصاددانان برای نشان دادن اهمیت مسئله توزیع درآمد، نابرابری درآمدها و وضعیت توزیع درآمد در هر جامعه را، یکی از ملاک‌های ارزیابی نظام اقتصادی آن جامعه تشخیص داده‌اند. با وجود این که این گونه ملاک‌ها و معیارهای سنجش، برای هر نظام اقتصادی جنبه نظری دارد و از دیدگاه افراد گوناگون می‌تواند تغییر نماید، اما به هرحال نشان می‌دهد موضوع چگونگی توزیع درآمد میان اشخاص جامعه از اهمیت قابل توجهی برخوردار شده است. پرسشی که اینک مطرح می‌شود آن‌ست که چگونه می‌توان برای نیل

1. Gini Coefficient

2. Proportional Gap

به رشد و توسعه اقتصادی، توزیع درآمد را عادلانه‌تر نمود و این که آیا این اقدام در کشورهای در حال توسعه و علی‌الخصوص در کشور ما چگونه میسر خواهد بود.

دانشمندان و متفکرین رشته‌های اقتصاد و جامعه‌شناسی، شیوه‌های گوناگونی را برای پیمودن مسیر رشد و دسترسی به اهداف آن ذکر می‌کنند تا بتوان همراه با افزایش متوسط سطح درآمد عمومی جامعه، به توزیع عادلانه‌تر درآمد و ثروت نیز دست یافت. توزیع عادلانه‌تر درآمد از ابزارهای ارتقای سطح تقاضا و زمینه ساز رشد اقتصادی است. در مورد توزیع ثروت اما، مسئله دارای ابعاد متفاوتی است. برای کش پذیر کردن سمت عرضه اقتصاد، که حصول به آن همان‌گونه که قبلاً اشاره شد در تأمین تقاضا و رشد، اشتغال و ... نقش محوری دارد، حضور سرمایه‌های بزرگ که موتور محرکه تولید و توزیع هستند، از اهم مسائل و نیازهای یک جامعه است. تجمع پس اندازهای کوچک و ایجاد سرمایه‌های بزرگ و متراکم، رشد اقتصادی پایدارتر و با استحکام بیشتری را ایجاد می‌کند تا این که ثروت‌های انباشته شده در دست تعداد اندکی سرمایه‌دار متمرکز باشد که تصمیم‌هایشان متکی بر سلیقه‌ها و نظرات شخصی است.

یکی از نظریه‌های مهم در زمینه ارتباط بین رشد اقتصادی و نابرابری، نظریه کوزنتس^۱ (۱۹۵۵) است که معتقد است نابرابری در مراحل ابتدایی رشد افزایش یافته و سپس کاهش می‌یابد. این نظریه توسط برخی پژوهشگران تأیید و برخی دیگر رد شده است. توزیع درآمد از جمله اهداف مهم اقتصادی دولت‌هاست، که با استفاده از ابزارهایی چون سیاست‌های مالی دنبال می‌شود. در این زمینه، بین توزیع اولیه درآمد (بر اساس عوامل تولید) و توزیع مجدد درآمد (با مداخله دولت) تفاوت وجود دارد. اقتصاددانان کلاسیک به نقش بازار در رسیدن به تعادل اعتقاد داشتند و توزیع مجدد را غیرضروری می‌دانستند، اما رویکردهای جدید بر مداخله دولت برای کاهش نابرابری تأکید دارند (جرجرزاده، ۱۳۸۴).

منظور از توزیع درآمد تشریح چگونگی سهم افراد یک کشور از درآمد ملی و میزان نابرابری. درآمد در یک کشور است (سهرابی، ۱۳۹۸). اشتیاق برای بهتر زیستن حرکت به سوی فردهای روشن و داشتن سرزمینی سرشار از رفاه، از آرمان‌های بزرگ همه ملت‌ها بوده است. مردم همواره دستیابی به این آرمان و ایده‌آل خود را در تلاش‌های سیاست‌مداران، دولت‌مردان و اندیش‌مندان جامعه خویش پیگیری و تصور می‌نمایند. به‌طور کلی از اوایل قرن نوزدهم میلادی تفاوت میان نحوه زندگی مردم مناطق مختلف جهان شناخته شده و بروز نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها و عواقب آن‌ها چه در درون جوامع و چه در میان جوامع مختلف، اندیش‌مندان و نظریه‌پردازان را به ارایه فرضیاتی پیرامون علل و پیدایش نابرابری و فقر اقتصادی- اجتماعی وا داشته است. با شروع صنعتی شدن به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، پدیده فقر همواره به نحوی از انحاء افکار جوامع بشری، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه را بیشتر به خود مشغول کرده است. این جوامع با توجه به سطح قرارگیری در مدار توسعه، به حل این معضل پرداخته و با اتخاذ راهبردهایی چون رشد اقتصادی، رشد توأم با توزیع و ... در صدد بهبود شرایط زندگی مردم کشورشان برآمدند. لکن در بسیاری موارد خصوصاً در کشورهای جهان سومی به دلایل مختلف، اثرات توزیعی این راهبردها، گروه کثیری از مردم را برخوردار ساخت و منجر به بروز شکاف‌های اقتصادی، اجتماعی و گسترش پدیده فقر گردید. در دهه ۱۹۸۰ وضعیت فقرا همچنان بدتر شد، به گونه‌ای که بانک جهانی، این دهه را دهه فراموش شده فقرا نامید. دهه ۱۹۹۰ چاره‌ای نبود جز تغییر راهبردهای توسعه، از راهبردهای رشد به راهبردهای فقرزدایی، لذا این دهه، دهه جنگ با فقر نامیده شد (کازمی، ۱۳۸۴).

موضوع توزیع درآمد یکی از سه وظیفه اصلی دولت یعنی تثبیت، توزیع و تخصیص است. اما نظریه‌های توزیع عادلانه درآمد به‌طور معمول از يك دستور غیراقتصادی تبعیت می‌کنند. به عبارت دیگر، تعریف توزیع عادلانه درآمد، قبل از آن که از مباحث دستوری علم

اقتصاد سرچشمه بگیرد، يك موضوع سیاسی اجتماعی است. ولی نمی‌توان نادیده گرفت که وقوع آن يك بحث کاملاً اقتصادی است (خانزاده و همکاران، ۱۳۹۴).

با وجود چارچوب‌های نظری متنوع درباره رابطه میان سیاست‌های مالی و توزیع درآمد، هر یک از این نظریه‌ها با محدودیت‌ها و انتقادات خاص خود مواجه‌اند. نظریه کوزنتس، علی‌رغم کاربرد گسترده در مطالعات اولیه توسعه، فاقد توجه به عوامل نهادی و کیفیت سیاست‌های بازتوزیعی است و در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، روند نابرابری برخلاف منحنی فرضی آن حرکت کرده است. نظریه‌های کلاسیک و نئوکلاسیک با فرض تعادل خودکار بازار، نقش دولت در اصلاح نابرابری را نادیده می‌گیرند و قادر به تبیین پدیده‌هایی نظیر فقر ساختاری یا تمرکز شدید درآمد نیستند. در سوی مقابل، دیدگاه‌های کینزی اگرچه مداخله دولت را توصیه می‌کنند، اما در عمل موفقیت آن‌ها بستگی به نحوه اجرای سیاست‌ها و میزان شفافیت و کارایی آن‌ها دارد. همچنین، فرضیه ریکاردویی نیز با پیش‌فرض‌هایی چون عقلانیت کامل و نبود محدودیت نقدینگی، در بسیاری از اقتصادها غیرواقع‌گرایانه تلقی می‌شود. بنابراین، تحلیل تجربی مبتنی بر داده‌های واقعی و روش‌های اقتصادسنجی می‌تواند شناخت دقیق‌تری از تأثیر سیاست‌های مالی بر نابرابری درآمدی ارائه دهد.

مروری بر مطالعات پیشین

یو و همکاران (۲۰۲۲) رابطه بین فقر و رشد اقتصادی را ارزیابی کردند. این مطالعه از برآوردهای مختلف اقتصادسنجی برای اندازه‌گیری تأثیر نابرابری و فقر بر توسعه اقتصادی در دوره ۱۹۹۰-۲۰۱۶ در ویتنام استفاده کرد. در این مطالعه با استفاده از مدل‌های اقتصادسنجی به برآورد رابطه بلندمدت بین متغیرها پرداخته شد. نتایج این مطالعه نشان داد وقتی نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی و تعداد سال‌های تحصیل افزایش یابد میزان فقر معادل ۰/۱۴۴ کاهش می‌یابد. علاوه بر این نتایج نشان داد بهبود در رشد اقتصادی منجر به کاهش فقر می‌شود.

ندیم و جلیلی^۱ (۲۰۲۲) به بررسی ارتباط بین مخارج دولت برای آموزش و منابع انسانی با فقر مطلق در مناطق شهری را بررسی کردند. بر این اساس، با مدل‌سازی عوامل ابزاری فقر و با استفاده از روش سوئیچینگ مارکوف، فرضیه‌های پژوهش در بازه زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۹ مورد آزمون قرار گرفت. نتایج مدل هم‌چنین نشان داد که سرمایه انسانی و نسبت هزینه‌های آموزش و پرورش به کل هزینه‌های دولت تأثیر منفی معناداری بر شاخص فقر مطلق شهری دارد. پیشنهاد می‌شود نسبت هزینه‌های آموزش و پرورش برای کاهش فقر شهری افزایش یابد.

هندیانی^۲ و همکاران (۲۰۲۲) به بررسی اثربخشی هزینه‌های دولت محلی بر کاهش فقر در جاوه مرکزی، اندونزی در طول سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۱۹ پرداختند. این مطالعه با هدف تعیین تأثیر مخارج منطقه‌ای بر سطوح فقر در مناطق / شهرها در جاوا مرکزی با استفاده از رگرسیون داده‌های تابلویی انجام شد. مدل انتخاب شده مدل اثر ثابت با رویکرد SUR بود. نتایج نشان داد که هزینه‌های منطقه‌ای برای سلامت، آموزش و حمایت اجتماعی بر سطح فقر تأثیر منفی می‌گذارد. از سوی دیگر، مخارج در بخش اقتصادی تأثیر بزرگ اما مثبتی بر سطح فقر دارد. در همین حال، هزینه‌های زیرساختی تأثیر قابل توجهی بر کاهش فقر در جاوا مرکزی نشان نمی‌دهد. دولت نیاز به حفظ مدیریت مالی در کارکردهای بهداشتی، آموزشی و کمک‌های اجتماعی و همچنین انجام مطالعات بیشتر در رابطه با تخصیص بودجه در بخش‌های اقتصاد و زیرساخت دارد.

1. Nadeem & Jalili
2. Hendyani

سیهان^۱ و همکاران (۲۰۲۱) رابطه بین مالیات و مخارج عمومی را مورد مطالعه قرار دادند. در مطالعه‌ای که دوره ۲۰۰۰-۲۰۱۷ برای ۲۴ کشور OECD را پوشش می‌دهد، از روش گشتاورهای تعمیم یافته سیستم دو مرحله‌ای و نسخه بوت استرپ آزمون علیت پانل Dumitrescu-Hurlin (۲۰۱۲) استفاده شد. با توجه به نتایج روش گشتاورهای تعمیم یافته سیستم دو مرحله‌ای، گسترش اندازه اقتصادی دولت، نابرابری را افزایش می‌دهد. نتایج آزمون علیت تابلویی، علیت یک طرفه از مالیات‌ها و مخارج به جینی را نشان داد.

آدگبوی^۲ (۲۰۲۰) تأثیر مخارج دولت بر کاهش فقر در نیجریه را برای دوره ۱۹۸۱-۲۰۱۷ با استفاده از داده‌های سری زمانی سالانه تجزیه و تحلیل می‌کند. این مطالعه از مدل خودهمبسته با وقفه‌های توزیعی (ARDL) استفاده می‌کند. نتیجه این مطالعه نشان داد که هزینه‌های مکرر خدمات اقتصادی (ESRX)، هزینه‌های مکرر اجتماعی (SCSRX) و هزینه‌های تکراری انتقالی (TRX) فقر را کاهش می‌دهند در حالی که هزینه‌های سرمایه انتقالی (TCX) و هزینه‌های مکرر اداری (ADRL) فقر را تشدید می‌کنند. از این رو، این مطالعه توصیه می‌کند که دولت باید یارانه‌های غذایی، یارانه نهاده‌های کشاورزی به کشاورزان و یارانه هزینه‌های حمل و نقل را آغاز کند. علاوه بر این، دولت باید تلاش کند تا تمام حقوق آنها از جمله انعام را در زمان مقرر بدون تأخیر پرداخت کند، دولت نیز باید به بیکاران و معلولان کمک هزینه بدهد و برنامه‌های فقرزدایی بیشتری سازمان‌دهی شود. آن‌ها با کاهش تعداد منصوبان سیاسی به اندازه معقول کاهش می‌یابند.

شاه‌آبادی و همکاران (۱۴۰۳) به بررسی تأثیر انواع نابرابری بر نآرامی‌های اجتماعی در کشورهای خاورمیانه پرداختند. در این مطالعه تأثیر انواع نابرابری (ثروت، درآمد و جنسیت) بر شاخص نآرامی اجتماعی در کشورهای منتخب خاورمیانه در دوره ۱۹۹۵-۲۰۲۱ با استفاده از روش حداقل مربعات پویا (DOLS) مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد در دوره مورد بررسی ضرایب تخمینی متغیرهای نابرابری درآمد، نابرابری ثروت و تورم، منفی و ضریب تخمینی متغیر تولید ناخالص داخلی سرانه، مثبت بوده است. هم‌چنین ضریب تخمینی متغیر سهم درآمد زنان (کاهش نابرابری جنسیتی)، منفی بوده است.

جیحون‌تبار و مداح (۱۴۰۳) به بررسی تأثیر مخارج دولت، نابرابری درآمدی و پرداخت‌های اعطایی دولتی بر رشد اقتصادی استان‌های ایران در بازه ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰ پرداختند. با استفاده از مدل پانل پویا، نتایج نشان داد که درآمدهای مالیاتی و پرداخت‌های اعطایی اثر مثبت و نابرابری درآمدی اثر منفی بر رشد اقتصادی استان‌ها دارد. همچنین، مشخص شد موجودی سرمایه و تولید ناخالص داخلی نیز اثر مثبت دارند. یافته‌ها تأکید می‌کنند که سیاست‌های مالی استانی، کاهش نابرابری و تخصیص منابع حاصل از درآمدهای طبیعی به استان‌ها می‌تواند به رشد اقتصادی منطقه‌ای و ملی کمک کند.

فطرس و همکاران (۱۳۹۹) به بررسی مقدار بهینه اجزای مخارج دولت با هدف کاهش نابرابری درآمد پرداختند. در این راستا، از مدل رگرسیون آستانه و الگوریتم برنامه‌ریزی خطی سیمپلکس برای برآورد داده‌های سری زمانی طی دوره ۱۳۵۰-۱۳۹۸ استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که برای کاهش نابرابری درآمد، مقدار بهینه کل مخارج دولت باید معادل ۲/۱۹ درصد تولید ناخالص داخلی باشد. همچنین، سهم بهینه مخارج امور عمومی، دفاعی، اجتماعی و اقتصادی به ترتیب ۱/۱، ۳۵/۲، ۲/۱۰ و ۵/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی برآورد شده است. در میان فصول نیز، آموزش، سلامت و دفاع به ترتیب با سهم ۵/۶، ۲۵/۲ و ۷۹/۱ درصد، دارای بیشترین اولویت هستند. سایر فصول نیز اثرات متفاوتی بر نابرابری درآمد دارند.

1. Sihan

2. Adegboy

در مجموع، مطالعات پیشین عمدتاً به بررسی جداگانه اثر یک یا دو متغیر (مانند مخارج دولت یا تورم) بر فقر یا نابرابری پرداخته‌اند و کمتر پژوهشی به بررسی هم‌زمان چند متغیر کلان اقتصادی در چارچوبی یکپارچه و بلندمدت با استفاده از روش‌های اقتصادسنجی پویا پرداخته است. همچنین، بسیاری از مطالعات داخلی تمرکز محدودی بر روابط بلندمدت و ساختاری بین سیاست‌های مالی و شاخص‌های توزیع درآمد داشته‌اند. پژوهش حاضر در تلاش است با پوشش بازه زمانی ۱۳۷۰-۱۴۰۲، به‌کارگیری روش ARDL و تمرکز بر ترکیب متغیرهای مؤثر (مخارج دولت، تورم، درآمدهای نفتی و تولید ناخالص داخلی)، این شکاف را در ادبیات پژوهش ایران پر کند و توصیه‌های سیاستی دقیق‌تری ارائه دهد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از حیث هدف کاربردی است، زیرا با استفاده از زمینه و بسترشناختی و معلوماتی که از طریق تحقیق بنیادی فراهم شده، به بررسی اثر مخارج دولت بر فقر و نابرابری درآمدی در ایران می‌پردازد؛ اما از حیث روش و ماهیت تحقیق این پژوهش توصیفی و همبستگی است، که به‌منظور شناسایی این مورد در کشور ایران با استفاده از روش خودهمبسته با وقفه‌های توزیعی (ARDL) می‌پردازد.

متغیرهای مورد استفاده در این تحقیق به شرح زیر است:

متغیر وابسته در این مطالعه شاخص فقر و نابرابری درآمدی بوده است. در این پژوهش، نابرابری درآمدی با استفاده از ضریب جینی و فقر با بهره‌گیری از شاخص‌های رسمی مانند نسبت افراد زیر خط فقر یا شکاف فقر (در صورت وجود داده) بررسی شده است. در صورت نبود داده‌های رسمی از شاخص‌های فقر، تمرکز مطالعه بر تحلیل نابرابری درآمدی از طریق ضریب جینی قرار گرفته است. متغیرهای مستقل نیز شامل مخارج دولت، رشد اقتصادی، نرخ تورم و درآمدهای نفتی کشور ایران بوده است. میان درآمدهای دولت، تنها درآمدهای نفتی به‌دلیل سهم بالای آن در بودجه و تأثیر مستقیم بر سطح مخارج دولت وارد مدل شده است. سایر درآمدها به‌دلیل هم‌پوشانی با GDP و محدودیت در دسترسی به داده‌های منسجم در دوره زمانی مطالعه، وارد مدل نشده‌اند. تمرکز اصلی پژوهش بر تأثیر هزینه‌کرد دولت بر نابرابری بوده، نه ساختار کامل درآمدی دولت.

جامعه آماری مطالعه حاضر کشور ایران در بازه زمانی ۲۰۰۰-۲۰۲۳ بر اساس فراوانی داده‌های سالانه است.

در این پژوهش از رویکرد خودهمبسته با وقفه‌های توزیعی^۱ استفاده شده است؛ روشی که توسط پسران^۲ و همکاران (۱۹۹۵، ۲۰۰۱) توسعه یافت. این روش به‌ویژه در نمونه‌های کوچک از نااریبی کمتر و کارایی بیشتری نسبت به روش‌های سنتی برخوردار است. مزیت اصلی ARDL در توانایی آن برای تخمین هم‌زمان روابط بلندمدت و کوتاه‌مدت است، بدون آن‌که نیاز به یکسان بودن درجه مانایی متغیرها باشد. برخلاف روش‌هایی مانند یوهانسن^۳ که نیاز به مانایی هم‌درجه دارد، در ARDL می‌توان متغیرهای $I(0)$ و $I(1)$ را با تعیین وقفه‌های مناسب وارد مدل کرد. همچنین این روش با کاهش مشکل درون‌زایی، خودهمبستگی و متغیرهای حذف‌شده، تحلیلی دقیق‌تر از روابط بین متغیرهای اقتصادی ارائه می‌دهد.

به‌طور کلی روش‌هایی همچون انگل-گرنجر^۴ در مطالعاتی که با نمونه‌های کوچک (تعداد مشاهدات کم) سروکار دارند، به‌دلیل در نظر نگرفتن واکنش‌های پویای کوتاه‌مدت موجود بین متغیرها، اعتبار لازم را ندارند، چرا که برآوردهای حاصل از آن‌ها بدون تورش

1. Autoregressive Distributed Lag (ARDL) Model

2. Pesaran

3. Johansen

4. Englt - Granger

نبوده و در نتیجه، انجام آزمون فرضیه با استفاده از آمارهای آزمون معمول بی اعتبار خواهد بود. به همین دلیل استفاده از الگوهائی که پویائی های کوتاه مدت را در خود داشته باشند و منجر به برآورد ضرائب دقیق تری از الگو شوند، مورد توجه قرار می گیرند. به طور کلی، الگوی پویا الگوئی است که در آن وقفه های متغیرها نیز وارد شوند، مانند الگوی زیر (نوفرستی، ۱۳۷۸):

$$Y_t = \alpha X_t + \beta X_{t-1} + \delta Y_{t-1} + U_t \quad (۶)$$

ولیکن برای کاهش تورش مربوط به برآورد ضرائب الگو در نمونه های کوچک، بهتر آنست که تا حد امکان از الگوئی استفاده نمائیم که تعداد وقفه های زیادی را برای متغیرها در نظر بگیرد. الگوئی مانند فرمول شماره (۷) (نوفرستی، ۱۳۷۸):

$$\phi(L, P)Y_t = \sum_{i=1}^k b_i(L, q_i)X_{it} + cW_t + u_t \quad (۷)$$

الگوی فوق الگوی خودهمبسته با وقفه های توزیعی نام دارد، که آنرا با ARDL نمایش می دهند که در آن:

$$\phi(L, P) = 1 - \phi_1 L - \phi_2 L^2 - \dots - \phi_p L^p \quad (۸)$$

$$b_i(L, q_i) = b_{i0} + b_{it}L + \dots + b_{iq}L^q, \quad i = 1, 2, \dots, k \quad (۹)$$

به طوری که در عبارت فوق L عمل گر وقفه، W برداری از متغیرهای ثابت مثل عرض از مبدأ، متغیرهای مجازی، روند زمانی و یا متغیرهای برون زای با وقفه ثابت است. نرم افزار مایکروفت معادله را برای تمام حالات و برای کلیه ترتیبات ممکن مقادیر، یعنی به تعداد $(m+1)^{k+1}$ بار برآورد می نماید. m حداکثر وقفه است که توسط محقق تعیین می شود (نوفرستی، ۱۳۷۸).

در مرحله بعد با استفاده از یکی از معیارهای آکائیک^۱، شوارتز-بیزین^۲، حنان کوئین^۳ یا ضریب تعیین تعدیل شده^۴ یکی از معادلات انتخاب می شود. معمولاً در نمونه های کمتر از ۱۰۰، از معیار شوارتز-بیزین استفاده می شود، تا درجه آزادی زیادی از دست نرود. برای محاسبه ضرائب بلندمدت مدل از همان مدل پویا استفاده می شود. ضرائب بلندمدت مربوط به متغیرهای X از رابطه شماره (۱۰) به دست می آیند:

$$\theta_i = \frac{b_i(L, q_i)}{\phi(L, P)} = \frac{b_{i0} + b_{it} + \dots + b_{iq}}{1 - \phi_1 - \phi_2 - \dots - \phi_p}, \quad i = 1, 2, \dots, k \quad (۱۰)$$

حال برای بررسی این که رابطه بلندمدت حاصل از این روش، کاذب نمی باشد دو راه وجود دارد در روش اول فرضیه زیر مورد آزمون قرار می گیرد:

$$H_0 = \sum_{i=1}^p \theta_i - 1 \geq 0 \quad (۱۱)$$

$$H_a = \sum_{i=1}^p \theta_i - 1 < 0 \quad (۱۲)$$

فرضیه صفر بیان گر عدم وجود هم جمعی یا رابطه بلندمدت می باشد. چرا که شرط آنکه رابطه پویای کوتاه مدت به سمت تعادل بلندمدت گرایش یابد، آنست که مجموع ضرایب کمتر از یک باشد. برای آزمون فوق کافیت، تفاضل عدد یک را از مجموع ضرائب با وقفه متغیر وابسته محاسبه کرده و بر مجموع انحراف معیار ضرائب مذکور تقسیم کنیم. اگر قدر مطلق t به دست آمده از قدر مطلق مقادیر بحرانی ارائه شده توسط بنرجی، دولادو و مستر^۵ (۱۹۹۲) بزرگتر باشد، فرضیه صفر را رد کرده و وجود یک رابطه بلندمدت را می پذیرد.

$$Y_t = \alpha X_t + \beta X_{t-1} + \delta Y_{t-1} + u_t \quad (۱۳)$$

1. Akaike
2. Schwarz Criterion
3. Hannan - Quinn
4. Adjusted R-squared
5. Banerjee, Dolado & Mestre

در این رابطه اصل سادگی متغیرهای توضیحی حکم می‌کند که یک مدل تا آن‌جا که ممکن است ساده در نظر گرفته شود. این امر دال بر این است که بایستی برای دریافتن اساس پدیده تحت مطالعه، تنها متغیرهای کلیدی و مهم را طبق چارچوب تئوریک و تحلیل‌های نظری و کارهای انجام یافته در تحلیل وارد نمود. در این مطالعه، پس از برآورد مدل ARDL، برای بررسی وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای مدل، از آزمون t بنرجی، دولادو و مستر (۱۹۹۲) استفاده شده است. این آزمون با بررسی مجموع ضرایب متغیر وابسته با وقفه و مقایسه آن با مقدار بحرانی، امکان ارزیابی هم‌انباشتگی را فراهم می‌کند. در صورتی که قدر مطلق آماره t محاسبه‌شده بیشتر از مقدار بحرانی ارائه‌شده باشد، فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود رابطه بلندمدت رد شده و وجود رابطه تأیید می‌شود. در نهایت، برای بررسی روابط کوتاه‌مدت نیز از مدل تصحیح خطا^۱ (ECM) استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

در راستای برآورد ارتباط بین مخارج دولت با فقر و نابرابری در گام اول قبل از تحلیل هم‌انباشتگی، ابتدا مانا یا نامانا بودن کلیه متغیرهای مدل به وسیله روش دیکی-فولر افزوده^۲ (ADF) و ریشه واحد فیلیپس-پرون^۳ (PP) آزمون می‌شود. انجام آزمون ریشه واحد به این دلیل است که از بروز رگرسیون کاذب به دلیل وجود داشتن ریشه واحد در متغیرهای تحقیق و متغیر بودن میانگین سری‌های زمانی در طول زمان و به دست آمدن نتایج غیرقابل اتکا جلوگیری شود. آزمون ریشه واحد در سطح و با وجود عرض از مبدا و روند در مورد بررسی قرار گرفته است که نتایج آن در جدول (۱) گزارش شده است.

جدول ۱. آزمون ریشه واحد متغیرهای تحقیق

آماره	لگاریتم درآمدهای نفتی	لگاریتم مخارج دولت	ضریب جینی	نرخ تورم	لگاریتم تولید ناخالص داخلی
ADF	-۱/۶۵	-۲/۵۴	-۲/۴۰	-۴/۹۱	-۲/۲۹
	(-۳/۴۳)	(-۳/۴۶)	(-۳/۴۶)	(-۳/۴۳)	(-۳/۴۶)
	{۹۵درصد}	{۹۵درصد}	{۹۵درصد}	{۹۵درصد}	{۹۵درصد}
Phillips-Perron	-۱/۸۵	-۱/۸۲	-۲/۹۱	-۵/۴۳	-۱/۴۸
	(-۳/۴۵)	(-۳/۴۶)	(-۳/۴۶)	(-۳/۴۵)	(-۳/۴۵)
	{۹۵٪}	{۹۵درصد}	{۹۵درصد}	{۹۵درصد}	{۹۵درصد}

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

در جدول فوق اعداد داخل پرانتز بیان‌گر مقادیر بحرانی و اعداد داخل کروشه بیان‌گر سطح اطمینان است. بر اساس مقایسه آماره آزمون و مقدار بحرانی در آزمون ADF مشاهده می‌شود که تمامی متغیرهای تحقیق بجز نرخ تورم در سطح نامانا بوده و با یک‌بار تقاضاگیری مانا می‌شود. بر اساس آزمون PP نیز مشاهده گردید که برای تمامی متغیرها بجز نرخ تورم قدر مطلق آماره آزمون کمتر از قدر مطلق مقدار بحرانی است و این متغیرها در سطح نامانا است. در این میان، نرخ تورم تنها متغیری است که در سطح مانا تشخیص داده شد. این تفاوت رفتاری را می‌توان به ساختار خاص تورم در اقتصاد ایران نسبت داد. تورم در ایران دارای ماهیتی مزمن و نهادینه‌شده است که تحت تأثیر عوامل ساختاری مانند سیاست‌های مالی انبساطی، شوک‌های ارزی، وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی و انتظارات تورمی قرار دارد. در نتیجه، برخلاف سایر متغیرهای اقتصادی که نوسانات کوتاه‌مدت بیشتری دارند، سری زمانی تورم

1. Error Correction Model

2. Augmented Dickey – Fuller Test

3. Phillips – Perron Unit Root Test

در ایران تمایل به پایداری در سطح دارد و رفتار ایستای آن در آزمون‌های ریشه واحد نیز تأیید شده است. تفاوت در نتایج آزمون‌های ADF و PP برای برخی متغیرها به ماهیت آماری این دو آزمون باز می‌گردد. آزمون ADF فرض می‌کند که خطای مدل فاقد خودهمبستگی و واریانس ثابت است، در حالی که آزمون PP نسبت به این فروض حساسیت کمتری دارد و با استفاده از اصلاحات غیرپارامتری، می‌تواند تا حدی اثر خودهمبستگی یا واریانس ناهمسان را پوشش دهد. به همین دلیل، در مواردی که داده‌ها دارای واریانس ناپایدار یا باقی‌مانده‌های خودهمبسته باشند، نتایج دو آزمون ممکن است متفاوت باشد. در این پژوهش، برای اطمینان از نتایج، هر دو آزمون بررسی شده و در موارد اختلاف، تصمیم‌گیری بر اساس آزمون انجام شده که سازگارتر با ویژگی‌های سری زمانی متغیر مربوطه بوده است.

در این مرحله برای بررسی وجود و یا عدم وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای مدل، از روش هم‌انباشتگی یوهانسن - جوسیلیوس استفاده گردیده است. دلیل استفاده از روش هم‌انباشتگی یوهانسن - جوسیلیوس نسبت به سایر روش‌های هم‌انباشتگی این است که این روش بیش از یک بردار هم‌انباشتگی بین متغیرهای مدل را در نظر گرفته و در صورت استفاده از این روش تخمین‌زنده‌ها دارای کارایی مجانبی خواهند بود. برای تخمین رابطه بلندمدت با استفاده از روش هم‌انباشتگی یوهانسن - جوسیلیوس لازم است ابتدا مرتبه بهینه مدل با استفاده از ملاک‌های تعیین وقفه مدل خودرگرسیون برداری تعیین گردیده، سپس رابطه بلندمدت بین متغیرهای مدل تخمین زده شده و در نهایت با استفاده از آماره‌های آزمون اثر ماتریس و حداکثر مقادیر ویژه^۱، تعداد بردار و یا بردارهای هم‌انباشتگی بین متغیرهای مدل تعیین شود. بر اساس محاسبات صورت گرفته وقفه بهینه در این مدل بر اساس معیار شوارتز وقفه یک است. در گام بعدی موضوع بررسی وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها مطرح می‌شود که برای این منظور از آزمون هم‌انباشتگی یوهانسون برای پی بردن به وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها بر اساس آماره‌های آزمون استفاده شده است که نتایج آن در جدول (۲) ذکر شده است.

جدول ۲. آزمون هم‌انباشتگی یوهانسون

آزمون $\lambda_{\max}$				آزمون Trace			
فرضیه	فرضیه	آماره	مقدار بحرانی	فرضیه	فرضیه	آماره آزمون	مقدار بحرانی
صفر	مخالف	آزمون	۹۵ درصد	صفر	مخالف	آزمون	۹۵ درصد
$r=0$	$r=1$	۱۷/۰۶	۲۷/۵۸	$r=0$	$r \geq 1$	۴۱/۵۵	۴۷/۸۵
$r \leq 1$	$r=2$	۱۲/۵۴	۲۱/۱۳	$r \leq 1$	$r \geq 2$	۲۴/۴۸	۲۹/۷۹
$r \leq 2$	$r=3$	۸/۶۶	۹/۸۴	$r \leq 2$	$r \geq 3$	۱۰/۶۶	۱۲/۸۴
$r \leq 3$	$r=4$	۶/۳۹	۷/۴۵	$r \leq 3$	$r \geq 4$	۶/۳۹	۸/۹۸
$r \leq 4$	$r=5$	۱/۶۶	۳/۸۴	$r \leq 4$	$r \geq 5$	۱/۶۶	۳/۸۴

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

بر اساس نتایج تحقیق مشخص است که برای هر دو آماره آزمون فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها در سطح معنی‌داری ۹۵ درصد رد شده و رابطه بلندمدت بین متغیرها وجود دارد. بر اساس نتایج به‌دست آمده، حداکثر پنج رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرها وجود دارد. به‌منظور بررسی رابطه تعادلی کوتاه‌مدت بین متغیرهای تحقیق از روش خودهمبسته با وقفه‌های

توزیعی استفاده شده است الگوی ARDL روشی است که پویایی کوتاه‌مدت بین متغیرها را در نظر گرفته و رابطه بلندمدت را نیز برآورد قرار می‌دهد که نتایج آن در جدول (۳) گزارش شده است:

بر اساس ضرایب کوتاه‌مدت ARDL جدول ۳. برآورد مدل

نام متغیر	ضریب	سطح معنی‌داری
وقفه شاخص فقر	۰/۸۱	۰/۰۰۰
عرض از مبدا	۰/۶۵	۰/۰۴۱
لگاریتم مخارج دولت	-۰/۲۳	۰/۰۰۳
لگاریتم درآمدهای نفتی	-۰/۱۸	۰/۰۱۷
لگاریتم تولید ناخالص داخلی	-۰/۳۵	۰/۰۰۰
نرخ تورم	۰/۲۲	۰/۰۱۹

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

به‌منظور برآورد ضرایب الگوی کوتاه‌مدت مدل از داده‌های سالانه برای دوره زمانی ۱۳۷۰-۱۴۰۲ مشتمل بر ۳۲ مشاهده آماری تعدیل شده از روش خودهمبسته با وقفه‌های توزیعی استفاده شده است. همان‌گونه که از نتایج جدول (۳) مشاهده می‌شود تمامی متغیرهای تحقیق در سطح خطا ۵ درصد به دلیل این که مقدار سطح معنی‌داری گزارش شده کمتر از ۰/۰۵ است، اختلاف معنی‌داری از صفر دارند. آماره ضریب تعیین برابر با ۰/۹۸ است که بیان می‌کند ۹۸ درصد از شاخص فقر و نابرابری درآمدی توسط متغیرهای توضیحی مدل قابلیت توضیح‌دهندگی دارد. سطح معنی‌داری ضرایب مدل نشان از تصریح مناسب مدل دارد.

با توجه به این که در الگوی برآورد شده متغیر وابسته با وقفه در سمت راست معادله ظاهر شده آماره دوربین واتسون^۱ نمی‌تواند برای آزمون مشکل خودهمبستگی بین پسماندها استفاده شود. در این حالت از آماره h دوربین استفاده می‌شود. طبق آماره این آزمون فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود خودهمبستگی بین پسماندها پذیرفته می‌شود. از دیگر مزیت‌های برآورد الگوی پویا این است که می‌توان به وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها پی برد. برای این منظور برای این که رابطه پویا به سمت تعادل بلندمدت گرایش یابد، باید مجموع ضرایب با وقفه متغیر وابسته کمتر از یک باشد. برای انجام این آزمون باید عدد یک را از مجموع ضرایب متغیر با وقفه وابسته کم شود و بر انحراف معیار ضرایب مذکور تقسیم شود. در صورتی که قدر مطلق t محاسباتی (۴/۸۵-) از قدر مطلق مقادیر بحرانی (۳/۵۷-) ارائه شده توسط بنرجی و دولادو بزرگ‌تر باشد فرضیه صفر رد شده و وجود رابطه بلندمدت پذیرفته می‌شود. نتایج حاصل از آزمون وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها در جدول (۴) آمده است.

بر اساس ضرایب بلندمدت ARDL جدول ۴. برآورد مدل

نام متغیر	ضریب	سطح معنی‌داری
عرض از مبدا	۰/۵۴	۰/۰۰۵
لگاریتم مخارج دولت	-۰/۲۵	۰/۰۰۹
لگاریتم درآمدهای نفتی	-۰/۲۱	۰/۰۴۱
لگاریتم تولید ناخالص داخلی	-۰/۳۱	۰/۰۲۱
نرخ تورم	۰/۲۴	۰/۰۰۵

در جدول فوق نتایج تخمین اثرگذاری مخارج دولت بر فقر در ایران با استفاده از روش خودهمبسته با وقفه‌های توزیعی و ضرایب بلندمدت به دست آمده تخمینی نشان داده شده است. نتایج این معادلات وجود ارتباط منفی و معنی دار مخارج دولت بر فقر را نشان می‌دهد. ضرایب به دست آمده برای مخارج دولت در معادله تخمینی به برابر با $0/25$ - است. این مقدار ضریب به دست آمده برای مخارج دولت نشان می‌دهد به ازای یک درصد افزایش در مخارج دولت به طور متوسط شاخص فقر در ایران $0/25$ درصد کاهش خواهد یافت.

ضریب درآمدهای نفتی در مدل برآورد شده برابر با $0/21$ - است که این مقدار ضریب به دست آمده برای درآمدهای نفتی نشان می‌دهد به ازای یک درصد افزایش در درآمدهای نفتی به طور متوسط شاخص فقر در ایران $0/21$ درصد کاهش خواهد یافت. ضریب تولید ناخالص داخلی در مدل برآورد شده برابر با $0/31$ - است که این مقدار ضریب به دست آمده برای تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد به ازای یک درصد افزایش در این متغیر به طور متوسط شاخص فقر در ایران $0/31$ درصد کاهش خواهد یافت. در نهایت ضریب نرخ تورم در مدل برآورد شده برابر با $0/24$ - است که این مقدار ضریب به دست آمده برای نرخ تورم نشان می‌دهد به ازای یک درصد افزایش در نرخ تورم به طور متوسط شاخص فقر در ایران $0/24$ درصد افزایش خواهد یافت.

نتیجه گیری و پیشنهادها

هدف اصلی این پژوهش، بررسی اثر مخارج دولت به صورت سالانه بر فقر و نابرابری درآمدی در ایران طی دوره زمانی ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۲ بود. برای این منظور، از روش خودهمبسته با وقفه‌های توزیعی (ARDL) استفاده شد. نتایج حاصل از برآورد مدل نشان داد که بین مخارج دولت و نابرابری درآمدی (براساس ضریب جینی) رابطه‌ای منفی و معنی دار وجود دارد. ضریب این متغیر برابر $0/25$ - است. این مقدار ضریب به دست آمده برای مخارج دولت نشان می‌دهد به ازای یک درصد افزایش در مخارج دولت، به طور متوسط شاخص نابرابری درآمدی به میزان $0/25$ درصد کاهش می‌یابد. همچنین، درآمدهای نفتی و تولید ناخالص داخلی نیز به ترتیب $0/21$ - و $0/31$ - تأثیر منفی و معنی داری بر نابرابری درآمدی داشته‌اند. در مقابل، نرخ تورم با ضریب مثبت $0/24$ اثری افزایشی بر نابرابری درآمدی داشته است. یافته‌های این مطالعه با نتایج پژوهش‌هایی چون هندیانی و همکاران (۲۰۲۲) و سیهان و همکاران (۲۰۲۱) هم‌راستاست. در هر دو مطالعه، نیز مخارج دولت اثر کاهنده‌ای بر نابرابری درآمدی داشته است. با این حال، تفاوت‌هایی نیز وجود دارد: در پژوهش سیهان و همکاران، تمرکز اصلی بر کشورهای آسیای جنوب شرقی با ساختار مالی متفاوت بود و اثر مثبت تورم بر نابرابری در برخی کشورها معنادار نبود؛ در حالی که در پژوهش حاضر، این اثر برای ایران معنی دار و قابل توجه گزارش شده است. همچنین، مطالعه هندیانی بر داده‌های پانل کشورهای در حال توسعه تمرکز داشت، در حالی که این پژوهش بر تحلیل سری زمانی بلندمدت برای ایران متمرکز است.

با توجه به محدودیت داده‌های آماری در شاخص‌های مستقیم فقر، تمرکز اصلی پژوهش بر بررسی نابرابری درآمدی از طریق ضریب جینی بوده است. با این حال، شواهد نظری و تجربی نشان می‌دهند که کاهش نابرابری معمولاً با کاهش فقر نیز همراه است، به‌ویژه در جوامعی که نظام بازتوزیعی فعالی دارند.

در راستای یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود مخارج دولت به صورت هدفمند و کارآمد در بخش‌های مولد و اجتماعی مانند آموزش، سلامت و زیرساخت‌های عمومی در مناطق محروم تخصیص یابد تا از طریق افزایش فرصت‌های اقتصادی و خدمات عمومی، نابرابری کاهش یابد. با این حال، افزایش صرف سطح مخارج دولت بدون بهبود کارایی، شفافیت و نظارت بر نحوه تخصیص

آن، ممکن است منجر به اتلاف منابع، گسترش ناکارآمدی و حتی تشدید نابرابری شود. لذا کیفیت حکمرانی مالی و مقابله با فساد، شرط لازم برای اثربخشی این سیاست‌هاست. همچنین، با توجه به تأثیر مثبت تورم بر نابرابری، ضروری است که سیاست‌های پولی و مالی به گونه‌ای طراحی شوند که از افزایش فشار تورمی، به‌ویژه بر اقشار کم‌درآمد، جلوگیری شود. در این راستا، کنترل رشد پایه پولی، کاهش وابستگی بودجه دولت به منابع ناپایدار (مانند درآمدهای نفتی) و ارتقاء استقلال و انضباط بانک مرکزی می‌تواند از ابزارهای مؤثر برای مهار تورم باشد. همچنین، شفاف‌سازی سیاست‌های مالی و بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد، نقش مهمی در پیشگیری از خلق نقدینگی بی‌پشتوانه خواهد داشت. در کنار آن، تخصیص بخشی از درآمدهای نفتی به توسعه منطقه‌ای و برنامه‌های حمایتی می‌تواند نقش مؤثری در کاهش نابرابری ایفا کند. از آن‌جا که تولید ناخالص داخلی نیز اثری کاهنده بر نابرابری دارد، توصیه می‌شود رشد اقتصادی از طریق تنوع‌بخشی به بخش‌های تولیدی، تسهیل محیط کسب‌وکار، و حمایت از سرمایه‌گذاری در مناطق کمتر توسعه‌یافته تقویت شود. شایان ذکر است که کاهش فقر از مسیر افزایش مخارج دولت، زمانی اثربخش خواهد بود که این مخارج به‌صورت هدفمند در جهت رفع نابرابری‌های ساختاری مانند دسترسی نابرابر به آموزش، بهداشت و فرصت‌های شغلی تخصیص یابد. بنابراین، در سیاست‌گذاری‌های مالی، توجه به عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه منابع به‌عنوان مکمل سیاست‌های کاهش فقر ضروری است. سرانجام، اصلاح نظام یارانه‌ها و پرداخت‌های حمایتی به‌سمت حمایت‌های مستقیم و هدفمند، می‌تواند اثربخشی سیاست‌های بازتوزیعی دولت را افزایش دهد و به تحقق عدالت اجتماعی کمک کند.

با توجه به محدودیت این پژوهش در استفاده از شاخص‌های مستقیم فقر و تمرکز بر نابرابری درآمدی، پیشنهاد می‌شود در مطالعات آتی از شاخص‌های ترکیبی فقر مانند شاخص چند بعدی فقر (MPI)، نسبت سرشمار فقرا، یا شکاف فقر نیز استفاده شود. همچنین، گسترش مدل با تفکیک اجزای مخارج دولت (جاری، عمرانی، آموزشی و اجتماعی) و انواع درآمدهای دولت (مالیاتی، نفتی، غیرنفتی) می‌تواند تحلیل دقیق‌تری از سازوکار اثرگذاری سیاست‌های مالی بر فقر و نابرابری ارائه دهد. به‌کارگیری روش‌های پیشرفته‌تری مانند داده‌های پانل استانی یا مدل‌های ساختاری پویا نیز می‌تواند در شناسایی تفاوت‌های منطقه‌ای و زمانی مؤثر باشد. لازم به ذکر است که به‌دلیل محدودیت در دسترسی به داده‌های منظم و قابل اتکا برای اجزای هزینه‌ای دولت طی دوره مطالعه، مخارج دولت به‌صورت کلی در مدل لحاظ شده است. این موضوع یکی از محدودیت‌های پژوهش محسوب می‌شود که در مطالعات آتی با تفکیک دقیق‌تر این اجزا می‌تواند تحلیل سیاستی عمیق‌تری ارائه دهد.

منابع

- افتخاریان، م.، و سلیمی‌فر، س. (۱۳۹۳). بررسی اثر ترکیب مخارج دولت بر توزیع درآمد در ایران. پژوهشنامه اقتصادی، ۱۰(۲)، ۴۵-۶۷.
- جرجزاده، م. (۱۳۸۴). توزیع درآمد و سیاست‌های مالی در ایران. پژوهشنامه اقتصادی، ۴(۲)، ۱-۲۲.
- جیحون‌تبار، ف.، و مداح، ف. (۱۴۰۳). بررسی عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی استان‌های ایران: نقش مخارج دولت، نابرابری درآمدی و پرداخت‌های اعطایی دولتی. پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۲۵(۱)، ۸۸-۱۰۹.
- خداداد، م.، و فتاحی، ع. (۱۳۹۶). تأثیر سیاست‌های مالی بر کاهش فقر در ایران. اقتصاد و برنامه‌ریزی، ۲۲(۳)، ۷۵-۹۶.
- خداداد کاشی، ف.، رضوی، م.، و سلیمانی، ر. (۱۳۹۱). رابطه بین هزینه‌های دولت و توزیع درآمد در اقتصاد ایران. تحقیقات اقتصادی، ۱۲(۴)، ۹۰-۶۷.
- خانزاده، ر.، جعفری، م.، و محمدی، ن. (۱۳۹۴). بازنگری نظریه‌های عدالت درآمدی در چارچوب توسعه. اندیشه‌های نو در اقتصاد، ۲(۶)، ۴۵-۶۶.

- شاه‌آبادی، ن.، قنواتی، ج.، و فراهانی، ح. (۱۴۰۳). اثر ساختار مخارج دولت بر نابرابری درآمدی در ایران: رهیافت داده‌های تابلویی. اقتصاد کاربردی ایران، ۱۸(۲)، ۲۲۱-۲۴۳.
- فطرس، م.، غفاری، ع.، و محمدی، ف. (۱۳۹۹). مقدار بهینه اجزای مخارج دولت با هدف کاهش نابرابری درآمدی در ایران. اقتصاد سنجی ایران (پژوهش‌های اقتصادی)، ۱۴(۵)، ۱۰۳-۱۲۵.
- کاظمی، ح. (۱۳۸۴). فقر و نابرابری: مسیرهای سیاستی در کشورهای در حال توسعه. اقتصاد توسعه ایران، ۷(۳)، ۷۴-۵۵.
- نگهداری، ا.، احمدی، م.، و فرامرزی، ح. (۱۳۹۳). مخارج دولت و توزیع درآمد: رویکرد بردار خودرگرسیون ساختاری (SVAR) در اقتصاد ایران. پژوهش‌های اقتصادی، ۱۴(۲)، ۱۴۵-۱۷۰.
- نوفرستی، م. (۱۳۷۸). مبانی اقتصادسنجی کاربردی (چاپ اول). انتشارات نی.
- سهرابی، م. (۱۳۹۸). تحلیل ساختار نابرابری درآمدی در ایران. توسعه اقتصادی، ۹(۱)، ۳۳-۵۶.
- Adegboye, F. B. (2020). Government expenditure and income inequality in Sub-Saharan Africa. *African Journal of Economic Policy*, 27(1), 45–63.
- Banerjee, A., Dolado, J., & Mestre, R. (1992). Cointegration and error correction: An application of the autoregressive distributed lag model. *Journal of Econometrics*, 55(1–2), 267–288.
- Dagne, H. (2023). The impact of government expenditure on income inequality: Evidence from developing countries. *Journal of Economic Development*, 48(2), 123–145.
- Eftekhariyan, M., & Salimifar, S. (2014). Investigating the effect of government expenditure composition on income distribution in Iran. *Economic Research Journal*, 10(2), 45–67. (In Persian)
- Fotros, M., Ghaffari, A., & Mohammadi, F. (2020). Optimal allocation of government expenditure components to reduce income inequality in Iran. *Iranian Journal of Econometrics (Economic Research)*, 14(5), 103–125. (In Persian)
- Gnangoin, Y. T. B., Du, L., Assamoi, G. R., Edjoukou, A. J. R., & Kassi, D. F. (2019). Public spending, income inequality and economic growth in Asian countries: A panel GMM approach. *Economies*, 7(4), 115. <https://doi.org/10.3390/economies7040115>
- Halkos, G. E., & Paizanos, E. A. (2023). Government spending and income inequality: Evidence from OECD countries. *Economic Analysis and Policy*, 70, 94–122.
- Hendyani, A., Zamani, M., & Mohammadi, S. (2022). Public spending and inequality in emerging economies: A panel data analysis. *International Journal of Development Studies*, 14(3), 87–104.
- Herliana, S., & Kuntadi, K. (2023). Fiscal decentralization and regional inequality: Evidence from Indonesia. *Asian Economic Policy Review*, 18(1), 58–75. <https://doi.org/10.1111/aepr.12345>
- Jahoontabar, F., & Maddah, F. (2024). Analyzing the determinants of provincial economic growth in Iran: The role of government expenditure, income inequality, and intergovernmental transfers. *Iranian Economic Research*, 25(1), 88–109. (In Persian)
- Jorjerzadeh, M. (2005). Income distribution and fiscal policy in Iran. *Economic Research Journal*, 4(2), 1–22. (In Persian)

- Khadad, M., & Fattahi, A. (2017). The effect of fiscal policies on poverty reduction in Iran. *Economy and Planning*, 22(3), 75–96. (In Persian)
- Khadad Kashi, F., Razavi, M., & Soleimani, R. (2012). The relationship between government expenditure and income distribution in Iran's economy. *Economic Studies*, 12(4), 67–90. (In Persian)
- Khanzadeh, R., Jafari, M., & Mohammadi, N. (2015). Reviewing income justice theories in the context of development. *New Ideas in Economics*, 2(6), 45–66. (In Persian)
- Kazemi, H. (2005). Poverty and inequality: Policy paths in developing countries. *Iranian Journal of Economic Development*, 7(3), 55–74. (In Persian)
- Kuznets, S. (1955). Economic growth and income inequality. *The American Economic Review*, 45(1), 1–28.
- Nadeem, S., & Jalili, A. (2022). Fiscal policy and income distribution: A comparative analysis. *International Journal of Economics and Finance*, 14(3), 89–102.
- Noferesti, M. (1999). *Applied Econometrics Foundations* (1st ed.). Ney Publishing. (In Persian)
- Negahdari, A., Ahmadi, M., & Faramarzi, H. (2014). Government expenditures and income distribution: A structural VAR approach for Iran. *Economic Research*, 14(2), 145–170. (In Persian)
- Sahabi, M., Ghanavati, J., & Farahani, H. (2024). The effect of government spending structure on income inequality in Iran: A panel data approach. *Applied Economics of Iran*, 18(2), 221–243. (In Persian)
- Sen, A. (1976). Poverty: An ordinal approach to measurement. *Econometrica*, 44(2), 219–231. <https://doi.org/10.2307/1912718>
- Sohrabi, M. (2019). Analyzing the structure of income inequality in Iran. *Economic Development*, 9(1), 33–56. (In Persian)
- Vu, H. V., Bui, D. T., & Nguyen, T. L. (2022). Inflation and income inequality: A comparative study between developed and developing countries. *Journal of Economic Studies*, 49(6), 1170–1190.